تمت
والله اعلم بالصواب

مثال اگر یک حرف زیاده باشد

ـ دوح

ع ل ی ک ںعا مح ب ود

ک ع ر ل ی ی مح ب ود

د ک و ع ب ر ح ل هر ی ی

ی دی کر مو ل ع ر ب

ب ی ا ر ح ی ع ک ل ه و

و ب هر ی ا ل ر ک ح ع ی

ی وح ب ع هر دی ک ل ا ر

ر ی ا ل و ک ح ی ا ب د ع م

م رع ی دل ب وی ک ح

ح م ک ر ع ع وی ا ب دل

ل ح د م ب ک ی ر وی ع

ع ل ی ع و د ر م ی ا ب ک

گ ع ر ل ی ی

ی دی ک مو ل ع ع ب ر

ری ب و ح ی ع ک ل ه و

د ر مر ی ل ب ر ع ع ی

ی و ح ر ع مر دی ک ل ا ب

ب ی ا ل و ک ح ی ردع م

م ب ع ی دل ر وی ک ح

~~حمر کسبع عود~~

ح مر ک ب ی ع وی ا ر د ل

ل ح د مر ک ع ب وی ح

ع ل ی ح و د ب هر ی ا ر ک

هو

[illegible]

هو

[illegible]

خارجیه اورام مفاصل

گل بابونه	گل خطمی	تخم کتان	سورنجان مصری
۳ ال	۳ ال	۳ ال	۳ ال
اکلیل الملک	موم زرد	روغن بنفشه	
۳ ال	۵ ال	۲۰ ال	

ادویه را کوفته بیخته در میان روغن موم را گداخته ادویه مذکور انداخته قدری آب داخل نموده مخلوط نمایند تا ضماد شود

هو

[illegible]

زنگ کشتن تار

شنگرف یکنه کی یک درهم

صابون عالی کرده وردیکر آب ابراهم

صابون نشادر [illegible] شنگرف دران آویزان کرم

چهار عالی [illegible] کبریت [illegible] سنگ [illegible]

با کهنه [illegible] شنگرف [illegible] کهنه [illegible]

سه مرتبه [illegible] براده کی [illegible] دهم در درد [illegible]

چهار [illegible] یک [illegible] الی درهم [illegible]

باز کمال [illegible] ایله [illegible] در ما [illegible]

وبعد الشرف [illegible] دیار [illegible] بارده [illegible]

ونشادر [illegible] بیده صد درهم [illegible]

نقره [illegible] در [illegible] زودی [illegible]

[illegible]

[illegible] نقره [illegible]

[illegible]

[illegible]

در حبه جوینانه مربه

سوم نام

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

آسامی موکلات یا جرائیل یا دردائیل
یا رستاعیل یا سمکافیل یا اسرافیل احضرو
و مسخر و کل موجودات بحق یا بدوح یا زوه شب یا زوه بارلد
بخوانند و شروع از شب چهارشنبه باید و چهل یک تعویذ ام
را بنویسند و در آب روان یازده روز چهار آن باید
بحکم خدا ... موکلات فرمان بردار شوند وقت ... ندان
طفلان ... بار موکلات بخوانند و بر سر عنبر دم باید در ...
طفلان ... بار دیگر ... بر سر نقش سفید خوانده دم باید
و جو و خواه شریف که ... موکلات خوانده شده بر سر طفلان ... انند

۶	۱	۸
۷	۵	۳
۲	۹	۴

و ترتیب نقش نوید این است.

و وقت ... ندان طفلان یکی ... خواه ...
و ... طفلک ... و خواه ... ... شده
... موکلات خوانده بر ... طفلان ...
و ... ... نوید ... ۱۶۰ ...

[illegible]

۹۹

۱۴۰ ... ۱۲۱

بدا

دعا ... علی ... التکسیر که ... الطلح الاول ...
... جمیع ... عدد ...
... بعد ... ...
... عدد ... الروح ... الروح ... که ... عدد

د ۸	ج ۴	ب ۲	ا ۱
ح ۱۶	ز ۸	و ۴	ه ۲
ل ۳۲	ک ۱۶	ی ۸	ط ۴
ع ۶۴	س ۳۲	ن ۱۶	م ۸
ر ۱۲۸	ق ۶۴	ص ۳۲	ف ۱۶
خ ۲۵۶	ث ۱۲۸	ت ۶۴	ش ۳۲
غ ۵۱۲	ظ ۲۵۶	ض ۱۲۸	ذ ۶۴

اعداد این در کلمه اول آتش یکی باد دو آب چهار و خاک هشت
و در کلمه دویم آتش دو و باد چهار و آب هشت و خاک شانزده و در کلمه سیوم آتش
چهار و باد هشت و آب شانزده و خاک سی و دو و خاک ... چهار و دو
کلمه پنجم آتش شانزده و باد ۳۲ و آب ۶۴ و خاک ۱۲۸ و در کلمه ششم
آتش ۳۲ و باد ۶۴ و آب ۱۲۸ و خاک ۲۵۶ و در کلمه هفتم آتش
۶۴ و باد ۱۲۸ و آب ۲۵۶ و خاک ۵۱۲ و از قرار این عدد ...

ه ۲	ل ۳۲	ل ۳۲	ا ۱
ن ۱۶	م ۸		ح ۶۴

...	...	...	...

۵

ابرز قلعی سیماب
یکتوله ... توله ... توله
نوشادر ... نیم توله ...
تا ... راه رسند در این است
فاما عمل ... کند
که تا یازده شیشه گوگرد
... کنند تا ...
... بعد فقط با یازده شیشه
... در ... تا بند تا ...
...

...

٦٦	١١	٨٨
٧٧	٥٥	٣٣
٢٢	٩٩	٤٤

بحق یا بدوح





...

۴	۹	۲
۳	۵	۸
۷	۱	۶

۲	۷	۶
۹	۵	۱
۴	۳	۸

۸	۳	۴
۱	۵	۹
۶	۷	۲

۶	۱	۸
۷	۵	۳
۲	۹	۴

بحق یا بدوح

کر طفلدن بگو بند کر دزد
... دزد ... پادشاه
دزد را بحکم حاضر ...
و طفللار ... قراند

عزمت ... و طفلدن ...

ابر دزد ...

عزمت علیکم یا معشر الجن والانس یا میمون ... یا میمون ... یا ابراهیم ...
یا مالک جن یا پادشاه ... احقر واحقر و بحق سلیمان
بن داود علیه السلام ... جمله ... یا ...
حاضر شو به خدا به خدا ...
... سلیمان بن داود علیه السلام بحق لا اله الا الله ...
... بخواند ... دزد ...
... دزد ... این ...
...



هو

هو

سنا مکی
سورنجان مصری ۳ ل
زعفران قند سفید ۵ ال
بنفشه
تخم خطمی
عنب الثعلب
آلو بخارا
۱ دانه

سکنگبین
گل سرخ گل نیلوفر برگ گاوزبان تخم کاسنی
۲ ل ۳ ل ۲ ل ۳ ل

بیخ کاسنی
۲ ل ۳ ل ۳ ل

برگ شاهتره عناب ولایتی سپستان انجبار ریوند سورنجان بسفایج نابت
۵ دانه ۳ دانه ۵ دانه ۱ درم ۱ درم ۵ ل

هو

تخم کتان تخم کدو تخم حلبه آرد ماش ... روغن گنجد
۵ ال ۵ ال ۵ ال ۵ ال ۵ ال ۵ ال

تخم کاسنی گل سرخ ریوند ... گل سرخ ...
۲ ۱ ۲ ۲

سلو ... کاوزبان ... صمغ عربی ...
۳ ۳

لعوام اوراق ... مخلوط ...
۴

رب یسر بسم الله الرحمن الرحیم وتمم بالخیر

الحمد لله الذی هدانا الی الصراط المستقیم والصلوة محمد الذی وصف بانک
علی خلق عظیم وعلی آله واصحابه الذین خصوا باللطف العمیم اما بعد
احقر العباد محمد اکبر بن حاجی میر محمد مقیم معروض میدارد که ترکیب چند
از اهل تجربه استماع نموده بر قطعات قرطاس منفکات و آنها
منضبط افتاده بود استخراج آن عند الحاجة ملال و کلال می افزود
بناء علیه بخاطر رسید که هر کدام را که بمرض مخصوص است یکجا منتظم
سازد تا بلا تصدیع عند الحاجة کافی مهمات توانند بعون الله
الودود ولطفه الدار نعیره موجود دارد این مختصر مشتمل است بر مقدمه

بعوض مخصوص است

وفصول

۲

وفصول وابواب مقدمه اندر ذکر فواید فایده در ترتیب
خوردن هلیله باعتبار فصول سال در جیته و آساره با مویز
باید خورد و در ساون و بهادون با نمک سنگ در کنوار و کاتک
با نبات و در اگهن و پوس با زنجبیل و در ماگه و پهاگن با دارفلفل
و در چیت و بیساکه با شهد اما با نبات و زنجبیل و شهد چند هلیله باید
و نمک بقدر مزه و فلفل دراز سه عدد کافیست هر که بدین ترتیب
هلیله را بخورد نفع بسیار مشاهده نماید ولیکن مداومت نباید کرد که مداومت اکل
هلیلجات اضعف قوتی آرد فایده ماههای سال در زبان هندی و فارسی و عربی
حمل عربیست و فارسی فروردین کو هند و بهندی بیساکه دو ماه را خوانند
ثور ع ف اردی بهشت ه برکه و جیته جوزا ع ف خورداد ه
متهن و اساره سرطان ع ف شهریور ه کرک و ساون اسد ع ف
امرداد ه سنگه و بهادون سنبله ع ف شهریور ه کنیا آسوج
میزان ع ف مهر ه تلا و کاتک عقرب ع ف ابان ه برچک و
منکهر قوس ع ف اوزه دهن و پوه جدی ع ف دی ه مکر و ماگه

و مویز هم

نسخه
معده ضعیف سازد

بر

ولوح ف بهمن ه کبنه و بیاکن حوت ع ف اسفندارهٔ مینی و حبت
فایده اندر صاف کردن و کشتن فلزات یعنی دهات اما طریق
صاف کردن انست که نخستین بگیرند روغن کنجد و گرم کنند و دهات را
گداخته یا گرم نموده درین اندازند باز آنرا گداخته یا گرم نموده درین
سرد کنند باز همچنان کنند تا هفت مرتبه تمام شود پس بدستور مذکور در
حفرات سرد کنند سه کرت پس در بول ماده گاو نازاینده پس در آب کالنجه
که بهندی کانجی گویند پس در گلتی که غله ایست مشهور در هر واحد سه کرت
سرد کنند و باید که این مایعات در میان ظرف گلی و آن ظرف
بر آتش بود لیکن آنچه گداخته است چون قلع و شیشه باید که آنرا بعد از
و بر سر ظرفی که درو اشیاء مذکوره بود سرپوش گلین نهند و در وسط
آن سرپوش سوراخ کنند پس آن دهات گداخته را بران سرپوش
اندازند تا از میان سوراخ اندرون ظرف فرو چکد و منفعت این
تجربه انست که چیزی از زبن سرنجهد و بدن را نسوزاند و از نه احتیاج
پوشیدن ظرف هیچ نیست مقصود سرد کردن دهات است و ران

مایعات

دهات

مایعات بهر طریق که باشد اما آنچه گداخته نیست چون فولاد و مس
و جز آن باید که قسم اول لب‌تابه‌ند و صفایح رقیقه یعنی پترهای
تنک از وی لب‌تابه‌ند و آن پترها را در آتش سرخ کنند و بترتیب مذکور
در میان آن مایعات سرد همی کنند اما طریق کشتن انست که نخستین
دهات را صاف نماید چنانچه گفته شد پس میان محک یا مقراض هندی
یا دودی که گیاهیست مشهور آن دهات را بنهند چنانچه متعارفست
پس بالای آن با خاک و خشت داده آتش دهند تا چارپاس و بعد از آن
که سرد شود آهسته آهسته سر اندازند و قلع را شگفته شده تا شد
لب‌تابه‌ند و جمله دهات را همچنین سان لو زنند **کشتن سیماب** بیارد سیماب
دو دام و سه چارگهری در پارچه صاف نماید پس با شیره ملتبسی لیمی
اصل السوس در ظرف گلین یا سنگ بمالد که سیماب دانه دانه شود و
بگیرد و چکد یعنی شب برگ کلان تر و دگر آنرا بر ستان سه بندد و
هفت بار این افسون بران سیماب خوانده در حلق او ریزد افسون
اسیت اونی مونی چوری باشد سون یون بانی مهرتی اسمان

برگ

تلیسی

بانڈهون خشک اور پانی بیخبر باندهون هیمن راکس بیوکس کرت
سوبج دینے بر سنگ پاتین بهنوت دوایی راجا رام چند ریکه بانڈهون
جو بهنوت کا باندها چهوٹے تو میرا باندها چهوٹے پس دهن او را بنده کرده
تا سیماب بر نیفتد بوده انرا در هم گرفته کرد او بگل حکمت در گرد
چنانچه در تمامی جمله در گل باشد و از هیچ طرف خالی نباشد پس
انرا خشک سازد و در آفتاب نهد و چون خشک شود در دیگ آفتاب
گلین نهد و سرپوش در پوشد و گرد ان محکم کند بگل حکمت
و در حفره کرده در کرده با آتش یا چلک دشتی بسوزد تا استخوان های آن
جمله در خاکستر شود و این در پنجره در تلک در ریگ پخته میشود چون
آتش کم شود دیگر افروزد تا که همه گوشت و پوست و استخوان جمله در
سوخته گردد پس از دیگ برآورده و گل دور کرده خاکستر را در خاکستر
جای محفوظ بدارد و مس گداخته قدری ازین اکسیر بروی بزند
شمس گردد و سر قلعی نیز اندازد شاید که چیزی شود **فایده**
اندر صاف کردن کند یک در ظرف گلین نیز اندازد و بر دهن

او پارچه کرپاس بندد و سر بالای آن پارچه کند یک نهد و گرد ا
گرد دهن ظرف مقدار دو انگشت دیوار کنند از آرد یا گل
و بالای این دیوار تابه بنهند و بالای تابه انگشت افروزند دیگ شنگرف انداز
و یکان ساعت بدارند تمام کند یک از روی کرپاس شیر خواهد
چکید بر گیرند و بعمل آرند و اطبا گفته اند کند یک را بدو نا
صاف کردن کار نباید بست **ترکیب** شنگرف که برای اشتها آوردن
سه چندان از سابق و دریافته مجرب است شنگرف از قسم اول
که هش پاک کوبند یک قطعه بوزن دو توله بگیرند و پیش سفید
که عبارت از زهر نباتی باشد یا دو سیر بستانند و بارنگ سازند
و زمین کنده بکوبند و آب بگیرند از این آب پیش مسحوق را تر شد
دوم سفت و شنگرف را در وسط آن نهاده غلوله بندند و پارچه سفت
بر آن غلوله صاف بپیچد و در زیر بند و زنند پس بیارند روغن
معصفر که بهندی کیرمیگویند موازنه سه سیر در دیگ مسین
نهند و غلوله در آن اندازند سرپوش بر آن کرده محکم گیرند

وسنگی بالای سرپوش نیز گذارند پس آتش کنند بهیچ که شعله او
مقدار انگشت کنول یعنی از دو سه چوب آتش دهند تا یکپاس بعده آتش
تند گشت چنانکه خواهند تا یکپاس کامل آتش تند بدهند و بخار برآمدن
ندهند و شور عظیم از دیگ خواهد برآمد و سوسه نکنند بعد چهار پاس
فرود آرند تمام روغن غلیظ شده می ماند قطعه شنگرف ازان بر دارند
قدر یک برنج همراه پان خائیده بخورند اشتهای عظیم می نماید و رفع
قبض هم میکند ولی افت است و در باه اثر قوی دارد و بدن را
فربه و پرقوت میسازد و اگر یک هفته بخورند یکسال قوت و اثر می ماند
و روغن غلیظ که چوه مانند باشد آن نیز برای اشتها و امراض مزمنه بلغمیه
مجرب است قدری بخورانند با پان **فایده** اندر کشیدن سیماب از شنگرف
بگیرند شنگرف و در شیره لیمون تا چار پاس کهرل کنند بعده اگر شنگرف
قلیل المقدار باشد چهای دراز از وی سازند و در شیشه معمول
الحکمت انداخته مانند چوه در کارات آب چکانند و اگر بسیار باشد
آن شنگرف مسحوق را مانند نان تنک ساخته در منکه که

سه پاس

ازین شنگرف

بلغمیه

الحکمت

عبارت

[illegible]

عبارت از ظرف کلان گلی باشد بنهند و زیر منکه را بگل و
سرگین لیب کرده باشند پس منکه دیگر بالای این منکه واژگون
گذارند چنانچه دهان هر دو باهم پیوندند و پارچه که از گل و خزان
که مخصوص گل حکمت است آلوده گرد گرد دهان این منکه ها بکنند
و بعده آن منکه را بر دیگدان نشانند تا چار پاس آتش در زیر
وی بسوزند چنانچه برای طعام می سوزند و درین هنگام باید که منکه
بالا تر دارند و انچنان باشد که پارچه تر کرده چارته نموده بر روی
بگسترند و هرگاه خشک شود باز تر کنند و منفعت این است
که سیماب ها هوا نشود پس بعد از چار پاس فرود آرند تا سرد شود
دهن بکشایند و انچه پیوسته بر منکه بالائی سیماب چسپیده باشد
و هر چه در منکه زیرین ملتزق بود همه بستانند و در دوا بکار
برند **فایده** اندر بر آوردن سیماب از طلق وطلق را بیار سیب
ابرک میگویند سبوئی بگیرند حوض گلی و آب پر کنند و آن
سبو را در دیگ گلی بنهند و بالای دهن سبو پارچه بر بندند

وبالاي اين چاه برگ كوبچه نگذارند پس آن ديگ را بر ديگدان نهند
واتش دهند تمام سيماب اندرون شوي بر آب فرو خواهد چكيد
فايده در ساختن ميبري كه معمول اطباء هند است و در تليين
ونفخ اورام بغايت سود مند مقدار برنج چهار دام بكوبند چنانچه
براي قرصها مي سازند و در يك آثار خوارات انداخته بپزند
تا همچو شير و برنج شود و اگر حاجت برنج آرد جوار اپزند همان
عمل نمايد فايده اندر طريق كشيدن بخار لبان يعني عود كه مي
سوزند بگيرند لبان و مملو كرده و ليسانند و يك كلي لبان در ديگ
مسطح كنند و آنچنان بايد كه قطعات لبان بايكديگر پيوسته باشند
نه و بالا نبود پس دهن ابر السر پوش كلي بپوشند و بار و مضبوط
سازند و بر ديگدان نهند و زير او چراغ بسوزند چنان
باشد كه يكبار تيل گنجد و دران بگنجد و فتيله وي چنان بايد
كه يكبار تيل در تمام شب بسوزد و باقي نماند و اين چراغ زير
ديگچه چنان دارند كه در فتيله و ديگچه مقدار دو نيم انگشت مفصوم

نفخ

ونفخ

بخار

واين چراغ

فصل بود

فصل بود تمام شب نهاده دارند و صباح سرپوش بگشايند
تمام عود متصاعد شده باطراف ديگچه و سرپوش خواهد چسبيد
بر گيرند و بدارند كه براي بيت و كثرت عرق آبجيات
است موازنه يك ماشه با پان بخورند بشرطي كه سرما بود
و سرد مزاج باشد و بر پوست و پا نيز بمالد و كسي كه گرم مزاج
بود او را خوردن نشايد طريق ديگر انست كه بطريق معهود
لبان را در ديگ گذارند و بر سر ديگ تهالي كلان نهند
بعضي طرفي كناره دار و اندرون تهالي آب اندازند و گرداگرد
دهن ديگچه به آرد ماش در گيرند و زير وي آتش نرم كنند تا يك
پاس پس آنچه ماننده زير تهالي چسبيد بگيرند مجرب است در بعل
آمده وسستي قضيب بماليدن و خوردن نيز دور شود و باه آرد
فايده اندر بر آوردن روغن بلادس يا بيره كه در علاج عيني بكار
آيد بلادس يا بيره هر قدر كه باشد در آب تر كنند يك ساعت
پس پوست ازوي جدا سازند و مغز را خشك نمايند و بگيرند

مالیدنش کیفیت

و یک گل و در وسط حقیقی آن سوراخ کند از سر مه و سوی خورد
گلی و در زیر آن سوراخ بپوشت نمایند بطریقی که عمل بتبال خیر است
پس مغز او در دیگ انداز زنند و سر کرده تمامی دیگ را لیپ داده خشک
کرده اند همچنان سه لیپ بدهند یکی بعد خشک شدن دوم و دیگر چون
لیپ سوم نیز خشک شود حفره مربع مقدار نیم گز اندر زمین کنند
و زیر آن حفره کلان در وسط حقیقی آن حفره دیگر مقدار آن
سبوی خورد که ته دیگ مذکور است بکنند و درین حفره خورد
پیاله نهند پر آب ساخته آن دیگ را در حفره دارند چنانچه سبوی
خورد در حفره خورد باشد در پیاله پر آب و دیگ در حفره کلان
بعده گرداگرد دیگ از پاچک در تیپ بر سازند و سوی
زیرین را با احتیاط جدا کنند تمام روغن در سوی خورد
جمع خواهد شد گرفته باشند و بر قضیب بمالند و خشفه گذارند ترکیب
کشتن مس که سپید همچو کاغذ شود بیارند پوست درخت انکول
و خشک سازند و انصاف پنج سطر او از زمین بر آورند و

دو دیگ

[illegible]

ازهیان

۷

و بالای انکول مس [illegible]

و ازهیان کاواک نمایند و قدری از پوست خشک او درو
اندر زنند و جمله را الگل حکمت بپیچند و با آتش نیک تیز کج بث
دهند تمام مس شگفته خواهد ماند بر آورند و برای هر مرض با نو
بان او بدهند و باید دانست که انکول درخت کلان است
و دو قسم میباشد یکی کانتها انکول یعنی خاردار و مقصود همین است
و دویم بی خار میباشد او بکار نیاید و تحقیق باید که مس را
صاف نمایند و صاف کردن مس مشهور است اما بهتر آنست
که مانند قلعی مس را صاف کنند یعنی نمک از زند و سه کرت در
دوغ و تیل سرد نمایند از انجا که مس زودی نمیگدازد اگر قدری
سم الفار و پاره آبگینه امیزند تا زود گداخته شود فایده
طریق قایم شدن سیماب بگیرند روغن سیر یکم و سیماب
هم چندوی هر دو را باهم ساعتی حل کنند و در بوته گلی
اندر زنند و بعده بگیرند بوته آهنی و آن را از نمک سانبر تا نیم
پر سازند و درمیان این نمک آن بوته گلی نهند پس

بس سرپوش آهنی بالای آن بوته آهنی نهند و باید که شکم سرپوش
هم از نمک سانبهر پر باشد یعنی ته و بالای این بوته گلی که در بوته
آهنی است همه نمک باشد پس تا شش پاس آتش ویک دهند و
بکار برند **طریق** روغن کشیدن سر بیکه آنست که سر بیکه را از
برگ و بیخ گرفته در شیشه اندازند و آن شیشه را خوب مهر و
لیپ کنند بطریق دول جنتر روغن او کشانند **فایده**
طریق سوختن دندان فیل دندان فیل را سوهان زنند و براده
وی بستانند و در سبوی گل اندازند و سبوی را در گل
حکمت کنند سه کرت پس در حفره مدور که یک گز باشد دور
او و عمقا در پاچک دشتی نو زنند چنانچه مشهور است **ترکیب شمسی**
بگیرند یک توله شنگرف که یک قطعه باشد بیارند هرتال طبقی
یک توله پس یک ماشه از آن هرتال در شیره لیمون کهرل
کنند و بر قطعه شنگرف بمالند و در آفتاب بدارند تا
خشک شود پس بگیرند بیضه کرکناته یعنی ماکیان سیاه و

ماکیان

سردی

و سردی اندکی از وی بردارند و سپیدی از وی دور سازند
و زردی وی نهاده دارند پس آن شنگرف و هرتال را
در بیضه اندازند و بجزی کرداسند تا در زردی تمام آلوده
شود و بگیرند بیضه دیگر و آنرا خالی کرده سرپوش مانند سر این
بیضه و ربوشند و اگر بیضه دومی از کرکناته باشد زردی
نیز درین مخلوط سازند و مقدار بیضه پارچه گرفته و گل
حکمت آلوده بر بیضه بپیچند و خشک کنند همچنان سه ترکیب کنند
پس سه عدد پاچک دشتی آورند خورد خورد بکنند همه قطعهای پاچک
یکجا کرده و بیضه اندر وی نهاده آتش دهند و پس از چهار گهری
بیرون آورند و باز یک ماشه هرتال در آب لیمون
سایند و بر شنگرف طلا سازند و بدستور گذشته آتش دهند
و همچنان کنند تا دوازده ماشه هرتال در دوازده آتش خرج
شود و بعد ذلک بعد از استعمال هرتال شنگرف را در شیشه
بطریق معهود بت دهند تا تکعده و یکبار رحلی داده شنگرف آتش را

حبة منه اذا طرح في القمر الذاب يحله الشمس الذهاب وبخاطر
دارند که هنگام آتش دادن بوی سوختن زردی بیضه بچون
بوی کباب بر می آید مادام که آتش بو فرو نشد بیضه را از آتش
بر ندارند و باید که این بیضه را در پاچک چنان بنهند که بیضه
بر زمین باشد یعنی در بیضه و زمین پاچک نبود زیرا که شنگرف
ثقیل است ته می نشیند اگر در زیر هم آتش باشد خوف است
که شنگرف هوا گردد حاصل آنکه اگر زیر بیضه آتش نباشد بهتر
است از گرد اطراف و بالا آتش و اکثر شد از همان سه عدد
پاچک و ته بیضه از آتش خالی باشد طریق خوردن سیماب
که در شکم بماند و نفع وی ظاهر است بگیرد سیماب هر مقدار
که خواهد خورد در کاغذ یا برگ پان بنهد و آن معجون را
بخوانند و بطن بدهد و در هر بار اول و آخر زود هضم کند پس
آنرا فرو برد و قبل از خوردن نخستین باید که برنج پخته بخواست
تناول کند با روغن یا بی روغن و متصل وی سیماب خورد
بطریقی که

بطریقی که گفته شد و بعد خوردن سیماب اندکی دهن بسته تکلم
کند تا سیماب از دهن فرو نه افتد و دو روز در میان هم بدین
سان سیماب میخورده باشد لقا نوشته که گفته شد در هفته
نفع وی پدید آید هر قدر مدت که بخواهد بکار برد و مختار است
و اول از نیم توله شروع کند پس چون بطبع موافق آید بد قدر
که خواهد آهسته آهسته بیفزاید اما در ایام سرما باید خورد و
نه در گرما و کسی که مبرودی و مرطوبی بود از این منتفع شود و
محروری را سخت زیان دارد و آفات آرد خوان را نشاید
بدانکه تا سه روز این سیماب در شکم می ماند و روز سیوم در غایط
بر می آید و باید که سیماب قسم اول پخته باشد و هنگام خوردن سیماب
مسکه و روغن بسیار میخورده باشد تا سیماب مضرت نرساند
ایضاً از ترشی و چیزهای بادانگیز احتراز لازم داند و افیون
اینست منتر اونم پارا نو براجتے سا نول بربت تہار دو
بت بنولها پارا جری نه بری نه کہری نه بہوتی الله محمد

رسول الله آدم صفي سر صباکري جنبان رکهي تهان رهي
نجی لا اله الا الله محمد رسول الله **فایده** طریق استخراج نمک از شرب
و جرجره و هر نباتی که باشد بیارند از آن مبلغ خشک بسازند
و بسوزند و خاکستر وی بگیرند و پارچه لک سفت بر چهار چوب
بندند چنانچه مشهور است و آن خاکستر در پارچه اندازند و آب
بر آن خاکستر ریزند و زیر وی ظرفی نهاده دارند تا هر آب که
بچکد در وی گرد آید و چون آب تمام بچکد باز معاودت بکنند
همچنان تا یکبار بکنند تا در خاکستر هیچ مزه و تیزی نماند
و آب مذکور که مسیح است به تیزاب در ظرف مس قلعی دار کرده نشانند
تا آب بسوزد و نمک وی بسته بماند بستانند و نگاه دارند باید دانست
که هر چیز که نمک آن خواهند برآوردن طریق وی همین است و دیگر کیمیاها
که برای هر مرض مفید است در فصل آن مرض اسم کیمیاها نوشته
شد بدانکه چون آب چکیده باز معاودت کنند باید که آن را
در آفتاب نهند انداخته از نزول وی از مسافه معتدل تر حل کنند

بر خاکستر

۱۰

بر خاکستر نه که آب یکبار یک بار بر آن ریزند **شمس** خاکستر پوست
ارجنه و خاکستر باژنه مساوی بستانند و قدری از آن تا نشره
کتوار تا چار بار بس کهرل نمایند پس بر صفایح تنک که از زر
ساخته باشند طلا نمایند هر دو جانب آن صفایح یعنی پترها را
تو بتو نهاده در کانه گلی بدارند و کانه دیگر بر آن پوشیده
از گل حکمت در گیرند و خشک کنند و لگه پٹ دهند چون
سرد شود بر آرند و صفایح بستانند و بر دو خاکستر که باز در
شیره کتوار تا چار بار بس کهرل کرده باشند بر این صفایح طلا
کرده در کانه نهاده بطریق مذکور گجپٹ دهند بهمین طور
بکنند تا ده پٹ تمام شود یعنی هر بار بر آورده و هر بار خاکستر
تازه که هیچ سانی گذشته باید مالید آتش باید داد لگ پٹ
آنست که مقدار یک وجب طولاً و عرضاً و عمقاً زمین
بکاوند و گجپٹ آنکه گز در گز حفره بسازند و عملی ده پٹ
است یک لگ پٹ و نه گجپٹ در لگ پٹ صفایح

سالم می باشند و ازان بعد میکاهند پس هرچه ریزه شود انرا نیز
بر صفایح نهاده آتش می داده باشند **دیگر** بوته نقره دو توله
سیماب یک توله شیره درخت بر دو توله سیماب را در بن بوته
نهند و بران شیره مذکور اندازند و در زیر آن بوته چراغ چهار
فتیله وار بسوزند با روغن کنجد تا دو پاس و باید بوته بر سه پایه
آهنی باشد و چراغ چنین باشد که آتش تمام در زیر بوته بود و فصل
بوته و شعله فتیله سه انگشت مضموم بود بنا قمر **فایده** طریق
کشتن طلق یعنی ابرک یکدام بیارند و دو شیاف کنند و یکدام قند سیاه
و یکدام شوره قلمی در وی آمیزند و بهم حل کنند و اگر حاجت آید چند
قطره آب نیز اندازند پس این جمله را چار حصه کنند و بگیرند چار
عدد پاچک دشتی و هر واحد را از ایشان گاودل سازند بقدر
مناسبه و آن چار حصه دوا را درین چار عدد پاچک دشتی بدارند
و بر هر پاچک پاچک دیگر صاف کرده بر نهند همچو سرپوش بقدر
یکدست عمیقا و دورا حفر کنند و در آن حفر پاچک دشتی

هرقدر که حفر را ابرک کنند اندازند و در وسط این پاچکها آن
چهار عدد پاچک را که دوا درویست بدارند و آتش دهند تا چهار
پاس چون سرد شود بیرون آرند و یکدام قند و شوره دیگر
با این ابرک ضم سازند و بطریق مذکور آتش دهند همچنان
سه چار بار آتش دهند و هر بار قند و شوره به تجدید آمیزند بعد
ابرک که سپید شده خواهد ماند بگیرند و بکار برند خوراک دو
سرخ برای مرض در هر صفات ادویات بدهند **فایده** در طریق
کلی کردن سیماب و کنند یک بهره دو را در ظرف آهنی تاسه او در
کهگل کنند فقط بی افزاج جز دیگر **فایده** ترکیب نوره که
مو را بتراشد چونه آب نارسیده چهار دام هرتال ساده یکدام
هر یک جدا سایند همچو سرمه پس در ظرف چونه اندازند و آب
بر سروی ریزند تا جوش زند چون میل بسردی نماید
هنوز سرد بالکل نشده باشد بلکه شیر گرم بود که هرتال دروی
آمیزند و بچوب حل نمایند و لیپ کنند و متفحص باشند که اگر

و بتاخیر بیفتد

موی از جا بر میخیزد فی الفور بشویند باب گرم و بالای وی
روغن کنجد بمالند بدانکه اگر دران دو ونیم دام کبور کجری
و سه ماشه کافور چینیه و سفیدی یک عدد بیضه نیز آمیزند
نوره را خوشبوی کنند و پوشیده نماند که نوره همان سنگ است که
باز سازند بکار برند که چون دیر بماند اثر نکند فایده طریق
صالح کردن بهنهاک شیر گاو بجوش شد و بهنهاک دران آویزند
پس چون بسیار جوش شد شیر را بر تابند و زهر را در دوا اندازند
فایده طریق اصلاح جمال گوته بگیرند در پارچه بندند و بیارند مغز جمال گوته
سوی کلی و سرگین گاو دران اندازند و اگر سرگین میسر
نداشته باشند دران آب نیز اندازند و آنرا که در پارچه بسته اند
درین سوی پر کرده اندازند و زیر وی آتش کنند یک دو
ساعت پس برآورده و شسته در ادویه اندازند فایده
در فواید عرق گوکرد گرم است و اشتهاء طعام آورد
و بادها را تحلیل نماید و اگر با عرق گل بخورند قطع

بلغم نماید

بلغم نماید و اگر بعرق بید امج یعنی بید مشک شرب کنند
غلبه صفرا را تسکین نماید و قوت معده دهد کمر و پشت را
محکم سازد و اگر بر بهق و برص مالند زایل کند و اگر قرنفل
یا دارچینی یا جوزبویه را در عرق این تر نموده خشک کنند و
بکار برند قوت باه و هاضمه را زیاده کند و جمیع امراض
بلغمی مخصوصا چون فالج و تشنج و درد معده و لقوه را فایده
دهد از کتاب خواص حکیم صالح مرقوم شد و ایضاً اگر دندان
که درد کند قدری ازین بگذارند فی الفور ساکن گردد
لیکن احتیاط کنند که بدندان سالم نرسد که باعث لقت است
و برای جرب و خارش مالیدن با روغن آمیخته باید و
آن مفید است فایده آب لازبین کشیدن باید که وقت
صبح بکشند اول آهسته آهسته استعمال نمایند و زیاده از
پانزده دام نکشند روزی که باد و باران باشد موقوف
کنند و نفع او آنست که امراضی که از برودت و گرمی رو دهد

نافع باشد و صاحب مزاج حار را شاید که بر استعمال کند بلکه
بر نهار مناسبست از جهت مقاومت کردن سردی آب بنی
با گرمی معدهٔ بلغمی را حکم تبرله دارد و مردم ایام سردی کنندان
و اگر ضرورت شود آب فاطر کنند و تاریکی چشم که از نوست
صفرا بود دفع کند و صاحب زکام حار را نفع دهد و از بعض
مردم که استعمال کرده اند مسموع شده که اشتهای طعام آورد
و نضج معده را مفید بود **فایده** سیماب بر سر مالیدن باید که
بست ششم ماه از دو حبه تا یک دانگ بمالد موی تا رگ سترده
کلک خفیف زده تا بن موی خورد لهذا بلغمی مزاج با لعاب تنبول و
صفراوی با لعاب کوند کهن طلا آورند و جوانی بر باد دارد
اما انجا طرح احقر می آید که چون گرم و محرق است امراض
رطبه را مثل سبر غشی و نسیان و زکام بلغمی و امثال انرا
مفید بود چنانچه بنده در مثل این امراض نگاه داشته
و خالی از نفع ندیده لهذا اینجا نگاشته شد **زنده کردن طلای**

خاک شده

خاک شده را در بوته نهاده بر آتش گرم کنند و بعد گرم شدن
اگر یک توله طلای کشته باشد یک حبه شرب اندازند طلا زنده
شود **زنده کردن جست** کشته و قران ماء الحیات خورد که عبارت
از روغن و سیاکه و شهید است انقدر در خاکستر جست اندازند
که غلوله شود پس در چمچه آهنی نهند و بر آتش گذارند تا زنده شود
زنده کردن قلعی کشته خاکستر قلعی در کفچه آهنی انداخته
قدری تیل کنجد با روغن تلخ و اندکی نوشادر در اندازند
بر آتش نهند زنده گردد **طریق ساختن بوتها** بیار گل کلال
نیم آثار گو گل بکد انگشت و دو دام نمک سانبهر یکنیم دام پشته گینه یا
پارچه کهنه بمقداری سرگین گاو اندکی **بوته بوتانی** گل کلال
انگشت نمک سانبهر موی سر آدمی موی بز برگ تنبول پنبه
کهنه یا پارچه کهنه پوست شالی خام پوست شالی بریان **بوته**
مهوسان گل کلال گل ملتانی بان چارپای کهنه مقراض
زده انگشت موی بز پشته **حیله گذاشتن افیون** بیارد

جایفل یک حصه کونپل درخت ارند دو حصه باهم دوران نموده
حبها سازند بقدر نخوده که افیون میخورد بهمان وقت یک حصه
میخورده باشد **طریق** دیگر در گذاشتن افیون بیخ کنیر سفید
صندل سائیده سه درم بابچی آس کرده شش درم اسپند سوختنی دوازده
درم برگ کنار نبیت و چهار درم حلبه هلیله هشت درم کوفته
و بیخته بقدر یکدرم حب بندند و اگر کسی یکدرم افیون میخورده باشد
سه درم ازین بخورد **طریق** صاف کردن افیون که بهم خوبی بدل
میشود بیارد افیون اول که زود بآب گرم حل شود و یک سیر
شیر گاو چهار سیر شیر را گرم کرده افیون دران حل کنند
بعده از پارچه صاف نمایند و قوام کنند چون بحد قوام رسد
روغن گاو یا روغن بادام پاو سیر گرم کرده داخل قوام
کرده حل کنند تا بهم روغن جذب شود بعده زعفران یکدام
و عود قماری دو دام سائیده داخل ساخته تیر زنند بمقدار
سرخ حب ها بسته دارد و اگر بجای عود عنبر اشهب آمیزد

خوب

تا بهتر باشد

بهتر باشد باید که صد مرتبه اجزا در آب ادرک صلایه کرده
دوازده روز تمام می شود پس قرص ساخته در ظرف
گلین سربسته پوشیده در روز یکشنبه زیر زمین دفن کنند و در یکشنبه
آینده بر آورده بکار برند نفع بلا مضرت بخشد **طریق** سپید
ساختن بهنگ که سبزی برو مایل بسپیدی گردد بهنگ
سبز را در ظرفی که مشبک مثل غربال باشد انداخته زیر او
کبریت بخور نماید که بر او شبکها بخارات آن به بهنگ رسد
بمدت مکث دارند باشند تا بهم اجزای او بخار برسد که بهنگ مثل
شکر سفید شود **نوع دیگر** بیارد بهنگ سبز بوزن دو سیر
شاهی معه لیان دو ماشه ساجی سفید یک ماشه صندل
سفید سائیده دو ماشه **تدابیر** استعمال بهنگ که اندک
اندک از خالص آن بخورند و بتدریج زیاده سازند
چنانچه در مدتهای مدید از روی عادت بمقدار مضر او
برسند چون معتاد شود مضرت نکند و قوت بخشد

واحتیاط درین باب آنست که اولا کم او را بیشتر باقی بگذارند
وانرا عادت کنند وبعده اندک اندک از جزو تریاقی
آن کم میکنند چندانکه عادت بدان رسیده باشد که در خالص
آن شروع توان کردن و استعمال آن مبطل عرق مدنی
جمیع امراض بارده و مبهی است و مباشر آنرا طعام چرب لازم
طریق خوردن زرنیخ اگر مداومت کند در مدت دو سال قولنج
کهنه و سرعت انزال ولاغری وقلت اشتهاء طعام و سوء هضم
وسستی اعضا و مقدمات مالیخولیا را نافع و بدن را فربه کند
طریق چنان است که بر سبیل تدریج از اقل به اکثر رسانند بلی
محتاط و از قدر ماشی عدسی شروع کنند تا دو هفته همین قدر
هر روز ناشتا فرو برند و بعد ازان هر هفته یک عدسی اضافه می
کنند تا چنان شود که عدسی که در مدت دو سال یکدرم
برسد لیکن مقدار زیاده ننماید و زرنیخ زرد بیشتر می نمود
بهترین تدبیر مخصوص است و بعضی بجهت احتیاط با شکر و شیر

که مصلح او

مجری
بدین

که مصلح اوست برابر این سحق کرده میخورند وابتداء از قدر
نخود کنند و در دو سال بقدر دو درم برسانند و بر همان قدر
قرار دهند و اگر بالکل کم کنند بتدریج تا که زرنیخ خالص عادت
شود نفع آن بیشتر خواهد بود و در هنگام استعمال او از لبنیات و
خضریات و اغذیه ناخوش اجتناب لازم است و بیشتر شیر بخورند
طریق خوردن سم الفار نیز بتدریج از مقدار ماشی ابتدا کنند
و در دو سال به نیم درم رسانند و پرهیز بدستور زرنیخ است
وکذا نفع او باب امراض سر فصل در صداع یعنی درد سر اگر
مادیست تنقیه باید و اگر ساذج است تعدیل کافی است صفت
دوای که شقیقه یعنی درد نیم سر را مفید است اطریفل کشنیزی
ایارج فیقرا سه ماشه باهم آمیخته وقت خواب فرو برند دیگر
شیر گاو یک آثار آب خالص دو آثار خرما چهار عدد بجوشانند
تا آب بسوزد و هنگام جوشیدن یک یک پنجه مکرر دانه باشند پس سرد
کرده بنوشند شقیقه که وقت گرمی آفتاب غلبه کند و در نوح

دیگر درد سر که از گرمی بود دور کند سوخته دار چینی کل محلب بوست بیخ ارزن افیون زعفران هر پنج ساییده گل مساوی لیسانند و باریک سازند و گل را با آب ساییده با ایشان بیامیزند زیرا که تصدیع کوفته میشود پس با آب هر طلا نمایند و خشک شدن ندهند **طلای** دیگر هلیون با آب بسایند و بر پیشانی طلا نمایند درد سر کهنه که از هفته لازم شده در یکبار پس دفع شود روغنی که در پی با شدت نافع است اینست بدانکه صندل پلپل کتول گشته ملتبی هر یک یکدرم شیره آمله یک انار روغن کنجد نشتر ده درم با شیره آمله بجوشانند تا که روغن بماند بدانکه اگر آمله تر باشد انار را افشرده آب بستانند و اگر خشک باشد جوشانیده آب بگیرد در روغن با سر مالند مجرب است **دوای** که شقیقه دور کند شیره ادرک با زنجبیل و شهد با اندکی شیر آمیخته سه قطره در بینی کنند و روی آفتاب نشینند **دیگر** شانه کنجنک با آب ساییده بر سر طلا کنند و دو سه قطره در بینی چکانند **دیگر** شقیقه را مجرب است سمندر بیل با آب بسایند دو قطره صباح

درسوراخ

در سوراخ بینی چکانند و باید که مریض از او در کشد تا بنهایت بینی طریق انست که اگر درد بطرف راست بود در سوراخ چپ چکانند و اگر بطرف چپ باشد در سوراخ راست یکبار چکانند دو سه قطره کفایت میکند و باز حاجت نیفتد **دیگر** سوخته بیخ ارند صندل سفید هر سه با آب ساییده بر سر طلا کنند **دیگر** شقیقه را بود درد سر که اگر بروغن چوب ساخته اندکی گرم کنند و بدست بمالند دو سه قطره در هر سوراخ بینی چکانند عطسه بسیار خواهد آورد و درد شقیقه دور خواهد شد **دیگر** زعفران بید انجیر هر دو مقداری ساییده ناس دهند شقیقه دفع شود اگرچه کهنه باشد **دیگر** اسپند بروغن کنجد بریان کرده بدارند همان روغن هر روز بمالند بر سر و در آفتاب نشینند یا بآتش گرم کنند و اسپند اگر چار درم باشد روغن کنجد نیم سیر باید خوب سوزند **سعوطی** که دماغ را پاک کند و رطوبت بسیار برآرد گل چیلی سه عدد در روغن بمالند و در بینی چکانند **نفوخی** که نزله را باز دارد

نشا کو سورتی یا بغدادی یا فرنگی یکدام زعفران یکماشه قرنفل
هفت عدد کوفته و بجز بر پنجه (انگشت) قرینی کنند شمومی که رطوبت
بسیار آرد و یرقان را سود دارد و سیدال ببویند خشومی که در یک
لحظه زکام را پاره سازد و نفث رطوبات نماید نوشادر و
چونه نیم مالیده ببویند ساعة بعد ساعة سوطی که برای ازاله خشکی
دماغ و کشتهدی که در زبان هندی معروف است و تار رکه حل
وقوت باصره را سود دارد و ~~نصف اولی کلان دو دانه الایچی~~
~~خرد~~ دو دانه زعفران تریکه مرج ربع دوب بویند آن مقدار که
کوفته از وی شیره گیرند و دوا دران امیزند بالجمله ادویه را در شیره
دوب یعنی گیاه که در که معروف است باریک بسایند و در هر دو
سوراخ بینی دو سه قطره قبل از طلوع آفتاب تا ربع روز بعمل آرند
دیگر در علاج ضعف دماغ اگر گوشت ماکیان مدام خورند
دماغ را زیاده کند و عقل بیفزاید دیگر گوشت دراج دماغ را
زیاده کند دیگر خوردن زعفران مقوی دل و دماغ نیز بود.

شمومی

شربتی

شربتی از وی شهد رم بود تا یکی درم دیگر در علاج ضعف دماغ اگر
گوشت ماکیان مدام خورند دماغ را زیاده کند و عقل بیفزاید دیگر
گوشت دراج دماغ را زیاده کند دیگر خوردن زعفران مقوی دل و دماغ
نیز بود (شربتی) از وی نیم درم بود تا یکی درم دیگر بوییدن سفرجل مقوی دماغ
گرم بود سنبل الطیب هر روز در آب سرد بپاشند مقوی دماغ سرد
بود دیگر اگر سماق را در آب سرد بپاشند مقوی دماغ گرم بود دیگر از
خوردن انجیر دماغ بیفزاید دیگر بوییدن و طلا کردن گلاب مقوی دماغ
سرد بود دیگر بوییدن و آشامیدن مشک مقوی دماغ بود مقدار
ماخوذ از وی قیراطی بود دیگر بوییدن گل سرخ تازه مقوی دماغ سرد بود دیگر
بوییدن یاسمن مقوی دماغ سرد بود و ریاح غلیظ که در دماغ
بود تحلیل نماید دیگر مغز سر گوسفند سیاه تازه چند روز در روغن
بریان کنند و با شکر سفید بخورند و همان روغن در سر مالند دماغ
خالی شده بقوت اصلی عود نماید فصل در برآمدن قروح و آبله
در سر که آنرا سعفه گویند برگ نرم آرند بکوبند و نمک آمیخته بر سر

بوییدن قرنفل مقوی دماغ سرد بود

ضماد کنند دیگر ثقل دوائی که در سیر و جهت هر کس نم است و دباب
جراحت مذکور مفید است دیگر مرج در روغن بسوزند و بسایند
بدارند قروح دور نماید دیگر بیار و تخم بنوار و بگیرند شاخ کنوار و
شاخ کنوار را بشکافند و بنوار را اندر وی اندازند چنانچه برابر منبسط
شود پس باز کنوار را در هم گیرند پس بر شاخ کنوار لته تر کرده
تاب در بپخند و در موضع تر بدارند تا سه روز بعده بکشایند و تمام
بنوار بر گیرند و باریک بسایند آن بنوار را با جغرات چکه امیخته
بر سر بمالند و سه گهری بمالند پس باب گرم بشویند و روزی دو بار
نمایند بکرم الهی در دو روز تمام سر از قروح و آبله پاک سازد
دیگر پوست انار کشنیز خشک زرچوبه هلیله سوخته جمله باریک ساخته
بر قروح سر بپاشند دیگر سم اسپ سوخته با روغن کنجد امیخته بمالند
دیگر روغن کنجد یا روغن شریف که در بن روغن اچار انبه
گرم باشند یعنی روغن اچار انبه که جهت آن بر سر بمالند و قروح و اورام
جهت سر که پنج ادویه نشود نافع دهد جمله ملاس یا بیره و زیره سپید

دیگر

هرلم

[illegible]

هر سه در روغن بسوزند و بسنگ بسایند تا مرهم شود و بکار برند
جهت قروح سر مجرب است دیگر خردل یعنی رائی نیم بریان کنند و باریک
بسایند ~~و با روغن بسایند~~ و با روغن کنجد امیزند و روزی دو سه بار
بر قروح بمالند مجرب است فصل در صرع و ام الصبیان قسمی از وی است
بگیرند دل کهونس و آنرا هفت قطعه کنند هر قطعه روز یکشنبه بریان
کرده بخورانند تا هفت یکشنبه همچنان کنند صرع دور شود
کهونس حیوانی است مشهور مانند موش اما از موش بغایت کلان
می باشد و بر بدن وی موی بسیار می شود و در سوراخ دیوارها
مانند موش سکونت دارد دیگر گوشت گلهری نیز مفید است
بریان کرده بدهند قدری صبر کهنه دور سازد دیگر ملاس
یا بیره اندکی در آب بسایند و در بینی چکانند مصروع بحال آید
دیگر جدوار که بهندی نربسی گویند نیم دانگ یا دانگی بحسب
سن و سال در شیر مادر بدهند کودک مصروع را صاحب اختیارات
در منهاج خود گوید که طفل چهار ده ساله شبانروز ام الصبیان داشت

و دیگر مان ازان حالت خالی شود و مدتی دوا صحت یافت دیگر
مهره مرجان در آتش سرخ کنند و مابین دو آغ دهند مجربست به زنیق
علاج نشت دیگر کوشت خر روز یکشنبه بپزند و بخورند وی بار مالوده
بسایند بلیله بلیله دو درم املج نشت درم مصری نفت درم ملیتی
یکدرم بلیل یکدرم نمک سنگ یکدرم سنبلوطی یکدرم همه را بسایند
با روغن زرد حب سازند و با شهد خالص حب بسته بخورند موزینه
بمدام ترکیب را ونسا ابنزت گویند دوای که چشم را روشن کند
و تمام حب کرفود و سازند بهم بکیرند مغز خسته بلیله و املج
و دارچینی و مغز خسته بلیله و سنگ بصری و ملیتی مساوی
بسته مند و بسایند با آب سرد یا قلاب خشک شوند و وقت خواب
از آب سرد سائیده در چشم کنند دیگر سرمه مار و کژدم که
تاریکی چشم مطلق زایل کند و نابینائی بالکل ببرد از جمله
غرایب عجایب انست اینکه مرد ماکی ترقیده را نه سازد بیارند شیر گاو
جوکشیر المقدار بجوشانند تا نصف بماند انرا در سبو کنند

دیگر مار

و یک مار سیاه دران اندازند و چار کژدم گرفته نیز اندازند
و سر سبو مهر سازند بعد و یک روز بدارند تا مار و کژدم بگدازد
انگاه سر سبو بکشایند و استخوانهای مار بیرون اندازند پس آن
زرشیر مسکه کنند و بعده بیارند یک خروس و پاره سقمونیا داده
او را خورانند تا شکم براند و روز دویم آن مسکه با آرد جو در
بخورانند و هر سرگینی که از وی حاصل شود در حقه نگاه دارند و
عند الحاجت در چشم کنند قدری ازان دوا دیگر از رطب فروشی
نطا افزانیده مغز دانه بلیله فلفل کرد و درا رو املج و دارچینی و
سنگ بصری و ملیتی برابر با آب سائیده بقدر کنجد یکی حب سازند
و در سایه خشک کنند بوقت حاجت یکی ازان با آب سرد
حل کرده هنگام خواب بچشم کنند و بکاه با آب سرد شویند دیگر تجربه
غریبه شخصی از عارضه نابینا شده بود پس از عهد بعید اتفاق
ملاقات افتاد و اقتدر بصارت داشت که کتابت میکرد
چون استفسار رفت ظاهر ساخت که مدتی برگ سنبالو

خشک خسته با لمنامفه با تنباکو بطریق متعارف و دوام مینمود دم
از موطنتقاص بینا شدم دیگر سفوف مقوی بصر مجرب از آن کتابها
پیوسته هر شب بوقت خواب دو درم بادیان با دو درم نبات کوفته
بخورد از ضعف بصر مامون گردد بفضل الهی هرگز بعلت کوری مبتلا نبود
دیگر سفوف آمله تازه پوست آمله در سایه خشک کرده در شیر
گاو جوشانده سفوف خسته نکند هر بام ناشتا بخورد دیگر خاکستر تیخ
اک تا ب سائیده متواتر در چشم بمالند رفتن مژه و خارش چشم را
سود مند بود دیگر آب پیاز سفیده و شهد مساوی ممزوج خسته
وقت خفتن در چشم کنند جمیع علتها را نافع باشد دوای که
جرب چشم را سود دارد صبر حضض یکی پوست بلیله زرد شیاف مامیثا
مساوی کوفته و بیخته اکتحال نمایند دیگر مطبوخ قنطوریون
یمنع نزول الماء الی العین قنطوریون دقیق سه درم تربد مجوف
سه درم بنفایج مرضوض هفت درم مویز منقی بیست درم جمله را
در صد و پنجاه درم آب بجوشانند تا سیوم حصه بماند پس با

ایارج فیقرا

ایارج فیقرا هر هفته یکبار بخورند دیگر کانت امراة ضعفت بصرها
بحیث لا تبصر الا بالقلاید فامرها صاحب الکتاب الرحمة ان تدمن بالتزید
سبعة ایام و تخفف بالطعام فی راسها و بدنها و تغتذی بالخبز الحنطة و بیض
البقر مضافا الیه القند بمقدار [illegible] فی [illegible] ففعل ذلک فبصر جمیع
اثاث البیت ثم التدهین بالزبد حصول ضعف البصره عن [illegible] تستعمله
نافع عظیم نافع من ضعف البصر دوای که نزول الماء را سود دارد
زنبک ساییده در چشم کنند و بهترین علاج در ابتدای این مرض
گل داودی [illegible] فصد عین انجا که سر پانچ [illegible] متصل بسر گوش
دیگر برای نزول الماء زهره بیل که کنک [illegible] در شهد ساییده
بچشم کنند دوای که امراض چشم را بغایت مفید است [illegible] و
پنگری بریان کرده مساوی لسبانید و سرمه وار در چشم کنند
کره ملک را با زرد هلیله سیاه در آب یا گلاب ساییده و
اندر چشم اندازند دیگر شیره کنوار یک قطره در چشم کنند و
حکاشند و نخوابانند دمعه سرخی و گرمی دور شود دوای که

وجاله وکدورت بصارت دور کند در طرفة العین بصر بحو عین روشن
شود مجربست واز اسرارست بیخ کناتی کلان باب لیمون بساید
و در چشم کنند دوائی که دمعه یعنی دلکه را مجربست و نزول
و بیاض و دیگر امراض را نیز مفیدست فلفل گرد بگیرند پوست
سیاه که بالای اوست خراشیده دور کنند مغز تخم سرس هم وزن فلفل
مکو کرده نقد و هر دو را جدا جدا باید بارید یا عسل خالص
امیزند خواه معجون طور دارند خواه حب سازند و در چشم بکار برند
باب حل کرده دوائی که سرخی چشم دور کنند ملتی قدری باید باریک
و بسته بدان الوده بر پلک چشم بدارند کندر با گلاب یا آب [illegible]
نموده صبح و شام در چشم کنند در دو سه روز ناخنه بالکلیه زایل
شود دیگر که چون چشم بواسطه صدت افتاب در سر بدرد آید بکار برند
هلیله زرد کلان دو توله و دو سه برگ نیم باهم بکوبند و او را
در گل گیرند و در آتش گذارند وقت حاجت قدری در چشم
کنند تاریکی غبار سرخی و منفعت پیدا آید فایده اگر کسی بسبیل

دوام میل طلا هر روز در چشم کنند نور بصر بیفزاید مجربست دوای
که درد چشم را فرو نشاند آب برگ کناتی در چشم کنند فی الفور بالکلیه
واگر برگ او را هندی سازد و در چشم بندد نیز صحت یابد دوای
که حبوب چشم را دور کند مغز بلیله با شیر عورت سایده هر روز در چشم کنند
دیگر برگ پنبه را در روغن بجوشانند و بر پشت چشم بندد صحت
یابد و رمد زایل سازد دوای صفته کحل عجیب فی قطع الدموع
والرطوبة مجرب اذا لم یکن رمدا یاخذ بلیلجة کابلیة و تسحق علیها
بعجین و تشوی علی اجرة فی تنور حتی تشوی العجین عنبا و یبرد
و یسحق الاهلیلجة مع دانق زعفران و یکتحل به فانه مجرب
جدا دوای دمعه چاکسو مقشر کرده کوفته و بیخته دو حصه
سنگ بصری و مروارید کف دریا مرجان تول توتیا
سبز سوختلی موتیه جز و از همه یکجزو خوب سایده با چاکسو
امیخته مثل سرمه در چشم کنند آب بالکل باشد دوای
که ناخنه را ببرد زعفران باب نسا سایده در چشم کنند دیگر

یقم
و ینزع البیاض منها

چرک گوش روزی دو سه بار در چشم اندازند دیگر آب کرفس
و آب سماق در چشم اندازند دیگر نوشادر بگیرند و سر او چون
قلم بتراشند باریک و از آن سر حوالی ناخنه را اندک اندک گرم
بسایند روزی دو سه بار در چند روز تمام ناخنه جمع شده دور
شود دوای ناخنه و دمله و چشم را مفید است چون نیم را
مقدار یک وجب بسایند و یک سر وی کاواک سازند و اندر
آن کاواکی قدری مس اندک جست و یک گودی یعنی خرمهره
مهره کور سازند پس در ظرفت بول یعنی گاو قدری سنگ بصری
کوفته و بیخته بنهند و از آن طرف چون آن بسایند و آب لیمون
همی اندازند نهایت تا سه روز باید مالید پس چون ساخته بود آن
و اگر انتهای ساییدن زهره ماهی رو هو نیز داخل نماید بهتر باشد
و ترول اماهو را نیز مفید بود دوای که گل چشم را دور کند نبات
با شیر بسایند و در چشم کنند دوای لضعف البصر الزعفران
اذا سحق بلبن المرأة و اکتحل به یجد البصر و قد اخترته بذلک

بمی

کرناخنه ابر

مجرب

من ضعف البصر في فوجدته النفع دیگر مغز تخم کدو تلخ با روغن کنجد
آمیخته در چشم کنند و به چند در یک هفته بالکل دور شود دیگر
شاخ گوزن با شیر عورت ساییده چند روز متواتر در چشم
کشند گل قدیمی و جدید بر رود دیگر گوشت این عرض که بهندی
نیوله گویند بریان کرده بخورانند دیگر دو قطره بند که در چاهی
باشند بگیرند و در خون کنتمل که مشهور است تر کنند و پیش
بینی مصروع دود کنند همین دود خواهد رسید عطسه خواهد آمد
و کرم بینی خواهد افتاد همان ساعت نفع خواهد شد دیگر روز
یکشنبه وقتی که مرده را سوخته باشند نان در آن آتش بپزند
چون پخته شود برگیرند و عقب بنهند پس آن نان را اندک
اندک بمصروع خورانند در چند روز صرع دفع شود دیگر
صرع اطفال و غیر اطفال را در سه روز نفع تمام بخشد بگیرند
استخوان سر آدمی که سوخته نباشند و اندر اضدان آن بسایند
که همچون سرمه شود پس در قوم از آن نهار بخورانند تا سه روز

من جربه
و جسته

نیوله

اغلب آنست که باز عود نکند و اگر احیاناً کند باید که تفت سر مگس بگیرند
کنده و لس نمایند و باید که آب در بینی چکانند که بعون الله تعالی
باز عود ننماید **دیگر** عرق بنا گوش فیل مست در پنبه بگیرند و
نگاه دارند و عند ظهور صرع باب تر کنند و دو سه قطره در بینی چکانند
دیگر که مصروع را سود دارد تا قیا و آرد جو بسرکه انگوری سرشته
خمیر کنند و شمامه سازند **دیگر** معجونی که اطبای گیلان برای
سلطان محمد هاشم که صرع پیدا کرده بود ساخته اند پوست بلیله
کابلی تربد موصوف زنجبیل مصطکی عود فاوانیا هر یک دو مثقال
اسطوخودوس یک مثقال بلیله سیاه آمله هر یک شش مثقال
روغن بادام پنج مثقال عسل صاف … رخید معجون سازند و بعد
از چهل روز نگاه دارند شربتی یک مثقال **فایده** در سکته نیل
که مشهور است بگیرند چون چوب قسم اول … چندان که متعارف
است کوفته و بیخته بمقدار مرج حب سازند و سکوت بیهوش
سه عدد بدهند در شیره ادرک و اگر از غایت بیهوشی فرو بردن

تا قیتا

نتواند

نتواند انزال نمایند و باشیره ادرک سرین و دندان و کام و حلق
بمالند تا که بهوش آید پس بخورانند **فصل** اندر تدبیر بیخوابی
بیداری مفرط افیون بمقدار کرسنه یعنی موته بخورانند
خواب آورد و بوییدن افیون نیز مفید است و خوردن بادام
بر سبیل نقل و خوردن خشخاش سود دارد و روغن بادام و روغن
کدو در بینی چکانند و بر سر مالیدن نیز نافع است و آب پیاز سفید
و آب ادرک یکجا کرده بخورد خواب آرد و آبهای مذکوره را اگر حرارت
باشد نتوان داد و هر دو آب تا دو توله باید داد و پوست خشخاش
مقدار سه ماشه در آب تر کنند چار پاس و آن آب بنوشند و
نقل انرا کوفته بر تارک سر گذارند خواب آرد **فصل** حیله تو که هر کرا
خواب نیاید باید که چراغ را روشن کرده در بازار رود و طلبیدن
جستن چیزی کم شده همی جوید هر گاه که کسی پرسد که چه میجویی بگوید
خواب را میجویم پس چراغ را همان زمان بکشد و برگشته بیاید
بخانه باذن الله تعالی خواب کند **فصل** در دوران سر صداع

بقلاب ساییده دو مثقال تا سه روز بنوشند و دست و پا را
با تیغ ببندد انجیر تر سازد مجربست **فصل** در نسیان مصطکی و شکر
ناشتا بخورد حفظ بیفزاید **دیگر** سعد و زنجبیل از هر یک دو درم
کوفته و بیخته با مویز دانه بر آورده بسرشند و هر روز دو درم بخورد
دیگر کبابه مقشر مویز دانه بیرون کرده شهد لبان ذکر جمله برابر
کوفته دو مثقال میخورده باشند بعد از ریاضت و قلت غذا و پرهیز
هرچه بشنود یاد گیرد این معجون را امام شافعی رحمة الله علیه نموده
دوای در علاج نسیان و تیزی کام جا و ذهن اگر نیم مثقال در هر روز
بخورند جهت نسیان نهایت مفید است جمیع علل بارد دماغ را
نافع است **دیگر** اگر یک درم دار چینی هر روز تناول نمایند
نسیان ببرد و ذهن را تیز کند و اگر دو درم زنجبیل هر روز تناول
نماید حفظ بیفزاید **فصل** در منومات و مسهرات تخم کاهو
بذر البنج افیون لفاح از هر یک یک درم کوفته و بیخته بطبیخ
خشخاش بسرشته و بر پیشانی طلا کنند خواب خوش آرد **دیگر** فلفل گرد

در وقت

در وقت خواب با لعاب دهن آسوده در چشم کنند اصلاح خواب
نماید **دیگر** فلفل گرد نمک سنگ از جوب هر سه برابر کوفته
و بیخته چند روز متواتر بخورند غلبه خواب دفع شود **فصل** اندر امراض
بینی دوای رعاف سرگین خر بیفشرند و قطره چند در بینی
چکانند خون باز ایستد **دیگر** سر بینی را اگر داغ زنند و سر دو پارچه
طویل طلا نمایند پس یکی از آن از سر بینی تا بتارک سر بکشند و دیگر را
از یک بنا گوش تا بنا گوش دوم چنانچه بر مقدم دماغ محیط
باشند هرگاه خون باز ایستد و خشک شود سه قطره روغن زرد
خاصه اگر از گاو بود در بینی چکانند و چون از معاودت
خون خاطر جمع شود پارچه با آب تر کنند و فرود آرند از سر
دیگر کتان را خورده با آب … و بر تارک ضماد سازند **دیگر** آرد
ماش خمیر کرده بر تارک گذارند **فایده** هرگاه خون از بینی
بر آید و تب بوده باشد فهمیده بند کنند زیرا که حبس
خون بینی که از بحران باشد ممنوع است مگر چون مفرط شود

وخوف غشي اختراج کرده باشند دوای شمامه زکام سیاه دانه
بریان کرده تودت در هر یک دو مثقال زنجبیل سه مثقال همه را
کوفته و بیخته بقدر حاجت بسرکه انگوری امتزاج کرده در پارچه
بسته ببویند نزله و زکام دفع شود فصل در امراض چشم بدانکه
چشم افضل ترین اعضا است هر مرضی که در وی افتد علاج وی زودتر
باید کرد و گفته اند هر جاهل دوا در چشم نباید انداخت و چون
چشم بدرد آید تا تنقیه کرده نشود چشم را هیچ دوا نباید کرد بالجمله
این مقدمه در کتب مطوله مضبوط است در طب الاکبر که تالیف
این فقیر است بتفصیل این مقدمه را بیان کرده ام و
ما در اینجا دوای چند برای ضعف بصارت و رمد و بیاض و
مانند آن گفته می اید دوای سرمه سیاه یک توله سنگ بصری
نیم توله قرنفل شانزده عدد الاچی خورد شانزده عدد از
الاچی دانه بستانند جمله را در گلاب کهرل کنند پس حب
ساخته بدارند مقدار نخود عند الحاجت در چشم کشند

اکثر امراض

پدید آید

امتزاج

اکثر امراض چشم را مفید بود چنانچه خارش و دمعه و مانند آن دوای
که باصره را قوت دهد و اکثر امراض چشم را مفید است بگیرند یک بصری سیاه
سنگ سفید باریک بسایند و زرچوب بمقداری که اندازه کنند
امیزند و بکار برند دوای که بصارت رفته را بحال آرد جاله و
پهوله و ابتدای نزول را سود دهد بلادر یکعدد پهتکری بمقدار نخود
افیون مقدار یک نخود لیمون کاغذی دو عدد بلادر را سوراخ کنند
تا دود آن دور شود و انگشت شود و خاکستر نشود پس هر سه دوا
در شکم تا نه صاف کرده باشند باب لیمون که اندک اندک
می انداخته باشند بدسته آهن بسایند تا آب لیمون صرف شود
و آنچه در ظرف چینی بدارند هرگاه بکار برند باب لیمون بسایند و در چشم
کشند و چشم بپوله چشم همکرد اشند تا آب بسیار برآید دوای
درد چشم را از هر قسم که باشد نافع است ریزه لوده پهتکری
مساوی کوفته و بیخته با مغز کنوار مطبوخ کرده پوتلی سازد
و هر ساعت در چشم رساند و اگر شفا این دو را در پارچه گسترده

مطبوخ

رشد

در چشم گذاشته بخوابد و روزانه همان پوتلی را عمل کند و در یک روز درد
زایل گشته شود و تا سه روز [illegible] کند دوای که جمیع امراض چشم را مفید است
و دماغ را پاک کند نزول الماء [illegible] و خیالات و کل چشم را مفید بود
و مجرب است بلیله کابلی هشت درم بلیله چهار درم املج شسته ده درم [illegible]
اول هشت درم اینکشته چهار درم ملیتی هشت درم پلپل دو درم
سنبلوحی دو درم همه را باریک بسایند و برابر همه شکر آمیزند و
از روغن زرد چرب سازند و با شهد خالص بیامیزند و مقدار شش
درم با کم و زیاد بحسب حال مریض بدهند و این ترکیب را [illegible]
گویند دیگر [illegible] با آب سائیده در چشم کنند دوای که باصره را
قوت دهد جاله و جمیع امراض چشم را مفید است شهد خالص
ده درم بول بز سیاه چون [illegible] با شهد بول [illegible]
و چار پاس بدارند پس بگیرند میلهای مس که از مس خالص ساخته
باشند و آن را سرخ کنند و در این شهد نمایند همین سان هفت
نوبت کنند پس میلها شسته بدارند و گاه گاه در چشم کشند [illegible]

میل صاف

سنبلوحی

پنج درم [illegible]

میل صاف باشد تا چشم را بخراشد دوای که جاله را ببرد [illegible] مصری
سنگ بصری توتیای [illegible] بریان کرده [illegible] همه
ادویه مساوی بگیرند کوفته و بیخته سرمه سازند دوای که گل
چشم یعنی پهوله را سود دهد کف دریا با آب سائیده در چشم کنند
دوای که همین عمل کند گل خطمی بگیرند قرونفیا که انزادندی
گویند از آن جدا سازند و در آن گلها قدری مصری آمیزند
و صلایه نمایند و حب ها بی ساخته بدارند در چشم کنند دوای
که دبلکه را مجرب است [illegible] بره از دهن بیرون می اندازد بگیرند
و با آب سائیده در سوراخ بینی که مخالف چشم دامعه بود قطره
بچکانند یعنی اگر دبلکه در چشم راست بود در سوراخ بینی چپ
این دوا را بچکانند و اگر در چشم چپ باشد در راست و شب پر
جانوری است مشهور که با شجار آویخته می باشد و به [illegible] مشهور
است دوای جهت روشنائی چشم مغز خسته بلیله فلفل گرد
و دراز و بلیله آمله دارچینی سنگ بصری ملیتی همه را برابر کوفته بیخته

[illegible]

و طلا کنند

کدار

و دیگر

بآب سرد چها البته در سایه خشک کرده بدارد و بآب سرد بایده
وقت خفتن در چشم کند دوای دیگر که میرک معین الدین اعانت بخان
اکثر می ریخت و جمیع امراض را مفید می آمد و جهت بصارت
بغایت نافع سرمه سه توله سنگ بصری یک توله و سه ماشه طلا ورق
غیر از طلا جمله دوا را هشت روز با احتیاط تمام اول بآب هلیله
بعد از آن بگلاب بر سنگ سماق یا جقماق صلایه نمایند و
روز نهم اوراق طلا داخل باید ساخت و سحق باید نمود تا تمام روز
شود بگذارند و به میل در چشم کنند و شرط است که در حالت امتلای
معده و نشاء از زهر مغیر که باشد استعمال نکنند دوای شعر زاید را
که بهندوی پربال گویند موی فزونی را بر کنند و خون کنه سگ
با کتمل سران مالند مجرب است و کتمل حیوانی مشهور است که در سر
دیوارها می باشد و مردم را می گزد دوای که باد سبل را مجرب است
و باد سبل آنست که چشم سرخ باشد و خارش کند و زود اشر
دوا در آن نشود و دیر ماند این علت مشهور است دوای هر

ضعف و نفع کند

اگر در چشم می افتد

ماميره

بهنکره

هلیله آمله هر یک سه دام پخته رس بانسه که گل او سفید باشد
شیر نیز رس بهنگره سیاه هر یک سه دو دام ترهیله مذکور را
در سه انار آب جوش دهند وقتی که سه پاو دو دام آب ماند
از پارچه صاف ساخته علیحده بدارند بعده ترهلا بهیره آمله ملیتی
منجیه بستا و رفنر کنول گته خس و چراته فلفل کرد موتهه
دار هلد شتال و ند گلوی و ...نه بوست نیم هر یک یکدام
بگیرد و باریک کوفته در یک و نیم انار روغن گاو امیزند
و طبخ ترهیله و شیر نیز و رس بانسه و شیره بهنگره نیز اضافه نمایند و
بجوش دهند در دیگچه تا که روغن بماند و شیره ها سوخته شود و لیس بالا آید
بدارند و صبح بخورند اول روز یکدام دوم روز یک نیم دام سوم
روز دو دام بس دو دام مدام میخورده باشند و قدری در چشم هم
کشند در ده روز نفع تمام ظاهر شود و از عجائبات است باید که
در سرما بخورند و رافع قبض نیز هست فصل در شبکوری
یعنی رتوندها لصاحب این مرض هر صباح روغن گاو نوشانند

و فلفل و قرنفل در لعاب دهن اسب سائیده باشند یکه در چشم کنند
دیگر قطره از خون تازه خر در چشم چکانند فلفل دراز با خیرات
سائیده در چشم کنند دیگر کرم شب تاب که چکنی گویند شب
بگیرند با برگ تنبول بخورانند گفلفل دراز در جگر گوسپند نهاده بنهند و
بر آتش نهند که سوخته شود پس فلفل مذکور بر آورده با شهد آمیخته در
چشم کنند دوای فصل در بریدن چشم بگیرند کان بهل و جایفل در روغن
سائیده بر پلک بمالند دوای که بامشی و بریال و ببوله و جاله و
و دیکه و خارش و باد چشم را نافع در درد و در همه باب خوب است
بگیرند جست دو درم در ظرف آهنی انداخته بر آتش بگذارند تا آب
شود بعده آب ساک تنبوه بگیرند و اندک اندک بر آن جست گداخته
می چکانند تا که جست خاکستر شود و بر یک زرد مایل بسپیدی متلون
شود پس بر آورده صلایه کرده در چشم کنند مقدار اینست که دانا
نیاز شود این دوا دوا آثار است دوای بیاض چشم را
اگرچه بسیار شده و دیده پوشیده باشد بر طرف سازد مجرب است

پنبه دانه

ساعتین

باب

پنبه دانه را بکوبند و مغز بر آورده روغن کنند و دود آنکه کف
در پا کوفته و بیخته با یک درم روغن مذکور بیامیزند و در چشم کنند
و مداومت نمایند دیگر ابلج اذا اخذ منه درهمان و رض و
نقع في ماء عذب ثم عصر و صفي و قطر في العين ثلث مرات
نفع من البياض و هذا مجرب فصل اندر رمد و وی آنست که سپیدی
چشم اماسد و نوعی از رمد است که انرا یونانیان در وبنج گویند
و وی آنست که پلکها و مژگان بسیار می افتد و آن آنست که باطن
پلک با سپیدی چشم با هر دو لو بست اماسیده شود و رنگ ایشان
مانند طرخ باشد بدانکه اصل علاج فصد و جلاب است بحسب ماده
و این ادویه بحسب حال هم مفید است لود پتهانی سپید کتهی مرداسنگ
آمله گیا هر یک یک تانک افیون دو سرخ مرچ چار عدد بلیله [illegible]
سرخ همه را با رنگ ساخته در پارچه بندند و در آب سرد یا
کوکنار بدارند و بچشم بگردانند چنانچه متعارف است دیگر
ابنه جو زیتی ابنه خشک ساییده سرمه به بدسته اینی باب

بسایند اندک اندک تا همچو مسکه شود و بگذارند تا بگدازد پس بر چشم
طلا نمایند و اگر اندکی در چشم اندازند بهتر عمل کند و سریع شود
سپیدیها دور کند و اگر اینه سنبر که کهیری گویند ضماد کنند بهتر است
دیگر بگیرند لیمون و سروی ببرند و اندرون آن بنوک کارد
ببرند و تخمها دور کنند پس اندکی افیون حل کرده در وی
اندازند بنوک کارد تا مانند آن فرو شود در لیمون و بالای وی
... که سونیت در هندی مشهور است نیز اندازند و اندر آتش
بسایند قدری که تواند پس لیمون را در آتش نهند تا جوش زند
پس پارچه بافته بر دهن این لیمون بگسترانند از آن جانب
نمکم بر چشم نهند و یکان قطره اندر چشم ریختن دهند اگرچه میسوزد
و آب بسیار می آید زود تر سرخی را دور می سازد و ورم را
تخفیف میدهد پیشکری بریان در روغن که بعفت آب شسته
باشند آمیخته بر پلک مالند دیگر بگیرند انار دانه یعنی دانهای ترش
که خشک باشد آن را در آب نمالند و آب آن را ... کرده

اندکی

و اندکی افیون مقدار دو حبه یا چار حبه افیون پیشکری آمیخته
بجوشانند تا غلیظ شود و حبوب بسته بدارند عند الحاجت با گلاب یا آب
سائیده بر چشم طلا سازند رمد را بغایت مفید است دوای که
درد چشم که از سبل باشد دور کند برگ نیم آملی برگ ... زرد چوب
پیشکری افیون هر یک نیم درم کوفته و بوتلی بندند و در آب
بدارند و ساعت بساعت در چشم کنند و آب او در چشم چکانند
در یک شبانه روز درد را زایل کند دوای که اماس چشم را نشانند
و بر آمدن چشم را سود دهد بلیله کلان سنگ بصری مساوی در آب
یا گلاب بسایند و بر پشت چشم طلا کنند دوای که برای درد
چشم مفید است افیون پیشکری بریان کرده بر پاره آهنی
بسایند با آب لیمون چندانکه سیاه شود و با دسته آهنی بسایند
پس بر پشت چشم استعمال نمایند دوای که سرخی چشم و درد آن را
که از رمد گویند در یک پاس فرصت دهد زرد چوب نیم ... پیشکری
هر یک نیم توله قرنفل یک عدد و شیره تمر هندی که زرگران ...

رزو نقره صاف منمایند و میمالند بقدری که ادویه مذکور در ان
سرشته شود ادویه کوفته و بیخته دران اندازند و در پارچه بسته
پوتلی ساخته در قدری آب نگاه دارند و سه چار قطره در چشم
چکانند و ساعت بساعت بر چشم بگردانند نخستین آب گرم از چشم
خواهد برآمد برآمدن دهند که عقب آن شفا یابد **دوای** مجرب
برای دفع کردن سرخی چشم و درد آن زنجبیل سرخ صندل زرد بخور
بلیله زرد به همه مساوی گرفته در گلاب سایند و بالای چشم طلا نمایند
و چشم نگاه دارند تا قدری در چشم رود و بگردد و آب سوزان خارج
شود پنج شش کرت بسایند و بندند و بگشایند و باز خواب کنند تا چشم
کشاده **دوای** سرخی و آشوب و سوزش چشم سود دهد برگ انار
بسایند و ٹکی ساخته بر چشم بندد و اگر با گلاب بسایند نافع تر باشد
و شیره ثمرهندی بر چشم بستن همین عمل دارد **فصل** در بیماری
زبان و دندان و قلاع و اورام لب **ادویه** در تشنج و خشونت
زبان که از ابتدای احتراق شود بیخ آسری مغز کدو زنبره بسپند

تو اگر

باب

اچهر تولیه

تواگر دانه الاچی کلان شاخ نورسته نیم پوست کوندی انبه
هلدی هر یک دو ماشه و زیاده بحسب آنهم لیتا تند و تا بسایند
و مقدار نخود چونه امیخته گولی بسازند علی الصباح و اگر حرارت
باشد آبی که آمله را در آن شب تر کرده باشند پیش از ین
در دو یا عقب این نیز خوب باشد و آمله را سایند بر بدن
مالند **دیگر** مغز کدو و نمک سنگ با آب لیمو بسایند و بر زبان
مالند تا لزوجت لعاب بر آید پهنکری گجراتی که سپید باشد باریک
سرا چهر مالند و دهن کشاده دارند تا رطوبت بیرون آید
نوع دیگر سرکه ... الجره دو نیم عدد ململ نیم دام بیخ آسری نیم دام
جمله را با آب بسایند و غرغره کنند **دیگر** توته و کتیرا و مرچ هر یک
چهار ماشه پهنکری سه ماشه نیله تهوته دو ماشه باریک ساخته
بر زبان مالند صبح و شام بگرم آبی همین دو بار کفایت کند اما
باید که بعد از دوا مالیدن از دو توله گاو زبان شیره کنند و بنوشند
اگر حاجت باشد والا فلا **دیگر** لیمون را دو قاش کنند و تخم از وی

دیگر

بیرون آرند و کوزه که نهند و آن ببدین بر پیشانی میمالند
یا ریگ ساخته در لبچوا اندر کنند و بر آهک نهند و چون گرم شود انرا
بمکنند و گوشت سر مفاصل بدن بمالند دیگر دوای که سرخی و
بثور زبان را مفید است رسوت تاب بلبوب نهند و بر زبان بمالند دیگر
که قلاع دهان یعنی جوشش دهن را و زبان را نفع تمام دارد و
مجربست دانه الاجی بهول کته کشنیز سوخته شنگرفی سوخته
جمله برابر کوفته و بیخته در دهان پاشند دیگر که اماس سخت زبان را
سود دارد حلبه سه درم خرمای هندی بست درم انجیر خشک سه عدد
همه را بکوبند و نیم من آب بجوشانند و بیز بند تا نیم من بماند بپالایند و
غرغره نمایند دوای که سستی و استرخای زبان را سود دارد
و شیخی که از غایت استرخا منقطع التکلم باشد منتفع گردد از جی
حماما سنبل الطیب هر یک سه درم سافج هندی ناخواه زراوند
طویل تخم کرفس انیسون مصطکی سنا لبوس دوقو انیسون هر یک
یکدرم مرزنجوش کبر تا هر یک دو درم کوفته و بیخته سازند شربتی

یکدرم

یکدرم بآب گرم یا شراب کهنه دوای که قلاع و جوشش دهان را
مجربست حضض در آب یا گلاب سائیده و قدری سرکه
آمیخته طلا کنند و اگر دهن خشک شود و درد گیرد روغن گرم
نیمگرم کرده مضمضه نمایند که ساکن شود ادویه دندان دوای
که دندان را جلا دهد و درد سرد آنرا دور کند نمک سنگ کوفته
هر یک یکدام سوخته گشنیز بریان کرده زیره سپید بریان ساخته
کشنیز کته سپید مرچ مصطکی از هر یک نیمدام کوفته و بیخته
سنون سازند سنونی که خونریزه را بهتر ازین دوای نیست
برگ سداب خشک دو درم زنجار زاگ زرنیخ هر یک یکدام
جمله را سوده در سرکه قوی تیز کنند و در کوزه نو نهاده و در
گل گرفته سرش استوار نمایند و با تش دارند تا گل سرخ شود
و اجزای درون پخته گردد پس بیرون آرند و مقدار دانگی
تا دو دانگ بر آکله افشانند دو بار بیش حاجت نیفتد
دوای که دندان را پاک دارد و استحکام بخشد ماجو پهل زرد

خار و ارو نمک سینده باریک ساخته سنون سازند و سنون
مانجن است دیگر کوند سنبل یعنی موجرس یکدام مرچ ده عدد
مرجان دو سرخ باریک ساخته بر دندان حسپانند اقل
مدت پنجاه روز است و اگر همیشه بکار بر بند بسیار خوب است
دوای که کرم دندان فرو دارد تخم پیاز بر آتش بسوزند و دود
آنرا بتوسط نی آهسته آهسته بکشند تمام کرم فرو افتد دیگر
سپاری چهالیه گشنیز سفید نمک لاهوری از هر یک پنج درم مصطگی
رومی یکدرم مرچ و بلیل هر یک ده و تا یک سپاری را در ظرف
گل بسوزند بر آتش و همه را باریک ساخته سنون سازند دیگر
مازو پهتکری یک یک درم کته سفید نیله تهوته نیم نیم درم
نیله تهوته را بریان کرده تا سفید شود و همه را باریک ساخته
سنون سازند و آب نو در بر سانند دوای که درد دندان
ساکن کند تیرج سند روس کودی سوخته ملیح کوفته
و بیخته سنون سازند دیگر بیلهیاه مانند کسیس میسا شند

کتهه

و مشهورست

و مشهور است در آب انداخته بجوشانند و شیر گرم مضمضه کنند
جنبش دندان دور شود و فرو نشیند دیگر جنبش دندان
[illegible] که بسبب ضربه بود و یا سقطه یا جز آن باز دارد
و بن دندان را محکم سازد پهتکری بریان سپاری سرخ
مرچ امله نمک مساوی کوفته و بیخته بکار بر بند و باید که سپاری
نیز بسوزند و نیم حصه امله نیز بریان سازند دوای که خون
که از بن دندان بر آید باز دارد عود یعنی اگر بسوزند و خاکستر
او بستانند و هم چند آن پهتکری بریان آمیخته بمالند و اگر قدری
نمک لاهوری نیز داخل کنند بهتر باشد ترکیب حب که بر
دندان مالند پیاز تنبخ و پوست انار هر یک نیم سیر شاهی
مازو ربع سیر شاهی هر ضایر دوا مثل سرمه بسایند و بر دندان
مالند دوای که خون دندان را بند کند و محکم گرداند مانند
گلاب و مائین خورد و شب برشته کنند بریان کته هم را
باریک نموده بمالند بعده آب نوشند دوای که اعالس نیا دندا

زاک کبیر

دور کنند و دندان را محکم سازد و زنجبیل سونهکهی بابرنگ
کبیس کتهه هریک یکدام نیله تهوتهه بریان کرده نیم ماشه کوفته
وبیخته استعمال نمایند **دوائی** که دندان را صاف دارد
وبعد از استعمال آن کریان را خورند مین نیله تهوتهه یکدام سونهکهی
نیمدام هر دو را کوفته در آوند آهنین اندازند و بگیرند چوبی
بر سروی آن فلوس که عبارت است از پیسه که از مس مذکور سازند
و آب لیموں در آن انداخته زنند و بدستی چوب لعوره را ملایه کنند
از ظرف فلوس مین تا سه روزی بدینسان کنند تا که یک و نیم
اثار آب لیمو جمع شود پس پارچه در آن تر کرده خشک سازند و
وبدارند هر گاه قدری از ین پارچه بر دندان مالند و بالای وی پان
خورند رنگ مین باز پدید آید بهمه **دوائی** که درد دندان
دور کند بلیله بارنگ ساخته مالند **دیگر** سپاری چهالیه سوختند
و هم چند وی تخم خرفه بگیرند و هر دو را سائیده سفوف
سازند و درد رمی دور شود **دیگر** که رنگ میں تخم شنگرف

سونهکهی

سونهکهی نیله تهوتهه شبرا کبیس کتهه هابیره از هر یک یکدام
جمله را کوفته و در آب لیموں خوب کهرل کنند پس لته باریک
بدان تر نمایند و خشک ساخته بدارند و عند الحاجت
قدری از آن فتیله کرده بر دندان مالند و بالای او پان
خورند دندان رنگین شوند **دیگر** که درد دندان را دور کنند
پهتکری بریان سوخته یک حصه میں که دوای مرکب مغبوت
یک حصه بهم آمیخته استعمال نمایند **دیگر** که دندان را صاف
کنند کتهه هابیره گنت کشمیری زنجبیل نیله تهوتهه بریان کرده
جمله برابر کوفته و بیخته بمالند و بعضی زنجبیل نمی اندازند **دیگر**
که دندان متحرک را استوار سازد و درد او را دور کند
پهتکری بریان کرده و نمک هر دو باریک کوفته بر دندان
بمالند **دیگر** که درد دندان و حرکت آن را سود دهد تر پهله تر
کتهه ماجوپهل کته لودهه جمله نه درو شد از هر یک یکتوله
نیله تهوتهه بریان نیم توله نمک کنری بکم جمله باریک ساینده

وبمالند دیگر که درد دندان فی الفور ساکن کند بابرنگ بکوبند نیم کوب
ودر پارچه باریک پوتلی خوردنی بندند ودر دندان گرفتن فرمایند ولعابی
که برآید برآمدن دهند دیگر خسته زرد آلو ونمک هردو باریک بکوبند
ولب که بسر شنید وبر دندان مالند باد ضرس یعنی دندان مربع گذارند
ودرد دندان ساکن شود وسرکه با نمک ودر دهن گرفتن عمل کنند
خواه سبب درد حرارت باشد خواه برودت این مفید است دیگر که در
ساعت درد دندان نشاند بگیرند موبنج دو حبه پاره حبه و
در پاره سینه بپیچند وتر کرد اند بقدر آب و بکوبند ودر میان دو سنگ
وبر دندان وجع نهند دیگر کالا کوزه سائیده بر دندان بمالند درد
وجنبش را سود دهد دوائی که درد دندان وکرم دندان را نافع در
وبرون می آرد کرم بسیار را بابرنگ باریک بکوبند وبنج ونخش پوتلی
بندند بگیرند ودر دندان گذارند چون سرد شود دیگر گذارند تمام
~~کرم درون پوتلی بندند بگیرند ودر دندان گذارند چون سرد شود~~
دیگر گذارند تمام کرم درون پوتلی رفته جمع میشوند ودرد

سنگ میکرد

[illegible]

سنگ میکرد دیگر مایب سفید الاچی خرد زنجبیل نعبت بربری
نیله تهوتهه هر یک یکتوله مصطگی رومی کباب چینی سینگری هر یک
ربع توله یعنی سه ماشه آمله پنج عدد پنج کنیز سپید یک ونیم توله اول
نیله تهوتهه را در روغن کنجد بریان کنند وهمه را کوفته وبیخته
بر دندان مالند درد دندان وحرکت انرا نفع تمام دارد وفساد
بن دندان را باصلاح آرد وبد انکه این دوائی مرکب است که اکثر
زنان بر دندان مالند وترکیب او بعضی کبود است وبعضی در بیجا سپید
مطلوب است دوائی که درد دندان دور سازد وبیخ محکم کنند وگوشت
زایل شده لثه را بر ویاند نیله تهوتهه کوتهه هر یک یکدرم نمک لاهوری
دو درم کته سپید زیره بریان نموده یکدرم کشنیز بریان کرده
~~دو درم کته سپید زیره بریان نموده یکدرم کشنیز بریان کرده~~
دو درم زنجبیل نیم درم مرچ نیم درم مصطگی کنیس کبور بکری
کباب چینی بحر ونیته از هر یک نیم درم جمله ادویه را کوفته و
بیخته باریک سایند مصطگی وکوتهه وکنیس ونمک را جدا سایند

و نیله تهوته را بر آتش بریان نماید و جمله را یکجا نموده مثل ...
هر صبح و شام استعمال نمایند و بعد از آن چهار گهری از آب احتراز
کنند و این سنون در استحکام دندان بی نظیر است و از شفقت
دستگاه میر عبد الرحیم چو نسخه نوشته شده دیگر درد دندان را
فی الفور ساکن کند مجرب است عرق کندها یک معدو رقدری پنبه آلوده
بر دندان که درد کند بنهند و احتیاط کنند که بدندان دیگر نرسد
و بدانند که این عرق آهسته آهسته دندان را پوسیده میسازد
و ریزیده میگرداند لیکن بمرور زمان و در تسکین وجع دندان
سیف قاطع است و ظاهر است آنجا که سبب دندان ورم در لثه
و کلو شده نیز فرو دمی آید جهت ازاله سبب مجرب است دیگر که درد دندان
و اماس آن و روانی خون از بن دندان زایل کند و جوش دهن را
نفع دهد گشته در بلدر جب منجهه باری کتانی بنجولی موتیه لودهه
بار کیک ساخته بر دندان مالند دوای که در جلا دادن دندان
بی نظیر است و دوام استعمال آن باعث حفظ اشیا و ثابت واثنا

شاه است

شاه است مصطکی دار چینی قاقله کبود رچینی کبود کجری کهار زنجبیل
مرج گته نیله تهوته پنج اوثامی زیره کشنیز خشک هر واحد
یکتوله نمک سنگ دو توله کوفته و بیخته سنون سازند سنون
که دندان را محکم کند و بوی دهن خوش نماید و بغایت کثیر الفواید
و نادر است چنانچه دلیرخان برای درد دندان نواب بائی جیو
تیار کرده از خانه فرستاده بود بمجرد استعمال نافع گفت و فی الفور
وجع ساکن رخت مصطکی کسیس تخم تنبل زنجبیل بریان نموده
سنگ جراحت بریان نموده سنگ سرمه نمک منشیده از هر یک
یکدام فلفل کشنیز بریان دو درم کته دو درم سفیده زیره
بریان هر یک دو دام ماکر موتیه چهار دام جمله ادویه کوفته
و بیخته از مسواک بر دندان مالند و با آب غرغره نمایند و دهن
صاف نمایند رسانیدن آب مضایقه ندارد بعد از آن بیره پان
بخورند بتاریخ هژدهم شوال سنه ازجلوس شاه عالم بهادر
محمد امانی تحریر نموده بیخته بنیاد دوای که دندان کرم خورده

اوپالیث

سوپاکیه بریان

نفع دهد نوشادر و افیون سائیده بر دندان کرم خورده بنهند
و بالای آن موم گذارند چند کرت دفع گردد دیگر شونیز کوفته
و بیخته با سرکه سرشند و در زیر دندان گیرند کرم بمیرد و گاهی هیچ
زیاده نشود دیگر بیخ و برگ و گل و شاخ بارکتانی بکوبند و آب
در دهن گیرند و مضمضه کنند هر روز ناهار چنین کنند گاه ایچ
درد دندان و کندی دندان و کرم خوردگی دور شود دیگر که درد
دندان را که از سردی بود دور کند و مسیح است تریاق الاسنان
و مجرب است فلفل کرد عاقرقرحا انگوزه نجور نمک نفط یعنی سوکل
بوزن برابر کوفته و بیخته با عسل غلولها سازند و در سایه
خشک کرده اند و یک غلوله زیر دندان نگاه دارند دیگر شحم حنظل
در روغن گاو بجوشانند و بر سر میلی و پنبه پیچند و کفی که از آن
روغن بر آید بعمل گرفته بر دندان گذارند دیگر برگ شرنج کوفته
زیر دندان بدارند درد دندان فرو نشیند دیگر که درد دندان
و گوشت زائد را نافع است نیله تهوتهه سائیده بطلاق میب

بر دندان

بر دندان بمالند و احتیاط کنند که در حلق نرود و بموی می کش
نرسد و چون از مالیدن آن دهن پر آب شود آن آب افکنده
غرغره و مضمضه نمایند و بالای آن پان بخورند سعوطی که تحلیل
خنازیر کند و مجرب است و صحیح است علی ما قاله صاحب گنج باد
آورد صبر عربی مر حضض لسانیه جاوترس زهره قنفذ بحری
کافور هر یک دو انگی و نیم زعفران نصف درم بکوبند و بحریر
بیزند و یک دانگ از و سعوط کنند تا بینه دانه و بعده روغن
کنند و چند روز دیگر رها کنند همچنین چند بار مکرر کنند خنازیر
تحلیل کند سنونی که از جهت استحکام دندان عجیب است نمک دریا
صلایه کرده یک سیر در شیر اک بخیسانند و خشک کنند و باز
صلایه کنند سه بار همچنان کنند بعده نمک را در سفال نو نهند
و سفال را بالای پاچنک و شتی نهاده آتش کنند بنوعی که نمک
بریان کرده شود اما سوخته نگردد و بس سرد کرده صلایه نمایند
و کات هندی نه توله و مور توتیا شش توله و پهنکری شش توله

هر یکدرمی
کندش دو درم

باریک ساخته با نمک سرشته ممزوج سازند بعده از برگ
تنبول با شیره گیرند و مجموعه ادویه را در ان تر نمایند پس خشک ساخته
باز حلایه کنند و در پوست نارجیل نگاه دارند و هر صباح قدری از ان
بر بن دندان مالند و بعد از دو گهری دهن بشویند **باب** در بیماریهای
گردن و حلقوم و خنازیر و اماس که در گلو افتد علاج وی از کتب
هندی اولیه باید جست و کذلک مرض خنازیر دوای ان دوا برای
خنازیر مجرب و مفید است بگیرند مندی بوتی و آن در هند میشود
موازنه دو درم و در آب تر نمایند و صباح بمالند و صاف کنند و بنوشند
تا ماهها و اگر مریض کودک باشد یک دام یا نیم دام و هند بحسب قیاس
نوع دیگر بگیرند پوست درخت سرس و کدوی تلخ و فلفل و کالی زیری
هر چهار مساوی لسانید باب و بر جای غده های گلو که انرا خنازیر
گویند طلا نمایند **دوای** که گلو افتادگان را که بتازی لحمة الصوت
میگویند سود دهد ترنج با قند سیاه بزنند چنانچه برنج تشرین
برای خوردن می پزند و وقت خوردن شکم سیر بخورند و

غده های گلو

بعد از زمانی

علاج افتادن کام

بعد از زمانی دو وقانق آب گرم بران بنوشند و بخوابند و آب سرد
باز ننوشند و سه روز پرهیز کنند یک بند **دوای** که استخوان در حلق
مانده باشد و نتواند که فرو برد یکدرم سنبل را با آب گرم بدهند
دوای که در قلع و استیصال ماده خنازیر مجرب است تخم سرس کوفته
و بیخته ده درم و حصه شهد بیک حصه ابرد و در دیگ گلی آب نارسیده اندازند
و سرپوشش بران نهاده به آرد ماش نواحی ان مستحکم سازند و در
آفتاب بدارند تا دو هفته و چون دو هفته بگذرد روغن او بکشند
و هر روز یک تولچه از ان بخورند و از بادی و ترش و امثال آن پرهیز کنند
بعنایت الهی در یک هفته دفع نماید و مجرب است و هر چند این دوا
بغایت بدبو و گنده می باشد لیکن نفع او زیاده بر بن است
دوای که لبتق گلو را که بسبب خوردن سندور افتاده باشد
مفید است چیزی سوخته که بر سر فتیله چراغ زیاده میشود و
انرا بهندوی [illegible] و بفارسی گل چراغ میگویند با پان بخورد
قی می آرد و گلو میکشاید و اگر زمانه خوردن قریب باشد

سنده و بجنس بیرون می آرد **باب اندر امراض** دهان و گلو و زبان
و حلق و لب **فصل** در بجار بیهای دهان **دوای** کند که دهان
سماق یعنی تترنک کوفته بخشتر دهان مالند **دوای** که جراحت دهان
و زبان و لب دیر روزه دور کند و قروح دهن را انزروت سازد نیله توتیه
کوفته گتابیری هر سه را باریک ساخته بمالند و باید که نیله توتیه را
بریان کنند تا سپید محض شود **دوای** که بوی دهن را دور کند
و دهن را از بودنه مکرر شوئید **دیگر** سکنجبین و کشنیز و بلیله سیاه
سائیده ناشتا بخورد **دیگر** که بوی شراب از دهن دور بدارد
غوره بنه دانه که نیم رس باشد و پخته نشده انرا در سایه خشک سازد
و نگاهدارند و عند الحاجت بخایند که از دهن رایحه می نماید **دوای**
منگک قسط الدجی هیلتی بالچه مساوی سائید و حب سازند بمکند
فایده اگر سیر را درست در حلق فرو برده شود با مسکه و لوده
همین دوا که در دفع بوی شراب مذکور شد بخاید بوی آنها بدر کرد
فصل بحور لب **دوای** که خشکی لب را مفید است روغن و نمک

و قروح و بثور را

هیلتی

مسواکی

بهم آمیزشند

بهم آمیزشند و بر ناف کذارند **دیگر** مغز تخم بنشه تبیزه سائیده و بر لب
مالند **دیگر** بادرنگ را سر ببرند و بهم مالند تاکف آرد و آن کف
ساعت ساعت بر لب مالند **باب** اندر امراض گوش **ادویه** درد
گوش شیرهٔ ادرک روغن کنجد شهد نمک سنگ هر چهار مساوی بگیرند
و بهم آمیزند و گرم نمایند و در گوش چکانند **دیگر** برگ اک که بزردی
مایل بود بگیرند و روغن زرد بیرد و جاشنی بمالند و بر تابه بنهند
تا گرم شود همچنان بهم افشرند و دو قطره در گوش چکانند نیم گرم **دیگر**
رسوت با شیر سائید و نیم گرم در گوش چکانند خارش و درد فرو نشاند
دیگر ایلوه با روغن حنظلی حل کنند و نیم گرم بچکانند خارش بنشاند
دیگر میتهی که حلبه گوئید در شیر لت کنند و بیالائید و بچکانند
درد و خارش و سیلان ریم را مفید است و بهترین شیرها
برای درد گوش شیر زنان است **دیگر** مینا ور با شیر بز یا
با بول در گوش بچکانند درد بنشاند **نوع دیگر** که آواز گوش و چکیدن ریم
باز دارد برگ سنبهالو برگ حنظلی برگ اک بهنگره لهسن بیخ بیلد

ترنج

کنند ... درد دور ... هم در گوش چکانند ... هم کرم ... شیر تنها در گوش چکانند خارش بنشاند ۱۲

برگ بادنجان تلخ بیخ سنبهالو بهت کتائی ادرک برگ کریله
از جمله شیره کشند جدا جدا مساوی بگیرند و هم چند همه روغن
کنجد آمیزند و هفت روز بدارند و هر روز آنرا بجزی برهم زنند
روز هفتم با آتش نرم بجوشانند تا روغن بماند و شیره سوخته
شود روزی دو بار چند قطره بچکانند دیگر شیر خالص در گوش
چکانند ریم گوش دور شود دیگر بوره با رنگ آس کرده قدری
در گوش اندازند بخشکی ریم و کند که گوش دور کند دیگر سپیده
بیضه مرغ خانگی در گوش چکانند درد نشاند دیگر شیر طاوس
کوفته در روغن سنبور و سرکه هندی و آب چاه از هر یک
نیم سیر جمله یکجا بجوشانند چندانکه غیر از روغن هیچ نماند آنرا
در گوش چکانند درد نشاند دوای بیخ زقوم پاره پاره
کرده در روغن کنجد انداخته جوشانیده بچکانند درد که بسبب سردی باشد دفع
نماید دیگر جهت درد گوش ماهی تازه بالای آتش گذارند تا روغن
ازو جدا شود آن روغن سه بامداد در گوش چکانند که انفع

درد

برای گنده خندی که
سوخته و سیاه گشته
پس روغن مذکور
نیم گرم در گوش

القدا ابیراست

کرئی

القدا ابیراست دیگر جهت کرمی گوش چند روز متواتر بگیرد شیر
بچکانند تا صور گوش و بالیدن آن هم ریم را نافع که و تکه خورد
جانداران را و آثار در گهل با رنگ ساید و هم چندان روغن
سرشف آمیزند و چهار چند هر دو یعنی دوا و آثار آب اندازند
و بپزند تا روغن بماند هر روز چند قطره در گوش چکانند
و اگر گهونگه مذکور در روغن مذکور بغیر آب بریان کنند و بکار
برند همین عمل نماید و آنجا که روغن سرشف بهم نرسد روغن
کنجد عوض او نمایند دیگر کهجرک گوش دور کند کهرنج باب
سائیده دو سه قطره در گوش چکانند باب در ادویه قلب
بدانکه دل رئیس الاعضا است در ماده وی بهیچ وجه تحمل
روا نیست و تدارک امراض وی در کتب طب مشروح و جابجا بیان
یافته دوای چند درینجا نیز گفته شود دوای که تاریکی
دل که از گرمی باشد دور کند آمله و کشنیز بقدر حاجت در
قدری آب تر نمایند و تمام شب در هوا بدارند و صباح

گمگزد شیر

ادویه

تاپاک

بیالایند و به نبات شیرین ساخته بنوشند دوائی که امراض دل را
که از سردی بود بغایت مفید است بهوکر مول کوفته و بیخته [illegible]
سه ماشه با شهد جسته بخورند دوائی که خلل و ضعف دل دور کند
گلاب ده درم نبات یکدام هر دو را در ظرف نقره انداخته
با تش انگشت بنهند تا نصف گلاب بسوزد فرود آرند و سرد
کرده بنوشند دیگر که تپاک دل و مالیخولیا و بیت باد و دیگر امراض
دل را و بادی را مفید بود و مجرب صندل پلپل سری ریوند خطائی
و دار [illegible] اسکند [illegible] آمله [illegible] ملتی [illegible]
اندرائن [illegible] الائچی خورد کاکونی [illegible] دارچینی
بیداماکه عناب [illegible] دیودار [illegible] مغز املتاس
صنفی چوب چینی [illegible] مول بار و
زیره سپید پلپل موتهه تالیس [illegible] مسار
یعنی مغز چوب کشیز تخم گشنیج بدار [illegible] حلقه متساوی
کوفته و بیخته در شیره [illegible] و شیره ترنج [illegible] بنهند

واگر ترنج نباشد در شیره لیمون و بوره مصری امیزند و در قدری
شهد بطریق که معجون شود لبریز شند و از ده ماشه شروع کنند و تا ده
ماشه بیفزایند هر روز نیم آثار زیاده سازند و از حلوات و روغن کنجد
و ساک و بادی پرهیز است دیگر از امراض نفس مرضی است که با
طفلان چون افتد نفس بهم زنند و بهندی انرا دبه گویند علاج جوشش
مسهل دادن است و این ضماد مفید صمغ عربی یکتوله صبر سقوطری
نیم توله مور دنیم توله هر سه را بکوبند و باب کهیکوار حل نمایند و بر سینه
ضماد کنند دیگر دفع سرفه هر گونه که باشد بگیرند کاکرانگی کوفته و
بیخته مقدار فلفل حب بندند و در دهن بدارند سرفه نماند دیگر کرم
را نسو و دهد را ریوند چینی صبر سقوطری سنها که هر سه مساوی کوفته بیخته
با شیره گوندی مقدار نخود حبها بندند و یکی صبح و یکی شام بدهند
و غذا گوشت کبوتر و مانند آن خورد و بجای ریوند چینی ریوند
خطائی نیز امیزند مجرب است دیگر که خلل دل را مجرب است کوفته [illegible]
بیخته بخوراند باب اندر امراض سینه و شش و دل فصل در [illegible]

چون سرفه وضیق النفس ادویه سرفه بگیرند عاقرقرحا وفلفل و پوست
انار واجوده و برگ بانسه وبیخ کتای و پوست مغیلان و سنجار
سپید و نمک سنگ و نمک سانبهر از هر یک یک تانک افیون
دو ماشه همه را کوفته وبیخته در شیره ادرک حب سازند و مقدار
نخود در دهن دارند و آب وی فرو برند سرفه که از برودت و
رطوبت بود دور شود دیگر حب کباب چینی و نیم تانک پلپل شش تانک مرچ شش تانک
انار دانه دوازده تانک قند سیاه کهنه بیست و چهار تانک همه را
بسایند و غلوله سازند یکی صبح و یکی شام در دهن دارند و آب
فرو برند و اگر بجای انار دانه پوست انار بلیله اندازند نهایت
مفید افتد دیگر برگ اک سه و مرچ و نمک سانبهر مساوی کوفته
~~وبیخته در شیره ادرک حب سازند بمقدار نخود در دهن~~ مقدار
مرچ کوبیده بپزند و یکی بخورد سرفه سرد را مجربست و ضیق النفس و
سبز زطال و باد کوله را مفید است دیگر گل اک که در دهن بسته باشند
یک حصه مرچ چهارم حصه حب سازند دیگر گل اک که در دهن بسته باشد

نیم انار

نیم انار واجواین یکپاو قند سیاه یکپاو همه را باهم آمیخته و کوفته بیخته
خشک سازند در سایه و یک کف نهار بخورند و از ترش و بادی
پرهیز نمایند ضیق النفس و سرفه و باد کوله و جمیع امراض شکم و سینه
دور کند و نهایت مفید است و فواید بسیار دارد دیگر برگ
نوپیچه درخت اک که کوچک بود یا برگ تنبول همه مصالح
وی بخورند در موسم زمستان روز اول یک برگ روز
دویم یک نیم برگ روز سیوم دو برگ روز چهارم دو نیم
روز پنجم سه برگ پس تا چهل روز همین سه برگ خورده باشند دمه
و سرفه دور شود و مقوی است اما از چرب و شیرینی و ترش
پرهیز باید کرد دیگر تخم چرچره بر چلم قلیان نهاده بجای تماکو
بکشد در حقه بی آب دیگر پهکر مول بهاریکی منقی ملتی مرچ
پهکر
اکرجله را مساوی کوفته و بیخته در شهد آمیزند و از دو ماشه
تا چهار ماشه بدهند ضیق النفس و سرفه دور کند دیگر السی
یعنی تخم کتان باریک ساخته در دوضه عسل با دو قوام

شربت آمیزند بلیند بادوو دام الپی کوفته بجوشانند و در طبخ
وی نبات انداخته بنوشند دیگر صدف را بسوزند و در شیره
ادرک کهرل کنند و مقدار نخود حب بندند و بخورند دیگر درخت
بالسه خار در ابرک و بیخ بیارند و در سایه خشک سازند و کوفته
و بیخته هر صباح یک یک دست بخورند ضیق النفس و سرفه بلغمی دور
شود دیگر بگیرند سرم را کس و در سایه خشک کنند و باید
و هر روز مقدار نیم ماشه یا کم و زیاده بحسب طبیعت در قند بدهند
بلغم قطع شده خواهد برآمد و ضیق النفس و سرفه بلغمی را مفید
است و در قند چنان باید داد که قند سیاه اندکی بگیرند و
تنک سازند و دوای مذکور روی نهاده انرا در پیچید
حب سازند و فرو برند دیگر زهره گاو تنها فرو برند و غذا
کباب گوشت گاو سازند و رنگ به ضیق دور شود دیگر ایلوه
مرچ تنکول هر دو مساوی بستانند کوفته و بیخته با شیره
ادرک هموزن فلفل حب بندند و هر صباح یکی از آن بخورند

ضیق

ملک

ضیق دور شود دیگر نیله تتوتیه یک ماشه در قند سیاه پیچ برند
و حب بسته فرو برند و اگر حاجت افتد قدری آب نیز بالای وی
بنوشند تا هفت روز این دوا مسلک را باید خورد
تا سه روز گرمی و بیقراری می آرد و قی و اسهال در هر بار
که خورده شود پس کسیکه بخورد باید همانا امکن سر اضطرابات وی
ظاهر باشد و چون اضطراب و قی و اسهال بسیار مضطرب
سازد انزمان کهچری مونک و برنج با روغن بسیار تناول
کنند بعد از سه روز اضطراب نمی آرد و ضیق بیست ساله را دور
کند دیگر از کتای برک بیخ برآرند و همان یک بیخ را
قطعه قطعه کرده در دیگ با آب بجوشانند تا که آب تمام
سوخته شود و مقدار یک قهوه خوری بجاند بیالائید و بنوشند
ضیق و سرفه نیز دور شود دیگر روغن بیه گرده بز و تیل
حبلی مساوی گرفته بر آتش گرم کنند تا جوش زند بر سینه
بمالند سینه را نرم کند و بلغم اخلاط که خشک شده باشد سازد

دیگر خاکستر استخوان کبوتر صحرائی مقدار دو حبه با پان خورند
ضیق دور شود دیگر نمک درخت چرچره اندک اندک بدهند تا
سینه را از بلغم پاک سازد و ضیق و سرفه دور شود و طریق
استخراج کهار یعنی نمک این درختها در مقدمه گفته شده
و خاکستر زقوم بهتر ازین است و باشد که خاکستر چرچره و
خاکستر زقوم بهم یار کرده دهند اندکی دیگر که سرفه کهنه را دور
کند و بلغم از سینه بر سبیل نفث مندفع گرداند مجربست بار کتائی
بگیرند و از کارد قطعه قطعه کنند و آن قطعات را با نمک آلوده
بخورند دیگر گل بسته در دهن گیرند سرفه ساکن کند دیگر مغز تخم
مینپهل کوفته و بیخته بدارند و یک ماشه هر روز بخورند ضیق دور شود
دیگر که ضیق کهنه را دفع کند بگیرند مغز گنوار ده اثار و اجواین
یک پاو و گنوار در دیگ گلی بگسترند یکته و بالای او
قدری اجواین فرش کنند و باز بالای او گنوار فرش نمایند
و بر روی اجواین گسترانند همچنان تمام گنوار در دیگ شود [illegible]

اجواین

اجواین و دهن انرا سرپوش نهاده به آرد ماش یا گل حکمت
محکم سازند و زیر او آتش ملایم کنند تا هشت پاس بعده
در حفره گذارند که سرد شود پس دیگ را بکشایند و از میان
گنوار اجواین بگیرند و در سایه خشک گردانند و یک ماشه
ازین اجواین بخورند اخلاط غلیظ سینه بیرون آرد و
سرفه و از شکم نیز دیگر زهره موش یک عدد درشت بگیرند و
در قند سیاه بپیچیده بخورانند ناهار تا سه روز همچنان بکنند
ضیق دور شود و اگر موش صحرائی بود بهتر باشد و چون
این ادویه خواهند داد باید که پیش از آن یکروز مسهل مخالف
وافر بخورانند تا مرض زیادت نشود و علاج تمام کنند روز
دوم این دوا شروع نمایند تا هفت روز نان گندم
خشک بی نمک غذا فرمایند و از جماع پرهیز لازم است
دیگر که سرفه دور کند پوست انار سه حصه زنجبیل دو حصه
نمک سنگ یک حصه کوفته و بیخته بدارند و اندکی اندک در

حلق کذارند **دیگر** که سرفه را سود دهد پوست انار بسوزند و در
دهن ها بنهند و هلیله و نمک و بلیل در دهن کذاشتن و آب او خوردن
مفیدست **دیگر** که تنگی نفس را مجربست خانه عنکبوت که آنرا
العنکبوت کویند بگیرند و بیضه و غیره از درون او پاک سازند
و بند نهند تا بخورد اما کرمی بسیار آرد **دیگر** سرفه و ضیق النفس کهنه را
که هیچ ادویه سود نکرده باشد دور کند بخوردن بکروز پوست درخت
درخت الکول خردل یعنی رائی کنجد یعنی تل شیر یعنی تیش
و قند سیاه کهنه یعنی کر هر یک بکدام حمله هیچ دار است کوفته
و بیخته هیچ کولی بندند یک از آن بدهند تا بخورد قی بسیار می آرد
و هر آخر قی چیزی لزج دراز بر شکل کلس یعنی چیکا بر می
می آید تا ماده مرض همین است تا یک پاس قی متواتر می آید
و بعد ساعتی بعد ساعتی تا تمام روز قی می آید بعده بند می شود
و باز طبع می شود و بعد از روز چهارم ضعف و حرارت و
در دست کم مفرط و غش ظاهر می شود و روز پنجم غله بکنید

بخاری نسخ
آنرا با بند سیاه سازند

درد

بجدی که قریب بهلاک میرساند اکر سلامت ماند صحت یافت
و اکر مرد مرد و باید که تا هفت روز بریان بخورد با نان بخورد
که بی نمک و بی روغن باشد قناعت کنند تا دو هفته کیچری کم
نمک و بی روغن خورد بعده هر چند که خواهد هر چیز بخورد **دیگر**
اسپغول صبح و شام یک کف با آب کرم فرو برد تا سالها ضیق
النفس کهنه بیست ساله دور می شود و در یک ماه تخفیف ظاهر می شود
پس روز بروز کم می شود باز احتیاطا تا یک سال یا دو سال میداده باشند
دیگر که سرفه مجربست مرغ شیخی بخورد بریان پوست دور کرده برابر
برابر کوفته و بیخته در شیره او کرده حب بندند و بقدر حاجت بدهند
دیگر که ضیق النفس را سود دارد سپاکه بریان یک توله با زرد چوب
در چهار توله شهد مکی آمیزند و وقت خفتن دو سه انگشت بلیسند
در دو سه روز تخفیف تمام میدهد **دیگر** شاخ کوزن سوخته شده
مقدار یک ماشه کوفته و بیخته با شهد حب ساخته بخورد و روز دوم
دو ماشه و همین سان هر روز یک ماشه بیفزاید تا یک توله رسد

واگر درین اثنا از زیادگی شاخ حرارت شود همان قدر که
کفایت کند و حرارت بفزاید بسنده کنند دیگر بگیرند کدوی
خوشخی بلخ که سبز باشد و مغز آن بیرون آرند کاواک کرده
واجواین دیسی و نمک سیاه و نمک سنگ هر چهار برابر گرفته
درون کدو اندازند بعوض مغز بر آورده شده و سر او بپوشند و در
پاچک دشتی بسوزند تا خاکستر شود و جمله را بکوبند و ما فیها
که سوخته است نگاه دارند و یک چمچه یعنی انچه در سر دو انگشت بیاید
بخورند دیگر شیر زقوم نیم دام در آرد گندم آمیزند و قرصها ساخته
بریان سازند و چون خواهند بدهند سه روز پیش غذای نرم دهند
و روز چهارم نصف ازین دوا اگر مرد جوان پر قوت باشد بدهند
و چون شش هفت بار شکم راند حضرات خشک دهند تا بسیار نیاید
واگر این غذا نیز بر آید و شکم هیچ نیاید حضرات خشکه دیگر خورانند
و پنج شش روز دیگر غذای نرم دهند و در اثنای خوردن دوا
و بعد آن تا چند روز از باد و بهر نمی ضرورست در خانهٔ محفوظ

نصف باقی را وقت [illegible] نیز بدهند بعد [illegible] خورانند با خشکه

که بسیار

که بسیار خفه نباشد شنیده چندین کس از مرض ضیق که مزمن
بود به شد بعون الله تعالی دیگر که سرفه و ضیق نفس را که بسبب برد
باشد یا بواسطهٔ رطوبت نفع تمام دارد اما اگر ماده بسیار باشد
تا تنقیه کرده نشود و این چیزها نباید داد که قبض نزله باعث
آفات دیگر است تخم بزر البنج ابیض یعنی اجواین خراسانی
که سپید باشد و دو حصه افیون یک حصه بلعاب بیدانه سائیده
و حب ها سازند مقدار چاورس یعنی باجره و بقدر قوت یعنی جوار
و بکار حب بدهند وقت خواب و اگر خواهند زیاده کنند بحسب
قوت مریض و طبیعت آن دیگر که ضیق النفس و سرفهٔ کهنه را سود دهد
مجربست از منقول قرابادین معصومی تخم حنظل نیم کوفته فلفل
دراز کوکهرو مغول زنجبیل جمله را برابر کوفته و بیخته معجون
سازند و یکدرم با ماء العسل بدهند دیگر که سرفهٔ کهنه سرد را
سود دارد و قرنفل نمک سیاه که بهندوی بیدالون گویند
از هر یک یک توله گرفته نصف هر یک بریان کرده جمله کوفته

بپزند پنج یا هفت حصه سازند یک حصه هر صبح با آب بخورند
دوائی که سرفه خشک و تر که از هوای عفن باشد و سرفه
عام میگردد یعنی نزله و هر بتنه زور میکند که قی و ضعف می آرد
و باعث هلاک طفلان و بزرگان میشود آنرا نفع کند اصل السوس
مقشر دو مثقال سپستان بیست دانه کوکنار یکدرم نشاسته
دو درم زنجبیل یکدرم فانید سنجری ده درم هر سه دوا را نیم
کوفته در یک نیم سیر آب شب تر کنند و صبح بجوشانند و چون
یک نیم آن بماند بپارچه صاف کرده در میان او مصری و نشاسته
انداخته مثل حریره بپزند و چون پخته شود فرود آورده
زنجبیل هند کوارسائیده آمیزند و گرما گرم همچو قهوه بنوشند در دو
روز هر گونه سرفه که باشد دفع شود و مریض اگر کودک باشد
بحسب آن مقدار ادویه بکاهد **دوائی** که ضیق النفس بلغمی را
سود دهد و ماده کثیر از سینه برآرد و سرفه شتکی منع کند از
تا این نیز برآمیخته شود پس چون بتکری از جوش باز ایستد

حریره

و سرفه

آمیخته

فرود آرند

فرود آرند و باریک بسایند هر دو را و هفت یا نه بزرگ
بر بندند یا زیاده حسب حاجت شخص و یکی از آن بخورانند
کف بسیار بیرون می آرد و سرفه شدید را نفع میدهد و تحقیق
قوی را فرو می نشاند لیکن چون اطباء در خورانیدن تنکری یا
اجازت کمتر میدهند حق اینست که تا از دوای دیگر کار نشاید
این دوا دادن نشاید بر سبیل احتیاط و عجب نیست که عند
غلبه رطوبت خوردن هم بدهند زیرا که وی خشک است و در سینه خشک
ممکن است که بقرحه ریه انجامد در مرطوبی مع ذالک الله اعلم اولی
فصل در مزیدات لبن نمک سنگ زیره سپید و الادن بزرگ
فلفل دراز هر یک یکدرم کوفته و بیخته در یک کاسه دوغ گاو
شیرین سائیده تا شتاب یک هفته بخورد شیر بیفزاید **دیگر**
زیره سپید لوبیا برنج سائیده هر یک دو درم اسک کرده
در شیر گاو حریره ساخته بخورد شیر بیفزاید **دیگر** کلوی در شیر
گاو بجوشانند و روغن ستور آمیخته بنوشانند و بدانند

که هر چه مزید منی است مزید شیر است **فصل** در منقصات شیر
آرد گندم آرد باقلا باب و روغن سیر سرشند و بر پستان
طلا کنند و اگر سخت محرور باشد با لعاب اسپغول طلا نمایند و باید که
بره با عدس و اندکی زیره بپزند و بخورانند **فصل** در تدبیر
پستان هر زنی را که اول حیض آید آن خون در پستان بمالند
همان قدر بماند **دوای** که پستان غلطیده ایستاده سازد
بهار و کرم کنجایی کلان که با آبها بسیار شسته و در برسات بسیار
می برآید چهل عدد در میان آن نیم سیر نمک اندازند و در ظرف کرده
نگاه دارند و بعد که نمک و کرم یکی شوند پس با گل چرب که
بهندی چکنی ماتی گویند مخلوط ساخته هفت روز پیوسته
بر پستان ضماد سازند مجرب است **دیگر** سنگ مقناطیس که ابنودی
آس کنند زیره سپید مساوی کوفته و بیخته با سرکه سرشته
ساعتی خمیر کنند و بر پستان چند روز ببندند چنانچه پاره
خون بیرون آید پس این دوا طلا کنند و سینه بند محکم

بندند

شسته

بندند و باید که در شبانروزی دو سه بار دوا بمالد صبح و ظهر
و خفتن و بوزن زدن یکبار کافی است **دیگر** قسط تلخ صمغ
کتیرا بوزن برابر سائیده با سرکه گاومیش آمیخته متواتر طلا
کنند و سینه بند محکم ببندند و سخت کنند **دیگر** زیره با آب بابر که
سائیده بر پستان مالند سه شبان روز متصل کودکی باز گیرد اند
دیگر پوست انار شیرین یک سیر روغن سرشف سه سیر در آب
نیم من بجوشانند یکی کرده تا روغن بماند صاف ساخته بدان
و شیر گرم متواتر بمالند بر پستان و قفت سست شده را سخت سازد
فصل در تدبیر آنکه اگر زنی کوچک پستان بود یا اصلا پستان
نیاورده باشد بگیرند پیه پیل و پیه گاو و پیه گاومیش بوزن
برابر و بگدازند و مخلوط ساخته هر روز متواتر قدری شیر گرم
بر پستان مالند پستان برآید و بزرگ گردد **نوع دیگر** آس کنند
فلفل دراز تلخ والانا بزرگ بوزن برابر باریک ساخته
با سرکه گاومیش متواتر شیر گرم بر پستان و قفت طلا کنند

کثیرا

بزرگ وسخت کند فصل اندر امراض جگر وطحال وپشت و
اضلاع ودیگر امراض بادی چون لقوه وفالج وجز آنها و
خدر آن دوای که در تسکین اوجاع بارده قوی الاثر است
عود که در هندی بگنته مشهورست ولبان نیز گویند بآب سائیده
وبر عضو بمالند وبآتش تکمید کنند یعنی سینکه نهند بمجرد آنکه دوا
خشک شود درد ساکن میگردد دیگر چهار تخم که در اکثر امراض
نفع دارد واهل هند آنرا اجاردانه گویند تخم مالکنی تخم سوار
بابچی هریک سه عدد تخم حالون هم وزن یکی ازین سه تخم
ادویه را باهم آمیزند بی آنکه بکوبند وازالایش پاک ساخته
یک کف بلع کنند با آب بی آنکه بخایند واگر جهت باه استعمال کنند
تخم بابچی دور نموده سه تخم کافی است دوای که استسقا را
مجربست مندوه که از حبوب مشهورست در هند وازاقسام غله
است آرد او بآب برگ کچنار خمیر کرده ونان بی نمک
پخته باروغن بسیار غذا سازند وبجای آب آب کچنار

دران

دران جوشانیده باشند بنوشند یا همچنان عرق کشیده چه
در طعام وچه در شراب وچه در وضو ودر غسل غیر از آب
جوشیده برگ کچنار هیچ آب دیگر استعمال نمایند در دو هفته
اثر کلی ظاهر شود دیگر شخصی را از طرف راست که محل جگر است
درد بر میخواست وبر سر معده میرسید وبی تاب میگردید وهشت
پاس میماند هرچند که مسهل میخورد وقی میکرد هم نافع نمی آمد وهر
هفته دو سه بار مبتلا باین آزار می شد فقیری گفت که آب بیضه
یعنی سپیده وزرده هر دو بگیرند ومقدار یکدام شهد ویکدام
آب پیاز ویکدام لعاب میتی دران آمیزند وبنوشند وغذا
نان ودو پیازه سازند چند روز گرد امان یافت فصل در
بیماریهای طحال یعنی سپرز ادویه صلابت طحال که آنرا تلی
گویند واین مرض عسر البرء است عرق کنند یک آمله ساره موازنه
مقدار چار سرخ در آب آمیخته بنوشند وابتدا از یک سرخ
کنند وبتدریج بیفزایند تا بهشت چار سرخ توان خورد

ازین قدر نباید افزود دیگر سوخته بلبل مرج هلدر جو کبها چنه
کمیله جمله مساوی کوفته و بیخته در شیره کنوار مقدار لوکبنار
در شیتی حب بندند و یک حب نهار بخورند سبز زرا بکدارد
دیگر سیاه که بریان یک حصه خردل سه حصه هر دو باریک ساخته
قدری بخورند تاب تلی دور شود دیگر انجیر در سرکه پرورده
چهار عدد هر صباح بخورند و بر خطکه سپرز را بمالند مالیدنی
که اندک رنج دهد دیگر اب لیمون یکدام آب پیاز سپید یکدام
هر دو را بهم آمیخته بنوشند صباح و همین سان تا چهارده روز عمل
آرند و سوای چیزی نرم چون کهچری و دال خشکه چیزی دیگر با کلیه خشکه
نخورند دیگر نوشادر نیم درم با آب ترب بنوشند و ترب
و کنجد مساوی گرم کرده بر طحال ضماد نمایند سه روز که مجربست
دیگر سورن که ازان زمین قند گویند هر روز نیم دانگ بگیرند دلتم
و سه چار قطعه کنند و هر قطعه بروغن آلوده فرو بریزند تا چار
روز همچنین کنند و بادی و ترشی نخورند تاب تلی که دور شود

دیگر سیر

دیگر سیر یعنی لسن بکوبند و شیره کنند موازنه چار دام و بدارند
و بیارند چار دام روغن و سه دام قند سیاه و اندکی آرد گندم
و حریره بپزند پس شیره سیر که داشته اند بنوشند و بالای وی
این حریره بنوشند در یکروز همه دور شود دیگر چونه آب نارسیده
باریک بسایند و در شهد آمیزند و بر سپرز ضماد نمایند و بالای
وی برگ بید انجیر بربندند دیگر که تاب تلی را دور کند و
تب ربع را مفید آید و باد گوله را الود و هند زنجبیل سوده سیاه که
بریان کرده نمک سنده انگوزه هر را مساوی بگیرند و بسایند
و با شیره تخم درخت شنجنه حب بندند همچون کنار و یکی صبح و یکی
شام بدهند دیگر سیاه که بریان کرده ایلوه هر دو مساوی
بگیرند و با قند سیاه حب بندند و بحسب حاجت بمقداری که دانند
بدهند تا بیست روز سه چهار بار شکم خواهد آورد و جمیع امراض
شکم و ضیق النفس را مفید است و باید که وقت شب خورند
پس از طعام چون یک ساعت نجومی بگذرد و عقب آن

بیخ
[illegible]

جزی نخورند مگر قدری آب یا گلاب و از ترشی و بادی پرهیز کنند
دیگر ناخواه بلیله سیاه بلیله هر یک یکپا و بادرنگ نیم پاو تلخی
یکدام قند کنه چار اثار تیمه را کوفته و در شش اثار آب انداخته
ظرف انرا در حفره زیر او سرگین خشک اسپ انداخته باشند
بدارند و بالای او نیز سرگین مذکور در پوشند و تا دو هفته بدارند
بعده سرگین که بالای ظرف است بیرون اندازند تا یکهفته مقدار
یک پیاله قهوه خوری کلان هر صباح بنوشند و ظرف در همان
حفره نهاده دارند سنگ مثانه را نافع شود بکرم الله تعالی و آهنی
کنه باید دیگر ناخواه نیم اثار ریوند بلیله کلان نیم اثار چرک
این همه کنه که آب از ان نتواند تراوید بدارند و دوازده اثار
آب نهار شیرین بران اندازند و سر او سر پوش نهاده محکم
بندند و در حفره سرگین چنانچه بالا ذکر رفت سه هفته دفن
کنند بعده ازان بیرون آرند و صاف نمایند و در شیشه
نهند صباح و شام مقدار یکدام یا کم زیاده بنوشند تا یکی

البته

البته دفع شود بعون الملک العلام دیگر ناخواه یعنی اجواین
یک اثار کوفته یکبار نخود خراسانی نیم پاو عاقرقرحا
دو دام نمک چکنی نیم دام انچه سخت باشد چون کوب زنند و از
مجموع عرق کشند چنانکه عرق بادیان میکشند و صبح و شام دو
دو دام بنوشند یا کم و زیاده بحسب قوت و ایام باد و سپرز و
نفع شکم و بیضه و جمله امراض سرد شکم را مفید است و سرزنگ
شکم را کم کنند دیگر میوه که جانوریست مشهور مشابه به زاغ
و در کلانی و رنگ او اشقر میباشد یعنی سرخ مایل به زردی گوشت
او با مصالح پخته خوردن او در دفع سنگ مثانه تا ثلث کوهند
نفع تمام دارد و مجربست دیگر استنجار یعنی بسیچی مقدار گشنیز
اگر ادم کلان باشد دو دام نهار خورد و بگیرند و باریک سخته با قند
سیاه کنه امیز بند و بخورند این یک خوراک است عمل ان
بست و یکروز بخورد و از ترشی و بادی پرهیز کند تا ثلثی دور
شود دیگر بول آدمی سه جرعه هر نهار بخورد مجربست

دیگر تاب تلی که بپیچ و دو انرفته باشد از پس سر و دو حرو نجی بلاد
بخورانند بشرطی که بموافقت داشته باشد بیلاد در دیگر دوای
که سنجی سبز را که تمام شکم را گرفته باشد نیز سود دارد مجرب
است به باسلیق دست راست از فتیله یا پرچه یا کاغذ و تیغ بنهند
و تا مدتی آنرا حجب بنهند و باسلیق رگی است عجب در میان خنصر و بنصر
دست دیگر که نفخ و سنجی سبز را نفع تمام دارد نوشادر سماکه
شوره قلمی مرچ حمله وزن برابر سائیده بدارند پس هر صباح
قطره از صبر تر یعنی کتوار بگیرند و بقدر یک انگشت مغز از آن
بگیرند و درین ادویه منجوقه بگردانند تا ادویها بدان او بیزند
بعده آنرا مریض بلع کند و روز دوم دو قطعه مذکور ملوث
بدو و روز سیوم سه قطعه پس همه بر سه قطعه بسنده نمایند تا هفت
روز هر روز سه قطعه میخورده باشند مجربست دیگر اجوایین
بقدر برداشت طبیعت صبح و شام میخورده باشند مجربست
دیگر بگیرد حتره سوت و انیسون تر بله تیله هر حمله برابر و

[illegible] وانیسون

هم چند

هم چند حمله نمک سنگ و همه را با یک سائید و با شیر زقوم
آمیخته غلوله بندند و بیارند شاخ زقوم و از میان خالی کرده
غلوله در آن زقوم نهند و بگل حکمت گیرند و در آتش پاچک
در شیب گذارند و چون سرخ شود بیرون آرند و دوا از آن
برآورده حب حال قدری با آب گرم دهند بیخی و گوله و فرو نشیند
جگر را سود دهد باب در بیماری های پشت ادویه ها که عموم
ضنجر یک کوبند بگیرند آمله منقی و و زبول گاو ماده تازه
تر کنند تمام شب و صباح بسایند و طلا نمایند و بالای وی
برگ نیم گرم کرده بر بندند و برگ آشنا نیز مفید است سایر
اورام را دوای که درد کمر دور کند و قوت آرد سوخته
مغز تخم ارند هر یک شش درم روغن گاو مصری هر یک
ده درم زده درم شیر گاو نیم آثار سوخته و مغز ارند را در روغن
بریان کنند پس شیر آمیخته بجوشانند چون غلیظ شود
مصری آمیزند و بندند و بخت حال بدهند فایده در مرض

شدگان را ادویه جامع النفع که درد کمر را نیز مفید است لیکن ما
ذکر یافته از انجا بگیرند دیگر سپوس جوشیده بخورد درد کمر دور
شود باب در ذکر ادویه که امراض بادی را مفید است چون
لقوه و تشنج و عرق النسا و استرخا و فالج و جوله و مانند آن
دوائی که لقوه و درد کمر دور کند پوست شنبالخته ده تانک [?]
پنج تانک تخم میتی و قند سیاه هریک بیست و پنج تانک نخود آرد
گندم پنجاه تانک شیر گاو یک و نیم آثار روغن بقدری که خوش حلوا
همچو کیر بپزند و تناول نمایند دیگر گندم را که پخته برای جوله
است و طریق پختن گندم در درخت اک در ذکر قوة باه مذکور است
دیگر که ادرنگ یعنی فالج و جمیع امراض بادی را مفید است
پنج گنیر سپید [?] سپید و برگ دهتوره سیاه هریک دو درم
جمله را کوفته قرص سازد و در یک پاو روغن کنجد بپزند تا
آن قرص سوخته شود و دود از برآمدن ایستد پس نگاه دارند
و در آفتاب بمالند دیگر که گرفتگی دست و پای دور کند

تخم بید

تخم بید انجیر مقشر کرده فرو برند همچنان روز اول یک دانه و دو
و یک یک دانه هر روز زیاد کنند تا هفت روز پس یک یک
دانه کم کنند نفع تمام بخشد دیگر اجواین با رنگ ساییده
با روغن کنجد آمیخته بمالد گرفتگی و کرختگی اعضا دور شود
دیگر برگ کرنج در آب جوش شد بسیار دهند و بر کجا بر بندند
از بادیها محافظت نمایند درد شانه و کمر و درد و ورم زانو که بی نور
بنشیند و عضوی را که جوله زده باشد سود دهد مجربست
و کرنج درختی است کلان که برگ او برگ لیسوره و لیمون
میماند و پهل وی مانند پهل نخود انبلی بسیار شد اما خورد تر از آن دیگر
اسپند که میورند بگیرند در روغن کنجد بسوزند پس در جاها
بمالند تا روغن و اسپند هم یک ذات شود و بر زانو و دیگر
مواضع باد گرفته بمالند دیگر که وجع الورک و وجع الرکبه را
مجربست میتی و اجواین و هالون و کلونجی هر چهار برابر
بکوبند و یکجا کنند همچنان تا بت حاجت بکوفتن نیست

کفته اسپند را در
روغن سرسون بسوزند
و افیون نیز داخل سازند
زود شفا دهد فروغی [?]

وجاج انجه مقدار و رشته انگشت در آید یا کم یا زیاده بحسب طبیعت
بخورند نفع زود بخشد **دیگر** باد گرفته و معطل شده را مجرب
است روغن الیه روغن بید انجیر یعنی ارند روغن کنجد هر یک
نیم پاو شیره دهتوره با بیخ و برگ و بار کوفته برابر جمله
نمک نیم آثار بهم امیزند و بجوشانند با آتش نرم تا روغن بماند
و بر عضو مؤوف بمالند سه صد کرت و بالدا و برگ دهتوره
یا برگ ارند یا برگ اکه بر بندند **دیگر** عرق النسا یعنی
رینگهسی باد را مجربست زنجبیل ستوه یکپاو باریک کوفته
و بیخته بگیرند و یک تولچه سیماب در آن اندازند بهم بمالند چندانکه
سیماب با زنجبیل یکذات شود پس بعد ازآن هر روز قدری از آن
می مالیده باشند روزی دو سه بار دفع شود **دیگر** رینگهسن شده
که از افراط درد بهلاکت رسانیده باشند و هیچ دارو سود ندهد این
نفع تمام بخشد و خواب می آرد بعون الله تعالی کوکنار بقدر
سه دانگ در آب تر نمایند آب او صاف شود بنوشند و آن قدر باید

که کیف کند

که کیف کند **دیگر** که رینگهسن باد را مجربست حنا و صابون
با هم امیخته ضماد سازند **دوائی** که جمیع امراض بادی و بلغمی را
فایده دهد و تاب تلی را دور کند و در هر مرض خصوصا
بارد بی تشخیص توان داد شیره ادرک نیم سیر شیره صبر یعنی کنوار
نیم سیر شهد نیم سیر دارچینی نیم دام بهم امیخته در شیشه کنند و زنند
در روز در آفتاب و شب نزد آتش و بعد از یک هفته نوشند کم
یک پیاله قهوه خوری مقدار و اگر آفتاب تیز نباشد تا دو هفته
در آفتاب بگذارند تا بکمال متغیر نشود و بنا بر ... باد در
الذ تر است **دیگر** که امراض بلغمی و بادی را بمنزله تشقیق قاطع
است شیر گاو سه سیر نبات نیم سیر مغز کنوار یک و نیم سیر دارچینی
دو دام مغز کنوار در شیر انداخته دو سه جوش دهند پس دارچینی
و مصری امیزند و بجوشانند تا حلوا شود اگر بعده نیم سیر
روغن گاو خوش بوی قسم اول داغ کرده داخل نمایند و
بهم امیزند و بدارند هر صبح دو دام یا کم و زیاده بحسب طبیعت بدهند

دوای که جوله را نفع دهد و درد بندگاه و کرخکی اعضا را
سود دهد فلفل دراز شش درم تیز بل پانزده درم موصلی
سیاه پانزده درم آرتن جوت شانزده درم مالکنی شش درم
جاالکوته سه درم همه را خوب باریک سازند و بمقدار نیم نخود و یا آب
حب ها بندند و در آفتاب خشک کرده بدارند اول روز یک حب
دوم روز دو فروبرد سیوم روز سه بخورد پس تا یک هفته
همین سه حب هر روز می خورده باشد و غذا نان گندم
در روغن و برنج ساتهی و دال موتهه ها بخورد و از گوشت و
سبزی و بادی ها پرهیزد دیگر که امراض بادی و بلغمی را سخت
مفید است ازراقی که بهندوی کچله گویند دیگر بیخ حنظل
یعنی اندراین و فلفل گرد هر یک دو دام بگیرند و کوفته
و بیخته بدارند و یکپاو شکر سپید را قوام داده سه حبه
دران بسرشند و بقدر نخود یا قدری کلان حبها سازند
بلع کنند و طریق سحق کچله مشهور که اول در آب تر کنند

شش درم

ازراقی

دیگر حب

تا که نرم شود

بقدر ناخن ۱۱

تا که نرم شود بعده تقشر کرده ازوی برند و خشک ساخته
بکوبند و این دوا را در سرما اگر خورند بسیار خوب است و برای
اوجاع بارده مزمنه مجرب است و مشتهی ادویه سوک و سوک
اشت که زیر پهلو ها درد خیزد بسبب باد و توت بیج اک تازه
یک حصه سنجی لونه چهار حصه هر دو را در بول کودک سایند
و بر انجا طلا نمایند و در آفتاب بنشانند و اگر آفتاب نبود با حک
و مشتهی افروزند و بران تکمید نمایند دیگر هفت عدد پلپل گرد
در زهره گاو انداخته آویزند در سایه تا سه روز تمام زهره
غلیظ خواهد شد بر محل علت بمالند و پنبه یک ازوی نهاده
بهندوی بندند تا سه روز نگشایند مجرب است و در جذب وجع
بی نظیر است دیگر تخم هندی نبات زنجبیل هر سه مساوی
بگیرند و بکوبند و نیم دام بدهند فایده سوک که با تپ باشد
علاج وی فهمیده باید کرد زیرا که این ادویه در ذات
الجنب و ذات الریه و ذات الصدر مضر است دیگر

[illegible]

دوای که جمیع ... بسیار اراد
[illegible]

زفت رومی جو افتاب یا بر آتش بگدازند و بر پارچه
نهاده بر موضع درد بگذارند و درد را سود دارد بشرطی
که در آنجا ورم نباشد **فصل** اندر ادویه مشتهی و امراض
معده و امعاء مفقود و ذکر ادویه مسهله **ادویه** که اشتها
آرد و قبض کند هلیله بلیله حبیبه مصطکی نمک سنگ سماقی
کوفته و بیخته سفوف سازند **دوای** که اشتها آورد و
شکم بربندد انار دانه سه درم مصری شش درم و درم
مرچ دانه الاچی دو درم جفت ناگکیسر سوخته بلیله از هر یک یکدرم
جمله باریک ساخته بدارند و قدر حاجت بکار برند چهار
ماشه یا کم و زیاده **دوای** که اشتها آرد و مسهل نیست عجب
چیزی که بگیرند حبه ده درم مرچ عاقرقرحا از هر یک یکدرم
نیکوت چهار عدد قند کهنه برابر همه ادویه و بجای عاقرقرحا
بلیل مول می اندازند و طریق ساختن اینست که نیکوت
قند و تخم بکوبند و جمله را کوفته و بیخته با قند یا قند سرشته حب سازند

وقند و تخم نیکوت چنان گیرند که بیارند نیکوت که با قند
بود در پارچه تر اندازند تا نرم شود و صباح پوست بالای
وی دور کنند و چیزی قند ماند که در زیر پوست است بکارد
خراشیده گیرند پس جلد سخت که در زیر قند است بکنند و از
میان وی مغز بیرون کنند پس آن قند و این مغز بکار برند
دوای که اشتها آرد و باه افزاید یک فلوس سیر شاهی
همو زن وی قلعی را تنک ساخته بر فلوس بچسپند و بوته نهند
و اندران بوته پوست اندرونی درخت سرس هموار نهند و
نیم سیر شاهی قلعی بگیرند و بر آن فلوس بچسپند تا همگی بهم
پوست سرس در ته و بالای این فلوس باشد پس دهن بوته
محکم کنند چنانچه معهود است و در حفیره یک گز بر آتش با جلب
بسوزند و تمام شب در آن نهاده دارند و صباح برآرند قلعی
و فلوس هر دو بهم مخلوط شده و شکسته گشته خواهد ماند لیکن باید
و با پارچه قرنفل صلایه کرده بدارند و صباح خوراک یک سرخ و بحب

حاجت و حالت توان افزود **دوای** که طعام بهضم کند قبض
بگشاید کمیله یکپاو زعفران دارفلفل آمله زنجبیل طباشیر
قاقله صغار هر یک دو نیم ماشه عسل یک سه پاو و نبات نیم پاو
گلاب سه پاو روغن بادام دو ماشه نخستین کمیله را صاف
ساخته تا چهار پاس تنها گل اکنند پس چنانچه رسم است
معجون سازند و صاف کردن قبیله دوگونه است یکی آنکه
ریزه‌های وی چیده بگیرند تا هیچ خاک آلوده نشود دوم آنکه در آب
اندازند و هر چه بر آب آید بستانند و درین صورت اگر یکپاو مطلوب
باشند یکنیم پاو در آب اندازند زیرا که اگر یک نیم پاو در آب
خواهند انداخت یکپاو از آن بدست خواهد آمد وقت حاجت
موازنه پنج ماشه بخورد تا به قلیل **دوای** شکم که بزرگ شده
باشند نه هر سنبل استسقا فراهم آرد هر بهیته وی شهد یکدام
در چهار دام آب آمیخته تا مدت بنوشند هر روز همین مقدار و این
مرض نکو دکان نیا رو هند **دوای** که امتلاء و گرانی معده

دور

دور کند و اشتها آورد موتنه قسم اول هفت عدد لبها نهند
همچون صندل و هر هفت قطعه سفال آب نا رسیده ضماد کنند
و هر یا جک ورنتیه که دود از وی بر آمده باشد و سیخ محض بسته
بنهند تا پخته شود و یکی از آن هر نهار بنهند **دوای** که اشتها آورد
نمک سیاه نمک سنگ هر لون بلیله زرد پخته هر یک درهم
مساوی کوفته و بیخته بکار برند و اگر آب لیمون تقطیر دهند
شش بار بهتر بود و حب سازند **دیگر** قرنفل دارچینی قاقلین
مرچ بلبل دینه با هر یک جوک که قیمت است از تربت اجواین
تر بلیله پنتری نمک سونچل انار دانه نمک سینده نمک سانبر
نمک عربا جو کهار اجود بادیان کنکول بتبرج جمله برابر
آب لیمون حب سازند **دیگر** زنجبیل فلفل دراز فلفل گرد
تر بلیله گنج اجواین سونف نمک سونچل نمک سنگ مساوی
کوفته و بیخته سفوف سازند **دیگر** قدری آب بگیرند و آب
لیمون در وی اندازند و نمک سنگ دران آمیزند و بنوشند

گرانی شکم که از امتلا باقی باشد دور کند بلیله و از بلیله اول
دانه سیاه زیره نمک سنگ نمک سیاه بترنج تا کسیر هر یک
دو دام پنج دانه الاچی خورد هر یک سه مثقال دام نمک دریا
هشت درم هلیت دو دام کوفته و بیخته سفوف سازند
دوائی که شکم براند و طعام هضم کند هلیله بلیله هر یک دو دام
سنامکی نمک سنجل زیره بریان هر یک دو دام بلیل یکدام
کوفته و بیخته سفوف سازند **دیگر** بلیله زنجبیل برابر بستانند
بجوشانند و بمانند که قدری حبه با بلیل بخورد و بسفرایند و بمانند
که این دو را با هم چندان موبز دانه بیرون کرده بسرشند
دیگر که در او روغن اشتها نفع تمام دارد و نهایت موثر است
و بمنزله اکسیر است سیماب یکدام گل نرم صد عدد سها که
چهار ماشه نخستین سیماب را در شیر برگ بیست کشتائی که اسرا
بادنجان جنگلی کوبند و روز تر کنند و در پارچه سفت
دو سه مرتبه صاف نمایند تا رطوبت نماند بعده در آفتاب

خشک سازند

خشک سازند پس سیماب و سها که در او بند زنجبیل یا چوب
نیم حل سازند و گلهای نرمه اندک اندک در وی آمیزند
و حل میکنند تا همه گلهای دران حل شوند و سیعاد ستحق چهار
یا شش هست پس بمقدار فلفل گولی بندند و قدری کلاب بسفرایند
و بعد از طعام دو گولی فرو برند و از ترشی و بادی پرهیزند
طعام هضم کند و اشتها بسیار آرد و گل نرم اگر غنچه بود
و تمام شگفته باشد بهتر است **دوائی** که اشتها آرد و دافع
بسیار بر آرد هلیله بلیله آمله نمک سیاه سنا هر یک برابر
بگیرند و کوفته و بیخته با آب لیمو حب سازند و بوقت حاجت
بمقدار یک توله یا کم و زیاده با آب گرم بوقت خواب بخورد
دوائی که اشتها آرد و باد شکم دور کند و هر مرض سرد
که در بدن افتد ازاله دهد و خطکه اطبا توان گفت
فلفل گرد فلفل دراز نخاقرقرحا هر یک سه درم زنجبیل
کبابه چینی سها که بریان بجنا که هر یک دو درم حبه یکدام

حمله کوفته و بیخته با شیره سنگره با دو باسیرها گهرل نمایند و برابر
دانه منگ حبوب سازند خوراک دو حب در یک برگ تنبول
بخورده **دیگر** که اشتها آورد و طعام هضم کند زنجبیل دو دام بادیان
یکدام حلتیت یعنی انگوزه ثلث دام همه را کوفته و بیخته با آب
لیمون قرص ها سازند و بر انگشت افروخته یا بر سفال که
بر آتش نهاده باشند یا بر تابه بگذارند تا که سرخ شود بعد از
و بقدر حاجت بخورند **دیگر** که در اشتها آوردن حکم اکسیر دارد
نمک شاهی نمک سنده نمک سونچل نمک پانگا کاچ لون نمک
کباری نمک گجراتی جو کهار نمک کوکنی همه برابر نوشادر
برابر همه ادویه همه را باریک ساخته در پیاله چینی اندازند و
آب لیموی کاغذی ریزند انقدر که دو انگشت بالا آید و در
افتاب بنهند سربسته تا خشک شود باز چهار قدر لیموی
اندازند تا خشک گردد بیرون آرند و در اوند سفال دیگر
بیران و از گون گذارند بنوعی که کناره هر دو باهم

و باز همانقدر آب لیمون آمیزند و باز بسیوم و خشک شود ۱۲

باهم بپوندد

باهم بپوندد و زیر وی آتش کنند بسیار تند تا دو پاس آوند بالا را
با سنگ بردارند تا آنچه مقصود شده باشد ریخته شود پس بگیرند
و نگاه دارند و قدری در حب و خرنوا و امثال آن مخلوط ساخته
اندکی بخورند و اثر دوا باذن خداوند ملاحظه نمایند و اگر بر سفال
بالای قدری کحل الاثمد ظرف پخته بهتر است **دیگر** که اشتها آرد
و معده و امعا را قوت دهد و اسهال معدی و معوی را فورا بند کند
و قبض نکند انار دانه یا و بیر زنجبیل زیره سفید هر یک
دو دام پخته فوت زیره سیاه تشرنگ بلیله زرد و بلیله کابلی
هر یک یکدام نمک سنگ دو دام جمله بکوبند و بیزند اما باریک
بسیار نمایند بیخت و مقدار یک توله یا کم و زیاده بالای
طعام یا قبل وی بخورند من المجربات شیخ عبد اللطیف عالم
خصوص طبیب **دوای** که اشتها آورد پوست بلیله زرد شش
درم نمک سنگ دو درم شیطرج سه درم فلفل دراز چهار درم
کوفته و بیخته هر روز یکدام با آب گرم بخورند **دوای** که اشتها

ولته خشک کرده بر پشت آوند و از گون نهند و باید که وله را چون کم شود دور کرده و باز تر کرده بگذارند و بعد از دو پاس ۱۲

کثیرا دو سماق املہ اجوائین زنجبیل تج فلفل دراز فلفل گرد قاقله
زیره کرمانی قرنفل جمله برابر کوفته و بیخته و دو چندان نبات آمیخته
هر صباح ناهار یک کف دست تناول نمایند که دفع ریاح کرده
اشتهای آرد **دوای** که مسیح است عجب مجرب است و طریقه ساختنش
انشاء الله شنیدنی است کبریت در شیر صاف کرده فلفل با برابر نمک
اجمود جوکهار هریک دو درم نمک سیاه درد فلفل کف دریا
هریک یکدرم نمک سنبه سه درم پوست بلیله چهار درم ادویه
کوفته و بیخته نیره آب در سحق کنند چون خشک شود
با آب لیمون سحق کنند یک شبان روز و اگر زیاده سرشتن صلاحیت
کنند و حب بقدر نخود کنار صحرائی ساخته بندند **ادویه**
تشنگی فرو نشانند برگ نیم بکوبند و غلوله بندند و غلوله
در آتش فرو نشانند و گرم کرده و در آب سرد نم گشته بندند و این آب
بنوشانند **دیگر** برگ نیز صندل گل سرخ کنجد هر چهار مساوی
بگیرند و با کانجی بسایند و بر سر نهند **فصل** در بیان کہ اثر آ

باب

فواق کوبند

اودیه

فواق کوبند مسکه یکدرم کلونجی سه ماشه کلونجی را بسایند و با مسکه
آمیخته بخورند عقب وی بعد از چند ساعت طعام تناول کنند فواق
از هر قسم که باشند دور شود مجرب است **دیگر** فلفل بیست و یک عدد
بادیان نیم درم کاسنی یکدرم سائیده بنوشند **دیگر** مسکه دو
درم مصری یکدرم هم آمیخته بخورند نمک و سرفه خشک را
دور کنند **دیگر** ماش سیاه بجای تنباکو در حقه پر آب بکشند
و اگر بکوبند و همچنان بکشند همین عمل کنند **دیگر** چرک مگس در
شیر و خضر بسایند و در بینی دو سه قطره بچکانند **دیگر** سوس
نخود سوس از هر بجای تنباکو بکشند **دیگر** فلفل گرد بتمامه
یا نانخواه بسوزند و دود وی فرو کشند **دیگر** مریضی که بدین مبتلا
بود او را یکبار یک بستر بسانند بدین حیله که داند فی الفور دور شود
دیگر اگر عقب تناول طعام متصلا بد بیاید بهترین تدابیر قی
است **دیگر** حبس دم در تعویق ام فواق مجرب است
که سود دیده مستعد **دیگر** خاکستر سر طاوس و خاکستر ثات کهنه

علاج

هر دو بهم آمیخته با آب بنوشانند فواق باز ایستد نهایت وزن
اینها چهار ماشه است و بحسب قوت توان کم کرد و عطسه
آوردن بعطسات مفید است دیگر چوبی نارجیل بسوزانند و در آب
اندازند و ساعتی بنهند پس قدری از آب مذکور ریشانند و اندکی
قند یعنی نبات در وی اضافه نمایند و صاف نموده بنوشانند دیگر چند
گلنار سرخ از وقتی آب بسایند تا دو سه قطره در بینی چکانند
فواق بنشانند خاصه که بعد تسعیط عطسه آید باب در قراقر شکم و آروغ
بگیرند نمک سنگ و پلپل دراز و مرچ و سونتهه و زیره سیاه جهانه و
اجمود و انگوزه بریان جمله مساوی بسایند قبل از طعام و بعد از آن
بخورند باد کوله دفع کند و آروغ بسیار باز دارد و اشتها آرد
دیگر پلپل با شهد خوردن آروغ باز دارد دیگر نمکی که از ترب
سازند یکماشه با پان بخورانند کوله را دور کند و طریق استخراج
نمک ترب و هاضم در مقدمه گفته شد دیگر که نفخ شکم و
سختی شکم و نفخ بواسیر را نفع دارد زنباد که شهدی بخورانند

بعطسات

مقید

نفخ

کوفته و پخته

کوفته و پخته بقدر نخود چهار ماشه بندند و بدارند و اصل کوفته و پخته
یک کف دست وقت صبح با آب بخورند و بالای او حب مذکور
بخورند و بعد از سه چهار گهری گذشته دو حب دیگر بخورند و همچنین
سان بفاصله سه چهار گهری دو حب میخورده باشند چنانچه در تمام
روز شانزده حب تا بیست حب خورده شود و مدتی برین
مداومت کنند نفع کلی میدهد دیگر قهوه در زنگ بریان
کنند مانند نخود و کوفته و پخته بدهند اسهال باز دارد مجرب است
دیگر دال یکدام شکر سپید یکدام کوکنار بریان یک عدد کوفته
و پخته یک کف بخورند و ضرر کند دور شود دیگر زال آن بیل گل
سپاری خرما سونف هر یک یک و نیم دام کوفته و پخته
پنج حب سازند اسهال و پیچش را دور کند مجرب است ادویه
بند اسهال و اتیسار و سنگرهنی دوائی که پیچش دور کند معمول
یک توله پوست گز دو توله سونف یکتوله بلیله زنگی یکتوله
اسپغول نیم توله بلیله کوزه روغن بریان کنند و دوای

ملاحظه کار در جمیع امراض خصوص در اسهال و زحیر تقلیل غذا است مردی را که شصت ساله بود زحیر شدید افتاد و ترشح در امعا هرچند دوا میکردند سود نمیداد و در ماه گذشت از خشکی ... تخفیف مرض با زحیار ... آخر دوا در ... [illegible]

[illegible]

اسبغول همه را نکوبند و جمله را باهم آمیزند خوراک هفت ماشه تا
یک توله و بعضی اسبغول را نیز نکوبند دیگر بیکیان هند مغز بیل سور
بیل و گل سپاری را آن خسته اشنه شکر تری هر یک یکدام همه
چهار حصه کنند و یکی از آن نا ماند به سبیل الله و ما بقی را بحب
حال در سه روز یا کم و بیش بخورد دوای که اسهال مفرط باز دارد
گز مازو که مایین گویند کوفته و بیخته موازنه سه ماشه با آب بخورند
دیگر تج که بعربی قرفه گویند موازنه چهار و نیم دام لستانند کوفته
و بیخته یکدام سرخ کنند و در وی آمیزند و نه حصه کنند و هر صباح
یک حصه با دوغ بخورند و اگر اسهال مفرط بود یک حصه شام
نیز تناول کنند دوای سهل الوجود کثیر النفع که در بستن
اسهال اثر تمام دارد تخم ترب بریان کرده نیم توله کوفته
و بیخته باهم چند عسل بخورند دوای که اسهال و ذخیر را زود
نفع کند مغز بیل موچرس خسته اشنه کنه هر یک یکدام بحب
حل حنظل بکعود افیون بقدر نخود فستا زند و

دیگر افیون خالص ... بسازند و برابر موم ... حب بقدر عدس ... صبح و یکی شام ...

بحب حاجت

بحب حاجت یک کف یا کم و زیاده بدهند طلای که اسهال باز
دارد حنظل تخم اشنه کته مغز بیل هر یک از این بقدر مناسب
بگیرد و افیون قدری داخل کنند و بر شکم طلا کنند دوای
که جهت سنگرهنی مجرب است پوست سکندان خروس قرنفل هر یک
یکتوله با رنگ ساخته بخورد اصل این جمله یک خوراک است
همین قدر سه روز بخورد لیکن اصل آنکه اگر گرمی باشد جمله را
سه خوراک بکنند دیگر دفع غلیظ سبز که طفل نشنند هر که نیم
و زردچوبه هر دو سائیده کو لبهای خورد بسته در مقعد نهند
دوای که بتجنس را مجرب است کتیرا بقدر حاجت گرفته در قدری
آب تر نماید شب و صبح قدری شکر در آن آمیزند و بخورد دیگر
افیون و چونه مساوی لستانند و برابر موم ته حب بندند
با قدر عدس حب حال و یکی صبح و یکی شام بدهند اسهال مفرد
و ذخیر خونی و بلغمی زود بند کنند مجرب است و ضرر و سحج و
اسهال را دیگر مغز تخم اشنه کنه بادیان مساوی با شکر کنه

بخدام تناول کنند **دیگر** انار خام که نرسیده یکی ترش و یکی شیرین باشد و خام
محض نیم کوفته بستانند و دو قاش کنند و یکی را بگیرند چون کاو و درون
آن جوز کاواک کنند و افیون خالص در آن کاو و اگر بسیار زنند
و آن جوز را در انار که اندک اندک از هر دو طرف کاواک
کرده باشند بدارند و هر دو قاش انار را بهم بپیوندند و بر شعله کنج
که بندی باز کوبند سر بندند تا هم از هم جدا نشود و اندر روغن
بریان کنند چنانچه نیم پخته شود پس باریک بکوبند و بخدام
لبابه باریک ساخته در وی آمیزند و مقدار کنار حب بندند
و صباح یکی از آن تناول کنند پیچش و اسهال خون و بلغم
دفع شود و این راحت الرمان گویند **دیگر** سنگ ملیه کوفته
و بیخته بخدام در حضرات آمیخته بدهند **دیگر** سونته سولف هر یک
مساوی نیم بریان سازند و بخدام کفایت بخورند با آب
دیگر بیلی سائز که مشهور است بگیرند و بپزند چنانچه می‌پزند
و همراه نان یا خشکه تناول کنند پیچش دور شود **دیگر** زنجبیل

نبات

بادیان مغز بیل هر یک بخدام نبات ده ماشه کوفته
و بیخته روز اول هفت ماشه و بعد روز دوم ده ماشه روز سیوم
بخدام با آب بنوشند تخم ریحان بگیرند و در ظرف نوگلی اندازند
که ده سه قطره روغن کنجد بر وی ریخته با آتش نهند تا سرخی میل
کند لیکن فی الفور در آب اندازند بنوشند پیچش و اسهال مفرد یا زحیر دارد
دیگر هلیله کلان زنجبیل بادیان پنجه هر یک بریان و نیم [illegible]
مساوی کوفته و بیخته بقدر حاجت بدهند اسهال و پیچش
دفع کند و ماده را که در شکم بود تحلیل نماید و اگر بجای
هلیله کلان هلیله زنگی اندازند بهتر عمل کند و این هلیله را
نیز در روغن بریان کرده باید آمیخت و شکر در بیجا
نیز ضم باید کرد و هلیله زنگی بریان در روغن با شکر در
دفع پیچش و خون مجرب است **دیگر** که پیچش کودکان را
مجرب است گل دهاوه لودگه دنیه مغز بیل خس اندر جو بریان
مساوی بگیرند و هر چه بیز نمایند و بهم آمیزند و یکماشه با کم و

دیگر

بردی

و زیاده نحس باشند اسفنجه بخورانند و اگر بخواهند جوشش داده
بدهند و درین صورت دوا را جوکوب باید کرد و تیش نباید پخت
دیگر که بندوی دهانانا و دو بنجک گویند اسهال پخته و خام را
مفید است موتیه و بنیه مغز بیل خس سوتیه هر یک دو درم
بگیرند و جوکوب نمایند و پنج حصه سازند و یک حصه را هر روز
در سه پاو آب بجوشانند چون نیم پاو بماند بدهند و درین ادویه
مطبوخ دیگر ادویات اندازند و بدارند شبانگاه جوشیده بدهند همین سان
بجوز روز دو وقت بدهند و اگر خون یا زنبود زنجبیل موقوف
دارند و در بواسیر خونی بجای زنجبیل کره امیزند دیگر دوای
سنبر سایند و یک پیاله بنوشند اسهال بالستید و اگر اسهال
خونی بود مغز بیل و موچرس نیز با وی امیزند فایده حلیله
کابلی علاج کلی در جمیع امراض اسهال و ذخیر تقلیل غذاست
مردی را که شصت ساله بود ذخیر شد بد اقتاد و هیچ
در اطراف بدید شد هر چند دوا میکردند نبود تمید اد دو

داناناچک

ماه گذشت

ماه گذشت از تخمی بش تا که اثر بیش مبود تخفیف میشد بار
چار مکیث آخر اورا از اغذیه حبوبه باز داشتند و یک پاو
لوه که بعد تخمی کردن می ساختند اقتصار دادند از اول
یک لوه داده بودند و بتدریج تا هفت لوه رسانیدند
و تا بخواه انقدر که در انگشت می اید همراه می خورانیدند
و آب بهاله نیز میدادند تخفیف تمام یافت و نفوزشد دیگر
پوست درخت اینه با رنگ ساخته با خرات اسفنجه زیر ناف
طلا نمایند اسهال از هر گونه که باشد باز ایستد دیگر انار خام
در گل پیچند و در خاکستر گرم نهند تا بپزد پس گل دور کنند و منفذش
و آب وی بنوشند شکم بند گردد دیگر لیمون را دو قاش کنند
و تخم از وی بیرون ارند و اندک سیاه که بریان سائیده و در وی
پر کنند و بالای وی گوگو اندازند و متغر سازند و سرد و قاش
هم پیوسته بر اخکر نهند تا بپزد پس بنوشند دیگر بلیله زنگی در روغن
بریان کنند و کوفته و بیخته و شکر سپید هم وزن آمیخته

صباح و شام بکدلم تا سه ایام بخورند اسهال باز ایستد و پیچش
و بلغم و خون از بن هر سه ترکیب دور شود **دیگر** که اسهال یا نوبر
دور کند انگرد سیاه که زنجبیل نمک سنیده هر چهار برابر کوفته
و بیخته در شیر پوست درخت سنجد مقدار کنار حب بندند
یکی صبح و یکی شام دهند با آب سرد **دیگر** که اسهال خون و بلغم
و صفرا باز دارد و اتش بود تا گشنیز الموخن موتنه توت
انار مغز تخم انبه هر یک ده تا تک موچرس گل دهاوه کنرو
مغز بیل هر یک چهار ماشه کوفته و بیخته سفوف سازند
نیم دام یا کم و زیاده **دیگر** سونف و دهنیه و مصری بکوبند
و گرده زنند خون و بلغم دور شود و تپ را نیز مفید است
دیگر که اسهال مفرط در حال باز دارد هر گونه که خون صرف
یا با بلغم یا بی از صرف یا بلغم صرف سه اقسام را مجرب است شیاف که
قسم اول بریان کرده یکماشه شنگرف و دو ماشه افیون خالص
چهار ماشه هر سه را بسایند و مقدار فلفل حب زنند و یک حب بدهند

کلان را

کلان را اما اگر اسهال شبانه طغیان میکرده باشد و در شهد
حب بندند و اگر روزانه زیادتی مینمود شهد با آب لیمون **دوای**
که پیچش و اسهال را مفید است خسته خرمای هندی السی و دیگر هم
با جزوات کاو بدهند **دوای** که پیچش مفرط که خون و درد بی ساعت
ساعت همراه تشنجی آمده باشد فوراً نفع میدهد بکرد و شراج
یعنی کالی کوره و کوفته و بیخته اگر طفل باشد نخود سنگ یکماشه
با جزوات آمیخته بدهند و در کم وقات وزن چهار هر چه مناسب دانند
عمل آرند **دیگر** که پیچش و خون و بلغم و درد و نفخ را اگر مع الحرارت
بود مفید است هلیله سیاه بروغن چرب کرده در اوند
بریان نموده یکتوله زنجبیل سونه در خاکستر گرم پوشیده پنج
ماشه ~~دهنیه بریان کرده ماشه~~ نبات دو توله ادویه کوفته
و بیخته با نبات آمیخته بخت کفاف از شش ماشه تا یکتوله یا زیاده
بدهند تا لعاب ریشه خطمی یا ریشه گل خطمی با زنگ یا خرما ان
هر چه مناسب حال وی بود مجرب است و کرست **دیگر** شکوفه با

شعبه

کفه

یا ریشه

علاج پیچش مسلم

آب لب تهید وبند بند اسهال خونی باز ایستد **نوع دیگر** پیچش و اسهال
و درد شکم را سود دهد فلفل و پوست انار برابر بگیرند و نیم گرم
هر یک بریان نماید وقدری از آن با آب بدهند **دوای** که
مجربست برای پیچش و خون و بلغم اسبغول تخم انیسه را آل شکر
سپید هر چهار برابر کوفته و بیخته یک کف بهت بخورد با آب و اگر
پیچش زود زود آید وقت شام نیز خورد همان قدر و احتیاط
آنست که اسبغول را هم چنان ثابت آمیزند نا کوفته و اگر کوفته
بدهند کوفته نیامیزند که اهل تجربه منع نمایند اگرچه حکما منع کرده اند
که اسبغول کوفته نباید خورد **دیگر** برای پیچش و اسهال
بلغم و خون فی الفور نفع دهد بگیرند تخم تمر هندی و پوست
او دور کنند پس بخورد تخم مغز کوفته اندر لیمون سر بریده پنج عدد
تخم بر آورده محشو سازند چنانچه متعارف است پس اندر ابر
آتش گذارند تا جوش زند و همچنان بخورانید که بر سبیل امتصاص
بخورد شیره آن از **ادویه** که اسهال را اگر هیچ وجه باز ایستد باز دارد

هلیله اجواین

هلیله اجواین زیره سپید یک یک ماشه در رم علیحده علیحده بریان نمایند
و بیخته رم از آن با عجوات حبکه که آب از و بیار چه سفت
بیالایند با شند آمیزند و قدری نمک سنگ یار کرده بخورند
پس از آن لقمه بهت و عجوات بخورد و آب گرم کرده و سرد نموده
منجوره باشند **دارو** که اسهال خونی را دفع کند دال کته مغز بیل
هر سه را برابر کوفته و بیخته بقدر قوت بدهند **دیگر** که اسهال خونی
و غیره را دور کند انار خام از دانه پاک کنند و زیره سپید
در آن پر نمایند و انرا در خمیر پیچیده بپزند پس خمیره دور کرده
انرا بکوبند و چهار پایه بخید دیگر جا بش نیز داخل سازند و
حلوا را کوفته و بیخته بمقدار گولها سازند و بحسب حاجت بدهند
دیگر که پیچش و اسهال را فی الفور دور کند پوست درخت
قهوه که نهور بحت و حکیمه نرسیده باشد بیارند کوفته شیره
او بستانند بمقدار چهار درم و در ظرف نهاده بر آتش اکر
گذارند و سه ماشه زنجبیل باریک سائیده در آن شیره

امیزند و چون دو سه جوش زنند فرود آرند و بهمان دستور نوشته اند
واز ترشی و بادی پرهیز فرمایند مجربست دیگر که اسهال خونی
و حرارت و پیچش را دور کند بادیان زنجبیل کوکنار هر سه برابر بگیرند
و نیم کوفته بریان کنند و کوفته و بیخته بدارند و مقدار دو درم
یا زیاده هر روز ازان بردارند و قدری قند سیاه و روغن
گرم کرده دران اندازند گولی سازند و بخورند دیگر گل مختوم
باریک سایند همراه لعاب بهدانه یا تنها بخورند پیچش دفع
شود و شکم بسته شود دیگر خرمهره ها را سوخته و آتش کرده
مقدار یک درم یا دو درم با شهد سرشته بخورند و اگر قدری
نمک سنگ امیزند بهتر باشد اسهال و سنگرهنی اگرچه
سخت قوی باشد دفع شود و بالای آن برنج شالی پخته با جغرات
باید دفع ماده کاو دهند و طریق سوختن خرمهره که هندی
کوری و سکنه گویند انست که در ظرف گلین نو نهند
و دهن او بگل حکمت محکم سازند و در تنور تافته گذارند و

برنج ساله کهنه

و بعد سرد شدن

و بعد سرد شدن بیرون آرند و از سوخته سپید شده باشد
بستانند و بکار برند و الا آنچه سخت باشد دیگر بار بسوزند تا
نیک سوخته شود طریق دیگر انست که سنگ بصری را در پوست
انار کرده دو سه مشت باشد گرفته آتش دهند بمقداری که سرخ شود
پس در گلاب سرد نمایند پس دو سرخ ازین ساییده با دو
بارتنگ امیزند و بدهند و غذا کدو بی روغن و خشکه
سازند سنگرهنی را مجربست دیگر که اسهال مفرط خونی
را زود دفع سازد جوز بوا بگیرند و باریک بتراشند و
حمله را در بیضه یک بیضه مرغ امیزند و بدهند غذا جغرات
و خشکه و طفل را اندک دهند دوای که سنگرهنی و اسهال
را دور کند سنگ بصری و ریحون پخته و بسباسه که جلوتری
گویند هر دو مساوی بستانند و باریک سایند و سه ماشه
به ادم کلان بدهند هر روز بخیتن از ده ماشه شروع کنند و
طریق پختن سنگ بصری و ریحون انست که ریحون را دو پاره کنند

دیگر آن پوست ... انار ... آتش دهند و بگلاب سرد سازند

وبراه نهند و سنگ بصری را در بن لیمون اندازند تا پخته شود
واگر کثیر المقدار باشد در ظرفی اندازد و بمقابله هجارت بصری
آب یک لیمون نیز اندازند تا که تمام آب جذب شود دیگر سنگ
بصری دو درم جغرات حکه یک اثار سنگ بصری را در آتش
سرخ کنند و در جغرات سرد نمایند همچنان بیست و یکبار بکنند
پس باریک بسایند بصری را ده ماشه حلوتری در روغن آمیزند
باریک ساخته و بدارند و مریض یک ماشه بدهند با آب فرو برد
متصل خوردن وی چند لقمه نان از روغن تناول کند سنگ برنج
هفت ساله خورده شود دیگر سنگ بصری زرد بشت هر قدر که باشد هر قسم
در آتش سرخ کنند و در گلاب سرد نمایند بیست و یکبار و اگر صد
و یکبار کنند بهتر باشد و بعده باریک بسایند و هم چند وی حلوتری
آمیزند و هر روز دو ماشه بخورند تا سه روز یا هفت روز و بعد از
خوردن وی کرمی در معده پدید آید گرسنگی مانند کنجری
مرغ تناول کنند و اگر با جمعه کفایت کنند روغن واقر بخورد و اگر نه

لقمه چند

لقمه چند مرغ خوردن خود ضرور است زیرا که مضرت بصری را
دور کند روغن دوای که اسب را بازدارد جابیل یکعدد حرها
دو عدد افیون یک ماشه از جمله بهفت حب سازند و یک حب هر
نهار بدهند دیگر کرسنگرنی جرع کند شیر میش نیم پاو بگیرند
در پیاله و بر سر لب نهاده نیم لیمون در وی افشرند و همچنان
فی الفور بنوشند دیگر تسخیر اطفال شیر خوار و غیره را سود دارد
جابیل دانه کوکنار یک روغن مسکه یک نیم توله جابیل را و کوکنار را
از کار دورق ورق ببرند و در روغن مربان بسازند تا
کوکنار سرخ شود پس کوفته همه را یکجا کرده بدارند و قدری
از آن بخورند دیگر اتیس با آب بسایند و اگر خورده باشد یک ماشه
یا کم و زیاده و کلان از نیم توله کم و زیاده بخورانند اسهال ناز دارد
و قطعه آن فربایدکه باشد و بهتر آنست که با آب بسایند بطریق
صندل و الا کوفته باریک و با آب ساییده نیز مفید است
دیگر امکه را با آب یا با دوغ بسایند و گرد ناف دایره مانند

تلاوی مثل

طلا کنند چنانچه گرانهای آن بلند باشند پس شیره او درکن در
میان این شیر سازند و زمانی بدارند اسهال که مانند آب روان
باشد فی الحال قبض شود این از پادشاه جمله داروها کوبند دیگر
پوست مغز نغزک با سه که هندی باریک اس کنند و بر شکم
طلا نمایند قبض کند دیگر در شیر بز مغز بیل خام اندازند بجوشانند
و درین جوش سحیق اندرجو و گل دهاوکی و سندی مساوی گرفته
با غاله مربح باریک اس کرده و شهد آمیخته بنوشانند
شکم که چون آب دجله جاری باشد بسته شود دیگر پوست
اتیس اندرجو گل دهاوکی سندی جمله مساوی با غاله مربح
اس کنند و شهد انداخته بنوشانند اسهال ضعیفه که با درد
باشد دفع شود دیگر غنچه انار بسته و برگ نارنگ ببول برابر
بگیرند و بادیان قدری کرده و برابر جمله پوست نوعی گوکنار
سوخته نیم امیزند و بدهند پیچش اطفال وغیره دفع شود دیگر پیچش
قوی را با مرالله دور سازد مجرب است املهٔ و سونف هریک یک دام

[illegible]

عالم گیری بگیرند و با آب بسایند و صاف نمایند و مقدار دو انجوار
افیون دران حل نموده بنوشند و اگر مریض طفل باشد وزن
ادویه کمتر کنند و افیون را افیون زیاده کنند مجرب است
دیگر سنگ پشتی کهنه و مورچی و پیچش از هر قسم که باشد بکرم الله تعالی
دفع نماید کوبکهایی که دوای مشهور است بگیرند کوفته و بیخته
بدارند پس بیارند لیمون ترش و انرا دوپاره کنند و تخم
از ان برارند بعده دلکها را بنوک کارد و درون پر کنند
چنانچه متعارف است و لیمون مذکور را بر اخگر گذارند
تا گرم شود پس بفرمایند تا هر دو قاشش را بیمار بمکد در سه روز
نفع بین ظاهر میشود مجرب است دیگر سنگ پشتی را مجرب است
کاشنی اسبغول آل مغز بیل مغز تخم انبه مغز تخم جامن نمک نوکل
تا گر موشته گوگتا جمله ادویه را سوای اسبغول بکوبند و بیزند
و هم امیزند و یک کف نیار با آب سرد بخورند دیگر پیچش
و اسهال فی الفور بند کند مرد ار سنگ یک و نیم دانگ

[illegible]

کافور دانگی با روغن زنبق حب سازند و بدهند و اگر زیاده
ازین دهند قولنج آرد و دانگ در عرف اطبا عبارت است
از مقدار هشت حبه و حبه جوی میانه را گویند کی ازین حبها
کنونکی(?) از دو حصه زیاده می باشد چون محل اشتباه بود زیادتی
وزن ازین دوا باعث هلاک بقفل نگاشته باشد دیگر
سنگریزه‌ها بسیار و خون و بلغم آمدن و بحبس و هر قسم اسهال
مفید است شنگرف افیون قرنفل زرشک درخت سرمال مغز
تخم بیل مغز تخم انبه تخم خار خسک گل فلفلانی(?) مرواریس(?) موچرس
گل دهاوه جاوتری زنجبیل سوره(?) کوشه بریا بود ... زیره سپید
مصری همه را برابر کوفته و بیخته در افشره برگ تنبول که با
مصالح آن کوفته باشند آمیخته گولیها نمایند تا یکسان شود
و مقدار نخود گولیها بندند و بحسب حاجت آدمی یک حب یا
زیاده تا پنج ساعتی بدهند بعضی اطفال را تا دو حب
داده شده است لیکن نخست هر چند کمتر دهند بهتر است دیگر

که سنگریزه‌ها

[illegible]

جاپهل

که سنگریزه‌ها و زحیر و خون و بلغم و خون حرف را سود دارد و سنگریزه‌ها
را مفید است مرجان نخود رم عنبر مشک هر یک دو ماشه را آل
سنگ جراحت الاچی خورد هر یک چهار ماشه گلاب قدر دوام
ادویه را جدا جدا در گلاب گهرل کنند که خشک شود بعده
اقراص بندند هر قرصی موازنه یکماشه و دو سرخ و صبح و شام
یک یک سرخ با گلاب بدهند دیگر که اسهال خون و بلغم و بحبس دور کند
زیره سپید کوفته و بیخته با شکر آمیخته بدهند نوع دیگر زیره سپید
سوخته با جزات همین عمل کنند دیگر که برای بحبس و سنگریزه‌ها
اگر چه مزمن باشند سود دارد مجرب است دیگر اندر جو بلیله(?) ...
گل دهاوه سوخته از هر یک یک حصه قند که بندند و نی نبات(?)
کوبند و از مسکرات مشهور است سوم حصه مجموع نوع واحد
از آن چهار و نیم توله باشد سنگ هشت ماشه باید
زیرا که چون هر واحد چهار و نیم توله خواهد بود مجموع
دو توله خواهد شد که بست و چهار ماشه است و سوم

قرص

اگر [illegible]

حصه او هشت ماشه میشود کوفته و باریک بیخته موازنه دو نیم ماشه
صباح همراه آب بدهند تا هفت روز و غذا الخر دال نخود و خشکه
هیچ نخورد در دو روز نفع ظاهر میشود و در هفته فرصت تمام
روی مینماید اسهال دموی و صفراوی همه را مفید است و اگر
مریض ضعیف باشد یا خورد بود وزن دوا کمتر کنند و شکر
این دوا بعد خوردن تا دو پاس می ماند باک نکنند و شیر
و اگر غذا چیزی دیگر خواهند احتیاط در رند باک نیست و قند را
بریان کرده باید کوفت دیگر که شدید القبض است موثر
هفت دانه خسته کنه انبه یکدانه افیون نیم ماشه از جمله نرم
کوفته بهم سرشند و هفت حب سازند و هر روز یک حب بدهند
دیگر اسهال کهنه دور کند و معده را قوت دهد بلیل یکتوله
نبات یکتوله باریک ساخته هفت روز بخورند از جمله مجرب
است دیگر نمک که جهت اسهال و زحیر و مغص و ضعف معده
نافع است نمک نواحی پاک کرده بروغن نفته یا بادام

جرب نمایند

چرب نمایند و قلیلی از شیره علف سبز که انرا دوب گویند و
قلیلی از شیره اجواین با هم ممزوج کرده بقدری ازین و رنگ
آمیزند و بدست بمالند و بر سفال آب نارسیده برقی سرشته
نمایند و فرود آرند چون سرد شود باز با شیر بمالند [illegible] کنند
و بریان کنند همچنین سه ان هفت کرت تکرار نمایند پس صلابه
نموده در چهار مثقال ازین [illegible] یک مثقال مصطکی
و یک مثقال زنجبیل که نصف برشته و نصف خام بود کوفته
و بیخته مخلوط سازند و یک تا یک سه و نیم ماشه میشود غذا الحب
همراه آب سرد که شب مانده باشد بخورانند و احتیاط در غذا
مرعی دارند که بسرعت نفع میرساند دیگر نمک [illegible] معمول
که نوشته شد چهار تانک مصطکی انار دانه کوکنار نیم برشته
بلیل کشنیز خشک بریان برنج یک تانک صمغ عربی ربع
تانک جمله کوفته و بیخته یک تانک با آب شب مانده هر صبح
بدهند که انفع تر از اول است دیگر ماش را [illegible] داده برنج

بگیوله باریک ساخته یک مثقال باب سرد یا دوغ بخورند
شکم قبض کند دوائی که غذائی مر شکم قبض کند انار خام شش عدد
باب بسابید و ازان گرمی سازند و با برنج بخورند نوع دیگر
صمغ عربی یعنی گوند کتر که درخت ببول گویند سه درم خشک بسابید
و در آرد گندم انداخته نان سزند و بروغن ستور چرب کرده بخورند
یا در آب پخته برنج داخل کرده بیاشامد شکم قبض شود دیگر
مجرب صاحب گنج باد آورد مغز بیل کوفته نگاه دارند و مع لقمه
برنج پخته سه شی با صفرات کا و مخروج ساخته بخورند بجهت قدر
آب کوکنار باید که بنوشند و عقب آن این غذا بخورند و از
عجائبات است حبی که جهت اسهال لیندی و غیرلیندی از مجربات
نوع عجائبست مازو که بهندوی ماضو گویند و کز مازج که بهندوی
مائین گویند هر یک دو مثقال افیون یک مثقال صمغ عربی پاو
مثقال کوفته و بیخته برابر فلفل حب بسازند خورد و سال را یک حب
و کلان سال را سه چار و اگر افیونی باشد تا ده میتوان داد دوائی که

اسبغول ده درم

سحج را لوده دهد صمغ کتیرا ده درم شکر تری بیخ درم سوده برروز ده
درم ناشتا باب سرد بخورد ادویه مفص یعنی درد روده خواه مع القبض
خواه بدون قبض درد شکم را که بهندوی سول گویند و درد روده
که خالص باشد بعربی قولنج نامند دوائی که سول شکم دور کند
برگ درخت پیپل دو نیم عدد بیرصه پاک کرده بسابید و با قند
آمیخته بخورند و مراد از پیپل درخت مشهور است که در هند وافر
است آنکه از وی پلیل دراز حاصل است دوائی دیگر که سول شکم دور
کند و شکم سر اند سوخته و پوست بیخ ارند هر واحد یک درم انکره
و نمک سونچل هر یک یکماشه سوخته و پوست بیخ ارند را آسیاب
آب بجوشانند تا نیم آب و بجای بیالا تیدا و انگره و نمک سونچل باریک
ساخته حب بسته فرو برند و بالای وی این طبخ بنوشند دیگر
روغن حیلی خوشبو گرم کرده و بنه بدان تر کرده بر شکم
نهند درد فرود دیگر آرد ماش که آرد گویند یک آثار
مثقال یکبار و نمک یکبار و انگره یکدرم از جمله خمیر کرده با آب

و نان سازند و یکی از آن بر تابه نهند چون یک روی آن
پخته شود فرود آرند و از جانب دیگر که خام است بر شکم بندد
و نان دویمی را بتابه گذارند و چون نان اول سرد شود جدا برتابه
کرده نان دویمی نهند و همچنان میکنند تا که درد فرو شود **دیگر**
شیره برگ ارند بگیرند و همان قدر روغن کنجد آمیزند و بر
شکم بمالند گرم کرده درد فی الفور زایل شود باذن الله تعالی
اما اگر خدا نخواسته باشد درد بسبب ورم بود ازین ادویه
هیچ بعمل نه بندد و چوب بید انجیر بغیر ارند سوخته خاکستر او یک کف
بخورانند باد شکم و بول دفع شود **نوع دیگر** تخم کرفس انیسون
رازیانه نانخواه بوزن مساوی مساوی کوفته بیک تانک بخورد درد
اسهال دفع شود اگر بسبب خلط بارد یا ریح بود **دیگر** که جهة
قولنج از مجربات عجیبه است خصوصاً قولنج کهنه را اجوائن زیره
سیاه انیسون بادیان هر یک یک مثقال مجموع ناشتا
بخورد و بالای آن نیم سیر شیر گرم همان لحظه دوشیده و جوشیده باشد

بیان شامد

بیان مد و مداومت نماید شیر جابر بیشتر تمام و تنقیه بدن از مواد کم
زود سرانجام میرسد بعون الملک العلام **نوع دیگر** تخم حلبه یعنی میتهی
تخم شبت یعنی سوده هر یک دو توله با کم و زیاد بحسب مزاج بگیرند
و جوش دهند و صاف کرده روغن گاو دو توله گرم کرده در آن
انداخته بنوشند قولنج اگر که ریح باشد زایل گردد **در ادویه مسهله** اسهال
در باب اسهال تمام قوانین که در کتب طب مضبوط است بیاد
باید داشت و تا کار از اسهال بر آید با قوی توجه نباید نمود
خصوصاً از ادویه سمیه هندیه که درین مختصر نگاشته می آید
حتی الامکان ازینها احتراز باید گزید و عند الضرورت ضرور است
خصوصاً در سخت طبعان بلید الذهن کالبهایم تربیله قشر
کهنه گنند یک پاره ستا گرهره بجبات حمله مساوی و هم
چند همه مغز جمال گوته بگیرند و بسایند و مقدار فلفل حب
سازند و یکی بدهند و بالای آن آب سرد همی خورند دفعات
و چون قبض مطلوب شود خنکه بهتی تناول کنند **دیگر** آرد گندم

وآرد را له هردو مساوی یکجا بندو در شیر رقوم که شیر دو بار ریخته باشند
یک بند و در آتش نرم بود و این نوع کم یاب است تنر کشند و قرصها
سازند و در روغن بید انجیر که خورد و تخم باشند بریزند بیچون
پهلوی و بدارند و تیر که مقدار تخم سندی از این بخورد اسهال
بافراط و جمیع اقسام کولنج را مفید است و اگر افراط اسهال مطلوب نبود
و دفع امراض شکم چون استسقا و کولنج مقصود بود مقدار یک نخود
بدهند و باید که در شیرینه آمیخته بدهند این دوا را او [illegible] اسهال
مفرط نبود حرارت و [illegible] بخورانند دیگر جمال گوته یک دام امله
چهار دام هردو را بکوبند و باب لیمو کهرل کنند تا که آب [illegible] و یک
لیمو خرج شود پس مقدار نخود حب بندند و یک حب بدهند و باید
که سبزی جمال گوته دور نمایند دیگر تخم سرس روز اول یک عدد
بلع کنند هر روز یک عدد میفزایند تا که بصد رسد باز یک یک کم
کنند تا بجمل عاید گردد و پس بهمین قدر قناعت نمایند قبض
و سوست طبع که دائمی باشد در استعمال غفل [illegible] به نسبت معتدله کنند

دیگر پیچی از

دیگر پیچش از طعام اگر ده دانه انجیر خشک بخورند طبع نرم کند دیگر
سبفیه هم سرشت پیش از طعام خوردن طبع نرم کند و روغن نوشیدن
منقل است خشک دفع کند اما باد آورد دیگر [illegible] باب لابات صابون
حل کنند و در ناف مالند اسهال آورد دیگر مسهل که به آسانی طبع
براند و بهندوی سوگنگه چهار رکوبند صفت آن سنا مکی نیم درم [illegible]
مغز بادام قند سفید هر یک دو درم کوفته و بیخته باهم آمیخته سه
خوراک سازند و وقت خواب تناول کنند دیگر حب الملوک در [illegible]
پخته چنانچه معروف است و باز پاک کرده یکجا بیند و روغن از وی
بستانند عند الحاجت دو سه قطره از آن با شراب یا نبات [illegible]
آن بدهند سه چار دست با فراغت می آرد بلا عرضیت(?) دیگر
قهوه مسهل سنا ناکوفته دو سه مثقال در دو نیم وزن گلاب
مثل قهوه جوشانیده بنوشند که مسهل جمیع اخلاط است
و بسهولت تلیین میکند و قدری [illegible] مثقال طفلان [illegible]
داد اگر گلاب نباشند ورق گل یا سنا بجوشانند که همین

عمل کند دوای دیگر حب النیل یعنی رزکی را اگر بریان کنند و بکوبند
و گلقند با ریک سائیده در ان آمیزند تا معجون شود و حبها
ساخته با آب گرم و گلاب فرو برند خوب عمل کند و غثیان
نیارد و اگر خواهند با مطبوخ هناست مدد کنند بحسب طبیعت مسهل
که اخراج بلغم و باد کند مویز دو دام کشمش نبات یک دام
یک دام بوی مادران بادیان هر یک یک ماشه جوز بوا انیسون
ادویه را بکوبند تا ملک ن شود پس شکر را با ریک در ان
آمیزند و شیاف سازند و جوزبوا را سائیده بدارند و بر شیافها
درین بغلطانند تا آلوده شود و بر سبیل تب وی و بدارند و بوقت
حاجت یکی در مقعد آورند و اگر بعد آن مغز تخم آرد هم نیز درین دوا
ضم نمایند قوی تر باشد مسهل دیگر رزکی که دوای مشهور است و عوام
هر جای کوبند و بتازی حب النیل گویند کوفته و بیخته هموزن آن مغلم
بالم و زیاد بحسب طبیعت با هم چند آن شکر تری آمیخته با آب
گرم بخورانند شکم خوب می آرد لیکن در بعضی طبایع غثیان

وکرب

وکرب می آرد و اگر انرا اصلاح داده خورند غثیان و کرب نیارد
و اصلاح او انست که بریان نماید و بروغن بادام یا خرو تاش
چرب سازند و بعضی بمقشر سازند بعد بریان کردن و
چرب کرده میدهند و اهل یونان میگویند که انرا با هلیله یا با ملل
آن آمیخته دهند که او بطی العمل است با چیزی که سریع العمل
باشد مرکب ساخته باید داد تا زود کار کند و مردم هندی
امتزاج با دیگر دوای استعمال می نمایند و انجا که خواهند لون
انرا تغیر دهند قدری گلسرخ امیزند دیگر که چون بر ناف نهند
شکم آرد سرگین کبوتر با شهد سرشته بر ناف گذارند
و چون خواهند که بند شود بردارند دیگر که زود عمل کند قند
سیاه بگیرند و در ظرف مس نهاده بر آتش گذارند تا بگدازد
پس نمک سائیده در ان امیزند و بچیزی مکرر رانده باشند
باز نمک دیگر آمیزند تا قدری نمک و اغر ز نمک امیخته شود
و قند منعقد گردد پس سرد کرده شیاف سازند و یکی از ان

بر دارند

ازان فرمایند شکم فی الفور آرد **دیگر** که قبض و سده که در شکم
طفل افتد دفع کند سونف و نمک هر دو مساوی کوفته
باریک ساخته همراه آب نیم گرم زیر ناف ضماد کنند و بالای او
برگ ترب یا تنبول گسترده از پارچه بندند و تا یکدم پاس
بسته دارند هر خلط که در شکم باشد دفع گردد **ترکیب** انجا
بهیدی هر قدر رو بهر بار که بالای او آب نوشند دست بیارد
شنگرف سوخته ستها که زنجبیل و فلفل دراز از هر یک یکدام
جوکه جمال گوته سوده هر یک دو دام همه را یکجا کرده با شیر مادر
سائیده بقدر گونجی حب بندد شربت حب **نوع دیگر** زنجبیل فلفل
گرد سیماب سعد کبریت سوده ستها که جمله را برابر جمال گوته سوده
برابر جمله با شیر سائیده و بمقدار دو گونجی حب سازند و خشک
کنند شربت حب یک و طریق اصلاح ادویه که اثر آلوده
گویند و بدون آن بکار نتوان بست آنست که شنگرف را
در شیره لیمو و شیر گاو تا یکروز بسائیده و خشک سازند پس داخل

جوکهه

ادویه

ادویه نمایند و جمالگوته را در سرگین گاو میش که آب کرده باشند
در دیگ کرده و جمالگوته را در خریطه انداخته میان دیگ
معلق آویزند و تا یکپاس آتش کنند و هم چنین یکانجی
هم میکنند بعده مغز ساخته و سبزی را از میان او دور کرده بکار
برند و شود هم سیماب آنست که سیماب در مغز کهیکوار انداخته
کباب کنند و باز مغز را بیرون اندازند و سیماب را بکار برند
و اگر سیماب را در پارچه های متعدد انداخته بفشرند تا سیاهی
از وی دور شود نیز قائم مقام بست و احوط آنست که
نخست به پارچه صاف کنند مکرر لیکن کهیکوار کباب کنند و گندهک را
خوشیده کرده در کفچه بنهند و قدری روغن زرد انداخته
با آتش گرم کنند که گندهک چون آب نرم شود آنگاه او را
در شیر گاو اندازند بعده سیماب را با گندهک یکجا کنند
و داخل اجزا سازند و غذا برنج و دال خورانند و برنج
خورند **دوائی** که بلغم بسته کثیر المقدار بر آرد و امراض سفلی

ودرد مزمن پاپها دور کند هلیله کلان زرد چونه نمک لاهوری
هر سه برابر کوفته و بیخته با شیره کا بار اندراین تا سه روز کهرل
کنند و مقدار کنار صحرای کولی بندند وخوراک وی بحسب مزاج
از یک حب تا هفت حب است وطریق خوردن آن است که دوا
بخورند و بعد دو سه گهری کهچری با روغن بسیار بخورانند هم
که بعد تناول غذا شکم خواهد آمد و چادر بلغم خواهد افتاد و هیچ
بسیار و رین دوا لازم است که مصلح اوست ادویه تنقیه
تخم ترب تلخ بیست و یکدانه هر دو را با آب سایند و نیم گرم نوشند
و بعد ازان که لقمه چند از غذا خورده باشند واین فایده است
که قی بر نهار منع است حاجت این دوا آن است که قی
بفراغت آورد سینه را از بلغم لزج پاک کند وسرفه وضیق ٥
کند ودرد زانو و پای وغیره را دور کند و نفع تمام آورد
وفواید مقیات در کتب طبیه مسطور است با ضابطه
موافق مزاج وسن بکار باید بست وانرا که قی تن بید

ترج بیست و یکدانه

مزاج

نیز ازان

نیز ازان احتراز باید کرد چنانچه در کتب مضبوط است دیگر توتیا
یعنی نیله تهوته دو توله سهاگه یک توله هر دو نرم کرده با آب
برگ ترب سحق بلیغ نماید و مقدار نخود حب سازند و
نگاه دارند و بوقت حاجت یک حب یا بیشتر با آب نیم گرم حل
کرده بدهند قی باسانی آرد و ضیق النفس را نفع بود و بلغم
حنجره وفم معده بر دارد دیگر تخم نیل با آب سائیده خوردن
بر فور قی می آرد و خوراک او کلان را از دو ماشه تا نیم
توله است و طفل را بحسب کیف و بلغم بسیار می آرد
دیگر که قی بفراغت آرد بنفشه [illegible] بیست درم در یک رطل
آب بجوشانند تا بنصف رسد و یکدرم جوز القی را با
قدری نمک بسایند و عسل بسرشند همراه مطبوخ بنفشه
امیزند و بقدر حاجت آب گرم اندازند و قدری عسل
نیز آمیزند و بنوشند و مدد کنند تا قی شود ادویه که قی و غثیان
باز دارد و سکون غثیان معده از سینه در آب تر کنند

شبت

فصل در [illegible]

ار بهه

سه کهری با تا نرم شود و اندک اندک بخایند یا قطعات افیون و
بربندقی و بتوسع دور شود دیگر کشوریخری قسم خورده و کرم
ناخورده باشد باریک بسایند کنار حب سازند و یک حب بخایند
و اگر کفایت نکند یک حب دیگر و بنهند قی مفرط در یک ساعت
باز دارد دیگر پرهای طاوس بسوزند و خاکستر وی با شهد
آمیخته کنند و بدهند بسوک یعنی تتوع که عبارت است از غرم قی
دور شود دیگر شاخهای نرم نیم کنم که برگ در ان نهو گوزست
در خاکستر گرم اندر بنهند تا گرم شود پس بسایند و بنوشانند
سوک البته دفع شود دیگر بیخ ساتی در آب تر نمایند و آب
مذکور بنوشند قی مفرط که بعد شرب شراب پدید آید دور شود
دیگر تا شکه ازوی غلیظ و جزان می سازند بسوزند و
خاکستر وی در آب اندازند تا که خاکستر فرو نشیند و آب خالص
شود پس آن آب صاف فرو داورده بنوشند دیگر دریای
که آنرا اطلس گویند سبز رنگ بستانند و بسوزند و خاکستر

وی با آب

وی در آب انداخته بنوشند دیگر که قی باز دارد دانه الاچی
خورد قرنفل ناگیسر کنول گته موتهه کهیل دهان نوشانی
بریان جندن فلفل دراز قسا وی کوفته و بیخته اندک
اندک با شهد یا شکر آمیخته بلیسانند قی از خلط
که باشد باز ایستد دیگر که تتوع و قی دور کند ریشهای کوست
نارجیل از نگار جدا سازند و مقدار یک سم ازان همراه سه چهار
سنگ ریزه نرم که در نهرها شوند از وی چونه بسازند در آب
بسیار بجوشانند چون لطف نماند فرود آرند و سرد سازند
و چنین آب بنوشانند دیگر که مجرب است انار دانه ترش مویز
دانه دار هر یک بخدرم زیره کرمانی یک درم همه را نرم
بکوبند و تا سه مثقال بدهند تا قی بند شود دیگر که منش گشتن
یعنی غثیان لازم را دفع کند مغز جهر بیری یا مرکب نمکی
مصری هر یک یکدام مرچ نیمدام تا رنگ بسازند و طلا را
هفت مرتبه در آتش گرم کرده سرد در آب نمایند و قوری

دیگر موره قی ضروری باز دارد
با رنگ چهار ماشه با آب
آمیخته بخورند

ازین آب واندکی عسل در ادویه مسحوقه امیزند چنانچه حب بسته شود
و بقدر جهر زیره حبها سازند شربتی یک حب است و آب مذکور را منفعت
فی مفرطه بعد شرب شراب بدید آید باز دارد دیگر کلیج
اهست که کبود است در خاکستر گرم کنند و در آب سرد نمایند و این
آب بنوشانند مهوک دور شود دیگر نبات که ازو دی شلیطه و
خر آن هیا زند بسوزند و خاکستری در آب اندازند تا که
خاکستر فرو نشیند و آب خالص شود پس آن آب صاف را فرو
آورده بنوشند ادویه که قی با حرارت دور سازد صماغ و کشنیز
خشک تخم گل طباشیر جمله مساوی کوفته بقدر حاجت با آب بدهند ادویه
هیضه که عوام آنرا باب پبهات گویند با زیره ملکون لیو زنند و خاکستر
دی با بول آدم امیخته بنوشانند اگر بیهوش باشد بهوش آید و
بول تنها نیز همین عمل کند دیگر چونه مقدار نخود حب سازند و در
زرد چوب باریک غلطانیده دو حب فرو برند و روغن کنجد بر
بدن بمالیدن فرمایند جای نقل سائیده دیگر صمغ تنبول که از

فصل در بیان

موازنه

موازنه یکماشه بخورانند هیضه باز دارد دیگر بیخ اک مرچ
مساوی بگیرند و کوفته و بیخته بمقدار فلفل حب بندند و مریض را
یک حب و بند هیضه مفرط باز دارد اگرچه بحالت نزع
قریب باشد سود دهد دیگر بول نوشیدن مجرب است هیضه را
و کذلک شراب دیگر نان ارد گندم کهنه کنند و قدری ازان
نان گندم کهنه صاحب هیضه را بخورانند فی الفور سود دهد
دیگر پوست الاچی خورد بمقدار یکتوله یا یک دو توله در آب
بجوشانند و آن آب بنوشانند هیضه مفرط فی الفور بند
شود دیگر که جهت هیضه مرفوع الطمع والعلاج مجرب است بگیرند
مورچه بزرگ سر احمر و اگر یافته نشود مورچه سیاه کلان
بدل آن است و صلایه کنند و با دو دانگ مصطگی و عسل
بخورانند دوائی که مجرب است ماه فرفین که بهندوی نربسی
گویند یا تراشیده فرو برند که همه صحت شد و اگر کی
نفی باشد او را زیاده دهند ادویه کرم شکم بیمار را که از

فصل در بیان ۴۲

کرمانی و مغز کجوه و بلادس یا بیره و کمیلا با برگ سربک و رمی جمله
باریک سائیده با قند سیاه مخلوط سازند پس اگر مرد کلان را
دهند و غلبه کرم بسیار باشد مجموع دو خوراک کنند و اگر خورد سال
باشد موافق او چهار یا پنج گولی نمایند و بعد از طعام و آب
وقت خواب یک گولی همراه شربت نبات بخورند و بخسپند
کرمها فرود افتند و اگر در مقعد کودک کرم خرد که بهندوی چنونه
گویند باشد باید که برگ کونپل درخت بید انجیر نرم نرم کوفته
و بدست مالیده در مقعد کنند کرم بمیرد **دیگر** بگیرند خشنه الحزا
اسانیه که معروف است بدخزک ده درم و عسل سرشته یک
کرم بیاشامند **دیگر** تربد یک درم و [illegible] دو درم نرم کوفته
با آب گرم و عسل بیاشامند دود و حیات و حب القرع را
بیرون آرد **دیگر** که کرم خرد که بهندوی چنونه گویند دفع
کند شیره برگ بنکره سیاه شیره برگ دهتوره سیاه شیره
برگ تنبول همه را با هم آمیزند و هر روز دو بار بسر انگشت در مقعد

بگیرد

بگیرد یا فتیله بدین ترکرده بر دارد در سه روز همه فرود افتد
دیگر سم ستور لوزند و خاکستران با شهد بخورند جمله کرم [illegible]
بیفتد **دیگر** برگ نیم با برگ قنبل هر یک دو درم کوفته با عسل
آمیخته بخورانند انواع کرم دفع شود **دیگر** زیره کرمانی کوفته
و بیخته یک کف دست بخورانند جمله کرمها که حیات گویند
مرده بیرون افتد و باید که قبل از آن کباب رغبت نماید
انگاه دماغ گرفته دوا بخورد و این قاعده در جمیع ادویه
کرم مرعی داشته **ادویه** خروج المقعد سپستان بغل لوده
در روغن لوز زند و حل کنند و بر مقعد که بیرون آمده باشد
طلا نمایند اندر رود **دیگر** برگ کنول که تر باشد نیم دام در نیم دام
قند سیاه آمیزند و حب بندند و هر صباح بخورند **دوای** استسقا
کوفته و بیخته همراه شیر یا آب آمیخته بر مقعد منخرج بندند و بعد آن
بر بندند و اگر درد شدت باشد [illegible] نیز کوفته
بیخته درین دوا یار کنند و خصیه کودکان که کلان شود

از استعمال این دوا باز گردد و سر حالت خود آید دوای که بهکنند را
نغز کنند استخوان سینه گربه یعنی بلی باب سرد و باشد و طلا نمایند
دوای که خروج المقعد را سود دهد و مجربست مرلقش مذکور
بول خود را در ظرفی بگیرد و چون از غایط کردن فارغ
شود آب دست از آن بول کند سه چار کف کافیست
بعد از آن با آب گرم پاک استنجا نماید در سه روز البته باز گردد دیگر
که بزور مقعد را بغایت مفیدست پوست کنه [illegible] لیمو بپزند
و اندک اندک سر مقعد بیفشارند و درون کرده و بار نه بر آید
دوای تخم گل هندی که مشهورست بار ریک کوفته و بیخته بیفشانند
و لنگوته بر بندند ادویه بواسیر بدانکه بواسیر دو گونه است یکی
آنکه در کناره مقعد فزونیها پدید آید خواه خون از وی بر آید
خواه نه دوم آنکه در مقعد هیچ پیدا نباشد اما شکم قراقر کند
و گاه گاه اسهال خون افتد و این را بواسیر بادی یا کور
گویند و عوام بادها بور گویند که فرو نه در مقعد پدید آید

اما چون

اما چون از وی نه بر آید دوای که خون از بواسیر باز دارد اگر
دیرینه باشد دور کنند سرمه سرخ یکدام بلیله زنگی چهار دام
و [illegible] دو دام می اندازند و این همه در اجزا اجداب بندد در
ده قدم آمیزند و بمقعد از کنار حقها حب بندند و یک حب صبح
و یک شام بخورند صبحی با روغن و شامی با آب و همچنان
پنجاه و یک روز تناول نمایند و تا دو هفته بادی و ترش نخورند
و غذا دو پیازه و نان باید خورد و بعد از سه روز مرغ [illegible] نکنند
و آب از و نگشند و یک حب با این اب حل کرده بر پنبه نهاده
بر بابور نهند و لنگوته بندند تا هفت روز گشته علاج
مکلفست که این دوا را در هفت روز بواسیر می افکند حاجت
پنجاه روز نیست و مکلفست که ساک چولائی و نان مرغ
بسیار باید خورد دیگر تاک کبیر و مصری مساوی بستانند و
هر دام تناول کنند خون بواسیر بند گشته و درد نشانند
دیگر گلچله را بسوزند و دود آن بمقعد رسانند درد نشانند

گمیله

ودرد سینه کند دیگر خراطین را در روغن زیت بجوشانند و بنا بقدری سرکه تا بچو مرهم شود و پارچه شسته بدان آلوده حمول کنند دیگر سرکه پوست شغال بخود در آورد او را بابور نشود دیگر ساک بنوه با تخم او در روغن کنجد بریان کرده بخورد فیض بواسیر بکشد دفع کند دیگر کژدم چند در روغن کنجد زیت انداخته در شیشه نهاده چند روز در آفتاب ببرند و آن روغن بر بواسیر متواتر طلا کنند دفع شود و افزون نگردد دیگر برگ اک بجای کلوخ استنجا کنند بواسیر را سود دهد دیگر روغن زیت بر بواسیر مالیدن نفع دارد دیگر شیره دهتوره سیاه با روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و پنبه بدان آلوده بر بواسیر گذارند دوای که فزونیها راست شد و نرم کند و درد ساکن سازد را سنا و بیانک هر یک چهار درم خمیده گندم دو درم بکشد در روغن کنجد بریان کنند و دیگر ادویه را با رنگ خشک و ردی آمیزند و آب انداخته حلوا مانند سازند پس بر مقعد نهند

ولنکوته

ولنکوته کنند دیگر شنگرف بگیرند نیم پاو و دریکیا و کاغذ سفید بهجند و در پاچک دشتی افروخته شده بنهند تا جوش زده خشک گردد پس از آن البته ساشند و دریکیا و روغن گاو آمیزند و بچوب نیم در ظرفی که دو سه روز حفرات و ردی ساخته باشند حل کنند چندان که سرخ شود و بوی خوش دهد پس پنبه دار ته‌دو پنبه بدان تر کرده بر مقعد نهند و به لنکوته سر بندند از صبح تا شام و از شام تا صبح بسته دارند همین سان تا هفت روز یکبار بر بند جمله فزونیها گداخته فرو میشود و اگر بیش از استعمال این دوا تخم شبت یعنی سوده بیزند در آب و بر مقعد نهند تا دو روز از صبح تا شام و بعده این مرهم استعمال نمایند زود تر اثر بخشد مجربست دیگر ابک یعنی چونه مقدار کنار خورد حب بسته فرو برد دیگر بلیله بلید ماثین تخم بکاین مساوی بگیرند و کوفته و بیخته هم چند وی شکر تری آمیزند و یک کف تنها بخورند بواسیر بادی و خونی را مفید است پوست کره که مشهور است و نفایت تلخ

میباشد بکوبند و کوفته و بیخته بدارند و هر صباح موازنه دو سه ماشه بخورند
ناشتا به آب یا با شهد بخورند که وا قنند و در سه هفته بواسیر که خون از وی
بیرون می آمده باشد بالکل دور شود مجربست و پرهیز از ترشی و
بادی و اگر شکم ملاین شود گشنیز بخورد دیگر کالی زیری سه دام
بگیرند و نیم ازان بریان نمایند و هم آنچه سه حصه کنند و هر روز یک
حصه بخورند و غذا برنج ساتهی و حوزات سازند بواسیر خونی و
بادی دور شود دیگر پوست سرس بکتر ملتانی صندل سرخ رگت روهرا
انبجی هلدی در هلدی تباکی تخم نگاین از هر یک سه دام لوده بهیدانم همه را
کوفته دو حصه کنند یک حصه را در نیم سیر شیر انداخته جوش دهند
و بهپاره بگیرند و حصه دوم را بعد از کوفتن بیخته در روغن گاو
آنچه لوبری سازند و سنک دهند بواسیر را باز هیجان
بر بندند بالای بواسیر درد و ورم ساکن شود دیگر که بواسیر را
بیندازد و فایده کند در یک هفته و مجربست زخم حیات (بیاره) و در
سایه خشک سازند و کوفته و بیخته بدارند و هر شب صباح ۱ دام

قندسیاه

دیگر [illegible]

[illegible]

قند سیاه بخورند و بخسپند و صباح یک سکت ازین دوا با آب
فرو برند و از ترشی و بادی پرهیز کنند و در یک هفته بواسیر
افتاده شود و زخم حیات نباتیست (خرد) که بر روی زمین گسترده
می باشد و زیر او تمام زمین چرب میشود و این در کشت زار و
کنار آب بسیار شود و بر دو قسم است یکی آنکه برگ او کوتاه
و باریکتر بود مطلوب همین است دوم آنکه برگ او غلیظ
و نسبت باول پهناتر باشد و این بکار نمی آید دیگر که درد مقعد را
فرو نشاند کاهی آنچه سبزی آب که بر روی آب می بندد بیارند (بپزی)
و بر مقعد بندند گرمی و درد دور کند مجربست دیگر که خون بواسیر
بند کند مجربست پوست تخم تمر هندی کوفته و بیخته مقدار نخود
حب بسته بدهند تا سه روز یا زیاده دیگر که بواسیر خونی و بادی
دور کند برگ اینه برگ آمله برگ حابن مصری از هر یک دو دام
شیر گاو یک یک نیم آثار بر برگ ها را کوفته و شیره گرفته بی
امتزاج آب و اگر شیره نبرآید قدری شیر داخل نمایند و سی

و

با شیر انبخته بنوشند یا شیره‌ها نوشیده عقب آن شیر بنوشند
تا هفت روز همچنین کنند و از ترشی و بادی پرهیز کنند **دوای**
که در تحلیل فروشهای باسور مجرب است پوست کنوس در ظرفی
بسوزند و از زیر کلوی چادری اکنده که منع دود او نماید از برآمدن
بجانب سر بنشینند و دود آن بباسور رسانند چنانچه متعارف
است **دیگر** جهت قبض خون و خروج مقعد و بواسیر مجرب است
میان خنصر و بنصر متصل بخنصر داغ دهند بپارچه چنانچه متعارف
است و بعد داغ لته بآب تر کرده در آنجا محکم بندند تا که
خود بخود از ترلوارش بال گیرد و اغلب است که این داغ
بر اسلیم دهند که متصل بخنصر باشد یا به بنصر **دیگر** که بواسیر را
سود دهد و خون را بند کند استخوان زاغ بسوزند و دود
آن ببواسیر رسانند و بمالند **دیگر** فروشهای بواسیر دور
کنند پنج سناء مکی تا آب لیمون سایند و بر بواسیر بمالند **دیگر**
شوره نرم سحق کرده تر و اثنای بواسیر ضماد کنند و ساعتی

مجرد ١١

مقعد از آتش ملایم بدارند و چند روز بدین مداومت نمایند دوا
بواسیر منفصل شده بمقعد مجرب است و شوره بوره ایست که بارود
تفنگ داخل میسازند **دوای** که برای قبض مقعد است بیضه
مرغ بجوشانند هرقدر که خفته را افزایند همراه بوده پوست
جدا کرده تناول نمایند **دیگر** تخم هندی در آتش انداخته بقدر یکماشه
از پوست که او سوخته باشد و برآمدیکه از تخم بهم رسانیده باشد
جمع نموده سفوف ساخته ماشه ماشه ضرورت غلیظ بوده حکم مخلوط
کرده تا هفت روز ناشتا بلیسد و از ترشی و مجزات و جماع
اجتناب نماید بواسیر بند کند **دیگر** مابین خنصر و بنصر دست چپ
داغ کردن در حبس خون بواسیر مجرب است و داغ منفصل سر
قوت جهته رباح بواسیر مجرب است و بر زند اللعلیا دست چپ
از پنج تر انگشت شستی انگشت مضموم بجانب ساعد بمالند
و آنجا که انگشت شستم میرسد بجان محل داغ فتیله لطرلی
موصوف بر نهند و داغ بخته تا بدرد ادو بعد فراغ حرام مغز

دیگر [illegible]

بر زخم نهند و دو سه روز تا تراوش کند و بعده پنبه کهنه بلعاب تر کرده
بر زخم نهند و الا ریشی که برآید صاف کنند و باز پنبه بلعاب دهان تر
کرده بر نهند تا دو سه ماه همچنین سازند و داغ سایل دارند بعده
چون خواهند فراهم آرند تیل چنبلی پنبه تر کرده بر نهند و این داغ
باید که بعد شانزدهم ماه باشد روز چهارشنبه سه تاریخ که باشد
و بعد داغ نفع زود حاصل شود و چون بند شکرده دو بواسیر
که هیچ دوا منقطع نشود و تشنه باشد از پیش بشود میگردد لیکن
تا سالها پرهیز از ترشی و بادی و شیر و بادنجان و مانند آن
لازم است و احیاناً که اگر کسی عود کرده باشد سببش همین بود
که چیزهای ممنوعه مذکوره خورده باشد **دیگر** که خون بند کند بلیل
که دوای مشهور است برگهای او بگیرند و یک جوش بدهند
و آب جوشیده مذکور بگیرند و بدان آبدست نمایند و برگهای
معصوره را باز بپزند چنانچه ساک می‌پزند و با خشکه تناول
نمایند قدری مناسب در سه روز خون مخفوظ بند شود **دیگر**

معصوره

کهخون

که خون بواسیر بند کند پوست باریک این یکدام فلفل گرد
دو دام نبات شش دام کوفته و بیخته دو ماشه صبح و سه ماشه
شام بخورد از بادی و ترشی پرهیز بکنند و اگر رفع قبض مطلوب
باشد ساگ بتوه اعتنا نمایند **دوای** دیگر برگ درخت انبه
همچنان سبز اند مالیده بعوض تماکو بکشند بالکل بواسیر دفع شوند
اگر خونی بود **دوای** که در قبض خون مقرر و مجرب است کوکهرو
سبز بگیرند و برگهای نرم او را آنچه نگرو ههای نرم اندازند و
در روغن بقدری نمک بپزند و بخورند و اگر کوکهرو نرم نباشد
چنانچه ساک او پخته نشود لیکن سبز بود عرق از و کشیده خورند
مفید است **دیگر** که جهت قبض بواسیر خونی مجرب است ناگکیسر
ده دام پخته و پهکری سه دام پخته شکر سپید برابر جمله کوفته
و بیخته چهار ده بعدی برنهند و یک صبح و یک شام باب
برنج ساتهی بخورند دو سه روز نفع شود لیکن احتیاط آنست
که اگر پسر فه خشک داشته باشند یا تشنگی او ضعف می آورد

اثر آن پدید آید که سنگها شکسته مفرّتست **دوائی** که در حبس خون بول بسیار
مجرب است که نواب عزاسباب خان کل میکنند و دوا اینی
معروف است باریک بکوبند و قدر سه چهار ماشه اندر روغن
و شکر هر یک یکسان توله باشد حلوا پخته باشد **دیگر** تخم نیم انار
چون شش درم عالمگیری تخم در صلایه بخایند بدست
تا بسوس او دور شود و چون ثقل او را در دو نیم پاو آب بجوشانند
و چون یکپاو و نیم ماند فرود آرند و چون درش قدری ازش
آب حل کنند و بر آتش نرم نهند و آب نفیه تخم اندک اندک
در وی نهند ازند تا همه جذب شود و چون غلیظ گردد بس بقدر
کنار صحرائی حبها بندند و همراه شربت یک حب بخورند وقت
صباح و از بادی و ترشی پرهیز کنند و بسیار خفتند و غیر جوشند و
بادیه دفع کند قرص نشاسته الخلیل نماید یک هفته بخورد و اگر
بود از دو سه ماه احیاناً باز عود کند باز یک هفته بخورد و
ثانیاً عود نکند و چونه باید که آب تا رسیده باشد که همراه با ماح

میخورند

کوکنار را

میخورند **فصل** اندر امراض گرده و مثانه و مراره و در حرقة البول
قرص کاکنج و ترکیب است مشهور با شیره تخم خیارین و کاسنی
بنوشند حرقة که از سبب حرارت و بسبب قرحه بود دور شود
دیگر بگیرند کوکنار و هلیله و املته و زنجبیل و فلفل از هر یک
درم مویز یکدام کوکل هفت دام تختیش کوکنار را در
شستن چندان آب بجوشانند تا بچهارم حصه باز آید پس
بپالایند در پیش طبخ کوکنار یکبار زنند و بپزند تا همچو حلوا شود
فرود آرند و باقی ادویه کوفته و بیخته اندر وی بسرشتند
و موازنه نخود ام یا کم بحسب حال مریض بدهند حرقة از هر قسم
که باشد دور شود خصوصاً آنکه از برودت بود بداند که اودی
حرقة البول در هر معو بسیار ذکر خواهد شد **دوای** که سنگ گرده و
مثانه ریزد و تو پی باریک سایند و بنوشانند **دوای**
که تفتیت سنگ مثانه کند مجرب است کلتهی سه توله بادیان
ده درم نمکوب ساخته در چهار پیاله آب جوش کنند چون یک پیاله

بماند صاف نموده یکدرم نمک سنگ و دو درم روغن گاو آمیخته
بخورد نمایند دیگر گل بلادس که بهندوی کمسو گویند و در آن جوشانیده
و بخار آن بمثانه رسانند و آب آنرا آنجا ریزند سنگ مثانه
بگدازاند دوای که سنگ یا بعض سنگ کرده و مثانه را مانند عاشق
نرم ساخته بر و آن اندازد شروبه که بهندوی ستیه گویند بیاره
و مغز تخم وی برآرند کوفته ببیخته و بموازنه شده دام
عالکری بنوشانند و پوست او را بر عانه یعنی زیر ناف
تمام بربندند دیگر که سنگ کرده و مثانه بریزاند شکنه توآکه
بریان در او نند سائیده القدر که چون یکدیگر را بهم آمیزند
حب تواند شد آب آمیخته حبها سازند و بحسب حاجت بدهند دیگر
که حرقة البول و بول الدم را عجیب الاثر است آمله بکتوله زرد
چوبه بکتوله شهد بکتوله کوفته و بیخته با شهد بخورد این
یک خوراک است همچنان تا هفت روز یا زیاده بخورد
و اگر در مزاج گرمی باشد بجای شهد شکر آمیزد و حق الست

[illegible]

کهازچوب

مزاج

که زرجب بکتوله لیبا است اول باید که سه چهار ماشه با شهد و شکر و
و بجان قدر آمله بکار برد و بعده مطبخ یافته بیفزاید دیگر که
سنگ کرده و مثانه بریزاند تا سه روز باید و داد و فنجه ثنز افکند
شکر سرخ نیم انار آب یک و نیم انار شکر در آب بگذارند و صاف
نمایند و شربت خود کو رنبوت شدنی انکه بجوشانند دیگر که درد
کرده را فی الفور نفع دهد ظرفی و سیخ میسی که تازه قلعی باشد
بر آتش گذارند و عرق بید مشک در آن اندازند و پاره پاره
چار و پنج تو کرده در آن نهند چون گرم شود بر آورده بر کفل کاه
که محل کمر است بنهند تا گرم است و پارچه دیگر همچنان زنند همچنان
پنج چون این را سرد ارند از آن بکار برند همین سان چند
دفعه کند درد بر طرف شود دیگر بموضع گرده زلو جسپانند
و بعد کذارند نفع تمام بخشد دوای که بول الدم را سود دهد
بیخ ترب بکوبند و آب او بقدر ده درم بگیرند و یکدرم گلاب
آمیزند و بنوشند تا سه روز و از غذای گرم بپرهیزند

کرده

برموضع کرده زلو
جسپانند
و بعد کذارند نفع تمام

دارو جهت دفع جراحت مثانه و احلیل حنا کتیرا خشک زیره سپید اصل
اصل السوس تخم خیارین تخم کاسنی بربارا کوکنار و ریوند چینی
گل حکمت نشاسته هر واحد یکتوله کوفته و بیخته برابر همه شکری
آمیخته نگاه دارد دو درم با آب سرد دهد و از ترشی چیزهای گرم
بکشد ادویه بستگی بول و سنگ مجری بول شمات دو ماشه با هم بکوبند
و در سوراخ ذکر ریزند فی الفور بکشاید و اگر اماس مجری یا
حقنات شود دیگر لیمون را دو حصه کنند و تخم از وی بر
آرند و نوره قلعی در وی پر سازند و بر نوک ذکر در رشته نشانند
و پس لیمون را بر آخر نهند تا جوش بر زند فرود آرند و سرد کرده
بر ناف و حوالی آن بمالند بول بکشاید دیگر مدر بول مجرب
حکیم ابراهیم گیلانی نوره قلمی بیخته خردل هر یک نیم سرشاهی
با هم سحق کرده و آب نموده بنوشند که در حبس بول عجیب است
دیگر نمک ترب یعنی مولی گیاه ~~در آب حل کرده و گرم~~
نموده بنوشند بر ناف نهند بول بکشاید و دارو دیگر

بخورند

بخورند سنگ مثانه برآید دیگر روغن بید انجیر سه درم در آب
حل کرده و گرم نموده بنوشند بستگی بول که از هیچ وجه نگشاید
کشاده شود و این دوا وقتی دهند که هیچ دارو سود ندهد
دیگر تنک چکنی سه ماشه یا کمتری کم و زیاده بکوبند و بتید
و بر روغن زرد آمیخته بدهند و یک چمچه دوغ بالای آن
بنوشند دیگر صمغ بیخ توله انگزد سه ماشه هر دو را کوفته
در نیم کاسه آب جوشانند چون نشش سیر وزن آب بماند
صاف کرده بدهند و بدانند که رعایت مزاج ضرورت در
گرم مزاجان را شباشند نتوان داد حکایت اکبر بادشاه را
بول بسته بود هیچ وجه نمکشاد آخر حکیم مصری سه توله شوره
در آب حل کرده داد و بفاصله دو گهری دو نوبت چنین داد
شفا داد از طب فرشته دیگر چرک گوش کادیش که هندی
کویند بر ناف مریض بمالند فی الحال بول بکشاید
مجرب است دیگر سلسل بول یعنی بول بسیار نا بخواه مسافی

فصل در ادویه ۱۲

دیگر گل بکاین که بهندی
نیم گویند در آب بجوشانند
و بکار آرند ...
و در آب ... سنگ
مثانه ... ۱۲

فصل در بیان ...

بباید وقند سیاه آمیزند و غلوله ها ساخته مقدار یک درم
بخورند دیگر مو نتهه چهار ماشه با رنگ ساخته بخورند دیگر سیلان
بول را که بسبب ضعف گرده بود وخون آن بود دهد برگ درخت
لوره نرم نرم که آنرا کونپل گویند چند عدد بگیرند با شکر سرخ
بخورند در دو سه روز قطع شود دیگر نبات ناگیسر فلفل از
زیره سپید ناردان قرنفل با رنگ ساخته با شهد بخورند
دیگر پوست بیضه ماکیان در روغن ستور بریان کنند
و بسایند و یکدام هر روز بخورند دیگر بخوری که سنگ
و سوزاک را سود دهد اسپند را در ظرفی بسوزند و چادری
بر سر گیرند و قضیب بر دود آن بنهند بول خواهد آمد فی الفور
بکنند و تا سه روز همین طور بکنند نفع خواهد شد و گفته که اسپند
روز شنبه خرید کنند و از یکشنبه شروع بتبخیر کنند دیگر برای
سیلان منی تنکک چهار ماشه سر باله دو شش ساتی خام
زرد چوبه نیم ماشه عناب چهار عدد از دو عناب خسته جدا کنند

ودود را

فصل

چهار پهلو زرچوبه

و دود ها بخته و ارزند پس هر یک دارو را جدا جدا کوفته یکجا کنند
و پنج حصه سازند و یک حصه صباح همراه شیر بز که یک درم نیم
باو باشد یا نیم آثار ربد بنهند و از ترشی و بادی پرهیز فرمایند
دیگر که بندک دو سیلان منی را ستند کنند و عجب الاثر است
ثعلب مصری تنغ تخم سرس لک شسته هر یک توله کوفته
و بیخته یکجا و شیر درخت که مشهور است و رین دوا آمیزند
و کهل کنند تا غلیظ شود بعده بقدر کنار جنگلی حبها زند
و هر صبح یکی بدهند تا هفت روز مجرب است و بعوض نقره کشته
و زر کشته و یاقوت کشته و مروارید از هم تولی در دوای
اقرابید قوی تر میشود فصل اندر امراض که مخصوص است
و زن را نیز بود دارد و ذکر ادویه باه و ممسک قضیب
و لذة آورد ادویه سیلان منی و سوزاک و حریره و بند
بگیرند تخم مرغ و سپیدی از وی دور سازند و زردی وی
دارند پس لت نند مشک و زعفران و قرنفل و لباسه از

هر یک دو سرخ و نقل دار و فلفل هر یک چهار سرخ و جمله را باریک
سا بید و در زردی تخم مرغ ریزند و تخم را در آرد ماش بگیرند و بالای
وی پارچه بپیچند و او بخته بدارند و آویزان و صباح هم سن ان
تا سه روز بخورند **دیگر** برهیو سندکن دراد و رکنند ... یا یک
دام بخته را آن دو دام بخته شکر چهار دام بخته کوفته و بنجه هفت
حصه کنند برای هفت روز با شیر بز یا شیر گاو تناول نماید
هر صباح یک حصه **دیگر** ست سلاجیت آفتابی و ست گلوی
دو دانه الاچی و تال مکهانه و گوکهرو هر یک یک مثقال نبات دو
چند خوراک بجسل **دیگر** چوب سیلد صمغ پلاس مساوی کوفته
و بنجه یک کف هر صباح با یکپاو شیر میش تناول کند غذا
نان بی نمک با روغن بسیار تا بیست و یک روز این دوا
اگر بخورند جمیع امراض و انواع بر طرف شود **دیگر** گل کنگ
نخود بریان شکر سپید هر یک نیم دام ناشتا بخورد **دیگر**
الیچی بریان ... یک کف بخورد سود دارد **دیگر** خصیة الثعلب

کیکر

کوفته و بنجه

کوفته و بنجه موازنه پنج ماشه با یکپاو شیر بخورند و بالای وی بعد از
دو گهری این سفوف دو توله تناول کنند تالمکهانه صمغ کیکر
شکر سپید هر سه مساوی کوفته و بنجه سفوف سازند و عقب
این سفوف موازنه چهار توله نخود که شب در آب تر کرده باشند
نقل نماید سرعت انزال و بند کند و دور شود **دیگر** شیر
یک انار یا نیم انار بحسب احتمال طبیعت و آب دو حصه شیر و خرما
چهار عدد و پوست کنار یکدام و آب و شیر و خرما را بجوشانند
و پوست بیخ را در تخت ... در وی آویزند و بجوشانند تا آب بسوزد
و شیر بماند نفاست مبنی و مقوی بدن **دیگر** حلوا که منی را محکم
کند و درد گرده و کمر را رفع نماید و منی را غلیظ کند مجرب ست
تخم تمر هندی یعنی چیه یکتوله صمغ پلاس یعنی دهاک یک توله
... نبات سرخ ده توله روغن زرد چهار توله روغن گرم کنند
و تخم ... را در آن بریان نمایند پس تخم تمر هندی و صمغ را
با ریک ساخته اندازند و نبات را در آب بند ...

تنقل

پنج اوت کتارا

کد خته

وبپزند که حلوا شود این یک خوراک است تا سه روز یک بخورد وزنی
سانرا بخورند و حب مزاج کم و زیاد میتوان داد دوائی که مردیرا
زنان را نفع دهد بسیار دود بی خورد و در سایه خشک کرده وزیره
سپید و کوکنار و هر سه برابر کوفته و بیخته و هم وزن آن شکر سپید
امیخته بکدیم خام سه وقت بخورد صبح و وقت ظهر و وقت شام هر میوه
تعل و سپید دور شود دیگر سوزاک و سیلان منی را مجربست گشنیز
خشک بادیان هر یک دو مثقال کوکنار نیم مثقال تا یک مثقال
هر سه ادویه را جوکوب ساخته در سفال آب نارسیده یک قسم یا و
آب اندازند و شب نگاه دارند و صبح بی آنکه بمالند صاف کرده بنوشند
نسخه آن از صعوبت [illegible] دوازده روز این نقوع [illegible] صحت یافته
انکه بر سپیچ بمکرد دیگر ترکیب اندری چهار یعنی برارنده
ماده ازمجری بول و منقی آلات تناسل برگ ترشک [illegible] بکوبند و شیره
ازان بگیرند چار و پنج بهره وزن که آب می برآید پس مقدار یک
ماشه تا دو ماشه شوره قلمی دران امیزند و بنوشند تا سه روز

مدر قوی است

مدر قوی است دیگر کاهی تالاب بیارند و در سفال نهاده
بر آتش دارند تا بسوزد یعنی خشک گردد و هم چند وی شکر
امیزند و مقدار چهار ماشه یا زیاده هر صباح بدهند سیلان
منی دور کند دیگر کچله و مرچ مساوی کوفته و بیخته تا دو ماش یا
چهار ماش با آب کهرل کنند و بمقدار حبه حب سازند و در سایه
خشک کنند و نخستین یک حب بخورند و هر روز یک بیفزایند تا
روز نهم بنه حب رسد پس تا یک سال هر روز نه حب معتاد کنند
ملکه تا یک سال این را کسی بخورد از سر نوجوان گردد و هر میوه وارد
در اندک مدت دفع میسازد اما مزدوی مزاج را نافع است
و اگر کچله کوفته شود در آب تر کنند پس از کار دور ورق ورق ببرند
و در سایه خشک ساخته بکوبند بدین طریق گفته میشود دیگر
احوااین [illegible] تر [illegible] ضخم جو کوب کنند و در
نیم اثار آب بجوش بنند چون نیم باقی بماند بکدام [illegible] امیزند
و شیر گرم بنوشند سنگ [illegible] دور شود دیگر [illegible] تال مکهانه

معتاد

نوبر چه تمام تر نمایند نیم دام ازان حب در کیسه سیاهی سر آوند چیز سازند دیگر
و شب بدارند و صبح آن کیسه را هموا کنند و درو است تناول نمایند
دیگر راوند خطایی تا چهار ده روز بدهند با شربت نبات
و از غذا الخ خشکه و روغن و شکر هیچ ندهند هر یمو از قسم
که باشند دور شود روز اول یک ماشه راوند بدهند بعد هر روز یک
ماشه بیفزایند تا بهفت ماشه رسد بعده تا نهایت چهار ده روز
همین هفت ماشه بدهند کم کنند و باشد که بحسب حاجت و احتمال طبیعت
مریض زیاده کنند و ازین دوا سوزاک و خون و شاش کردن
نیز دور شود دوای که برای شاشیدن خون و سوزاک مجربست
راوند خطایی یکدام بخته شده خصه کنند که هفت ماشه باشد با
جب بسته فرو برند و عقب وی از پنج دام نبات شربت غلیظ خته
بنوشند همچنین تا سه روز بعمل آرند دوای که قرحه درون قضیب
فراهم آرد نیله تهوتهه یا دو توله سنگهری نیم توله هر دو را
در پنج اثار آب بجوشانند چون خوب بجوشد و سه چار اثار

آب بماند

آب بماند در شیشه نگاه دارند و اندکی ازان بگیرند و در قضیب
چکانند و اگر قرحه یعنی ریش دور تر بود و بچکانیدن در ان
موضع نرسد بمزرق یعنی پچکاری بعمل آرند و در ابتدای عمل
دو سه روز خون ظاهر میشود و نترسند که نشان نگاه قرحه است و اگر
درد بسیار کند شیر زنان را مزرق سازند تا فرو شود
باز این را بکار برند تا که قرحه خشک شود دوای که سوزش
بول را نفع تمام دارد و حرارت دفع میکند صندل زرد صندل سپید
صندل سرخ هر یک دو ماشه کاسنی کافور هر یک چهار ماشه نبات
دو توله نبات را در آب حل کنند و ادویه باریک سائیده آمیزند و بنوشند
مجربست دوای که برای سوزاک و سیلان منی و چرک مجربست
و تخلف نمیکند شوره قلمی الایچی کلان مقشر هر یک یکدام پخته
هر دو را کوفته و بیخته بنشش پوری سازند یکی بصبح و یکی بشام
قریب میخورده باشند همراه آب سمتی تا سه روز باید خورد و در روز
چهارم انبال وی بکار برند و آن اینست که برنج ساتهی

باشد

دیگر برای ... شیره ... نبات
... تخم ...
کرده در تنور ...
میکنند پوست ...
بنجوشند و از ...

موازنه دو سه پهر در آب تر سازند و صبح آب وی بنوشند بلکه
اگر برنج را هم با آب دیگر سایده بنوشند بهتر باشد تا سه روز
آب برنج باید داد و غذا الی نمک و بی ترشی خورند در این
شش روز و سه روز دیگر هم علاج از این عجیب الاثر است دوای
که سیلان منی را بهر گونه که باشد و قسم آب شده باشد بود دارد
بگیرد سلاجیت و مغز تخم بادرنگ [illegible] و فاقله صغار و طباشیر
و بکهان بید و نبات هر یک یکدام کوفته و بیخته در عسل کولی
ببندند بمقدار نیم دام حب نمایند و بندند مجرب است دیگر که سوزاک
و سیلان نیم قضیب را دور کند قرنفل عاقرقرحا کوکهرو کل
کافور جب افیون خاص قند سیاه هر یک موازنه یکدرم
بگیرند و کوفته بیخته حب نمایند و حب تر باشد و باقی را
تا چهارده روز بخورند یکی صباح و یکی شام و شبانگاه آب
بنوشند و غذا نان گندم بی نمک با روغن [illegible] سازند
دیگر جهت سوزاک کباب چینی یکدام [illegible] یعنی قلع کشته یکدام

بارنگ

بارنگ لبابید و بهمچندان نبات آمیزند و موازنه یکدام از این
دوا باید و دو دام جنوات آمیخته صباح بخورند و از بادی و ترشی
پرهیز نمایند دیگر جهت پیرمنو و سوزاک که به هیچ دوا به نشود سنگتری بریان
کرده یکمانه نبات یکمانه هر دو باریک ساخته ناشتا [illegible]
علی الصباح بنوشند و بالای وی شیر و آب که بندد وی [illegible]
[illegible] بنوشند و این عمله در وقت [illegible] شتاب کردن باید [illegible]
زود تر دهد و تا بحر [illegible] مجرب است و اگر در [illegible] روز
دهند نوبت خوب است و غرض [illegible] کنند و مریض
اگر جوان باشد تا دو ماشه هم سنگتری تواند داد مثلاً یکدام
سنگتری بریان و یکدام نبات سفت حصه کنند هر روز چهار ماشه
هم [illegible] برآمدن [illegible] در حلق اندازند و عقب [illegible]
بنوشند بجهت احتمال طبیعت نیم پاو یک یکپاو و از ترشی و بادی
پرهیز نمایند دیگر [illegible] مغز تخم املی برابر بگیرند و بریان
سازند و هم وزن وی شکر آمیزند و هر صباح یک کف

پیشاب

[illegible]

با شیر گاو بخورند پرهیز و تقطیر البول دور کند و بندکشاده
شود دهند دوائی که سیلان مذی و منی دور کند تخم سداب
بکوبند و هم چندا و شکر تری امیزند و هر صباح یک توله
بخورند دیگر که بندکشاد و سیلان منی را دفع کند گوکنار
زنجبیل گوکهر و گل دهاوه بلیله زنگی هر یک دو درم شکر تبلغات
هم چندا دویه کوفته و بیخته بهم امیخته نیم توله یا زیاده حسب
حاجت با آب بخورند دوائی که سیلان منی و مذی و دفع
باز دارد و سرعت انزال دور کند و اگر زنان خورند فرج
تنگ سازد بیارد شتر مرغ هر قدر که خواهند پس از آنچه
درونی است بیرون کنند و پوست لپاتند و پوست را در آب
اندازند و دو توه که اندرون این پوست است از آن نیز
جدا سازند بعده این پوست سخت را در ظرف چینی یا کنکن
بگذارند تا آنکه و بتره لیمون در ان ریزند آنقدر که یک انگشت
بالای آن ایستد و سرپوشیده دارند تا آنکه آب لیمون جذب شود

بار دیگر آب

بار دیگر آب لیمو اندازند تا خشک شود و بار سیوم نیز همچنان
کنند بعده بگیرند ظرف سفال و این را درو نهند و سرپوشی
در پوشند بگل حکمت و با آتش پاچک در میان آتش دهند تا
تا سه گرت در سه آتش تمام پوست بیضه سفید خواهد شد
بیرون آرند و بدارند و دو سرخ ازان با عسل امیزند و
بخورانند و از ترشی پرهیزند دیگر درخت کیله را از میان
ببرند و ظرفی در آنجا گذارند تا در تمام شب آب درخت
چکیده شود بقدر مطلوب ناشتا بنوشانند حرقة البول را
مجرب است ایضاً بیخ کاسنی تر را کوفته در آب تر کنند و صبح
ناشتا بیاشامند سوزاک را مجرب است دیگر که بندکشاد را دور
کنند نقل من بیاض خاص بلکهان بیسد صدف کشته گل ارمنی
پوست سنبل نبات سپید نخود بریان الاچی خورد هر یک
یکماشه جمله کوفته و بیخته سفوف کرده بندند و نفعت روز
ناشتا بخورند دیگر که بندکشاد و سوزاک را مفید است

کزدر کز باشد

دیگر [illegible]

صمغ ناکوری تخم ببول زیره سیاه از هر یک شش درم همه کوفته
و بیخته برابر آن گلقند شاتره ده درم شکر تری آمیخته بدارند
و هر صباح موازنه دو درم عالمگیری با یکپاو شیر خام بخورند
دو بار بوقت خفتن نیم درم بخورد همین سان تا سه روز تعمل آید
که منی مردان و زنان از سیلان باز دارد دیگر سرپالی
یعنی تخم چولائی دو درم رال دو درم شکر سپید چهار درم
ادویه کوفته و بیخته با شکر آمیخته هفت حصه ساخته دو
حصه هر صباح با شیر بز و یا گاو میخورده باشند مجربست دیگر که
حرقة البول و خون شاشیدن را عجب الاثر است امله ازجب
شهد هر یک یکتوله ادویه کوفته و بیخته با شهد آمیخته بخورد
و این حمله یک خوراک است تا هفت روز یا زیاده نماید خورد
مجربست دیگر که سرعت انزال و چند کس دارا مجربست
کوکهرو و پوست درخت سنبل و کوندل و پهلی ببول و برگ کنار
حمله کوفته و بیخته نمود خشک کردن در سایه یک کف دست

باب نشسته

باب یا شسته میخورده باشند و از ترشی پرهیز نمایند و در باب آن
بتفصیل مع فواید نوشته شد دیگر برگ نو سر آمده کیکر
یعنی ببول خشک ساخته و هم چند او شکر آمیخته بدارند و یک کف
با آب بخورد سوزاک کهنه و سیلان منی دفع شود در سه روز
دیگر که سوزاک را دور کند در یک روز تخم خیارین بهجا شسته
یکجا نبید کنند یک امله سار هر یک سه ماشه ست سلاجیت
افتابی چار ماشه اجزا جو کوب ساخته در سه پاو آب بجوشانند
تا نیم پاو یا کمتری کم زیاد نماند صاف ساخته و سه ماشه شهد آمیخته
بنوشند سه روز مجربست بادی و ترشی نخورد دیگر که سوزاک
کهنه را مجربست زرد چوبه آمله هر یک یک پاو بگیرند و کوفته و بیخته
یکجا کرده بدارند و موازنه نیم توله یعنی شش ماشه با شکر سپید
آمیزند و با آب بخورند در دو ماه سوزاک سالها دفع شود
و اگر حدیث العهد بود یک هفته کافیست دیگر بیر مو را از جا
کنده باشد دور کنند شیر درخت بیر مقدار سه ماشه تا نیم توله

وقت خفتن با هم چند شب شکر سفید آمیخته بنوشند تا سه روز یا هفته
زر بادی و ترشی ها پرهیز کنند مجرب است سوراک و هر میوه و قوتهای
نیز می آرد با مساک ادویه ممسک ها سنبل الوجود زرده بیضه عدد
نیم رشت کنند و سه ماشه سحق در روغن آمیزند و بخورند دیگر ثعلب
مصطکی هر یک سه ماشه باریک کوفته در قدری شیر که گرم کرده
باشند آمیزند و صبح بخورند که حل شود پس سه ماشه در روغن [illegible]
مسحوق و دو تولہ نبات سرخ آمیزند و بنوشند بسیار ممسک است
دیگر بیخ ڈهاک کهنه که کهنه مانند باشد از زمین کاویده بگیرند
و شیره آن کوفته بگیرند و نیم دام با قدری روغن آمیخته بپزند
تا به تمام آرد دیگر ممسک است [illegible] نخود سیرهای آن پوست دور کرده
شکر سرخ هر یک پنج درم یکجا کرده وقت خفتن بخورند دوای
که در یک ساعت قضیب قایم شود اگرچه مدتی گذشته باشد
که بحرکت نیامده مور چند عدد بگیرند و با پنج درم روغن بلسان
یا روغن سوسن در شیشه کنند و در تابستان بجایی که [illegible]

بنوشد او بپزند

بنوشد او بپزند و هشت روز در آفتاب گذارند وقت حاجت بر
مرغ بدان آلایند و بر کف پای مالند و بر انگشتان پای نیز
دیگر که سیلان منی را باز دارد جوز بوا پنج درم عفص دوازده درم
کنبلا کل دهاوه رنگ ماهی هر یک ده درم تخم کنول گلری هفت درم
زنجبیل چهار درم کوفته و بیخته بقدر کفاف با قند کهنه معجون سازند
بخورد دیگر که هر میوه و بندگشت دفع کند سر پالی موچرس
صمغ عربی تال مکهانه کتیرا همه برابر نبات هم چند همه خوراک
یک تولہ یا دو تولہ همراه شیر گاو دیگر بچه بط یا [illegible] بگیرند بیخ سنبل [illegible]
قطعه کنند و در دیگ اندازند و آب سرد ریزند و یکشبانروز
بدارند پس مانند عرق بادیان عرق از وی بچکانند و در شیشه
بدارند و بیارند جوزه مرغ غلیظ الصوت نشده باشد و یک ماشه
سیماب در حلق وی اندازند و ده قطره این عرق بالای
بالای سیماب در حلق ریزند و آن مرغ را بجزی در پوشند
چنانچه سر خارستن نتواند و تمام شب همچنان بدارند و صبح [illegible]

فصل در ادویه

وبا مصالح پخته چنانچه می باید تناول نمایند تا یک هفته همچنان
سفت مرغ بچه بخورند نهایت مجرب است دیگر بیخ دهاک یک پاو
در سه انار آب بجوشانند تا که همه آب جذب شود و جده مانده غلیظ
القوام نمایند پس قدری از آن با پان بخورند دیگر پوست بیخ
دهاک موازنه بنجدام با آب بسایند و پیش از جماع صوت بنوشند
دیگر گره سب که بهمان رعشت نزاید دهن وی یک شب بند و لعاب
دهن وی بستانند و پارچه را بدان تر کنند و خشک بدارند
و عند الحاجت بمقدار آلت پارچه بگیرند و بلعاب دهن خود تر کنند
و بر قضیب بپیچند پس از چند ساعت بگشایند و قربت کند عجیب
الفعل دیگر شیره درخت و بار دهتوره بستانند و پارچه نو که سفت
بود در آن تر کنند و همچنان شصت کرت بکنند و بدارند
و وقت حاجت قدری از آن بلعاب دهن تر کرده بر آلت
بپیچند و از چندی دور کرده مجامعت بکنند دیگر سیماب یک دام
شنید دو دام هر دو را حک و بندا آهنی با دسته آهنی حل کنند

و چیزی جوشانیده غلیظ القوام باشد

و خشک سازند

تا یک فوات

تا یک فوات شود پس بر پارچه نهاده بر قضیب بپیچند و چون لعوظ
تمام شود دور کرده تردیکی کنند دوای که امرباه میگویند
نظیر ندارد کباب چینی زنجبیل چینی دارچینی چوب چینی عاقرقرحا الاچی
قرنفل جلوتری جوز بوا سیماب بجمل اجزا اجزا را اگر هر واحد مثقال
یک تولہ باشد سیماب باید که دو تولہ بود اجزا را نرم بکوبند اول
سیماب را در ننشتین بول خر که سفید میباشد یک پاس کهرل کنند
بعد همه دیگر اجزا آمیزند و چهار گهری دیگر کهرل نمایند و بر برگ
تنبول نهاده چنگه کنند انشسته بنهند و بالای آن پیچ بافته بپیچند
و بی ضرورت حرکت نکنند و نشسته باشند و قدرت خدا تعالی
تماشا کنند و ننشین بول خر آنست که بول را در ظرف نهند و
بعد از چند گهری آنچه رقیق بود جدا نمایند دوای در امرباه عجیب
الذشر رست گوند تبول گوند ببول خالص قند سیاه دو ساله
روغن گاو مکهن نیم سیر گهر و مکهانه هر یک پاو سیر سونته نیم پاو
گوندرا در روغن بریان کنند و بر آورده جو کوب کرده و دیگر ادویه

سه تولہ

تر نشین

فیت برانند و هر چه علیحده سپید باشد جدا کرده

کوفته وبیخته نگاهدارند پس قند را قوام دهند وادویه مع روغن
بیفزایند وباهم امیزند وبدارند وهر صبح با نان مرغن مقدار
نیم پاو کم وزیاده هر قدر که بمزاج موافقت کند میخورده باشند واگر
لبوب مناسب چون بادام وچار مغز وچرونجی وماننده آن
دران امیزند بهتر باشد واگر یک ماه بخورند شش ماه انزال
می ماند وشهوت جماع وطعام بجد می ارد وکهی روک را نیز
نفع دارد **دیگر** که عنین را مفید است افیون عاقرقرحا
قرنفل جوز بوا هر چهار مساوی باریک ساخته با چربی
خوک دراوند آنرا اندر زند اهنی از دسته آهنی تا هفت پاس
کهرل کنند پس بکار برند در تحفه نفع تمام بخشد **دیگر**
دیوچه کلان که در تالاب های جا می باشد یک عدد در روغن
گاو یک پاو روغن را در ظرف آهنی گرم کنند ودیوچه
زنده دران روغن گرم اندازند وآتش بهمی کنند تا نیکم
دیوچه تنکا فند وآواز ترقیدن وی شنیده شود پس فرو دارند

ودیگر ادویه ... زنده ... سه عدد ...

ودیکتا تک صمغ

۴

ودیکتا تک صمغ سنبل باریک ساخته دروی امیزند واز چوب
نیم چار پاس کهرل کنند پس حب سازند **دوائی** حلق زده ورز
کار رفته را سود دهد بگیرند مرغ جوان سیاه که جفت نشده باشد
وبسمل کنند وخون وی بستانند وبا بول خر نر جوان که هم جفت نشده
باشد آمیزند وراستا غلطیده بر قضیب مالد وباو کنند تا خشک
شود وهمچنان تا سه شب متواتر کند مرتبه اول سوزش وامالش میکند
وهم بکند ومرتبه دوم سوزش کم خواهد شد ومرتبه سوم هیچ سوزش
نخواهد ماند وشهوت غلبه خواهد نمود وآنروز مجامعت بکند پس مشغول
شود وهمین سه شب کافیست **دیگر** عاقرقرحا اسگند تو نبل کلونجی
کبابه موصلی سیاه خشخاش همه برابر بستانند ومقدار چار مثقال باشند
حب سازند نهار بخورد ویک حب باه بسیار آرد وشرطی که مزاج
باشد **دیگر** تخم زردک دو دام عالمگیری کوفته وبیخته باشیر گاو بخورد
بعد از چار گهری قوه باه بسیار آرد **دیگر** انگوزه هر اجار ماشه فرو برد
وبالای وی شیر بنوشند سرد مزاج باه بسیار آرد **دیگر** که باه آرد

وامساک کند تلمس سپید جنطیانه رومی جوز تری یک تحلیلی جوز بویه
لونگ موصلی سیاه اشکنده مغز تخم توبجه ستاور موچرس عاقرقرحا
دارچینی هر یک یک سیر شاهی سقنقور دو عدد افیون مصری
سه درم همه را باریک سازند و قدری زردی بیضه آمیخته با شهد خالص
سرشند و یک تولچه هر صباح تناول نمایند و عقب وی مرکب پان
بخورند و شیر بسیار بنوشند و از ترشی و بادی پرهیز و لا نظیر
گفته اند دیگر کنند کنجد صاف کرده و فلفل مساوی ساییده با
شهد حب بندند و موازنه دو درم هر صباح بخورند گاه گاه
یا با شیر قوه باه و اشتها افزاید سرد مزاج را و از ترشی و بادی
پرهیز کنند دیگر تخم دتوره و آل کیونگچی سپید پوست بیخ کنیر سپید
کجله اجوایین خراسانی بکوبند و روغن کنجد در وی اندازند و در
شیشه نمایند بطرفی نگاه دارند و عند الحاجت
بکار برند دیگر پوست بیخ کنیر سپید و عاقرقرحا و روغن گاو
و بیخ نرگس مساوی الوزن و باریک سازند و سر روغن مذکور

سرشته

سرشته بر قضیب طلا سازند سستی و کجی دور شود و حلق زده را
زود سود دهد دوایی که مردم استاد آن جبرائیل امین ملک که
جهت آن حضرت صلی الله علیه وسلم تحفه آورده خولنجان کباب
زنجبیل جوز بویه مصطکی دارچینی قرنفل هر یکی دو درم عاقرقرحا
خالص هر یک یک درم مشک اعلی ربع درم این جمله را خرده درم
و دانگ شود در سه چندان عسل با شکر معجون سازد و از
دو درم تا سه درم بخورند نعوظ مهیج شبقه آرد دوایی که کیف
مشتی ماهی کلکو دهل در شربت خام شکر نمایند و در شیشه سپید
تا جوش زنند و بعد یک هفته صاف ساخته بنوشند و باید که دو
سه روز فارغ سازند و زیاده نگذارند که فاسد گردد و شود
و بار دیگر تازه سازند و همین سان میکرده باشند دیگر خورما
چهار عدد خوب کوب کرده در اندک آب صباح و شام بنوشند
دیگر کانیل که کهنه نشود با شیر خالص بپزند و بر قضیب طلا نمایند
هر شب و شنبه صبح تا ب گرم بنوشند دوایی که باه آرد و

گفته اند

وجوله را دور سازد بگیرند درخت اک همه برگ و شاخ و بر
و بیخ مواظبه و دو ثلثا را آن را پاره پاره کنند بیارند دیگ مسی
و نصف ازین درخت اک که پاره پاره بریده است در دیگ
اندازند بالای وی بمقدار یک پا و گندم آفت نارسیده
اندازند و نصف باقی را با آن اندازند و سرپوش بر دیگ
گذارند و بار دهانش را گل کردار کرده و محکم کنند و بر دیگدان
نهاده بر آتش هیزم تا سه گهری آتش فرود آرند تا دیگ سرد شود
پس سرپوش بردارند و گندم برآرند و در سایه خشک سازند
و بریان نمایند و آرد نموده بدارند شش ماشه ازین آرد گندم
با آب هر صباح بدهند و از ترشی و بادی پرهیز کند و روغن بسیار
خورد در هفت روز جمیع امراض بادی و جوله و لقوه و فالج
دور شود و باه بیفزاید و بعضی بیخ اک قطعه قطعه کرده بدون
برگ و شاخ و بر چنانچه نصفه و آب بنزمی اندازند و تا چهار
پاس آتش بدهند و با شیر بخورند **دوائی** که باه ارد ورنگ ادی

برافروزد

کشمش

برافروزد و بگیرند گل کوتهل و از میانش قدری بریده دور کنند
و گل صاف گیرند پس اگر این گل یک آثار است روغن گاو
یکپا و بگیرند و آن گل را در روغن بریان نمایند بنهجی که سوخته
نشود پس سرد کنند و نیم آثار شکر سفید بقوام آرند و فرود آرند
و آن گل را در وی آمیزند و دارچینی و قرنفل و جوز بوا و زعفران
و دار فلفل و قاقله و مصطکی از هر یک هفت ماشه کوفته و بیخته افزایند
و کفچه زده بدارند و هر صباح ده ماشه بخورند **دیگر** بچه کبوتر که کلی
تمام نیاورده باشد بگیرند و یکدام سیماب اندرون بخورانند و روز دوم
دو دام و روز سوم سه دام و روز چهارم چهار دام
و روز پنجم پنج دام اما روز پنجم بعد نوشیدن ذبح کنند و حلق
و مقعد وی بدوزند چنانچه سیماب در شکم او باشد پس آنرا در آب
بجوشانند تا آنکه گلی ها باز جدا شود پس آن گلی را بگیرند و
در شیشه معمول الحکمت که برای جوهر برآوردن می سازند
نهاده بطریق جوهر بچکانند و عرق نگاه دارند و خوراک آن

انثت کراین یعنی تنگ دروی تر کشد و قطره که از وی فرو چکد
بخورند یعنی یک قطره خوراک است با پان باید خورد در تقویت
باه بهچو اکسیر است **دوائی** که باه را قوت دهد و باد را از شکم بیرون نماید
بلیل یک پاو در پارچه بسته در پنج اثار شیر بجوشانند تا غلیظ
شود و در بین اثنا بلیل را حبش بهمید نمند تا سوخته شود پس بلیل را
فرو آرند و در سایه خشک کنند و کوفته و بیخته نبات آمیخته بدارند
واگر بسیار روزها بخواهند داشت آن بلیل مسحوقه را باز در آن کهوه
آمیزند و از نبات هر قدر که تبدیل فرایقه قوام سازند و در آن
کهوه بسرشند و هر روز بقدر حاجت تناول نمایند در باب رفع باد
شکمی مجرب است **دیگر** انگزه را در آب بسایند و بر قضیب طلا نمایند لحوقت
علی نتن هذا الدوای **دیگر** از درخت و بار و برگ [illegible] تا شیر کشند
و در شیروی پوست بیخ کنیز آب سایند و بیش از مجامعت چهار گهری
طلا نمایند **دیگر** موجرس سنگاره بیخ تعلب همه حصه مساوی
کوفته و بیخته هر روز دو درم بگیرند و در شیر سر قدر که لازم کفایت کند

ستقی
اشنا
ما حضه

آمیزند

امیزند و بجوشانند تا حلوا شود پس گرم گرم کرده بخورند و باید
که این ادویه بر سبیل سفوف بخورند و عقب آن شیر بنوشند
نوع دیگر مصطکی رومی یکدام قرنفل اکر بکماشی و جوز بوا
بجای جوز بوا عاقرقرحا نگاشته هر واحد نیمدام روغن
گاو چهار درم آوند آهنی بگیرند و ادویه کوفته بیخته در وی اندازند
و یکدام روغن آمیزند و بجوشانند نیم حل کنند از صبح تا شام تا
هفت روز حل باید کرد و هر روز نیمدام روغن باید انداخت
تا هفت روز چهار درم یا تمام رسد تا بیست و یکروز بر قضیب
باید مالید تا آب بیاید رسانید شهوه رفته باز آید اگرچه عنین
شده باشد انشاء الله بکارت می نماید **دیگر** خرما و لقد بریان هر یک
یک اثار بکوبید و پارچه سبز نماید و در آب پیاز سفید برابر چهار
مثقال حب بندند یکی صبح و یکی شام بخورد نهایت مبهی است
و باید خرما طلا معه خسته بکوبند که باه آرد و بدن فربه کند
دیگر کبره گل کوکی بسکته [illegible] بد اره بکنید [illegible] اول بسر یا ره گل شکری

حلوا
نخود
[illegible]

ودودی کهیر کا کوئله
گردن

کنگلی هر یک دو درم کوفته و بیخته نیم درم با شیر آب بخورند و مکان کری
کنیگر انگوشید دیگر دوائی که باه آرد و سرعت انزال در سازد کچلی
دو درم قرنفل جایفل اسکند کنگر و تخم کونج مقاکا سفید هر
یکدام کوفته و بیخته بدارد و بزردی بیضهٔ مرغ سرشته مقدار دو
ستانک هر صباح بخورند و صفت کچلی در مقدمه گفته شد
از شاف کنیده و صاف کرده و گندک صاف کرده هر دو
برابر تا سه روز یکجا کهرل کنند کچلی اینست دیگر پوست بیخ انت
کن […] ره کوفته و بیخته یکدام یا زیاده بحسب آدمی بخورانند و عقب
وی شیر جوشانیده نوشند موافق طبیعت دیگر مال کنگنی
تخم زردک عاقرقرحا هر یک یکدام قرنفل زعفران هر یک نیمدام
اسپند دو دمری خنچیاتس کنجد هر یک نیمدام روغن گاو شهد
خالص هر یک چهار دام سفید بیج عدد ادویه کوفته و بیخته روغن
و شهد و زرده آمیخته مقدار جایفل حب سازند و بیش از جماع
بخورند مجربست و بسیار مقوی است هر چند انزال نشود شهوت […] دیگر

دیگر گل مهندی

دیگر گل مهندی که در هند مشهور است و گلهای سرخ دارد خوانافی کرد
برگ وی بخته بخورند دیگر ببیر بهوتی که او حیوانیست سرخ کوچک است
هر روز یکعدد در قند پیچیده فرو برد تا هفته و هر سال تا هفت
روز همچنان می خورده باشند در ایام سرما اگرچه پیر بود شود عامل این
دوا لیکن قوت بحال خود شود دیگر تلخهٔ ماهی رو هو همچنان تا بت
فرو برد قوت باه خارج از قیاس آرد اما بغایت گرم است در گرما
محرور را خوب نیست و هر که بخورد آنرا گرمی کند و پیش چشم وی
همچون برق نماید نیکوترین علاج قد است بتجربه رسیده دیگر
که باه آرد و کسی که نعوذ عند المعامله فرو میشود مفید است مثقال
دو تولچه […] شتر اعرابی بهمن سپید نیم تولچه […] در کلات یکجا رنند
و باقی را کوفته و بیخته […] آمیخته در شهد خالص که دو تولچه
آمیزند نیست و یک حب سازند و هر صباح یک حب با شیر
گاو بخورند دیگر که تا […] آرد و دماغ را قوت دهد و هر اخص […] را
سود دهد و درد ساق و پای را مفید آید جایفل جلوتری

صندل بلیله بلیله آمله بربار از هر یک پنج درم و تنبه سنگباره بدار بکنند
کهور جیرتج سرنج و دانه الاچی خورد ریشکاناشا ورموته موچرس اموده
میلتی بهار نکی کاکراسنگی هر یک یکدرم کوکرو ده درم موصلی سیاه
دو درم سنگره اکرکار حب احوابن شیلوحن چوب چینی تابیتر
ناک کیسر مصطکی کنکول ستمندر سوکهه تکیسر هر یک یکدرام زنجبیل ترنج
بلبل اسکنده مغز تخم املی تال مکهانه کبتو رکهری احوائن
خراسانی قرنفل کیسر تخم کوبجه هر یک پنج درم مشک سه درم
عنبر شش درم نبات یکمیم من معجون سازند دیگر که نفوط ارد در حب و
کباب چینی کوشته عاقرقرحا پوست بیخ کنیر سپید هر یک یکدرام بگیرند و کوب
نمایند و در یک اثار آب تر کنند و یک شب تر و ز تر کرده دارند بس
بجوشانند وچون یکپاو بماند دست مال دهند و بیالایند و نیم پاو
روغن کنجد در وی آمیزند و باز بجوشانند تا آب بسوزد و روغن
بماند نگاه دارند و بذکر بمالند تنبیه فراز سر اسر کنند و دست
رفته را بحال ارد مجربست دیگر پوست بیخ کنیر سفید یک حصه

ترنج
کنکهی

برگ کتائی

برگ کتائی ده حصه با شراب لب بایند و خشک کنند اشته لیبت کنند
و با برگ پان بندند تا چهار گهری بدارند دیگر که در حلقی
و تندی نظیر ندارد پوست بیخ کنیر سفید پوست بیخ دهتوره پوست
بیخ بابعث پوست بیخ اک هر چهار برابر در سایه خشک کرده
بکوبند و در شیره برگ دهتوره لیبت سرشند و مانند کنار صحرای غلوله
بندند و وقت حاجت ازینها آب خود سایند بر قضیب طلا کنند
چون خشک شود مجامعت نمایند عجایب ببینند دیگر کباب چینی
زنجبیل قرنفل عود خام هر یک دو درام قند سیاه ده درام با شهد
سرشته و مقدار کنار حب بندند و یکی بخورد دیگر کوکرو
بسوزند اول تال مکهانه اسکنده بریاره مالکنگنی کنکیرن تخم
کوبجه مغز تخم املی پوست اونت کتاره مساوی بگیرند و کوفته
و بیخته هر صباح نیم درام بخورند با شیر گاو نهایت مقوی است
دیگر خرانی نیم اثار بگیرند و لت کنند و چهار توله شهد و ده
دو توله روغن و شش توله شکر سپید و نیم اثار شیر در وی آمیزند

کنگیر

وبرهم سازند و بنوشند تن فربه گردد و شهوت و انتشار بسیار آرد
وقوت نهایت افزاید که عند الجماع درد هان نگیرند باه را قوه دیگر
دهد علک رومی یک درم قرنفل نیم درم هر دو را صلایه نمایند انگاه با رطل
زنجبیل مربی را بفشارند تا شیره بیرون آید و این ادویه را بدان بیفشارند
شیره سرشند و حبوب سازند و بهنگام جماع در دهن دارند دوائی
که در تقویت باه عجیب و غریب است فلانوزه ترتیب شیر گاو یک آثار
شهد خالص و کوکل هر یک نیم دو سیر شاهی سپیدی بیضه مرغ خوردنی
هشت عدد جوز بوا جلوتری قرنفل الاچی کلان دارچینی مصطکی
هر یک دو سیر شاهی کنند یک انوله سار سیماب شنگرف ریگ
ماهی ثعلب مصری هر واحد یک سیر شاهی کوکل را کوب کرده
در شیر بجوشانند تا که تمام کوکل حل شود بعد ازان آن شیر را
بپالایند و سپیدی بیضه دران امیزند و ادویه کوفته و بیخته
که سرمه ساخته باشند بیامیزند و تا خود آتش کم کنند دوازده
تا حب توان بست پس بوزن چهار ماشه حب سازند یکی صبح و یکی

شام بخورند

شام بخورند حب صبحی با روغن گاو و حب شامی با شیر گاو و باید
که حب در حلق اندازند تا بدندان نرسد و چون ادویه را بسایند همه را برای آمیختن
متصل در شیر باید که شنگرف را جدا بسایند و کم کنند و سیماب
یکجا سازند پس شنگرف را نیز در همین یکجا آمیزند و کهرل هم
کنند تا این هر سه یکذات شود پس همراه ادویه در شیر امیزند
و مرتب سازند و اثنای خوردن دوا از بادی و ترش پرهیز
شرط است دوائی که بغایت مبهی است موجرس بلبل سوخته
هر بر بسیره آمله جات جته با برتنگ عاقرقرحا موصلی سیکلی
کوکهرو اندرجو ناگکیسر تودری بیج بالنگ شقاقل کوشته کلیجی
جیرجا جائفل جوتری لونگ اجواین تخم کاج تخم متوی تخم پیاز
تخم اتنگن بل بیج مکهانه هر دو تودری اسکنده ناکوری
شاخ زعفران جمله سی و هشت دوا مساوی بگیرند و کوفته
و بیخته باشکر و روغن زرد بسرشند و مقدار کنار یا نخود حب
سازند و اگر بجای شکر شهد امیزند روا باشد خوراک یک

دیگر
بروغن مجرب است
بیان مقوی الباه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۵۵

حب هر روز بخورند تا هفت روز و جماع نکنند **بیت** این دوا شیخ
کهنه شاهد کنند، بشهوت رفته بر شباب شود **دیگر** بلیله زنجبیل
بهانک هرسه را برابر کوفته و بیخته بدارند و هر صبح راقه
صباح بآب بخورانند و کیفیت را از یاد ده در سه روز تمام ظاهر شود نفخ ریاح
نیک است **دیگر** قایم مقام او هیتی اجواین بلیلیمول تخم انکی
سمند رسوکه کوکرو مکهاره موصلی سیاه اسکنده سوتیه هریک
نخودرم مستدیی ده درم جمله باریک آسی کنند و هم وزن تمام
ادویه شکر سپید بقوام آورند و ادویه دران آسی کنند و قدری
بهنک نیز داخل کنند و غلوله بندند خوراک از دو درم تا نخودرم
باه بسیار آرد و سستی قضیب دور کند **ترکیب** شربت مقوی باه
سوتیه بلیل بلدی سپاری بهانک حب لنجان بلیل مول دار بلد
موننه باکو کهکورما بر یک اجواین خراسانی پوست خشخاش
هریک نیم اثار مرچ یکپاو دار چینی نیم پاو والاچی خورد دو پاو
عاقرقرحا نیم پاو و مکه نخودرم کافور نخودرم جمله را کوفته کنند

در حقه

وسه چند همه قند سیاه بگیرند پس لسان آب چاه یک و نیم من
بخته و گرم کنند و قند را دران آب حل نمایند و درمیان بات
کلی و دهن آن سر بندند و زیر بات سرگین اسپ خشک کرده
یا سرگین فیل بنهند و گرد اگرد مشک سرگین در پوشند پس
اگر هوا سرد بود دو هفته بدارند و اگر هوا گرم باشد ده روز پس
بیرون آرند و شربت بپالایند و در شیشه ها پر کرده نگهدارند
یادر او ندی که بابکینه اند و ده باشد خوراک یکپاو هر روز اما
بچهار دفعه بخورند آن یک پاو درا و تا نیم اثار و سه پاو نیز
می خورند و تا یک اثار نیز گفته اند اما زیاده از یک اثار
هرگز نباید خورد در یک روز و باید که هنگام خوردن طعام موجود
باشد و غذا کباب و گوشت با روغن بسیار و نان سازد
اگر یک هفته بخورد مشاهده کند قدرت الهی را که در عقاقیر
چه خاصیت ودیعت فرموده است و هرگاه که شربت پالایند
بگیرند ادویه منقوعه را که هندی کلک گویند خشک کرده بدارند

وچون خواهند یک و نیم چندان آن عسل انداخته باز شربت سازند
واگر سیوم کرت باز هم چندها یک قند آمیزند و مقدار آب نیز
نگهدارند وچون سه بار شود باز قوه نمی ماند و در ان ادویه دوائی
که مقوی و ممسک است جاپهل لونگ الاچی مرچ پیپل سونتهه دارچینی
ناگکیسر زعفران کبابه هر یک یکدرم جوز ائیه ده درم بنگ نیم
جزو اعظم ده درم جمله کوفته و بیخته و نیم شیر آنچه بایست معجون
سرشته غلوله بندد و گدرم خوراک است دوائی که لغوظ و امساک
آرد مستی غوک سمندر سوکه کچله بنج کنیر سفید موصلی سیاه تخم
اتنگن هر شش دوا برابر کوفته سایند با شیره پان و نخود
مقدار گولی بندد و دو سه گولی هیچ از تا شراب حل نمایند
و لیسو فرمایند و چون خشک شود در کار شوند و بدانند
که مستی غوک خشک باید گرفت نه غوک تری یعنی آبی و
مستی او چنان بگیرند که برگ پان یا کملهه بر سر او گذارند و
سر آن را بفشرند و رطوبتی که برآید بر برگ پان رسند بساعت

لستانند

لستانند و با دوا آمیزند زیرا که اگر مهلت کنند مستی غوک چنان
سخت شود که کوفته نگردد و بدانند که طریق ساختن این
دوا آنست که از پان شیره کشند و درین شیره هر یک ادویه را
بطریق صندل سایند و جمله بهم آمیزند و حب سازند دیگر
بنگ موش با عسل سرشته لیس نمایند سر قضیب قوه عجیب
بخشد دیگر که برای باه و تولید منی و قوت پشت نفع تمام دارد
مغز بادام مغز پسته مغز فندق مغز نارجیل خشخاش موصلی
سفید موصلی سیاه تال مکهانه بیخ هند تخم اتنگن گوکهرو تج زنجبیل
کنجد سفید کبابه موچرس لعوذ الکرکس مصطکی جوز بوا جلوتری
ثعلب تخم ترب تخم گزر تخم شلغم تخم پیاز هر دو الاچی هر یک
یکتوله زعفران دو ماشه مشک دو ماشه ورق نقره ماشه
عسل دو چند خوراک یکتوله باز باه دیگر که لغوظ تمام آورد
تخم زردک تخم ترب تخم شبت هر یک نرم کوفته و بیخته با شهد
خالص حب بندند مقدار چار مغز و هر صباح یکی از ان با شیر گاو

بخورند تا هفت روز و غذا الخبز قلیه شیرین مرغن و نان چیزی تناول
نه نمایند بغایت اثر دارد دیگر که بغایت موثر است مغز سر گنجشک
نر شش ماشه قرنفل سه ماشه هر دو را باریک ساییده در مغز آمیزد دارچینی
و تمام بخورد و بعد یک پاس قوت عجیب آرد و باید که مغز را هنگام
هیجان بگیرند یعنی در وقت مستی بستانند و نگاه دارند و اگر حب ساخته
نگاه دارند باید که مغز را در قدری روغن تف دهند تا گنده نشود
دیگر که باه آرد و سرعت انزال دفع سازد پوست درخت
سنبل خاردار که [illegible] ببولی و کوبیل کیکر یعنی ببول سبزک کنار سنبل
یعنی سبیر سه پنج دارد در سایه خشک کنند و سایند و
پارچه بیز نمایند و بدارند و یک کف تا آب یا شیر هر صباح بخورند
و از ترشی و جماع پرهیز نمایند در دو هفته نفع تمام بخشد و بدانند
که اگر بیخ سنبل بگیرند تنک و جب کنده بهتر و درخت سنبل جوان
باید و پهلی ببول نیز رسیده باشد چنانچه اگر بدو انگشت انزا
بخش گشته نوخت بدست چسپید و این نشان رسید که وی ... دیگر

برای قوت باه

برای قوت باه و افزونی دهات سنگپاره گوگرد تال مکهانه موصلی
سیاه لسوره چیرالال که سر پاره گویند ها که تخم گوبخه بیز یکدام
کوفته و بیخته مقدم یکدام صبح و شام با شیر گاو بخورد و اگر نیم خبه دارد
مصری آمیزد می شاید دیگر که باه آرد نیک جلغوزه یک جالسه مرد غش
بریان کنند و با شیر یا آب بخورند دیگر بغایت عجیب است
جوز بندی درست مقشر سازند و در وی سوراخ خورد سازند
و ده درم گریت و ده درم زیبق حل کرده در وی اندازند و
سوراخ را از جوز کتید بس در شیر سوی شیر گاو بجوشانند یک
شبان روز بعد از آن برآورده جوز را پاره کرده و ادویه تمامی
دور ساخته مغز جوز بندی را خشک ساخته برآرد و هر روز از آن بخورانند بطرزان
تا بنگوانند آورد و روغن که بالا شیر بندد نیز مقوی است دیگر لبیب
که بغایت مبهی است و لوطا تمام آرد زنجبیل یک حصه راوند چینی
دو حصه پوست بیخ دهتوره سیاه ماسه حصه هر سه را کوفته با جمع
یعنی گوند حب سازند و بدارند عند الحاجت با آب گرم ضمغ حل کرده در آن

[illegible]

باشند تا بسته شود و طلا نمایند **دیگر** مقوی باه مجرب است جوز بوا قرنفل

ثعلب عاقرقرحا موصلی سپند تخم کونجه تخم انگشت هر یک سه درم

مشک هفت ماشه عنبر اشهب دو ماشه همه کوفته کنندم هشت درم

روغن گاو پاو اثار زرده بیضه مرغ بقیاد عدد و شکر تری چهل درم

دو درام زردی بیضها در روغن بریان کند و ارزد بگداز آن

فرود آرند و ادویه کوفته و بیخته بیکرا امیخته بزردی که بر روغن

بخته است بیامیزند که حلوا شود و جمله هفت جوز اکسیر

هفت روز بخورد و در عین سرما و از ترشی و بادی و جماع

پرهیز کنند **دیگر** که قوت تمام آرد بچه خروس نر که جوان

شده باشد ولیکن جفت نشده باشد بگیرند و ارد گندم

سرشته کولها ساخته آنرا بخوراند تا دو هفته تا فربه

شود پس بگیرند هر بال طبقی وزن یکدام عاقرقرحا و انرا یک

سه بیست حصه کنند و یک حصه آن در آرد عدس و جوار امیخته

در یک حب بندند و باقی بغذای او در اثنای این همه آرد

ماش

ماش و جوار باشد و از آب خبر گیران باشند تا تشنه نمانند

بعد بیست و یکروز آنرا ذبح کنند و پاک نمایند و در یک

اثار روغن زرد ده درم پخته سازند بعده و در شهد خالص

که آنرا در پوشیده اندر زنند و مقدار یکدام از گوشت وی بگیرند

و با قدری شهد که در آن است بخورند و اگر جهت ضیاف طبع

دارچینی آمیزند می شاید و هنگام خوردنش از بادی و ترشی

پرهیزند و غذا نان مرغن و گوشت سازند و اگر دیگر از

بیست یکروز مرغ بنگی زنند نشان مردن او است بحال روز

آنرا ذبح کنند و نگاه ندارند که این نیز مفید است غایت آنکه

اگر تا بیست و یکروز نرسید و یکدام هر بال تمام بخورد بسیار

مفید است و احوط آنست که چهار عاقرقرحا شهم مرغ را ترتیب

کنند بدستور مذکور تا یکی از آن تا بیست و یکروز بماند و اگر

دیگر از یک هفته بمرد نگاه رسانید زیرا که اثر دوا در

گوشت تا قدر نمی‌تواند شد در این مدت قلیل مجرب است

و در زمین دفن کنند تا یک هفته پس برآرند و بدارند

ترکیب بدن مودک جهت قوة باه وغیره نفع تمام دارد مشک
یکتانک عنبر نیم تانک زعفران دو نیم تانک جلاسیک و نیم
باو عاقرقرحا موچرس موصلی سیاه و سپید بهیلی سکند
کوکته جدا جدا مهر ریحیر آمله سوخته بلادیکی کند کنیز خوبکله کنجلی
بنلوچن گجراتی چهال کهور انار دانه زیره سیاه و سپید
بهارنگی کنول گته سنگهاره مرچ کابیسهل کوکهرو فلفل
دراز تیرج تج فلفلمویه تالیسر تخم کوچ تخم املی بلی بیج
تالمکهانه کیابه جفی رنگا باده انیس مصطگی رومی اسپند خوا
خراسانی دار چینی لونگ جلوتری هر یک یکدام یعنی چهار
کنکرن دو دام بجیار بخدام سار گشته بکنیم دام ابرک گشته
بکنیم دام روپ رس گشته بکنیم دام شکر جی بکنیم انار شیرگاو
بیج انار رجوبخی نیم انار جابقل دو دوام کبوبره نیم انار جا
نیم انار کشمش بخدام ادویه کوفته و بیخته جدا جدا دارد ولبوب مغز اکه
جدا جدا کوفته بدارد و بختتین شیر گئو ... زنند و فرود آرند

کچی نیل
سنبل
بجیار
جلبل

ارزد بکیدان

نیم باد

رزد بکیدان و چون نیم گرم بماند ادویه مسحوقه بیامیزند و بکفچه
بعده شکر و میوه اندازند بعده از ادویه خوشبو چون قدرچی
و مانند آن امیزند و بعده سار و ابرک و روپ رس
آمیزند و از گلاب گولی ها بندند بقدر بیند و یک گولی هر
نهار بخورند و از ترش و بادی پرهیزند فوحید که نهایت اثر
دارد سیماب کند ک الوله سار بیلاوه کنکچی سپید نیز بیوتی
یوبت بیج کنیز سپید جری نیز خراطین مال کنکنی کنکره
لوبکن دارچینی میل کوش منک هر یک دو تولہ ... جوبیه
عوک ... تولہ آب پاوسیر برابر کل عدد سیماب و کندیک را
و بیلاوه را در شیر ... سه انار لیمون کهرل کنند تا ستر ده ... گس
پس باهم امیز دم مانند جو و بگانند و هر قدر که در سنگ آمد
با یک پان بخورند چهار ده روز طلا کنند فوائد که بعد طعام
او روحی که عنبی را قادر سازد و در یک روز مرد شست
بکار بستمه بکارت قادر بوقت عصر این عمل بکند بسیار

یک ماشه دادار اشکنه دو ماشه خنت کنه نیم پخته سه ماشه
کالی زیری یک ماشه از دوجوبه یک ماشه سیم اهر سوای سیماب
بسایند بعده سیماب را درآن اندازند و تا چهار پاس
کهرل کنند بعده سیماب ازان برآورده بلکه نلی چوب گندم که
خوشه بران منجیده و انبوبه مانند میباشد یعنی میان تهی باشد
بیارند و سیماب اندرین تپانند از تر بقدر یک ریتی و سر
نلی را در سوراخ الت در آرند و بطرف دوم نلی آتش دمند
تا که سیماب جمیع در آید پس بریان کنند یعنی اورکو بکنند و یک
پاو شیر گاو طلبیده قضیب را در شیر انداخته دم بالا کشند
تا که تمام شیر بالا کشیده شود و ریحان نیز قادر خواهند شد
و مقدار نلی چهار انگشت باشد **دوائی** که در تقویت باه اثر تمام دارد
و سلطان الدوات مغز پسته مغز بادام سپید کرده مغز چلغوزه
قنب چو زبوا هر یک پاو سیر مغز تخم خربزه تخم تربوز هر یک
نیم سیر بیج کچالو حب سپید یعنی کوکنجی بیخ بل فرنفل هر یک ماشه

بریان کنند یعنی اورکو

دارچینی هر یک نیم پاو الدچی خورد چهار دام عنبر اشهب
سه ماشه شراب دو اثنه سوا سیر ادویه را بکوبند و بکجه
بیخته است بیزند و در خمره شراب شند و روغن زرد و بیضه
مرغ یک عدد و بیست حب بندد و بخت نیم کولی باید
خورد بعده یک جرعه سر بالا **دوائی** که چون دو ماه بلا فاصله بخورند
قوت باه از حد بیفزاید و شکنج بدن و علامت پیری
دور نماید و در باه و لوط و امساک و تقویت هضم نفع
کلی عطا فرماید و دفع ضعف معده و خنک تر از کهر و رق نشاط
یعنی بهنگ هشت پل وقتیکه ماه در منزل نثره باشد بیارد شکر
سپید چهار پل و عسل دو پل و روغن گاو سه پل و جمله
باهم آمیزند و هر روز یک گزک که ده ماشه میشود بخورند و
بل هشت تولچه است و صاحب کتاب یاد آورد این از محکم
مجربات خود نوشته **دوائی** که غنی را انجال آرد دوا فیون
کوکنار هر یک سه درم احوانی زنجبیل جوز بوا عاقر قرحا

بزدابد

و آن تحویل قمر در برج سرطان است

قرنفل فلفل دراز فلفل گرد هر یک یکدرم اجواین خراسانی مال کنگنی
بیخ موته هر یک ده درم جمله کوفته وبیخته بآبی که کوکنار دیگر دروی
مالیده باشند خمیر کرده حبها سازند و تا ده درم توان خورد دیگر
کوکهر درنکرده روغن ستور و شهد یکجا کرده بخورند و بالای او شیر
گاو نوشند دران شب چندان قوت شود که در شرح نیاید دیگر
طلق یکسیر در میان آتش نهند و بدمند تا سرخ شود و گرم در شیره
درخت سرس اندازند که سرد گردد و بعده برآورده بمالند چون
آرد خواهد شد در سه توله زنجبیل کوفته وبیخته آمیزند و با عسل
ناشتا بخورند دوای که مسهی و مشتهی است اگر تا یکسال اینها را
بخورند اکثر امراض بلغمی دور شود و نضارت تمام در بدن پدید
آید آمله بلیله هر یک نخود درم تخم بنوار بیست درم سنبکره شصت درم
بیخ چینه بیست درم قند کهنه دو نیم آثار ادویه کوفته وبیخته بقند
آمیخته سیصد و شصت غلوله سازند و هر روز یک غلوله بخورد
تا یکسال در هر ماه نفعی پدید خواهد آمد دیگر بیضه مرغ جاهود

مغز حلوان

مغز حلوان بکوبد و آب گوشت حبوث نهند ده درم اگر
آب نبود هر یک ده درم جمله را بروغن ستور مخلوط سازد
و بطریق خاگینه بپزد و وقت فرود آوردن قرنفل و دار چینی
و فلفل گرد هر کدام قدری دران آمیزد و تناول نمایند و بود
دو کف یا یک کف اجواین بخورد این عمل مجرب سلیمان است
کذا قال فی کنج باد آورد دوای گل کدهل سرخ خشک سازند
و کوفته وبیخته دو مثقال از آن بخورند در امراض باه مجرب است
دوای که جهت کمی شهوت و فرونی قوت و عدم نعوظ نهایت
مفید است کنند بنک انول سار بگیرند و با شیره لیس گیکر صلابه
کنند تا که غلیظ شود پس دیگر شیره بریزند و همین سان کنند
تا چهل شب تمام شود و اگر بیست و یک شبانه کفایت کنند
نیز روا است و موقع دریجا بهمین تغلیظ است و لبکیره سفید
بهتر است والا سیاه نیز بکار توان بست مقدار یک نیم
دو هفته بخورند دوای که باه آرد و سیلان منی باز دارد

تال مکیهانه سپیده هر یک پنجدرم تخم انکشی مغز تخم کونج موجس
موصلی سیاه هر یک ده درم جوز بوا دارچینی هر یک یکدرم فلفل
دراز بیخ بند سرخ و سیاه یعنی تخم کنکچی هر یک پنجدرم در
روغن یکپاو شکر چینی یک پاو شیر میش یک آثار در اصل
نسخه شیر بیش کم است اگر قدری زیاده کنند روا است **دوای**
که جهت قوه باه بی نظیر است بوت ختیه شکر تری هر یک دو
سیر کوفته و بیخته هر روز یک کف بخورند و عجائبات
باه مشاهده نمایند **دوای** جالینوس برای کسی که از ازاله بکارت
عاجز است از راه سستی اعضا یا سستی حلق یا سبب دیگر
اول شب از ازاله بکارت نماید و کار نشد دوم و سوم
مغز سر گنجشک که در وقت هیجان گرفته باشند نقاقل
مصری تازه تخم پیاز سفید که چرباک تخم کنند تا تعلب مصری
سمک صیدا هر یک بوزن مساوی خشک قدری اضافه
نمایند و حبها سازند نعل یا تا حرحر بقدر یکم ماشه

رجب

سه حب نبات چهار حب شربت است با سه پیاله شراب
و یا آب انکور شیرین یا باب نخود خسانیده **دوای**
کجکن خراطین و نیم آثار بوست بیخ کنیز سپید یکپاو سیم
اسپ یک آثار رسانیده چهار عدد کار اسنیغ یکدام سیر بوشی
یکدام کنکره عدد ان کنکی سپید دارچینی قرنفل عاقرقرحا
جوز بوا هر یک یکدام زعفران پنجدام شیر اک ایجو یک چهار عدد
مال کنکی یکدام الت ایهو عدد ان الت کا و عدد الت
اسپ عدد بطریق سیال جز روغن بکشند و با سر رشتول
لب کرده بر ذکر بندند **دوای** سمندر بیل و قرنفل بار نسایند
و بر قضیب طلا نمایند و برگ ارند بر روی بندند سستی ذکر
دور شود و رنگ شفته **دوای** جونک نه عدد روغن کنجد
نیم پاو تخم کونج یکدرم تنک آثار بل یکدام مصطکی رومی
کنکچی سرخ هر یک شش درم روغن در ظرف آهنی انداخته بر
آتش نهند و لکان لکان جونک در وی اندازند و خود را

رزدو دوی د ورد ارند که مضر است تا اگر چو بکیها نجته شوند و
سیاه کردند بعده دیگر ادویه کوفته و بیخته امیزند و عقب ان بابک
ابابیل سائیده امیزند و بدارند و هفت شب اخر بر قفف مالند سیتی
دور شود **دوائی** بیخ سنبل جرجره بیخ کنیز سپید افتیته کتاره
بیخ نک حکیمی هر یک یکیا و شیرماده چهار اثار ادویه را پاره کنند
و در شیر بجوشانند تا یک اثار بماند و فرود آرند و شیر را صاف
سازند و حبوبات بیارند و مسکه کنند و روغن کرده بمالند
و برگ بر بالای وی بچند صبح و شام بعمل ارند در یک هفته
عنی مرد شود **دوائی** بیخ کنیز سپید غنچه گل کنیز هر یک دودام
کافور افیون هر یک شش ماشه تخم دهتوره اسگند هر یک تکتوله
جمله را کوفته و بیخته با شیره کتای خورد حب سازند نخود مانند
و هر روز حب با آب حل کرده بر قفف مالند سیتی دور شود
و حلق زدگی برود **دوائی** ماهی مار قیمت ازماهی در
بند خشبو است بگیرند و بپزند و در آب بپزند تا نخی شود

واگر در هفت روز
مقصود حاصل نشود
الفقه دیگر بکار برد

وجریش

وجریش که بالا مذکور شود از کف دست بگیرند و بدارند و انرا
بر دو کرطلا نمایند سبط و دراز کنند **دیگر** کالنجه که مردم لوندیم
چون تماکو بکشند و شکرمی ازکه وو درستند مزوج است
بیارند و با روغن بید انجیر ~~روغن کنجد اندازند روغن~~ کرل
کنند و سر لته نهاده بپیت نمایند تا هفت روز و اگر بجای روغن بید انجیر
روغن کنجد اندازند روا است انده که بیخ الحلمی ارد **دیگر**
زفت رومی و خراطین سرو دم بریده و خشک ساخته هر دوی مساوی
بگیرند و چون با شیره در روغن زیتون داخل نموده کرل کنند
و تا سه روز بدارند و چون خواهند که استعمال نمایند قفف را
از خرقه درشت بمالند و با آب گرم بشویند تا سرخ شود لیس انرا طلا
سازند تا چارده روز و از جماع پرهیز کنند بغایت نافع است
و مجرب **دوائی** که انرا الک لیپ گویند سو کهی عاقر قرحا
بجناک بلبلول سنبل سنگیا پوست بیخ انار پوست بیخ زنار
پوست بیخ زنار پوست بیخ کنیز قرنقل اجوائن خراسانی

پتهکری کنکچی سپید منبیل جایفل پاره از هر یک یک توله تخم اربند
مقشر دو توله کوفته و بیخته در شیره کنوار تا سه روز کهرل نمایند
پس همچو نخود حبها بندند و در شیشه انداخته چوبه بجکانند
و بعد از شش ماه بکار برند و طریق آنست که از برگ کاه اندکی
بر گیرند و بر برگ زیر ذکر خط راستا کنند و برگ بید انجیر
نهاده بریشته خام بربندند تا هفت روز اگرچه عنین باشند
مرد شود دوای سازنده عوکی کلان کنکره هر یک بیک عدد و پوچه
شش عدد بیربهتی خراطین زهر قبا کنکچی سپید چربی شیر
چربی خوک پنج کنیز سپید هر یک شش درم سرکه تخمک خاکه بیت
و پنج عدد صدا نات را قیمه کنند و او دو را الکوشند و از سرها
کنجک مغز بگیرند و همه را در شیشه مصنوعه بکل حکمت ماینده و
بجکانند دوای پارچه بافته سه باو کز بگیرند و در شیراکف
شبان روز تر کنند و بعده بر آورده در سایه خشک کنند
و روغن گاو هر دو طرف آن پارچه طلا نمایند و از آن پارچه

دو فتیله سازند و بسوزند و تبالی کلانی در زیر او بنهند و فتیله
را سر نگون دارند تا روغن فتیله در تبالی بچکد پس در ظرفی
بدارند و حشفه را گذاشته بمالند و بر برگ پان یا بید انجیر بندند
و تمام شب بدارند و صباح باب گرم بشویند و اگر در ران یا جای
دیگر آن روغن رسد و آنجا اماس کند دفع شوید لهذا باید که
چون بر قضیب بمالند برگ پالدی وی نهاده از هر طرف
بریشته بربندند تا عضوی دیگر نرسد درست و دیگر از نفع تمام
میرسد دوای سرنف سفید گوشت بارکتای کلان پنج سکنده
مساوی بگیرند و کوفته و بیخته باب بسرشند و بر قضیب طلا نمایند
و چون بخشک شدن آید مالیده دور کنند روزی سه چهار
بار همین سان استعمال نمایند سبط کنند و دراز و آنجا که سرنف
سپید هم نرسد سرنف زرد بجای او توان توان امنیخت دارو
کاپنبل با شیر منش ساینده و لیپ نمایند و تمام شب بدارند و
صباح باب گرم بشویند قوت دهد دارو چربی خوک صحرائی گراز

طرف اندرونی ران باشد یکپا و زعفران یکدام افیون یکدام
هرسه در ظرف مسی مقلعی بستند و در ستنه مسی بچوب نیم کوبسر وی قرص
مسی مذکوره کرده شدند بسایند تا جمله یکسان شود و اندکی ازان
بر قضیب [illegible] نکاه پارچه بران سر بندند و همین یک روز در میان
استعمال نموده شوند تا عظم و انتفاخ پدید آید دوای دو نکاتو
بیخ کنیز سپید بیخ نرگس بهمن سرخ عاقر قرحا مساوی بگیرند انچه کوفتنی
است بکوبند و هرچه بیختنی است بعد کوفتن ببیزند و باشهد
ممزوج سازند و حبها ساخته بدارند و شب یک حب باشهد حل
کرده بر قضیب طلا نمایند مقوی باه است و در سبب رو زنجی و
سستی دور کند دیگر بیخ کنیز سپید بیخ دتوره سیاه مساوی بگیرند
و از شراب دو آتشه بکشند و بشیشه ها نهند و بدارند و بوقت
حاجت از شراب پاینده طلا نمایند دوای که حلق زده را
بحال آرد شیر منش بیارند و دران سیلاوه و پوست بیخ
انار و پوست بیخ کنیز سپید هرسه مساوی بکوبند و در شیر
مذکور امیزند

مذکور امیزند و بجوش آرند پس جامن داده جغرات بندند و
علی الصباح روغن کشند و عند الحاجت قدری ازان بگیرند
و هم چندوی زیره کتانی خورد که زردی باشد کوفته بیزند
و باهم در هم سازند و بر پارچه طلا ساخته بر قضیب بندند دوای
که بینش و پس برابر کند و حلقی را الحبات است و کجی را دور
سازد و بغایت موثر است بگیرند بادنجان مارونک عدد و
پلپل دراز از هر طرف مقدار پنجاه و شصت در وی بخلانند
پس بیاویزند تا بادنجان خشک شود بیارند روغن کنجد
نیم آثار و در او بندازند بجوشانند و این بادنجان در وی
اندازند چون روغن در جوش آید چهار یا پنج سرخ شاهی وزن
خراطین که در لکهای بهم رسد نیز درین روغن اندازند تا
خراطین سوخته شود پس معلوتی سیر که نهندوی پس کوبند
پوست دور کرده درین روغن اندازند و تا دو هفته هر روز
یک ماشه بر آلت بمالند و برگ درخت بیر بالسوره بپارچه

بر بندند و قدرت الهی مشاهده نمایند **دوای** شیر برگ خانگی
هفت عدد و روغن کنجد خالص یک اثار مصطکی رومی یک توله
تیل را گرم کنند از چوب ارزن بر چون خوب گرم شود شیرها را
با گوش و بینی بریده اندازند و بجوشانند تا خوب گداز
شود پس بر آورده در شیشه بدارند و مقدار یک برنج در بیره
پان چسپانده بخورد و هر روز ده پانزده بیره پان بخورد و
در هر بیره یک برنج این دوا امیزند و اگر داند که گرمی میکند
بیره کمتر خورد تا هفت روز مقصود کامل شود هفت روز دیگر
بکار بر بندد **دوای** مالکنگنی [illegible] دو سیر تخم دهاتوره دو سیر
روغن تلخ نیم سیر شیر میش دو نیم سیر عاقرقرحا دو [illegible]
همه را در آسیا دلیده کنند و دال برآورده همه ادویه باهم آمیخته
با شیر و روغن حل کرده در تبال [illegible] روغن کشند و روغن
مذکور با برگ پان بخورد و یک دو حصه بر آلت نیز مالد و برگ
پان بندد در هفت روز نفع تمام کند **دوای** غوک کلان

سه چهار عدد بگیرند و در ظرف کلان همچون راجن و مانند آن که از وی
جهیدن نتواند بر آمد بنهند و هر روز یکبار و یا زیاده بحسب عدد و حجم
غوکان خراطین در وی می افکنده باشند تا غوکان آنها را غذا نمایند
و هر روز آب نیز در ظرفی پیش غوکان فرود آرند بجایی تا نوشند
همچنین تا چهل روز محبوس دارند و هم هر روز خراطین و آب میداده
باشند بعد چهل غوکان را پارچه پارچه کنند و روغن از آن بکشند
بهر وجهی که توانند و اسهل طریق آنست که در آب بجوشانند تا
مهرا شود پس تمام شب آن آب جوشیده ایستاده دارند که تمام
روغن بالا خواهد آمد چاچ آنرا بدست بگیرند و در ظرف جمع
نمایند و بر قضیب طلا کنند در سطبری و قوت بی نظیر است **ادویه** نقاب در
معظم القضیب اطبا باتفاق دارند دوامی که آدمی در نشوات
ذکر عظیم بر [illegible] و تجربه همین سان ظاهر شده است که قبل از
نشو چون ادویه بکار برنده رطل می افزاید بعد از نشو اثر
دوا در پیدایی و آگندگی بیش بیشتر **دوای** معظم اندر چه درم

در شیر گاو میش تازه تر کنند و شب انرا سائیده بشیر گرم سرخ کرده طلا
کنند و مالیدن آن با پارچه بسته خواب کنند و روز بآب گرم بشویند
چند شب متواتر طلا نمایند عظم تمام خواهد شد دیگر ذکر را الغایت
بزرگ و دراز کند بیخ سنبجه صحرائی که بغایت نرم و چرب باشد
پاره پاره کنند و در سایه خشک سازند و بایند و سوس
جو اهن و ماش سیاه باریک سائیده هر یک نیم چند بیخ سنبجه
بگیرند و برابر همه قند سیاه امیزند و مقدار لیمون حب سازند
و هر صباح یک حب تناول کنند بنبات تا شش ماه اگر بی استعمال
کنند دو چند دیگر دراز و عریض تر شود دیگر بیخ کوکجه بقدر یک حبه
انگشت بریده وقت دخول بدهن گیرد تا زمانی که در دهن باشد
انزال نشود دیگر خراطین پاک کرده و ماهی بام که مار ماهی
گویند مساوی بستانند و قطره قطره بگیرند و اگر این هر دو یکدام
باشند یکدام روغن کنجد در ان امیزند و در ظرف آهنی نهاده
در هوا بدارند تا سه روز نیم بگشتن خواهد شد سر قضیب مالند مجرب

ترکیب کنجی

مغز کنجکی سپید و زهره ماهی افیون مصری کافور نیم سبنج خطمی
که نقی شر آمده باشد هر یک مساوی بستانند و باریک سائیده و در
شیره بارتنگ نیم حزد و سرشته حب بندند زیره و یکی از آن در
سوراخ ذکر گذارند و چون در احلیل حرکت محسوس شود قریب
کشند و دیر بکند در جماع مفرط بخشد و قبل از استعمال زیره باید
قدری روغن بادام در احلیل اندازند و بعد از استعمال سر ذکر
در روغن بدارند یا در ضمادات که اصلاح زیره است و
باید دانست که این دوا الغایت قوی است نازک مزاجان را نشاید
مگر با حتیاط تمام و احتیاط است که اندکی بنیاد دو چند کشند و در اصلاح
چنانکه گفته شد مخالفت نمایند اما سنجت طعجان رااب حیات است
و عظم ذکر از حد زیاده آرد و مجرب است دوای خراطین
و کتانی بزرگ مساوی یکیک تانک کافور سیم سیر یک حصه
هر یک باریک ساخته زیره بندند قدری و قدری حلوای خیر
کلان و بعد انجاح زیره انرا در احلیل گذارند و قضبان را

ساییده با آب بالای قضیب طلا با زند و اصلاح این نیز همان است که بالا
گفته شد و خراطین نیز با شراب ساییده و زیره لیته نیز همان
عمل کند اما فهمیده بکار برند چنانکه گفته شد **دوائی** تخم حنانور
سیاه بالچی تخم بیوار برابر تخم هندانجیر سه چندان با پوست همه
یکجا کرده مقدار کنار وسطی بزرگ حب بندد و یکعدد یا دو عدد
بخورند **دیگر** خره حمو گوش سوراخ کرده در کمر بندد تا حد نکند
منزل نشود **دیگر** درخت سنگ با بیخ و برگ و تخم ساییده
در سایه خشک ساخته با شکر سرخ قدری بخورد امساک آرد
دیگر بیخ کنر سفید در سایه خشک نماید و باریک ساید و بجز سبز
سبز در بعده کوکنار که افیون از و نگرفته باشند در آب
تر کرده لیسانیده بمالد و این آب در بیخ فسحه قرا امیزد و قدر
کنار خورد حب بندد و وقت حاجت یک حب با آب حل کرده
حشفه که از انشته طلا کنند و بعد خشک شدن قربت کنند امساک
آرد و از جمله اسرار است **دوائی** انگشت دل بتید و با شهد امیخته

شربت

طلا نماید

طلا نماید و بپارچه بر بندند سطبر و دراز شود **دوائی** ابهر تا بل
سم الفار زنجبیل نوشادر هر چهار برابر کوفته و بیخته بروغن
گاو امیزند و قدری سیماب نیز داخل سازند و همه را نیک بهم
امیزند پس آنرا بپارچه بمالند و پارچه فتیله ساخته از یک
طرف گلوله زنند و روغن که بچکد نگاهدارند و بدان زنند و اندکی
بر قضیب بمالند و غذا نان و پنیر سازند عظیم و کلان کند کمی
آرد و تپش و لیس برابر سازد **دوائی** هفت مگس بگیرد و
پر از وی دور کنند و کات سپید و کافور هر یک چهار زیره
بسایند و این همه را مخلوط نموده بر ذکر طلا نمایند امساک آرد
مجرب است **دوائی** محمد تقی اکبر امانت خان پیاز نرگس هشت عدد
دار چینی سیلانی پنج توله عاقرقرحا شش توله موبیج ده توله
زهره گاو پنج دو پیاز جنگلی کچل کرده لیسا زند کوفت
تنگ شده امی سازد عجیب است **دوائی** که نادر است تجربه کرده
دندان فیل یکپاره و یکمن دو درم شراب انگوری زان

بهم امیزند و بالمناصفه در دو پارچه بندد پس بیارند شیر گاو دو اثار
در دیگ گلی ریزند و سرپوش گلی و از خمیر بران بپوشند و
در وسط سرپوش سوراخ کلانی قلمدان سازند و اگر سرپوش گلی
که بدین دیگ متصل است باز دهانش محکم نمایند و یک بوتلی بالای
سرپوش مقابل سوراخ گذارند و زیر دیگ آتش نرم بیفروزند
چون این بوتلی گرم شود فرود آرند و آلت را بدان [illegible]
تمام طرف بمالند و بوتلی دوم نرم بگذارند تا گرم شود همچنان
یکی را الکار برند و یکی بخار شیر چنانچه گفته شد گرم کنند تا یکپاس
کامل آلت را باید مالید یعنی سنگ باید داد بدین بوتلیها و همین
سان تا هفت روز باید کرد و از جماع محترز باید بود و شیر
و شراب هر وقت تازه باید کرد و برادهٔ همین سنجه الت و تندی
شهوت زیاده از وصف می ارد و طلع را ابرا بسیار ارد **اسباب** دیگر
عظیم قضیب اول انکه الت را چند بار بخرقه خشن چندان بمالند
که سرخ شود بعد از ان روغنهای منافع خاصه روغن مورچه

تا هر روز

تا مسامات

تا مسامات نماید و بگذارد که آن خون منجذب بتحلیل باید و عقب
آن زفت طلا فرمایند تا خون در انجا منعقد گردد و باید که
این عمل مکرر کنند تا عظم تمام گردد دوم انکه قضیب را به آب
گرم بشویند و به روغن بلسان مکرر چرب نمایند سوم انکه
بروغن زیت مدام مالش دهند بزرگ گردد چهارم انکه
به آب کرفس مکرر بشویند پنجم انکه به روغن سپند مکرر چرب نمایند و خراطین یا
یا علق خشک در روغن سوسن بسایند و بمالند و اطبا
گفته اند هر عضوی را که خواهند فربه کنند نخستین انرا مالش
دهند و آب گرم بدان ریزند و بتدریج انرا [illegible] کنند پس زفت
بروی طلا سازند و هرگاه که انتفاخ روی دهد از پی همین
تدبیر باز مانند تا انچه منجذب شده بتحلیل نرود **دوائی** که در تقویت
و عظم ذکر بغایت مفید است و حلق زده را سود دارد موم
کنگچی سفید [illegible] قرنفل جفت روغن زیتون [illegible]
هر یک [illegible] ده ماشه پوست بیخ کبر

برشند

مار ماهی ده ماشه

سپید پنج ماشه تخم ترب پنج ماشه شیر زقوم خار دار دو دام شیر اک یکدام
مقیشه شریغ کل هر قدر که برآید پنج ماشه شیر پنجابه سیه خرک صحرای پنج ماشه
تلو ماشه ادویه کوفته در شیر زقوم و شیر اک تر کنند تا سه روز بعده
در شراب تر کنند تا سه روز بعده در شیشه انداخته مانند حقه حکم کنند
و یک نیمه بدارند پس بر قضیب مالند وقت شب در برگ تنبول
بپیچند و بالای او رشته خام ببندند و تا شب آینده بدارند همین
قسم تا سه شب بکنند و باز سه روز رهیان داده سه روز دیگر
استعمال نمایند باز سه روز فصل داده سه روز دیگر کنند غرض تا
نه روز بدین ترتیب استعمال نمایند و اگر زخم شود روغن بمالند
ملاحظه نیست **دیگر** بیخ اک بیخ بنک که بهندوی نکیا گویند
بیخ کنیر سپید هر سه برابر کوفته و بیخته کف نموده با شیره
دهتوره حبوب زنند و در سایه خشک نمایند و عندالحاجت با بول
خود سائیده بر قضیب بمالند نفع تمام دارد و مجرب است
دیگر کنند بکهها تربال مورچه سیاه کلان هر سه برابر گرفته

بجای

وبختین

وبختین کنند بکهها با سرکه لب بپیچند و اندکی آب بر سر آن ریزند و نگاه دارند
تا که کنند بکهها نیم پخته شوند پس آن آب بریزند و دیگر سرکه اندازند
و بپیچند و آب بر تر نمایند و چون نیم پخته شوند آب را اندازند و بطریق
جوهر روغن از آن بچکانند و خشک را گذاشته بمالند نفع عجیب است
دیگر حلوای بکهها یک سیر روغن زرد یک چنگلی را در پنج سیر شیر گاو
بجوشانند تا شیر خوب بجوشد بعده در روغن زرد بریان
کنند بعده در یک سیر شکر تری بقوام آورده و یک سیر شهد خالص
صاف در وی افزوده بطریق حلوا بپزند بعده ادویه آمیز در آن چه نام
قرنفل سه ماشه خولنجان سه ماشه کباب چینی سه ماشه مشک یک
و نیم ماشه نگاه دارند و هر صباح یک فلوس تناول کنند و فوائد بسیار
مشاهده نماید **دیگر** که حلقی را مجرب است و قوت بسیار می آرد و
بر مسا زد و رگهای شست را قوت دهد چنانچه کسی که از ازاله
عاجز بود قادر گردد [illegible] مالکنگنی قسم اول بکیا و بیخ کنیر سپید
هر یکدام پخته حب سپید اندر تلخ فالا بکهو ابیر بیوتنی هر واحد یکدام

جذب سکر

بخته زهر تیلو زهر هلیله سیم الفار زرد و سیم الفار سپید هر یک نیم دام
بخته جوز بوا جوتر قرنفل هر واحد یکدام بخته شیر منش یکیا او دوا
جوکوب ساخته سوا جوز بوا قرنفل ببیر بهوتی کاشته بیخ
کنبر کمبهیر هر یک بوقت شام در شیر مذکور تر نماید یکپاره جمله بغیر گنجیر
در چهار شبه بخورد معمول الحکمت انداخته مانند حلوه بجوشانند دوغ
استعمال انست که اول روغن بمالند و بالای او پارچه باریک به بندد و
بالای او پان و بالای او بیتی بندند نهایت شده سفید است
قدری پوست مال می نمایند و همچنین استعمال این دوا باید کرد کج
و ثعلب و موچرس هر سه وزن برابر کوفته و بیخته صبح و شام
یکدام با شیر گاو یا آب بخورده باشند و از جماع و ترشی پرهیز نمایند
باب در امساک ادویه امساک دوائی ممسک مجرب است نوشته
ماشه کلونجی سه ماشه اجواین خراسانی سه ماشه افیون یک ماشه
ماشد نخود حب بسته استعمال نمایند از حب تا دو حب بخورد **دیگر**
ببیر بهوتی یکدام تیل کنجد نیم دام ببیر بهوتی را در میان روغن کنجد

لوزنند

لو زنند و ببالایند و پیش از مجامعت ببیر بهوتی دو کف پای بمالند
انگشتان گذاشته و بعد از سه پهری قربت نمایند **دیگر** پوست
بیخ کتاشی سپید دو درم تخم اتنگن کافور هر یک یکدام ستاره
موازنه یکماشه حب سازند و یکی از ان برای لیت کافیست تا شیر
نخورد انزال نشود و همچنین کنجشک نر خاکی بارد عدس نشستن و بر
چهار پایی نشسته بر کف پای بمالند و چون خشک شود
مجامعت کنند تا از سر فرود نیاید و بر زمین پای نگذارند انزال
نشود **دیگر** افیون مصری گل لیث باریک ساخته و با شیر
درخت کوله آمیخته بر ناف و حوالی آن طلا نمایند امساک آرد
دیگر که امساک قوی آرد جوز بوا الکعید تخم دهتوره هر یک
و اجواین خراسانی را بغیر کوفتن آمیزند و هر سه را در پارچه
یکجا بندند و در رنگ شیر آویزند و بجوشانند تا که نیم آب
قدری کم بماند بنوشند چنین نوشته آرد نزدیکی کنند و
چون فراغ خواهند ترشی بخورانند **دیگر** قرنفل جوز بوا افلفل

اجواین خراسانی هر واحد
هموزن جوز بوا بجوکوب
کنند و تخم دهتوره را
نیز بکوبند ۱۲

بهنا

زعفران مصطکی بسباسه دارچینی زنجبیل هر یک دو درم کافور
یک درم کوفته و بیخته دو چند شهد آمیخته بدارند و وقت حاجت
مقدار نخودی بخورد مجربست **دیگر** فلفل سفید بزر البنج که بهندوی
اجواین خراسانی گویند هر یک بیست درم افیون ده درم زعفران
پنج درم سنبل الطیب عاقرقرحا هر یک سه چند آن معجون سازند
شربت نیم ماشه قبل از جماع بخورد **دیگر** شنگرف عاقرقرحا
افیون هر سه برابر بگیرند کوفته و بیخته با افیون سرشته در شیره برگ تنبول
سرشته مقدار نخودی حب سازند و بعد از شام یک حب بخورد
لبنیات با شیر و باید که در طعام واین دوا فصل سه پاس باشند تا [illegible]
دم نکند و اگر تب تشنگی شود شیر بنوشند و دیگر هیچ نخورد و باید که از مقدار
نخود بیشتر بحسب قوت و می تواند که جهت خوشبوی اندکی قرنفل
و جوز بوا نیز در وی آمیزند **دیگر** قرنفل عاقرقرحا هر دو موصلی سیاه سفید
جوز بوا افیون تخم انگن (?) زعفران هر یک یک درم مشک نیم ماشه
کوفته و بیخته با شهد سرشته نگاه دارند و مانند نخود مناسب حاجت بخورد **دیگر**

مشک یک درم

لونگ (?) یک درم عسل

بخورند

پارچه هفت

سیر لسونیده (?) آن بسر بیشند

پارچه هفت و پارچه باریک بگیرند و بیلی (?) بهول ران بکنند و در تری وی پارچه
تر کنند همین سان هفت نوبت تر کنند و خشک سازند پس
بدارند و هر گاه که بخواهند قدری ازان در شب بنوشند سوخته
و اگر شیر نباشد آب کلفی است مجربست و اگر زن قدری ازین
پارچه در فرج نهند تنگی آرد **دوای** گله پوست بیخ کنر سفید برگ دتوره
سیاه هر سه برابر در شراب کهنه حل کرده لیپ نمایند امساک تمام آرد اگر
خواهند که زود انزال کنند بعد یک گهری چون انگشت [illegible] بگذرد با آب
گرم بشویند **دیگر** که امساک آرد بمجرد استعمال نماید آرد کوهمن [illegible] مشهور
تخم ازان بگیرند و باریک سایند و در ناف بمالند فقط بقدر تخم [illegible]
مجربست **دوای** که امساک آرد و قوت باه نیز افزاید شنگرف
دار فلفل دست (?) [illegible] هر سه برابر باریک سایند و با آب صمغ عربی
حب سازند قدر کنار سرخ خورد و خشک سازند پس حبها از روغن [illegible]
محروف (?) نمایند و سیماب قدر یک سرخ ریزند و هر حب را از [illegible]
مستحکم [illegible] و سوراخ تمام نمایند و خشک ساخته بدارند و یک حب بلع

نمایند و این دوا قبل از حاجت بعد الحاجت توان خورد و دست
نیز بران تواند کرد و اگر قوت باه مطلوب باشد و اگر محل امساک اصبع
شود نمک در دهن گیرند **فصل** در ادویه ملذذه دارچینی گل تنا قرنفل
مویز هر یک غدام مشک بیخ قدری همه را از هم بکوبند و با عسل
زنجبیل پرورده سرشند و وقت حاجت قدری از آن بلعاب دهن
بر ذکر مالند و مجامعت کنند که هر دو ملذذ میشوند **دیگر** موی سر
آدمی باریک سایند و بروغن یاسمین آمیخته وقت مجامعت قدری
بر حشفه مالند **دیگر** دل هدهد خشک کرده با شکر بخورد نشوة
بیفزاید و بهر عورتی که نزدیکی کند دیوانه آن مرد گردد **دیگر** کرم
سرخ برگهای که بهندوی بیر بهوتی و بپارسی عروسک گویند در
روغن ستور بریان کنند چنانچه بگدازند و بعد الجماع قدری از آن
روغن بر حشفه مالند **دیگر** موی سر آدمی زنجه که در شانه کنگهی شکسته
شود سوخته خاکستر او با شهد بر ذکر طلا کنند با آن زن
نزدیکی کنند دیوانه آن مرد شود **دیگر** سیماب زعفران کافور روغن ...

ملذذ

جمله باشیره

جمله با شیره دهتوره سایده بر ذکر مالند و جماع کنند عورة فریفته شود
دوائی عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی کوفته و بیخته در آبی که
صمغ انداخته درو حل کرده باشند سرشند و حبها ساخته نگاه دارند
و وقت حاجت در دهن نهند و چون حل شود بر ذکر طلا نمایند
لذت تمام آرد مجربست **دیگر** پتهال کبوتر نمک سنگ باریک کوفته
با شهد بر حشفه طلا کنند و نزدیکی نمایند و اختلاط معشوق تماشا
کنند **دیگر** یکدانه فلفل با صندل سنجق کرده بر ذکر طلا کنند لذت
بسیار دهد **باب** در امراض خصیه که فتق را مفید است یعنی که
روده در خصیه فرود آید منفع سازد بگیرند بی روزه خشک و
باریک سایند و در آب آهن حل کرده در پارچه طلا کرده در خصیه بپیچد
و لنگی باس در اوقات بدارند و تمام روز و تمام شب بپیچیده
دارند و صباح آنرا بسته یکی جدا نموده دیگر حسب بپیچانند
بکنند که همه یکی روده بالا رود و خصیه بر هیئت اصلی باز آید
دوائی که ورم خصیه را دور کند خواه تنک خصیه خواه در هر دو بگیرند

دوار

هر ذره

کیر و سوخته نمونه تیلی سیاه ادویه نرم کوفته و بیخته در بول ماده گاو
بخته بگرم ضماد نمایند در سه روز ورم جمله فراهم آید **دوائی**
که ورم سخت خصیه دفع کند بیضه سنگ پشت که بهندوی کچوه
گویند در شیر گشنیز تر بسایند و طلا نمایند **دیگر** نمک در آب تر کنند
و خصیتین در ان نشانند تا توانند و بدبک کنند تا صحت شود **دیگر** اگر
ورم در خصیه راست بود بر اسلیم دست چپ داغ کنند و اگر در چپ بود
بر اسلیم راست و در اسلیم رگ است میان خنصر و بنصر و داغ او بسیار
یافته باید و او چنانچه مردم لوند بهتر میدانند و اماس تمام
دفع شود مجربست **دوائی** عسل بلادر بگیرند و رشته بدان
آلایند و بر ساق پا که مخالف خصیه باشد چهار انگشت بالا از
شتالنگ آن رشته بهم بپیچد و بر دارند مقصود آنست که عسل
بلادر در رشته مانند ملتصق گردد و همچنان رشته دیگر بعسل بلادر
آلوده بر وسط بازو مخالف خصیه گردانند و بعد از آنکه عسل
مذکور را بر عضو بپیچید رشته بر دارند و آن عملیست نمی خواهد همین که

رشته

رشته بنهاوند عسل بلادر بعضو بپیچید باید که اینک یعنی چونه
بالای آن خط بمالند و نفعش آنست که بلادر احداث ورم نماید
و اگر بعد از چند ساعت خارش دران محل ظاهر آید باید که بهر مغز
نارجیل یعنی کهوپره الجا انجار بندد و روغن مغز نارجیل برآورده
بمالند که خارش دور خواهد شد از بن دوا ورم و سختی و درد خصیه
در یک ساعت فرو میشود مجربست **دوائی** که خصیه را که اکثر بیخ میکشیده
باشد بسبب نزول باد دران یا بسبب تورم نفع تمام دارد مغز
تخم سبد انجیر با آب بسایند و در ظرف نقره گرم نمایند و بر خصیه طلا
نمایند روزی دو و سه بار کلانی خصیه دور شود و باز آنجا نرساند
مجربست **فصل** در دریافت امراض زنان اندر امراض
که مخصوص بزنانست و ذکر ادویه مفیق و موانع نمو الشدیس و دفع آن
دوائی که استحاضه را مفید است یعنی بر آمدن خون بسیار از رحم باز
دارد تا ل مکهاره خرما رسوت لود که هر چهار برابر کوفته و
بیخته بدارند و هر صباح موازنه نیم توله با چهار ماشه شکر آمیخته

باآب برنج تناول نمایند دیگر سرگین خر خشک سازند و کوفته و بیخته
و در لته بسته بر دارند فی الفور خون منقطع کند دیگر خطمی رومی
بکوبند و بخایه بر بندند و بر دوبت بندند خون باز ایستد مجرب است
دیگر سنگ جراحت دو درم کوبند هاک یکدرم ماميثا خرد بمقدار یک
نبات دو درم کوفته و بیخته سفوف سازند خوراک یک کف دست
بابنگ یا دو شیر گاو خام در سه روز نفع میدهد دیگر سنگ سبز اگر در او بند
سوزند و خاکستر ان بر دم زخم دمند خون منقطع کند دیگر کهربا یک مثقال
گل ارمنی یکدرم بکوبند و با آب ورق بارتنگ یا آب برگ بارتنگ یا آب سماق
یا آب گشنیز بخورند دوای صمغ عربی بارتنگ تخم شاهتره هر یک بریان
کرده هر یک یک مثقال بروغن گل چرب کنند و حب سازند و فرو برند ادویه
سرمه مسحوق گلنار حفت بلوط هر یک جزوی بگیرند و بکوبند و با آب
برگ مورد سرشته فرزجه نمایند ادویه قرنفل بکوبند با نمک دو درم
قیر دو درم کوفته و بیخته صبح و شام دو درم با آب سرد یک هفته بخورد
خون حیض و اسهال خونی و خون بواسیر باز ایستد دوای جرب بدن

خطمی یا مثقال حسب القدر کفایت

یا آب پخته

آدمی که در حمام جمع شود فرزجه سازند افراط سیلان خون
باز دارد دوای ازار و عدس عصید کرده بخورند خون حیض
باز ایستد دوای که شهوت ببرد کافور یکدرم سماق یکدرم با برگ
تنبول بخورانند شهوت بالکل نماند دارو گل خطمی و برگ کوفته
و بیخته بخورانند دوای تخم کاهو تخم سداب برابر کوفته و بیخته
سفوف سازند شربتی یکدرم و اگر با شیره خرفه خورند قوی تر
باشد و ریش با زنان و مرد دو ریش امرد یکسان است دوای برگ
نیلوفر و بیخ او و گل او و برگ بید و برگ گل و تخم قطونا و
تخم البنج و کافور سفوف ساخته قدر حاجت بدهند دوای
بیخ نیلوفر خشک کرده ده درم گل سرخ یکدرم صندل سفید دو درم
کافور نیم دانگ این همه را ده دانگ بود ادویه که فرج را تنگ
کند شاخ نو رسته برگ نار او رده هر یک له سرخ که عبارت است
از دوهاکی در سایه خشک سازند و کوفته و بیخته هم چند آن نبات
آمیزند و از نیم دانگ تا یک دانگ بخورند در سه هفته اثر می بخشد

شرب برنج

دو در چهل روز نفع کلی میدهد و بعضی از ثیّب بکر گردد گل کبوتره بنفشه سند
هر طرف جنبی با ہر کاغذ و آنچه بغیر ماند از وی سر آید بگیرند و قدری
زرزان عورت و در فرج افشانند مجرب است **دیگر** ازوی یکدام قرنفل
یکماشه ازوی را بر بده خشک ساخته از آب قرنفل مانند حب سازند
و یک گهری پیش از جماع بر دارد **دیگر** بیلیا یک حصه سلارس دو
حصه بهم آمیخته در فرج مالند کار ملکه شود **دیگر** انار خام که از هوا ریشه
دود و هم کلان نشانند و پیپلی چهل که نجابت جزو بود و تخم خام که هنوز
تر نیست در وی نباشد یعنی نهایت کوچک بود و بار درخت بزرگ
شد وی بر ولی کوبند و آنچه ضرور باید و هر چارده واحد یک آثار
بستانند و در سایه خشک سازند و کوفته و بیخته تا چهل روز بخورند
با آب هر صباح و بالای وی نان مرغ تناول کنند و تا شش روز گو
و تر نیست نگار شود بکر شود **دیگر** پارچه که در شیره پیپلی چهل تر کرده
باشند و در باب ایسا گذشت قدری در فرج نهند **دیگر** پوست درخت
ککر یک آثار آب ده آثار بویت کمکر حکوب نمایند و در آتش نهند

تا دو روز

تا دو روز تا نصف بماند بمالند و چربی شنبه بدارند و چون حیض
آید در ایام حیض بعد از بول استنجا بآن میکرده باشند و در حیض بمالند
میکرده باشند تا حیض آینده بکر بماند **دیگر** اسفنج که بیار ... سرمه گویند
پارچه بریده گیرند و سه گهری پیش از کار بر دارند و بعد ... بکار آرند
ضیق و نرمی و گرمی آرد **دیگر** تخم تمر هندی بکوبند و به بیزند و اندکی
درون افشانند ضیق و گرفتگی بسیار آرد **دیگر** بگیرد ماجوپهل یکدام
خام در غلوله آرد گرفته ببرند پس بر آورده بسایند چون سرمه
یک ماشه تنها بپزند اول سائیده بنیز آمیزند و در پارچه باریک بافته بندند
نخود پوتلی سازند و بعد از ایام معهود سه روز وقت شب ... هم
... پوتلی بشت با ... بگیرد و یک هفته صبح و شام بکند بهتر
است پس تر و شوهر رود بکر باشد **دیگر** عفص شب شود قفاح
اذخر ورق السوس ساوی نمک ... کرده حمول سازد قفاح یا مطبخ
نموده در آب او نشیند **دیگر** مرد از سنگ سرمه اگرچه نرم کوفته و
بیخته با شراب تلخ آمیزند حمول سازند **دیگر** قفاح اذخر یکدرم

مازو دو درم نرم بکوبند و خرقه شراب تر کرده بدان آلایند و خشک
کنند و عند الحاجت پاره از آن زن بر دارد دیگر شیر مادیان سپ
که اول باره کره بچه آورده باشد و آن شیر را هندوی بنوسی کوبند بگیرند
و جامه سفید نیم کهنه بدان تر کنند و خشک نگاه دارند و عند الحاجت
قدری از آن جامه زن حمول سازد و آنقدر بدارد که جامه تر شود و
پس بر آورده نزدیکی کنانند قابل شود دیگر پنج سیاه دو درم گوگرد
چهار درم بسایند و با چهار درم شهد و نیم سیر شیر مخلوط سازند و زن بخورد
چون بکر شود دیگر ماجوپیل با کافور و سنبد آتش کرده در فرج طلا کنند
اگر چه زال باشد چون بکر شود دیگر کف دریا و تخم بلیله مساوی
آمیخته باید و در فرج مالد ضیق تمام آرد و اگر این دوا را در
سوراخ زخم کند زود فراهم آرد دیگر که تری فرج بخشد اقاقیا
گلنار سک مازو هر یک دو درم شب یمانی سنبل هر یک یکدانم
شیاف سازند و بر دارند دوائی که اگر دو شیر یکی زن رفته باشد
آن سرخ روی باز دیگر در روده کبوتر بارنگ و انزاروت

کبوتر

نی باید

۲

کبوتر بارنگ و انزاروت کبوتر تیر ساز د و شب یمانی مازو
و سعد و سنبل و سک و شک هر یک یکدانم قرنفل نیم درم بارنگ
ساخته رود مذکور بدان آلوده در فرج پنهان کند عند المواصلت
هم ضیق آورد و هم خون آید دیگر بیر بیوته با روغن با روغن سنور
بارنگ ساخته سه روز در فرج مالد نهایت تنگ شود دیگر
که فرج تنگ کند و سیلان منی که بی اختیار آید بند کند برگ
سداب خشک بود نه پنجنگشت هر یک سه درم کبیلا دو درم
تخم کاهو نیلوفر هر یک یکدرم و نیم مقل یکدرم صمغ حل کنند و
داروها خشک کوفته بهم آمیزند و شیاف ساخته بر دارند
دوائی که حیض و نفاس بگشاید و مشیمه را بیرون آرد و بچه را
فرو اندازد و شرکت بلیله بسیار یکی کوفته و بیخته با روغن گاو
بنوشانند دوائی که حیض بگشاید بادیان تا هر یک یکیک
تا نک بیروزه کجرات یکدرم هر سه کوفته و بیخته از ابتدای
حیض تا سه روز بدهد حمله سه خوراک است دیگر شکر سپید تخم

هر یک یک توله چون آب نارسیده یکنیم ماشه از ابتدای حیض تا سه
روز بخورند جمله سه خوراک است دیگر تخم ریحان با شربت بنفشه بنوشند
دیگر تخم تره تیزک تخم زردک هر یک یک کف دست تناول کند دارو که
مشیمه والایش رحم پاک کند و بچه زنده و مرده فی الفور بیاندازد
و حیض بگشاید مجرب است شیر آک با بینه آلوده بردهن رحم
گذارند دوائی که حیض براند پوست درخت نیم گنهه دو توله
زنجبیل چهار ماشه قند سیاه گنهه دو توله پوست نیم و زنجبیل کوفته
بجوشانند و قند آمیخته بنوشند دیگر اجوائن چند روز مدام بخورد
کند حیض بگشاید و هر چه در اسقاط حمل است مفید است دوائی
که حیض بفراغت آرد قند سیاه در اندک روغن آمیزند و در
ظرفی انداخته بر آتش گذارند تا فتیله شود تواند گرفت پس
قدری بر روی خشک باریک ساییده در آن آمیزند و بیشم
فتیله سازند و در دهن رحم نهند و برگ گل و درخت نیم
که هندوی نیم گویند بقدر نیم پاو یا کم و زیاده در پاو آب

که یک انار بود بجوشانند و چون بقدر نوشیدن ماند قند
سیاه هموزن به جهت چهار دام تا نیم پاو در آن حل کنند و بنوشند
خون بفراغت می آرد دیگر پوست بیخ دانه خالص که در میان
او بیخ می باشد جوش داده تا سه روز بنوشند حیض البته آید دیگر
صبر سقوطری تنکار مرمکی سندال جمله مساوی کوفته با شراب ملحه
کنند و شافه ساخته بکار برند دیگر مغز بادام مغز تورئی تلخ
مغز تخم حنظل مغز تخم سداب مغز تخم کدوی تلخ زنگار سه ماشه
مغز خربزه تلخ هر یک یکدام بگیرند و باریک سایند و سه حصه نمایند
پس چهار درم مرم بیروزه ترازوی سه فتیله سازند و یک حصه دوا
در فتیله مذکور بپیچند و شافه کرده در دهن رحم نهند پس تخم تیز
ماهی و ورزده درم و برگ سوتیه و اللان بزرگ تخ تربک
سه درم هر چهار دوا را جوکوب ساخته سه حصه کنند و یک حصه
در آب بجوشانند و صاف کرده بنوشانند شیر گرم تا سه روز
شافه بر دارند و این طرح بنوشند البته اسقاط حمل کند دیگر

کاچ باریک ساییده در پارچه بافته پوتلی بسته بردارد و باشد
دیگر شوره نیم درم ناشتا بخورد در ساعت بچه بیفکند اگرچه مرده
باشد دیگر شاخ نرم بید انجیر و روغن بید انجیر آلوده شافه
سازند و در رحم نهند زود اسقاط کند دیگر کنجد و آب بکنب
تر کند و آن آب بپاشد هفته اسقاط کند و حیض البته بکشاید.
دیگر سقمونیا با آب سداب بساید و قدری بر قضیب مالند و جماع کنند
اسقاط کند دوای کمه قبض فرج را که از استعمال داروهای گرم تیز
افتد و درد و سوزان و صوب العود هر یک بط و مرغ هر یکی یک
یک استار گلنار اقاقیا اسفیداج رصاصی مردار سنگ خام شسته
و کتیرا و خطمی هر یک چهار درم سه ها را الگند ازنند و روغن بگیرند
و ادویه ساییده با هم بسرشند و حمول سازند ادویه که عورت انزال کند
هر چه لذت آرد بدین کار آید دیگر نسخه مطابق گنج باد آورد
سه ها کم یک جزو عسل شش جز قیفه کند آنرا طلا کنند در دو سه
روز اوحلال منی زن بریزد و از شوق بیهوش گردد دیگر

قرحه

اسپند

اسپند باریک آس کند و با شهد امیزد و بر قضیب مالند چون خشک
شود تر و یکی کنند دیگر کافور سیم سفید نیم درم سه ها که یک درم
شهد مصفی یک درم جمله بهم سرشته بر ذکر مالند و چون خشک
شود فرست کنند دیگر عنکبوت سنگ و سنجال کبوتر با شهد امیخته
همین عمل کنند دیگر لعاب دهن اسپ و سرشف سپید و خاک ها یکجا
کرده بر قضیب مالند دیگر دو دیی همراه برگ پان یا با خونه
زن را بخوراند دیگر کافور و جونه دو حصه بهم امیزند و زن را
بخوراند فی الفور ها نزل شود دیگر زهره ماگیان با مردار سنگ
امیخته بر ذکر طلا کنند دیگر زهره گنجشک با عسل بمالد دیگر سماق
با آب کوهی و برگ پان یکجا کرده گوله سازد و هر عورت که آنرا
خورد بجز دخوردن انزال کنند دیگر بعده کافور و زن یکی تی
در و اندازند و بکر صلابه کنند و در ظرف نگاه بدارد و عند الحاجت
استعمال نماید ادویه که درد رحم را که در شروع حیض شده آید
یا بعد نفاس یا از جماع روی نماید باز دارد و منع الحبل کنند

وحمل بنفکند برگ سم گرم کرده بر محل رحم به بندند بعض بر میانه
درد وی زایل کند وعورتی که در حیض آمدن مبتلا بدرد
شود او را بند خطای بخورانند روزی چند تا از درد نیابد دوا
که ورد عند الجماع بازدارد و منع الثقل کند مازو باریک سایند
و پنبه بدان آلایند و غلوله ساخته بر سر زخم نهند قبل از جماع
دیگر نمک باریک ساخته بر پنبه بردارد و حمل کند دیگر گلنار در آب
تر کنند و قدری ازان آب خوش شد در رو کرده بعد از نفاس بدید آید در رحم
و ضرران فی الفور باز دارد دیگر درد رحم را که از آب کنده شود و هیچ وجه
آرام نیابد دفع کند با برنگ کف دریا هر یک یک حصه هر روز خشک
کنند نمک لاهوری هر یک دو حصه جمله کوفته و بیخته به بوتلی بندد
مثال میر کلان و در زیر رحم بدارد و به آب دور کند تا زر و ز حمل
کنند فصل در تسهیل ولادت موی سر آدمی بسوزند خاکستر آن با گلاب
بر سر زن نهند زود خلاص شود دیگر سنبل دو درم اشق جلست
هر یک یکدرم جمله ملک شربت است دیگر بیخ ... دوا برابر این بست

چند بید ستر میوه هر یک یک مثقال دارچینی ابهل هر یک نیم مثقال
همه را کوفته با نگبین دو مثقال بسرشند یا با ماء العسل یا شراب
کهنه بنوشانند دیگر دو درم سرگین گاو با آب بخورانند در ساعت
بچه مرده بیرون اندازند دیگر پوست بیرون خیار شنبر قدری
آب شیره کنند و با زعفران و قلات شکر حب عسر ولادت
و اخراج مشیمه است دیگر که آب رحم جذب کند احمد با هر یک سه درم
خشک هر یک یکدرم تخم سوده نمک لاهوری هر یک پنجدرم شهد الفقدر که
ادویه سرشته شود شهد را گرم کنند و ادویه را کوفته و بیخته بیامیزند
و به پنبه کهنه مخلوط ساخته بردارند آب کنده و جریان رحم را نفع
کند دوای که باد رحم دفع کند بادیان انیسون تخم کرفس هر یک سداب
صعتر هر یک یکدرم شهد چهار درم شهد را گرم کنند و ادویه کوفته
دران آمیزند و مقدار خسته خرما شافه سازند یا به پنبه کهنه حمول
نمایند ادویه که سیلان منی و رطوبت رحم را نافع باشد
سنگ گاو بیخ سیر شاهی ... گل مازو برگ گل مازو خرد

ادویه سیلان رطوبت رحم

هر یک شلغم و الفج پخته گل سپاری سرخ یکبار و شکر سپید نیم سیر شیر را
بر آتش بجوشانند و سپاری را نرم کوفته و بیخته شیر را داخل نمایند
و کفچه زنند تا خوب پخته شود بعده شکر اندازند و بجوشانند که بقوام آید
پس دیگر اجزای کوفته و بیخته شیر را بعد قوام آمد فرو آورده و اندکی سرد کرده
ادویه در شیر مقوم امیزند و بقدر حاجت بدهند **دیگر** ادویه که در مراهم
گفته شد اینجا بکار آید که همه زنان و مردان را بشکند یعنی شهوت
بنگی با بزر بان یکماشه یا دو ماشه با شربت مصری امیزند و بر صباح
بخورانند **دیگر** دوا که قیمت از صد برگ تخم دی بگیرند و کوفته
و بیخته بنهد ام بدهند سیار رجیالیه و رد رخت کنیله تا دو هفته بدارند
بدین طریق که در رخت کنیله را کاواک کنند و شیاری را در ان
پنهان سازند و بعد دو هفته بیرون ارند و بزنان بر شهوت
دهند شهوت زنان زایل شود **فصل** اندر امراض که بر ظاهر
جلد پدید آید چون تب و برص و کریون و خارش و جذام و
فرنک و کلف و خرق و جراحت و اورام و بیماریهای

ناخن و جز آن **باب** اندر تب آنچه حمی علاج است در کتب
یونانیه بجب ... در تنقیه و تقطیعه باید کوشید اما در بیجا
ترکیب چنین که کثیر النفع است ذکر خواهیم کرد **دوای** که تب مزمن را
دور کند بر اپ نخود و مقدار یک ها افیون نمک سرخ برگ نیم دهیم
جمله را در قند امیخته سه حب کنند و پیش از آمدن تب سه گهری
یکی فرو برند چون تب بیاید دیگر یکبار در برند و گاه باشد که حب
سیوم احتیاج افتد و اگر مریض بفراو بعد از جمله دو حب سازند
و افیون را افیون بیشتر اندازند و نیم برگ نیم باید که در
طول بگیرند نه در عرض **ادویه** که جمیع تبها را مفید است
خصوصا بلغمی و سودای را چونه کهو نکه هرتال هر یک دو درم
نیله تهوتهه بنهد ام جمله را در شیره گهوار تا دو پاس کهرل کنند
پس بگیرند سفال آنا دیده خام بود یا پخته و این دوا را
در سفال طلا کنند و سفال دیگر برین سفال بپوشند چنانچه
کناره هر دو سفال بهم بپوندد و کاواکی در میان او نمانند

پس کناره انرا از گل و لوت کشت سالی محکم کنند و در آوه کلالی
یعنی سفال گر نهند چنانچه بر چهار طرف آتش دارد گرد رخانه آتش
دهند بر بالای چکه درنشیب می توانند مقصود انست که آتش بسیار باید داد
پس چون آتش سرد شود سفال بر آرند و دوا را از اندرون وی
بستانند مرد کلان را دو تیم و طفل نیم این را در شکر
یا برگ تنبول یا بلی گوشته باید داد از ترشی و بادی و دوغ و عقبا
پرهیز کردن باید مجربست اما در تب محرقه زنهار نباید خورد تا به
هلاکت نانجامد و بعضی کسان را از خوردن این دوا قی میشود
این علامت نیکست نفع زود تر میدهد مجربست تب ربع کهنه
مقرر زایل شده و چونه کهو یکه عبارت هست از انه کهونگهین را در
اخگر میسوزند تا سوخته سفید شود دیگر دهنیه گل نیلوفر هر یک یکدام
سوس نخود دو دام همه را کوفته و بیخته سه حصه کنند و هر صباح یک حصه
با آب فرو برند تب ربع دور شود دیگر شیره تخم کنگر صحرای سوس اجوائن
شیر گاو قند سیاه چار ساله هر یک چار دام بخته سوس اجوائن را در آب تر

بیشن
حب تواناله
تنبیسو
بیکره
کهلدانهم

دیگر [illegible]

و شیره بستانند و کهر و شیره بهم آمیزند و قند را دران حل کرده صاف
نموده بنوشانند تب ربع دور شود دوای که تب لرزه دور کند تباشیر
و نبات هر دو مساوی بسایند و بحبل ملفض نیم ماشه تا دو ماشه بدهند
و چهکری اگر بریان نمایند بهتر است اما کسی که سرفه خشک باشد دفع کند در
سینه وی پیدا بود نباید داد این دوا بسیار رسیده که بسیار کسان را از تلم
برانند فی الفور تب زایل شود دیگر مومیائی شود که بریان بلیله تو
بریان افیون مصری هر یک مساوی بگیرند و تا دوازده پاس
کهرل کنند در زهره بز و دو زهره اندازند چون آن خشک شود دو تا
دیگر اندازند چنانچه دوازده بیرو دوازده زهره تمام شود مقدار جوار
حب بندند و پیش از بر آمدن تب دو کهری یک حب بخورند تب کهنه
دور شود و بجای مومیائی ابلیه نیز توان انداخت و اگر بیخ از
چاچ دو سه حب بخورند باره و امساک ارد و اگر قدری نیز با ضن اندازند
با آب و در چشم کنند روشنائی افزاید دیگر دهنیه و در آب تر کنند و دو
ساعت بدارند پس بسایند و بچهانند دهنیه اسپند نیز آمیزند و بر شیاف

بهیرنید

طلا نماید حدیث الله بالخاصیت دور کند **حب** که تب ربع را نافع است
نمک است زنجبیل تنکار فرنجی که در طحال ذکر یافته **دیگر** اسپغول
در قدری آب انداخته بنوشند و بعد از یک گهری آب تمر هندی با شکر
شیرین ساخته بنوشند و غذا برنج و دوغ شیرین سازند تا سه روز
همین طور بکار برند تب لرزه دور شود و طبیعت یکبار بند مجرب است
دیگر کاسنی و کشنیز خشک هر یک چهار ماشه اجوین سه ماشه بلیله دو ماشه
جمله را نیمکوب کنند و در پنج توله آب تر نمایند و صباح آب وی بنوشانند
و بنوشند و از چهار توله آب دیگر در آن آمیزند برای شام همین قدر
هر روز بخورده باشند چهار وقت تا سه روز **دیگر** کاسنی و کشنیز خشک بادیان
زیره هر یک سه ماشه شیره کشیده بنوشند بعد از آن که تب ترک کرده
باشند **دیگر** گلوی سبز چند رتی گل کشته پوست اندرونی درخت نیم
هر یک پنج ماشه جوکوب نمایند و در سه پاو آب بجوشانند تا نیم پاو
بماند بپالایند و بدهند تب که می دور شود و هر مرضی که از شرب
شراب پیدا آید امیز احمقید است تا بخورند یا هفت روز این دوا بکار برد.

مجرب است

و عجیب تنکار
اسپغول تمر هندی دانه دور کرده
شکر سرخ هر یک دو دام

مجرب است برای تب **دوای** که تب وبائی را مفید است گل معصفر گلوی
رکت چندن موتهه از دو چوب و از چوب ... ناگکیسر چوب کسیر سنجه
بنفشه کتیرای جمله مساوی بستانند و نیمکوب زنند و بهم امیزند و یک توله
از آن بگیرند و در نیم آثار آب بجوشانند و در انتهای جوش و عدد
برگ نیم اندازند چون نیم پاو آب بماند بپالایند و بنوشانند و در پیش
ادویه مطبوخ آب انداخته بدارند و شام بدهند همین سان تا سه روز
بدهند و اگر مریض طفل بود نیم توله یا قدری کم دوا بگیرند و پنج عدد
برگ نیم امیزند **دیگر** که تب سرد و سنبات را مفید است و درد
شکم و امتلا را سود دهد سیماب از شنگرف کشیده و گندهک صاف
نموده و بچهناک اصلاح داده جمالگوته در شیر کش پخته و جوکه که
ترشی است هر پنج مساوی بسایند و با آب خضری چنبل چنار هنگ
حب بسته بدهند یکی بخورد و طریق کشیدن سیماب از شنگرف و صاف
کردن گندهک و اصلاح جمالگوته و بچهناک در مقدمه این مختصر
در ذکر فواید بیان کرده شد **دوای** که تب لرزه را مفید است

دوای که تب وبایی را مفید است

دانه الاچی کلان فلفل و مصری بحسب حاجت سائیده بدهند که جلاب
مفید است دیگر سرشف زرد چوبه فلفل دراز لیس مرچ بنج دار هلد
با سرنگ بلیله آمله هر یک مساوی کوفته و بیخته در شیر بز ابدال نمایند تا
یکذات شود و مقدار نخود حبها سازند و وقت تپ با آب سائیده
و در چشم کشند دوای که تپ سرد را دور کند ماش برنج بپزند و فلفل
سائیده در آن آمیزند و یک پیاله بنوشند و بر سر لحاف کنند تا عرق
بسیار خواهد آمد و مراد از ماش در اینجا مونگ است دوای که تپ با
حفظ رود به بود خواه باد درد شکم دور کند یا دوکف بر باید و گر بیک فراید
که اگر آلبعی املتاس و بلیل مول ... و کنکی و بلیله جمله ... شده
معل یکوزن گرفته و کوفته و بقدر حاجت بدهند دوای که تپ با خواه از
هر گونه که باشد دور کند و جمیع تپها را مفید است و لو سرد و دم آلود منند
بود سندی چاب چوکیا ربلیلا از بلبل مول هر یک دوازده درم
کوفته و بیخته در هیج آثار روغن ماده گاو بپزند بعده شیر ادرک
و آب خضرات برابر روغن مذکور آمیزند و بجوشانند تا روغن بماند

زردچوب

سرنگه

بدارند

بدارند و بحسب حاجت قدری از این روغن بدهند دوای که برای تپ بیزه
نو و کهنه سود دارد بگیرند خسته کرنجوه از جمال دو روز در سوراخ
کنند و سنبل سنکه باریک سائیده در آن پر کنند و دهنهای آنرا
از خمیر و گل و کهنه محکم سازند و اندکی بالای آتش گل حکمت کنند و در گوکت
آتش دهند و بعد از سرد شدن همه کرنجوه ها را بشکنند و در هر کدام که سنبل
مانده باشد بکوبند و مقدار یک برنج در شیره برگ تنبول گولیها بندند
و یکی خوردن دهند و بالای او شیر و برنج غذا فرمایند و دیگر هیچ
هیچ شربتی و غذا ندهند و در یک روز یا دو روز انک صحت شود دیگر که
تپ ربع را مجرب است و دیگر تپهای سرد را سود دارد و سمندر پهل مرچ
برگ تلسی هر سه برابر هم کوفته مقدار یک ماشه یا قدری کم و زیاد
بحسب مزاج و سن مریض گولی بندند و یک گهری پیش از آمدن تپ
یک گولی بدهند با آب و پرهیز در این هیچ نیست و سنبل سمندر پهل الخ
باریک تر و دراز هیچ چنه خرما باشند بهتر است دیگر هر گاه که تپ
سرما شروع کند برگ پلیل بر دست راست طرف بیرون ساعد نزدیک

کوکت

دهند و در ربع نهاده و قطع حرف یعنی سنگریزه ی سران گذاشته بپارچه
بگیرند و خوب دفع شود دیگر که تب غیره دفع کند صدف که سپید تیز
و شل هرد و سرابر باریک بکوبند و قدری برگ تلخ در آن آمیزند
و تنگ کهری کهرا کنند پس در کوزه یا بوته نهاده و کوزه یا بوته دیگر
بر سر او گذاشته دو پارچه گل حکمت بران گیرند پس در [illegible] یا چاک
دشتی تا چهار پاس آتش دهند و بیرون آرند و بدارند و مقدار یک نخ
یا دو بخورانند و بعد دوا چون یکپاس گذشته باشد که غذا دهند یعنی
غذا زود باید داد و بهترش غذا شولی گندم شیر و شکر است و از
ترشی و بادی پرهیزند دوا که مجرب است برای دفع ربع و [illegible]
سرد سم الفار بگیرند و شیر ماده گاو آن قدر که دو سه انگشت بالای
السیند بران ریزند و یکشبانروز بدارند و بگاه شیر خود کور بیرون
آرند و شیر تازه اندازند همچنان تا بیست و یکروز بکنند و روز بیست
و دوم خشت پخته بیارند و در وی او گاو [illegible] سازند چنانچه سطح
زیرین او به ستبری یک انگشت بماند پس سم الفار قطعا خورد کرده

مانند بخورد

مانند بخورد یا گلان [illegible] زرد ان در خشت اندازند چنانچه حجم دوای
مفروش زیاده از ستبری انگشت نباشد زیرا که اگر تو بتو زیاده
از ستبری یک انگشت باشد آتش اثر نکند پس ظرف هی بالای گاو دیگر
خشت واژگون بپوشند چنانچه سرپوش شود و کنارهای او خشت پوسیده بود
و محیط بود و این خشت را بر دیگدان بدارند و زیر او آتش از چوب سدر
دهند که [illegible] نجه در محنی یک اثار گوشت آتش بدهند
تا هشت پاس متصل آتش دهند بعده فرود آرند و سم الفار سیر آن [illegible]
و بدارند و مقدار یک برنج ماش [illegible] سپید که سه چهار خانه باشند بدهند
تب ها به قسم دور شود و از دوای کنند حیوانات شیرین بکر بند و آب [illegible]
دور نمایند و آب دیگر دران ریزند و در پارچه گذاشته آبی که تراید
آید گرفته نیم پاو [illegible] سوخت تند دوای که تب های مزمن و بلغمی
و سوء القنیه و استسقا را مفید است ریوند چینی دو درم حب البان
عود قماری پوست بیرون پسته قرنفل گل سرخ کشنیز خشک [illegible] از هر
هر یک یکدرم کوفته و بیخته هر صباح ربع تولد کرده [illegible]

دیگر که تب ربع را مجربست آهک یعنی چونه سه ماشه با قدری کم و زیاد
در آب حل نمایند و یک لیمون دران بیفشرند چنانچه اجزاء غلیظ است فرو نشیند
آب صاف انرا که بالای می آید بنوشند و دو روز دیگر دارند و این دوا
وقتی دهند که اثر تب ظهور آید یعنی در ابتدای ظهور کسل دیگر اینکه قبل از
آمدن تب است بخورند و اگر بیکبار کفایت کند بهتر و الا دیگر
نوبت دیگر دهند **دوای** که تب ربع را مجربست بگیرد شوره سیاه
دو و نیم عدد و برگ پان کنگری دو و نیم عدد و فلفل گرد دو و نیم عدد در پارچه یک
بکوبد و فلفل مانند صوب سازند یکی صبح و یکی شام با آب گرم بخورد
در دو روز سه روز دفع شود سیر بیشتر بهیچ نیست **دوای** گنوار قطعه
گرفته و پوست بالاییش بریده بر آتش بگذارند چنانچه مشهورست پاره یک
ساخته بالای آن اندازند پس از آتش فرود آرند و مغز انرا او شنو
در پارچه انداخته بیفشارند بقدر پیاله قهوه چیزی بنوشند تب
ربع در دو سه روز دفع شود **دوای** که تب لرزه را دفع کند
کنکی شاتره ده ماشه لونگ شش عدد اجوائن دو ماشه همه سه باریک

[illegible]

[illegible]

برابر بتید و سه حصه سازند بگیرند دو قطعه سفال در آتش
گرم نمایند و در قدری آب اندازند پس دو آب داغ کرده
یک حصه از دوای مذکور را آمیزند و بنوشند همچنین هر روز تا دو
سه روز عمل آرد و غذا کچری بی نمک و بی روغن خورند مجربست
دوای که تبی که یکروز در میان آید تب نازی غب گویند انرا
سود دارد مکیه بلبل مغز کرنجوه هر یک یکتوله زیره سفید برگ
تنبل یعنی پان هر یک نیم توله ادویه نرم بکوبند و با آب حب سازند
و بقدر پیاله یک حب صبح و یک حب شام و یک حب دوپهر بدهند
همین سان سه روز بدهند ان شاء الله تعالی تب دفع گردد مجربست **دیگر** مکیه
بلبل عبارت است از دار فلفل یعنی پیپل دراز که بسیار دراز
و قسم بلبل دراز را سورتا گویند او نگاه رنجی آید **دوای** برای
تب ربع یعنی بخاری بقدر دو ماشه برگ سلاب ترا بگیرند و همچنان
ناکوفته در پان نهاده صبح مریض را بخورانند تا سه روز بدهند
دفع شود **دوای** که برای تب مرکب که از صفرا و بلغم بود

مجرب

مجرب است کاسنی و بنه اجود هر یک یک تولچه بلبل نیم تولچه جمله را سه حصه
سازند یک حصه در آب تر نمایند نگاه آب او صاف کرده بدهند **دیگر**
که برای تبهای مقررست خصوص برای تبهای سرد زرنبج یعنی
هرتال طبقی و جوز بوا و کات یعنی کتهه یان هر سه برابر امنجه بقدر
دانه فلفل حب سازند یکی بدهند در سه روز تب رفع نماید لیکن
این چنین دوا ملوک مزاجان و نازک طبعان فهمیده بدهد و گر
خالی از سمیت نیست **دیگر** برای تب سرما که هر روز آید کبابه چینی کوفته
و بیخته بقدر سه ماشه صباح با آب سرد بخورند **دیگر** برای تب مرکب از صفرا
و بلغم سنامکی دو ماشه اجوائن سه ماشه بلبل دو ماشه هفت ماشه
در آب تر نمایند و صباح آب بنوشند همین طرز تا سه روز بعمل آرد
دیگر برای تبهای خاصه که از سردی باشد نفع دارد و ضعف را
دور کند و باه را قوت دهد و اشتها آرد هرتال طبقی یکدام شیر اکه
یک آثار و یک پاو شیره بلبل یکدام طریق اینست که دیگ سفالی
نو که محکم باشد بگیرند و از خارج او احتیاط کنند که مانع ترشح نمی

دیگل حکمت

و بگل حکمت در گیرند و هرتال مع جبان در دیگ نهند و شیر اکه و نیم
پاو مع شیره بلبل بران اندازند و دهن دیگ را محکم سازند و بگل حکمت
خوب در گیرند پس چقری لب زنند بقدر شیشه نصف آن بجا چک
پر نمایند و آتش دهند تا بسوزند در یک شبان روز هر چه خواهد شد بر آید
و از دیگ بر آرند و شیر اکه با فیت بکنیم پاو اندازه و بگل حکمت
گرفته باز همین طریق آتش دهند پس بر آورده با رنگ ساخته
بدارند و بقدر رنگ سرخ همراه پان با شیر که دو سه دام باشد
بدهند و عقب آن شیر برنج باید خورد وقت دویم هر چه خواهد بخورد
یکبار بعد خوردن دوا هر روز شیر و برنج باید و اگر حرارت شناخته قدر
که خواهد شیر بنوشد و اگر احتیاطا کمی حرارت باشد قلیل قلیل آب
در شیر انداخته بنوشند که دور خواهد شد و هیچ مضرت ندارد و در
تقویت اعضای رئیس مجرب است **دوائی** که تب ربع را مجرب است
کوکنار بقدر مزاج باده دانه فلفل کوبیده بجوشانند و بنوشند
دوائی که تب ربع را در سه روز نفع تمام دهد نوبت دردی قدر خشخاش

بخدام و نیم سیر آب جوشانیده تا نیم باو بماند آب صاف سازند و بجای
سنگ چقماق و سه چار قطعه کرده در آتش گرم نمایند و در همین آب سرد فرمایند
تا که آب مذکور بسوزد و سه درام بماند آنرا بمریض بنوشانند سه روز
همچنین سان بدهند دوائی که در ازاله تب ربع مجربست انگزد دو
ماشه بگیرد و دو ماشه هر دو را در یکسیر آب بجوشانند چون سه چار درام
بماند مریض را بنوشانند در دو روز تب شدید دور شود دوای
که تب ربع را مجربست پیاز زرد یا بیره و پوست سرخ از وی دور کنند
و مغز سپید آن بگیرد بهمچندان مغز تخم کرکوه امیزد و در آب
حل خوب نمایند و بقدر فلفل گولیها بسته یک گولی با آب بار بخورد
دیگر که تب سرد را نفع دارد بگیرد فلفل گرد و سرکب پلپل کجاب
تنگ سرکب هر دو جمع کرده بسایند و بقدر فلفل حبها نمایند تا
سه روز یک یک حب بدهند دیگر که تب لرزه را مجربست افیون
یکماشه مرچ دو ماشه انگشت چوب کیکر شش ماشه هر سه را باهم
کوفته و سائیده بدارد بمقدار یک ماشه یا کم قبل تب حبی آوردی بدهند

که قی آرد

فلفل

که قی می‌آرد بنهار خوردن پس باید که غذا خورده باشد بعده دو یا سه
یا زیاده ازین دوا بخورد یک خوراک کافیست نهایت در سه روز دفع
شود دوای که تب لرزه را سود دهد ورق خیال یعنی بنگ و پوست
خشخاس هر دو برابر کوفته و بیخته هر قدر که در دو انگشت گرفته شود
بخورانند دوای جهت تب لرزه افیون مصری چار درم صندل و زعفران
هر یک دو درم و زرنیخ یک درم مرچ دو و نیم درام ادویه کوفته و بیخته بدارد
بادام میانه یک تبی و بادام خورد تخم سرخ و تا ده کف خورد دو و نیم رتی
بلکه سه رتی با آب گرم بخورانند دیگر بوست درسنج مرچ دو دانه
کوفته و بیخته بدهند تب ربع را دور کند در یک نوبت دیگر
که جمیع اقسام تب را سود دارد و زکام و جمیع اقسام بارد را مفید است
بیش یعنی بچناگ که بیرون سیاه و درون سپید بود و فلفل دراز
و نای و جراته هر یک یکدام و فلفل گرد دو دام ادویه جدا کوبند
فلفل و بیش را یکجا کرده بسایند تا یکپاس بعده دیگر ادویه
مسحوقه امیزند و بسایند خوب پس با آب حبها سازند و اگر شند

باب جمع توان لبت قدری موتیه حبابها زند و اول لعفص چند بند
بوده تنک جب نهایت سرجب از جمله اسرار است و بحیناکه را اکر فن
نیت و شاریخ الفور باید که قهوه بنوشد چاکر بنوشد خلل در دماغ
می آرد و بس کاغذ با بسته شسته دادن است و اکر تپ دق باشد
غذا شوربا و کوشت باشیره بادام سازند و کاهی از شیر محروم را
حمی زیاده نمود و شورش بکند دیگر که تپ دق و سل را مجرب است
و سرفه را نیز و اید کیاه ربا که کلش سپید بود و بعضی از زرد و کثیرا
و صمغ و اصل السوس بقدر حاجت اندران نموده بدهند باب
اندر آبله و اورام دواتی که او برام نیک بید و چرک از وی دور
سازد فی الفور برگ بان کنکری بخند و بسیاری جا بالند
و کات و امک بقدری که خوردن وی با باق متفرق است
لتها بند و با زنک باشد و شاخ کوزن باب ساییده بچند
مسحوق تنبول نکیرند اندکی کم و سیوم حصه از وزن شاخ سنگاهم
لتها بند و جمله را سحق کنند و در حاجت افتد قدری آب بیز

امیزند

امیزند پس یکی ساخته بر ورم بکذارند و بالای وی برگ تنبول
نهاده بربندند دواتی که اورام و قروح ها را که در شکم بر جای
پدید آید دور سازد بگیرند آمله منقی دو درم و قند سیاه دو درم
قند را در آب حل کنند و آمله را دران اندازند و تمام شب بدارند
و صباح پیاله سایند و بنوشند و اگر مریض قوی باشد اندکی مالش هم
دهند و دوا را قبل از مالیدن دیگر دواتی دنبل را پخته کند
و سر وا کند خمیر ترش نیم خرد بوده از منی سرگین کبوتر سرگین خروس
هر یک بگیرند روغن زیت انقدر که اجزا دران امیزند و جمله نیم گرم شند
و بر دنبل نهند دیگر دواتی که ورم را زود دفع بید چون تیوغی از ...
و صابون هر دو باهم ساییده بربندند و یک پاس سه چهار بار دیگر
جراتیه و سونده ساییده بر ورم مالند دیگر بکیره و لوبیت
ها رندو بستند اماس را تحلیل کند دیگر بسکیره و بکله زیری
مرچ برگ نیم نیز مساوی بکیرند و با آب ساییده ضماد
نمایند دیگر اماس گرم را که در ابتدا بود فرو نشاند در موضع

که در بیلان بر جا

اجوین

سونه

سونه

عنکبوت مالیده را سوده و بهم بگیرند صندل سپید و صندل سرخ و طلا نمایند
و مرداسنگ تنها یا این ادویه که مفید است گلنگلی و زرد چوب با
آب سائیده عمل برین طور نمایند دیگر که اماس نشسته باشد خصوصاً
ورم پستان بگیرند خاکستر جعده و زرد و بمالند دیگر که دمل را ببرد و منفجر سازد
مینبل با آب سائیده در حوالی دمل طلا نمایند دیگر اگر در ابتدای باشد
فرو نشانند و اگر روی پنجه آورده ببرد و گل ملتانی زیره سپید هر
یک یکدام مرچ سیاه و نمک اندکی با آب سائیده طلا نمایند باید که
این ادویه را در بول آدمی پخته بکار برند و این در نفانوه که
عبارت است از نو یخت کرده شود دیگر گوگل و صابون سائیده
و طلا نمایند یا تحلیل کند یا ببرد دیگر خمیره نمک برای نفخ و
الغی مجرب است دیگر نمک سائیده و بر دمل افشانند و برگ
سیستان یعنی لسوره بروی بندند نمک بشند دیگر کباب و بات اگر
از روی بر بندند و اگر از پشت روی بندند نمک خشک سازد دملها را
دیگر که ورم سخت را پخته و سرد هر برگ و شاخه ستیاناسی گرم کرده بر بندند

دیگر گوگل مینهک با آب بنیه در گرم کرده طلا نمایند و برگ بسروری گنده بهروزها بندند

ببرده

درابتدای

در ابتدای تحلیل کند و اگر ماده بسیار باشد پخته بشگافد و اگر
برگ تنکو را نرم کوفته ضماد سازند زود عمل کند دیگر چوک کی
تنبر ان می مالند تا ب باشد و گرم کرده دو سه کرت بر آماس
طلا نمایند تحلیل کند دیگر منتری که معمول اهل هند است در پختن
ورم اثر تمام دارد طریق وی آنست که برنج کوفته یا آرد جواری و نخود
بپزند چنانچه در مقدمه صریح گفته شد و اگر قوی تر خواهند میتهی و تخم
سن با ریک ساخته و الیوه نرم کرده هر یک بقدر حاجت تیز همراه
آرد جواری یا برنج کرده در حبوبات بپزند مثلاً اگر چهار دام آرد جواری
باشد یکدام آرد میتهی و یکدام تخم سن و یکدام الیوه آمیزند و بر بندند
این چنین منتری هندی نهایت زود می برد و رم را معمول و مجرب
جراحات است و افزودن و کم کردن و داخل ساختن دیگر ادویه
در منتری ها ظاهر است دیگر که اماس سخت را تحلیل نماید اندرجو با
گشنیز تر سائید و بمالند دیگر که اماس را در ابتدای و تراند
و انتها بود سود کردن نفع تمام دارد اسگند ناگوری با سرکه

نیمداغم

ساییده با آب و بدارند و بطریق صندل روزی دو بار طلا می‌کرده
باشند و هرچون که در آب بیشتر روزها تر مانده است کند ساییده
نفع زیاده میکند یعنی بطریق مرهم ساییده در ظرف بدارند و هرگاه
سر بند چون آب خشک شود دیگر آب اندازند تا بر قوام باشد **دیگر**
که ورم را تحلیل کند مقل یعنی کوکل سه و صبر یعنی ایلوه چهار درهم
یعنی افیون تنکار هر سه را باریک بساید و در آب لیمون بپزند
تا آتش نرم و بجری بکر داشته تا سرش ماند شود فرود آرند و
بدارند و طلا نماید **دیگر** که ورم را تحلیل کند و درد ساکن سازد
اجوائین باریک ساخته در آب لیمو بپزند و نیم گرم بر ورم کنند ارند
دیگر که ورم زیر بغل و گوش زود ببرد و نیک باید میسی که بنات
آکم مشهور است برگ از وی بگیرند و برابر آن برگ نو رسته
ارند بسابند و هر دو را بکوبند و قدری نمک آمیزند و نیم
گرم کرده ضماد نمایند **دیگر** ورم خیارک را که ببندوی بشند
بکوبند نفع دهد بول طفل در او بندی بشند تا گرم شود و مانوش

تراشیده

تراشیده و روی اندازند و اندکی نمک داخل کرده بپزند چون غلیظ
شود بر خیارک به بندند و چند روز بهمین صبح و شام تازه میکرده
باشند بغیر از درد و لقد بیشگسته ریم بیرون میکند بعده بمرهم زنند
دوائی که برای ورم هرجا که باشد سود دهد مثنی و ماهی و لون هر دو را
بسایند مساوی الوزن با آب لیمو تمامند در سه روز دفع شود و اگر
خواهند ورم را بپزند گرم کرده لیپ نمایند و اندکی از چونه نیز آمیزند
دوائی که جهت ورم اعضا و یرقان با غلبه خون که موجب ورم باشد
و اورامی که بعد از تبها بهم میرسد مجرب است بیخ بید انجیر سفید
سان الطاف زنجبیل فلفل دراز جو کنار چیت تار جمله برابر
کوفته و بیخته و ثلث مجموعه ریم آهن صلایه نموده ممزوج با عسل مقشر کنند
هر روز یک قطعه تا دو تکه و از ترشی و منخرات و شیرینی پرهیز
نمایند و سرکه با آب گرم آمیخته طلا نمایند **دیگر** اماس تمام بدن یا هر
عضو که اماس کرده باشد از هر ماده نفع دارد زنجبیل در آب خیسانده
بسیار کرده دهد و بدن را نیز از آن آب بشویند و چند روز عمل کردن

یک وقیه

اماس تمام دفع شود دیگر کندر بگیرد آرد نخود با گل امیزند و بکیسه ریخته
بر بیده نهند و برگ تیم بر بندند و برگ تخم ننشا مجربست اودیه
بایدکه بالای رسولی فلک زنند یعنی بحجه تا خون برآید پس تیکری
باریک ساخته بر و بمالند همچنان تا سه روز فلک زده تیکری
بمالند دفع شود دیگر تخم چهار خلبون استعمال نمایند و رادبای به
تحلیل حبه سپید یعنی کوبکی سپید بگیرند با نمک سنگ در آب بیموت
و رسولی را با نشتره مجروح ساخته زنند و این دوا بر آن طلا نمایند به تحلیل
برود و جمیع ورمهای بلغمی و بادی و خونی از همان لگار برد شود دیگر
دیگر کلکرونده که مشابه است برگ کاسنی در رعشه دارد و بدبوست
در کوچها و بر دیوارها روید و متعارفست برگ او بگیرند و در روغن
بیران مانند کرم کرده بر رسولی بر بندند و هر روز دو بار همین سان
کنند اگر بسیار کلان نباشد امید است که در یک هفته اوز تحلیل
رود بلی لگر پخته شود تا جراحت کنند دوا ناروا که تعوری
عرق بندند گوبند بگیرند صابون و موم روغن بهم کنجد مرهم سازند

اودیه رسولی

فصل

عرق مدنی

بیارد و امیزند

بیارد و امیزند با فرو خواهد نشست یا بیرون خواهد آمد دیگر
نخستین روغن زرد را بر تمام آماس بمالند و بمالند بعده برگ آک گرم کرده بندند
و روغن بر آنها بمالند و گرم نمایند و بر تمام ورم بکمید کنند
یعنی سیک دهند یا بر بندند بعده سپیدی که دوایست باریک
کوفته با بول آدمی آمیخته و قرص ساخته بر دهن مار که پخته برآید از
بیخ بر آید دیگر آرد ماش یعنی اوله اچار دام انگور دیگ تا یکسیر دو
بهم امیزند و اندکی آب انداخته خمیر کنند و بر ناسور ضماد کنند
مجربست اما در بیجا نیز سپش لند استعمال این ضماد و بهند و بکمید کنند و
ضرورست دیگر جها الکوته در آب سایند و بر بندند و بمالند دفع شود
دیگر صابون دو تانک شیره بیاز یک تانک روغن کنجد یک تانک
هر سه را در ظرف انداخته بپزند تا سخت شود بعده پیش کرده بر نارو
بندند در چند روز دفع شود دیگر بیارد باد انجان و اندکی
سر بریده قدری کاواک کنند و نمک سنگ و جهالکوته هر یک یک تولا
باریک سائیده در آن پر کنند و قطع سر بیده را باز بر آن نهند

تدبیرش

کرم

وپارچه بکل حکمت انجار اگرفته و خشک کرده بادنجان در خاکستر پخته
کنند و بر آورده ادویه را با نواحی وی از مغز بادنجان بکوشند
تا یکسان شود پس ضماد نمایند چون خشک شود تازه کنند در روز
هم ناروا بر آید دیگر گلوبخی کوفته در جهار چه پخته ضماد کنند در
سه روز رشته تمام بر آید و اگر رشته گسسته باشد آن نیز می بر آید
دیگر در ابتدای تا دو هفته هر روز یکدرم اگر در که هندی خشک
کوبیده بخورانند و لیکن پره سپید را با آب ساییده بر ورم آن طلا
نمایند که نافع است و مانع اعاده ناروا باب در جراحت
و حرق و قروح و کوفته و جاجن این باب در فصل مراهم
در بیان مراهم مذکور است و در اینجا چندین ذکر است
دوائی که جذام و جراحت قضیب و دو اسیر و هر جراحت را
خشک کند خاکستر امله و بنگری سوخته در سفال مساوی
سایند و اندک نیلا توتیه بریان کرده در روغن بادی آمیزند
و جمله را باریک ساخته بدارند و همچنین بر جراحت اندکی

روغن گاو

روغن گاو و عالد و بالای وی این دوا بپاشند دوائی که جراحت
زود فراهم آورد سها که بریان کرده الاچی و سندور هر سه برابر
ساییده به برگ پان پاشیده بگذارند و سه پان بالای وی جا
گذارند و پان کنکری اگر باشند بهتر است دوائی آبها که جراحت را
از آن شوئید پوست نیم یا پوست سرس یا پوست ببول یا پوست
بیخ خبازی هر چه بدست آید جوشانیده زخم و قروح را باید
شست تا از ریم آف و نواحی تعدی نکند دوائی که جراحت را
زود فراهم آورد و چون بر عضو نهند نرم کند حتی که بر آوردن
پیکان خلیده آسان شود در شش یک شب صبح پیکان بعید قصد بعد
بر آرند موش یعنی فارتق کرده بربندند از جانب مشق دوائی
که برای قروح سر مفید است یک مشت آرد نخود و قدری نیلا توتیه
بریان کرده و باریک ساخته در چغوات تر شش آمیزند
و کف ملی کنند تا مانند خمیر شود یعنی لسب مداخل هوا در جراحت
عظیم و در کمیت دوا پدید آید پس بر صفحه سر و بدن بمالند

بعد یک پاس بشویند در یک هفت روز نفع دهد و باید که هر روز
سر تراشند و بالای آن دوا بمالند دوائی که قروح سر
که آنرا سعفه رطب گویند مجرب است کمیله حنا مرداسنگ مازو
پوست انار زرد چوبه برابر باریک سایند و موم روغن گل
یکجا گدازند ادویه بدان بسرشند و سرکه انگوری اضافه سازند
و حل بهم سرشند و سر تراشیده بمالند و اگر روغن گل نباشد
روغن کنجد کفایت کند و اگر با روغن کنجد قلیل سیر در آن حل
نمایند بهتر است و مجرب است دوائی که برای سعفه مجرب است کوکو
که مشهور است و مستعمل هند است در زبان هندی سر بکار می برند چری
سرخ سائیده قدری از آن با حرارت آمیزند و بکار برند
دوائی که اورام و قروح را در ایام برسات بسبب رطوبت پیدا آید نفع دارد زرد چوبه سوخته و خاکستر نموده و چونه گلی
برابر ساخته در روغن بکرم حل کنند و بر پارچه ضماد و
استعمال نمایند دوائی که قرحه صلب بود ادی را اگر شسته

یکدار

یکدار و نوع دیگر عالمگیری شهرت یافته بود دارد
پیل کته که پان میخورند هر سه برابر کوفته و بیخته قرص سازند
و طلا نمایند زود نفع دهد دیگر چوک که چوب مشهور است و پوست
کنند پس کوبند اگر سائیده بر زخمهای قرحه نهند زود فراخ کند دیگر
هزار پایه که بهندی کن کجوره میگویند بسوزند و خاکستر او در ناسور
باشند زود به شود و کن کجوره باید که کلان باشد دیگر که چون
بر جراحت باشند در یک ساعت کرم فراهم آرد و گوشت خنزیر
با پوست او بسوزند و خاکستر وی بر جراحت ریزند دوائی
که در دو روز گوشت بر آید سیر چند برگ سم بکوبند و قرص
کنند و چند باریک ساخته و لسن را نیکو کنند پس هم را
در روغن بسوزند و روغن بمالند و بدارند و بکار برند
و ثقل این ادویه اگر بر سر اقرحه بی کنجه ضماد کنند سود دهد
دوائی که ناسور را سود دارد سم اسپ بسوزند و همچنین
روغن که ناسور را سود دهد روغن ... بر ناسور بمالند پس

و یک صد گیرد
اره در ملک سند

دیهتی

هر یک یکدام روغن کنجد چهار دام
برگ سم

آن سم را با ریگ ساخته اقت شد و اگر دو وقرد باشد فتیله بدان
آلوده اندر کشند و خاکستر سم اسپ با جغرات سرشته در ناسور نهادن
نفع تمام نماید چندر سین جراح گفته که مجربست دوائی که
زخم کهنه را فراهم آرد استخوان سر آدمی ده توله کتهه که با پان
میخورند ده توله نیله تتوتیه یک توله با ریگ ساخته بدارند و
بر دهن زخم تیر و تفنگ قدری از آن گرفته بر سر نهند و ببندند
در سه روز فراهم آید مجربست منقول از شیخ علی قلی خان هندی دوائی
که تیز کردن قروح مجربست و قروح آتشک را نیز نفع تمام دارد
قنب که بهندوی بهنگ گویند یا نانخواه که بهندوی اجواین خراسانی گویند
با ریگ ساخته در بول طفل چهار ساله بپزند و طلا نمایند دوائی
که زخم منه را چون تیر و گولی و نیزه و مانند آن نغز کند
و ماده اندران جمع شده باشد از دو حصه ساجی که سجکار
گویند یک حصه سر دو را با ریگ سازند و بپرچه تیز نمایند بگیرند
بینه کهنه و از روی قطعه چلو رسازند و او دیه سوخته در مین قطعه

بینه

در بیر

بینه نهند و این قطعه را با پارچه بافته گذارند و کنارهای او در دست
فراهم گیرند تا همچو پوتلی شود بعده روغن نهاده اند که روغن
ماده گاو بر آتش نهاده بیازد و ران ریزه ریزه کرده بریان
نمایند و این پوتلی در آن روغن نهاده اند که گرم کنند و بر روی زخم
پارچه بگسترند و از این پتلی در این روغن زخم را تکمید کنند برگ تنبک
و سند و سنیک داده همچنین پتلی را تکمید نمایند و برگ سبزه رگ بریده
آورده بر این نهاده بر بندند و صبح و شام دوا تجدید کنند بنوعی که
گفته شد احتیاط همه آنست که چیزی از جرم دوا در زخم در نرود
دوائی که آبله که در آن سوی سر کرده باشد صحت دهد پوست املیه
پوست کوره با آب سایند و طلا نمایند دوائی که قروح ساعیه را
مفید است کمل کهنه را بسوزند و خاکستر وی بگیرند و بجهد آن
خاکستر او برگ خشک سبزه اندرند و در روغن تلخ سرشته نمایند
دوائی که حبشیه را دور کند عدس در ظرف گلی بسوزند و با شیر
میش سایند و طلا نمایند فقام روز بدارند و وقت شام با شیر

رگ برآورده

مذکور شوبندند همچنان میکنند در سه چار روز زایل شود **دوای** قروح
مرهم سر و جراحات دور کنند برگهای کنیکر یعنی تنبول در ظرف سی
نهاده بر سر آتش گذارند تا بریان شود پس کوفته و بیخته در
روغن سرشف آمیزند و بمالند **دیگر** استخوان شتر سوخته باریک بپلو
ساخته و در اندک آب انداخته خمیر کنند و نان سازند بقدر محل
اگوفته و آن نان را از یک طرف بپزند و طرف خام که است
قدری روغن مالیده بر آنجا گذارند و بربندند **دوای** کوکنار
سوخته و بروغن کنجد آمیخته بر قروح سر مالد دفع شود مجرب است
دوای بهر جهاجن شیراک یک قطره تیل کنجد یک قطره حل با یکقطره
کرده بر سر بمالد در هفته صحت شود **دوای** اگر نوشادر در تیل
تلخ سایند و لت کنند و بدست و پا بمالند و کرم کند جهاجن
دفع شود در یک هفته مجرب است **دوای** کلاکوفته و جهاجن
را سود و بیدسند و باریک ساخته در لیمون تر کنند و شب
بدارند و صباح بمالند بعد از آنکه درشتی که اگر کوفته را اگوته

خراشیده

خراشیده باشند **دیگر** کلاکوته را مجرب است سپید ارزیز کته که با
پان خورند سنبل و مرداسنگ و شنگرفی مساوی بگیرند شنیدور
و باریک سایند و بعده با سرکه یا آب لیمون تا یک پاس
کهرل کنند چندان که سرکه یا آب لیمو جذب شود بعده قدری
روغن زیت آمیزند و بعمل برند و اگر درین دوا خاکستر
سر مرده نیز ممزوج آمیزند بهتر است و عمل خوب کند مجرب است
دیگر برای اگوته صابون و چونه بهم سائیده طلا سازند **دیگر**
برای اگوته بیلادر در روغن کنجد بسوزند و خوب بمالند و قدری
شونه بریان کرده و خاکستر نارگیل بیت باریک ساخته
در دوا آمیزند و طلا نمایند مجرب است **دیگر** جهت اگوته جوده گندم مالند
گرما گرم و طریق جوده کشیدن گندم آنست که گندم را شسته
شب در هوا اندازند و صباح آن گندم را بر سنگ صاف
نهند و قطعه آهن سرخ کرده بر وی گذارند و بخش کنند آنچه سیاه صاف
سیاه گردد که ظاهر آید ستانند و همچنان گرما گرم بمالند گردد

دیگر انگوتهه که پیچ دارد به شود باید که خالط آدمی تازه بربندند
و تا سه روز بسته دارند همچنان سه کرت کنند البته دفع شود اگرچه
دیرینه بود و اگر صبح و شام می بسته باشند تازه تازه بهتر است دیگر
که برای ناسور نفع تمام دارد و خاکستر سم گاو ماده بگیرند چرم کهنه
زیر کفش کهنه باشد و آنرا در هندوی تلوه گویند یعنی تلوه پاپوش
کهنه سوخته هر دو خاکستر مساوی بگیرند هر قدر که باشد و یک عدد کلس
که هندوی چپکلی گویند و آن حیوانیست از قبیل گرگت این هر
چیز را در روغن سرشف یعنی سرسون بسوزنند چندانکه چپکلی
تمام سوخته شود پس بچوب نیم آنرا در هم بسایند که یکسان گردد
پس چند قطره در ناسور بچکانند مجربست دوای که جراحت
قضیب را بزودی خشک سازد و مجربست کمیله با روغن کنجد
آمیخته بمالند دیگر که جراحت را خشک کند و درست سازد
عجیب الاثر است بهر قرص سفید و یک حصه سفیدا که بهیان یکحصه
دانه الاچی خورد دو حصه کوفته و بیخته بپاشند دوای که برای انگوتهه

و خاکستر

مجرب است

مجربست کتهل که حیوانیست خورد و میان پاهای او سرخ است بگیرند و
بدبوست دو سه عدد بران محل بمالند سه چهار بار چنین کنند
دور شود دیگر که چون سر جراحت تنگ باشد فراخ تر سازد
فی الفور سنبل خار که بتازی سم الفار گویند باریک ساخته
و پنبه کهنه بدان آلوده در دهن جراحت گذارند و اگر سوزش
بسیار کند عسل یا بروغن سرشته بگذارند و بهتر ازین داروی
که بسرعت افتتاح جراحت تنگ کند نخواهد بود دوای که گوشت
مرده را که چرب باشد از جراحت بر می آید خورد اید بلا الم
سنگ هلیله پای پاس(?) و باریک ساخته بپاشند و دیگر بوزن
زرد برگ کنکی که گفته شد بود تمام دارد دوای که گوشت را
دفع کند عنکبوت که پاهای کلان دارد و چشم او
نقطه مانند در میان او می باشد مانند بینهای اسفنج عنکبوت
بگیرند و با قدری سرگین خر بکوبند و بعد روغن کنجد
آمیخته بمالند سه روز دوای برگ کتهل بروغن چرب کرده

که انگوتهه را

و از طرف پشت سر اکوته بر بندند به شود دیگر که قرحهای سر و غیره
به کند پوست درخت املی و برگ اکمده که در سرک می باشد برابر
از برگ و اندر اندوی بیخ کوبند جهت مثانه او لیستان این
هردو تاب ساییده طلا کنند دوای که اماس را در ابتدا فرو نشاند و
در پختن آید اگر بکار برند زود پخته کرده اند و پخته را الکت بید وکن داده
زود به سازد و لزرا استعمال کردنش بالای آن برجه اندرون بود کرم
و چرک سنبلیده بیرون آید و قرحه خشک شود و کوکل مین بیل
هردو بارک ساییده و بر لته نهاده بگذارند دارو که قرحه را
اگرچه ناسور شده باشد به سازد برگ کنگی که درختی است مشهور
بگیرند و به سر جراحت بندند بدین نوع که گرد اگرد برگ لعیق
ملوث کنند تا بدان محل بچسپد و اگر برگ کنگی را کوفته بگذارند
نیز سود دهد اما بتجربه پیوسته که برگ او همچنان ثابت گذارند
اقوی و اسرع النفع است دارو که قرحه خبیثه را به سازد
برگ کالا محمود است که درخت مشهور است یک حصه و برگ نیم

اگرچه در زرد ناسور کهنه شده باشد بسود بعد
از زدن تخم اندروغن ...
و برگ ...

چهارم

شخیقی

کوته

اندازند

چهارم حصه یعنی ربع او و نمک سنبیده اند که همه را کوفته بر بندند
طبی و جراحت ها همه منفع شود دوای که چهارگس را که عبارت
از شقق و شرق حلد است و مشهور است نفع تمام میدهد و چهارگس
در پای و در تمام بدن نیز افتد لکن بیشتر در دست افتد
قسطی یعنی کرنب به مقدار نیم پاو بگیرند و بکوبند تا هموار شود و
این چنین کوفته را بطریقی حریرش کوبند پس بیارند پاتیله دهن
وسیع و این کرنب در وی اندازند و آب انقدر که مطلوب است
اندازند و آن را بر سر آتش گذارند تا گرم شود بنوعی که دست
در آن توان آورد پس دستها در آن در آرند و اندرون آب ول دو دو
دستها را بقدر ساعت با هم بمالند و باید که آب بهمان حالت گرم باشد
همچنان بکپاس مکتد بعده دستها بر آورده تا چهار گهری روغن
زرد بر دست بمالد پس پارچه پیچیده زیر بغل دو گهری دارند تا گرم
بماند و دو سه روز اگر عقب آن آب گرم نرساند بهتر است که این
عمل شب کنند و همچنان بخسپند و اگر بختین قسط در آب بجوشانند

تا قوت از و بر آید در آب بعده آتش در زیر او کم نمایند تا دست در ان
توان آورد پس بنوعی که گفته شد دستها را در ان مالند احسن شد
و این دوا مجربست اگر یکروز ریکشد دیگر حاجت نمی افتد و اگر تمام
بدن جا بجا مسح همان قدر قطر زیاده گیرند و در دیگ کلان بجوشانند
و در ان نشینند و بنوعی که گفته شد تدهین کنند مگر بیرون عمل ارند مجرب
است دوائی که ناسور را دفع کند سیماب منعقد سازند دیگر خاکستر مصعّد
سنگ پشت همین عمل دارد دیگر زهره مار سیاه با گرد و امیخته حبوب سازند
و در سایه خشک کرده نگاه دارند و وقت حاجت سائیده بر زخم پاشند
و بالای آن برگ تنبول نهاده بعصابه بر بندند در یک ساعت
فراهم ارد زخم قوی دوائی زبان سگ سیاه مغز گربه سیاه مغز سر
آدمی تحت زبان سگ کلاغ خشک ساخته بیخ در آورده بر
آتش بریان نمایند و انچه اجزای او نیم سوخته شود سوس مانند بکار
خراشیده بگیرند پس این اجزای محروقه بوزن هر یک برابر
گرفته و بهم امیخته تا رو خمیر سازند و حبوب ساخته نگاه دارند و قدری

و باز در آتش گذارند و آنچه ... بسوزد خراشیده بگیرند

ازان بر زخم

ازان بر زخم پاشند تا یک ساعت فراهم ارد دیگر زبان سگ سیاه
خشک ساخته و با ریک ساخته نگاه دارند و قدری ازان بر زخم
پاشند زخم کلان را کمتر از یک هفته فراهم ارد دیگر جراحت را
که ناسور شده باشد بی مضرت نفع بخشد و مجربست گندم که مسوس را
بکوبند چنانچه دلیه شود و این چنین کوفته را با تازی جوش
کوبند پس قدری ازین دلیه با آب بپزند تا نیک پخته شود و همانا
بسته بندند که در اندک زمان اثر می بخشد و هیچ ضرر ندارد و شخصی را
که قرحه زخم رسیده و ناسور شود جراحان از وی در میان تنگی فتیله و بلادها کرده سنده بود
بودند اشت و فتیلهای عسل و غیره درون می انداختند آزار بر چوب
زیاده میداد و همچنان بود اخرالامر عزیزی حاضر شد و از انداختن
فتایل منع کرد و مسهل قوی داد بعده همین دلیه گندم پخته بستن
مقرر فرمود همان روز خواب آمد و آرام شد و در یک هفته طاقت
برخاستن شد لیکن قدری آب می بر آمد پس چرکه همه بند شد
بعده در عرض یکماه آن آب نیز بند شد و صحت یافت چونا

مقید نتایج بود نگاشته شد هر دو وقت باید لیت انجه بصبح غرغره برای
شام نیز از ان بدارند و اگر هر وقت تازه بپزند بهتر است اندکی
گرم بر بندند و پنجه را چنان بر بندند که خام نماند سبب جذب ماده
جراحت ورم میکند دیگر که جراحت عمر را اگرچه بد بود و متعفن باشد
در یک هفته نفع تمام بخشد و آماس را دور کند اسکند ناکوری باریک
سابیده و آب بیامیزند و بدارند و روزی دو وقت طلا میکرده باشند
شیخ درین زمان آماس سخت شد و بعد از دیر سر کرد و مدتها خون
از ان می آید و کنارها سخت شد و باز خون بند شد و زرد آب
از ان می بر آید و جای او گنده شده بود و نیت کرده بید اگر
چنانچه کسی التفات بد نمیکرد و دارو میکردند سود نمیداد آخر الامر
یک هفته شیخ اسکند ناکوری با آب سابیده مالیده اول روز تخفیف
یافت و تا ده روز آماس تمام شد و برگ تخم نکوبند و اندکی
نمک و قدری بول آدمی و طلا نمایند دارو که ناسور مزمن را
مجرب است پوست انار بسوزند و خاکستر آن یکبیزند پس بپاشانند

وقدری

و قدری شیر درخت بر و پارچه باریک بدان شیر بیالایند و خاکستر
پوست انار باریک ساخته پاره میان و در یکطرف اندازند
و بر ناسور گذارند چنانچه آن خاکستر مقابل سوراخ ناسور باشد
و بعد سه روز چون بکشایند برداشته شده باشد بعون الله تعالی
دارو که زخم هر قسم که باشد زود فراهم آرد آب بیخ شیرین انار
با آتش نرم بجوشانند و در دیگ مسی تا که بیخ سپید زن نماند پس اینرا
در شیشه بدارند و عند الحاجت قدری مردار سنگ و
یعنی زنگی هر دو در آب مذکور سوده و پارچه نرم کهنه را بدان تر کرده
درین بیالایند و بر زخم گذارند دوای که باد خوره را دو سه روز یکی
یکروز به کند بچه سگ که خرد باشد بگیرند و سر او ببرند و در تنور که
دران نخود و جو را بریان میکنند بنهند تا سوخته شود و پس آن کله
بیرون آرند و بشکافند و مغز سر او بستانند و باریک ساییده
بدارند و قدری از ان مغز بر جراحت پاشند و اگر جراحت

باشد در سیخ انداخته بد بند در بینی تا کام فراهم آرد باذن الله تعالی
شیخ را اگر در کام جراحت بود مقرر فلوس خیارشنبر مجرای حلق
و بینی تنگ شده بود ازین دوا به شد و این عمل در ماوراء النهر مروج است
پیش عاقلان انگار عملی نادر جهت جراحات و قروح خبیثه که بر
سر انگشت ظاهر میشود و در ابتدا سفید نقطه مانند بران پدید می آید و تا
سالها می ماند و سخت موذی است بعضی از عرب ابتدا تحمل نتوانند
و اهل هند نفاوه خوانند بگیرند سیخ آهن و در زمین فرو برند بقدر
یک وجب یا زیاده پس برگشته و آن سیخ را در آتش سرخ سازند
و دوغ دران سوراخ اندازند و سیخ سرخ دران بازنند تا آنکه
دوغ گرم شود پس سیخ برآرند و چون دوغ بحالت رسد که انگشت
دران توان نهاد انگشت بگذارند تا که ~~شود بیرون سیخ~~
~~نموده و انگشت بر آورده و گذارند تا گرم~~ پس انگشت باز
نهند همچنین تا سه مرتبه دوغ گرم باید کرد و انگشت دران باید نهاد

عاقلان

و اگر دوغ گرم

و اگر دوغ گرم تر شود دیگر اندازند بامر الله نفع عاجل ظهور می آید
و از عجایب است دیگر که حرقه را یعنی که جائی سوخته باشد از آتش مفید
است پوست درخت املی بسوزانند و با روغن کنجد آمیخته طلا
نمایند درد بنشاند فی الفور و موی بر رویاند بر عضو محترق
گویا نسوخته است و گاه هر چند پوسیده تر بهتر است دوائی دیگر
یعنی چونه که با پان میخورند در تیل چنبا آمیزند و بر جای سوخته و
بر زخم رسیده مالند سوزش دور شود فی الفور ساکن شود دیگر
ارد گندم در آب حل کرده بر سوختگی مالند دیگر سوختگی آتش و آب
گرم و روغن گرم را مفید است و سوختگی باروت مخصوص سفیدی
بیضه مرغ در روغن کنجد خوب حل کنند و بمالند دارو که برای سوختگی
باروت وغیره که اگرچه تمام پوست افتاده باشد همان زمان تسکین
بخشد زال پارسنگ سایند و در روغن کنجد گرم نمایند و زال در روغن
گرم اندازند تا بگذارند پس بهم بمالند استعمال نمایند دوای
که سایر قروح خبیثه چون انگوشته و جز آن سود دارد تیل

کنجد یک انار لوده سفید پنکری هر یک دو دام تیوتیه سبز یکدام
هر یک نیم پاو سیر جمله ادویه را باریک کوفته قرص ساخته در روغن
سوزد تا که قرص خوب بریان شود پس صاف کرده بدارند و بهم
کنه بدان الوده بر بندند دوای که برای قلاع الاذن یعنی
جراحت که اندر گوش میشود بیشتر اطفال را میشود سود دارد روزی
که چیزی است سرخ و هندوان استعمال میکنند با بول کودک
یا آب شیخه حالبند لیکن لخط میسوزاند لیکن لعاب منفعت
و دیگر جراحات ریخته را نافع است دوای که انگوتیه را مجرب (رطبه)
است سپاری چهالیه چهار عدد ببلاده چهار عدد کته یکدام تیوتیه
یکماشه استخوان سر آدمی یک قطعه سه چهار چهار انگشت مقدار سپاری
و ببلاده و استخوان را در سرگین خشک خر بسوزد جدا جدا و همه را
جدا جدا باریک سایند و در نیم پاو روغن گاو خالص آمیزند و
بر انگوتیه استعمال نمایند اگر از هیچ دوا بهی نشده باشد ازین به
شود دوای که انگوتیه را سود دارد کجله سوخته هفت نیم درم

تا بملکتی

پنکری سه و نیم درم کته که با پان میخورند سه و نیم درم تیوتیه سه درم
درم با روغن گاو مرهم سازند دیگر کرم در جراحات فرج افتد
عصاره قوتنج نهری بران استعمال نمایند و ادویه قاتله کرم از گوشت (قوتنج)
دندان منتقل بود اینجا بکار آید دوای که انگوشته را نافع است
سپاری سوخته ریزه چوب سوخته با جی سوخته هر یک یکدام ال
حنا کنته با هر یا سیاه که بریان اپلوه پنکری بریان هر یک یکدام
دال مصور سوخته گلنار هر یک سه دام فلفل گرد ربع دام نیم سوخته
نیم ماشه جمله را باریک ساخته در تیل گرشف امیزد پس بیارد
برگ ده ها ک وگرم کرده از طرف پشت بر انگوتیه بندند صبح و
بعد بشت پاس بکشایند و باز برگ ده ها ک بندد و بعد سه روز این (پشت)
تیل حادو الحی استعمال نماید که نافع و مجرب است دوای که انگوتیه را
مجرب است کنجاره کنجد یعنی کهل ریگ و سیاه هر دو برابر باریک ساخته
با آب بسرشند و قطع ضخیم ساخته بر بندند از صبح و تا شام و از شام
تا صبح در دو سه هفته بار کو دفع شود و ضخیم از آن میبندند تا

خشک شود و تر ماند **باب** در برص و بهق اسود برص بدان که

این مرض عسر البرء است و چون فاحش شود و عام گردد ممتنع البرء است — عسر البرء

اما در ابتدای بجهد تمام چنان مشهور افتاده که گوشت ماهی مستعد بدان

که گروه خوردن لغایت مفید است تا یک سال **صفت** صفت طلای

مجرب بگیرند شیر تیهور که شاخها باریک دارد و بر سر برص بمالند عضو

خواهد اما سیاه پس سفیدی دور خواهد شد و علاجی که در همین عمل دارد

دوای دیگر هر روز هفت عدد برگ نیم سائیده بخورد و آن موضع را — صفت

با آب برگ نیم بشویند **دوای** بابچی موافق است یک درم بخورد و مجیته

و چیته و سیاه که باریک ساخته باشد که انگوری طلا نمایند **دیگر** که

بهق و برص و خارش و کریون و لیرب مفید است پوست سیاه

نارجیل یک انار تخم پنوار و گندم هر یک چهار درم و نیل توتیه

و چیته و نوشادر هر یک دو درم سوای گندم همه را جو کوب نمایند

و در دیگ گلی اندازند و پیاله گلی ات بار رسیده سرین ح و اشنهند

و در دهن دیگ ظرف آهنی یا مسی و دهن باز گذاشته گرد اگرد

استوار ساهنفت

استوار سفت لیپ در گیرند و این ظرف را آب پر سازند و بر

دیگ آتش کنند و چون آن آب گرم شود دور کرده آب دیگر اندازند

همچنان هفت نوبت بگردید آب بکنند تا یکبار پس در بن شبدیل

بکنند پس دیگ را فرود آرند و عرقی که در پیاله گلی باشد لیت شنه

و بر امراض مذکوره بمالند و باشد که باز دوییم نیز عرق بر آرند

از آن ادویه اما اول است و دوییم دوییم است **دوای** تخم پنوار در

ابی که آمله را در آن تمام شب تر کرده باشند کوفته تر نمایند

و صباح لب بشوید و سر برص طلا نمایند و هر ماه هفت روز کریون را

خود دیگر روز دور میکند مجرب است **دوای** اهل خراسانیا نوطلوان

هر دو را مساوی بهم آمیزند بغیر آنکه بکوبند و روز اول چهار سرخ

با شیر گاو بخورند و روز دوم پنج سرخ همچنان تا چار ده روز هر روز

یک سرخ افزایند پس تا چهل روز همین هفده سرخ هر روز میخورده باشند

یعنی ما نخ و یک سرخ بخورند تا مجموع تا چهل روز تمام شود و تو

مالاتی باشند و بشوی سینه گو بیند همراه گنجد بساو بر سبدی بمانند — پرهیز

روزی سه بار دیگر گلس که بهندوی تبیگها گویند و آن حیوان
مکروه مشهور است همراه گوشت بز بپزند تا گداخته شود پس آن استخوانها
بیرون کنند و گوشت بز را لخته بمصالح انبخته بمریض بخورانند و آن
که بیماری بدین مطلع باشند و بعضی در کهچری می پزند گلس اجزاء او بوده
آن کهچری را بخورانند بالجمله مردم در نفع این غلوله دارند و هو الله
علی کل شیء قدیر دیگر هرتال ورقیه بغدادی یکحصه با جب دو حصه
جدا جدا چون سرمه بسایند و با آب دریا تا چهار پاس کهرل کنند
پس حبها ساخته بدارند و وقت حاجت با آب بپزند و بر مریض دیق
طلا نمایند دفع شود دوائی که برص و تپ ربع و نقصان با هم بود دارد
بجها که و بیوت اکس و تخم دهتوره سیاه و بیخ کنیر سپید دیگا تخم که مردم
لونده‌ای تنباکو میکنند و شکر می آرد و زنگار جمله بقش وار درست
کوفته و بیخته بدارند و هر روز وقت خوردن با آب تازه حب سازند بمقدار
ماش و فرو برند و ماهها و سالها استعمال کنند امراض مزمنه را مفید است
و برص که ابلاد داشت در عرصه چهار ماه دفع شود بحکم الهی دیگر

بپوسته

پیگهلا

غلوی

خوردن

ساییده

بپوسته و بهتر آنست که زنگار در خانه سازند و طریق ساختن آن
آنست که برادهٔ مس یکپاو و دو سیر سرکهٔ انگوری ترشاند چنانچه یک
انگشت بالا باشد و در آوند بزنند در با ریک ساخته و در آن اندازند
و ظرفی که در آن زنگار سازند از چینی اگر باشد بهتر است پس این
ظرف را روزانه در آفتاب بنهند و وقت شب در جای گرم دارند
و اگر در دیگدان بنهند چنانچه قدری آتش اخگر زیر او باشد تا گرم باشد
بسیار خوب است بدین عمل زود زنگار شود پس این زنگار در اجزا
ادویه سازند و بمقدار نخود نیز توان خورد و بعد از استعمال چند
روز بشرطی که حرارت نکند اگر حب ساخته بدارند نیز جایز است
لیکن اسرع انفع آنست که همچنان سفوف کرده بدارند و وقت
خوردن با آب حب سازند و بخورند و اگر زنگار نیز ساختن
میسر نشاید همین زنگار بگیرند دوائی که برای برص سود دارد حالکو
و خردل هر دو ساییده طلا نمایند دیگر که جهت برص عام مجرب است
و مرد معتبر که مبتلا باین مرض بود و صحت تمام یافته دیگر آنکه

خوراندن

نیز داده بود و نقل کرده بیت پاپره سه دام اجمود و یکدام تالیس
نیم دام عاقرقرحا سنبلوجن هر یک دو دام ادویه باریک سازند
و روز اول یکماشه بخورد و روز دوم یک و نیم ماشه و هم چنین هم
هر روز بیفزایند تا که بچهار ماشه رسد هر روز میخورده باشند تا مجموع
چهل روز می خورده باشند و از ترشی و بادی پرهیز نمایند و ملح
تا شش ماه بعد به شدن نشاید خورد **دوائی** که بجهت مرض مجرب است
اسپند سوخته دو دام سهاکه تیلیه مها و زعفران امله هر یک
یکدام باید که امله و اسپند را در آب قلیل تر نمایند و صباح در
کوبنده کلان آمله و اسپند را از آب مها و رلیبا ر باریک
ساینده پس سهاکه و زعفران دران حل کنند و طلا نمایند **دیگر**
والیقا و پوست درخت کولر و تخم لالکه هر دو برابر کوفته و بیخته
تک کف تا هر صباح میخورده باشند تا چهل روز و کولها هر
قدر که تواند خورد بخورد و صبح نان نخورد و با روغن بسیار رو
وقت شام هر چه سیر آید مرض دور شود **دوای** بهق

که بهندوی

همین چهار ماشه

لاله

که بهندوی چیب گویند آن سیاه می باشد و سپید و مقدمه
مرض است زود تر بتدارک وی کنند تخم ترب باریک ساید
و در روغنی که ترش باشد بیامیزند و طلا نمایند و عضو متورم
را در افتاب بنهند تا که خشک شود **دوای** سهاکه بریان
و تخم ترب هر دو مساوی بستانند و در آب لیمو ساییده
بمالند **دوای** باجی و تخم ترب هم چو مساوی بستانند و با
سرکه ساییده بمالند **دیگر** گندهک و غیره که در کریون ذکر رفته
دیگر شبنم که بالا گیاه سیما و چران می افتد بمالند و اگر از بالای
سپاکه بخورد شبنم بگیرند نهایت مفید است و النفع تمام **باب**
در کریون یعنی قوبا و انرا بهندوی ... در اصل علاج ... گوید
سوداست و این دوا بر این علت مفید است بگیرند صندل
سرخ و تنکار یعنی سهاکه و افیون هر سه مساوی باشند لیمو ساییده
و بر قوبا طلا نمایند باید که اول قوبا را بیا ... بامانند
ان جزی خشن بخارند پس دوا استعمال فرمایند و در افتاب

باب در کریون

بنشیند از دو بار زیاده احتیاج نمی افتد و این دوا فرو نمی
افتد تا که اثرانی زیابد دوائی کمند نک گونتیا آمله تخم بنوار ریک
تنور که دران نخود و بریان سکینه جمله مساوی لسبا تند و بست تید
و بعد چه بیز نمایند و آب ابخته سرد او و جب طلا نمایند بزرور
سه بار و اکر بر جبب مالند باید که در افتاب ننشیند دوائی تخم
بنوار باریک سا تید و در حرارت حکیم امیزند و طلا نمایند و
نخستین باید که لیون را اند که بخراشند بحریری درشت جبین با
درشتی دارو تخم بنوار در آب ترکنند و صباح باآب که امله ورودی
ترکرده باشند بسایند و طلا سازند دیگر چنبیل باریک سایید
باآب طلا نمایند دیگر سرکشی مالند فرو نیاید تا دو اثر باید دیگر
نیله طوطا باب لیموی سایند و طلا نمایند باز خراید اما ازین دارو اماس
در انجا بدید بیاید دیگر انجن با سرکه انکوری سایند و طلا
نمایند بعد ازان که دواده نبات حک خراشیده باشند دیگر کچی
سیماب و کندهک مکمل هردو زیره زرد چوب اشتاه هر تا ان

اشق

هلدی ابقیه

الوه

علاج لعط

بیاد و مجلی علاجی به

در لیمو و در بشتم خواره

در سا بنده صفی دلت

مجرب کلوم

الوه مرچ سیه پنجی تخم بنوار جمله مساوی کوفته و بیخته در
سه چند روغن برشته و در اوته آهنی با دوله اشنی تا چهار پاس
کیرل کنند و این را ماهی شیر کهرت کویند دیگر روغن کرد در
باب خشونت کفته شد درین جا نیز مفید است دیگر که برای
دادو مضمن نافع است و دیگر خشونت و فساد ظاهر جلد را البته
نفع دارد و دواییست که هیچ دوا به نشود ازین جمع کردن و دیگ کلان
بیا کنند و با جاک ترشی دران بر سا زند چنانچه چهار انگشت کناره
دیگ خالی ماند و صبوح بهل که مرشه کفار است با آب تیز کرده بر سر این
دیگ نهند بجای سرپوش و با جاک ترشی دیگر بر زمین جمع
کرده آیتی دیگ بران نهاده آتش و نهند و ساعت بعد ساعت
آن صبوح که بالای دیگ است بر چیده ارند و انچه عرق مانده
از اندرون دیگ بر امده زیر سوی جمع باشد تا انکشت شلیده کرده
و بعد ازان دیگ کذارند هم چنان تا که هیچ بر نیاید جکنند و آن عرق
غلیظ که در ظرف کرفته باشند قدری سرداده بمالند بعد خشید

بهل

ان بیاچک دشتی و اگر دیک مذکور که از باچک صحرائی پر باشد
بر دیگدان گذارند و زیر او آتش چوب کنند و بهمان طریق عرق
بگیرند دیگر تخم تمهندی تا باب لیمو ساییده بمالند دیگر مربعی بول با سرکه
تند بمالند داد هر را اخر انشیره دیگر که در استعمال قوبا محکم بر از این هست
بیارند شاخهای سپید خار دار که گرد باشد یعنی تند ها ریزه می باشد
و متوازوی سر آرند و بکوبند و بپزند و تخم پنوار باریک کوفته
دران امیزند و سه روز بدارند تا جوش زند پس قوبا را خراشیده
این دوا بمالند و در افتاب نشینند اگر سخت غلط باشد قوبا را نخست
بحجامت خون از و بر آرند دیگر داد و هر جا که باشد نفع دهد آمله کل
و تخم پنوار کوفته و بپخته با دوغ ترش آمیخته بمالند آما ز سر خصیه بمالند
و اگر کل آک نباشد برگش هم کفایت قدری بیامیزند و اگر دوغ ترش نباشد
نباشد دیگر که داد هر را مجرب است انوله سار که تک کته تخم پنوار
سیاه که جمله برابر در آب ساییده طلا نمایند دوای که برای هر دادهم
و هر انگشتبه نافع است بیارد ارته کوهی [illegible] تک انار و هر تال

نسخه
استیصال
مجرب

آتشک

بجذرم

بجذرم پخته و تیل کنجد یک اثار هرتال را در روغن حل کرده
و هر کوهته را از این روغن غلاف کنند و در ظرف گل ته بته
نهاده ظروف را گل حکمت کرده بطریق پتال جنتر روغن بگیرند
چکانیده از دو سه مرتبه زیاده جهت استعمال نشود دوا است
چربی مرغ هشت دام سپند وریا دو دام چربی گداخته سپند در
دران امیزند و اندر کهرل از درخت نیم و سته گرفته تا هفت روز
کهرل همی کنند بعده نگاه دارند و بر جرب و قوبا بمالند مجرب است دارو
که قوبای مزمن را که بر تمام بدن منتشر بود و بهیج علاج نفع
نیافته باشد بود و دهد مجرب است در بهی امرود و ابتر از این هست
و دو سه دست شکم نیز می آرد دیگر بگیرند سپند یعنی تهوهر خار دار
بقدر پنج اثار و قطعهای مدور خورد خورد ببرند و ایضا بیارند
شالی یعنی برنج که در خوشه بود پس بگیرند سبوی گلان گلی کم
از ابنه دهی خشک کوبند و یک ته از قطعهای تهوهر فرش
کنند و بالای آن برنج نکستر بند و باز بالای او قطعها نهند

تو بالای او بریخ همین سان تو بتو بپیچند تا که تمام شود پس آب در آن
اندازند آنقدر که جلد را بپوشد و سر دیگ را بسته سه روز یا پنج روز
مدارند پس بیرون آرند و شالی را از آن بگیرند و از روی آن خود زده
سازند و هر روز دو توله بنبات سه توله از آن میخورده باشند تا ماهها
بدان مداومت کنند که اتصال مادهٔ داد ره سکند بعون الله تعالی
و جذام و برص را نیز اغلب که بود دید دارو که قوبای جدید و کهنه را
تمام ساز و سیماب کنید یک توله سار سیاه که بنیله هم را در آب
برابر در آب لیمو نرش باس و در ظرف آهنی با دسته آهنی کهرل
نمایند و کاپوس را از جرم در شت حرارنیده طلا نمایند مجرب است
باب ادویه سه جوک در آب لیمو سایند و طلا نمایند دیگر برگ پان
کنگری بگیرند و سر برگهای مثل جوبه مالند و انرا قبله مانند
در عهده [illegible] سر انگشت و بسیار در گیرند و سر سه مالند چنانچه از
ناخن نیز خراشیده شود و در اندک مدت بکلی منفع شود دواء هر
بزرگ باشد و سه روز همچنان کنند تا تمامه منقطع شود مجرب است

دیگر ادویه

باب ادویه

دیگر ادویه سپید وانرا فرو بنیامیت که سرا و دیگر اعضا بدید آید
و در جوانی پیشتر افتد سرکچور در آب سایند و طلا نماید و الله اعلم
همین عمل کند دواء مغز کنگچی سفید و نمک سنگ مقدار مساوی بساید
و باب بت طلا نمایند و یکماه بشویند کلف و مهابه و در شود و نمک سنگ
فقط نیز مفید است دیگر مغز کنگچی سپید بروغن کنجد سرشته اشته سازند
و شب بروی بمالند و یکماه بشویند دیگر الجردت اذفی با آب لیمو
در رنگ یک هفته انرا بر مهابه سر نماید باب در تشقق و خشونت
جلد شیر و رخت سر تر قندن کف پای را مفید است اگر نماید
و روغن موم مجرب است دواء که چاچ دور کند و آن مرضی است
که در کف دست یا پای در شتی پدید آید و اوست از روی جلد افتد و
شیر بز با کاونیم آثار و سه جوش دهند پس موازنه نهند اکم
انگوری در روی ریزند تمام شیر بر ما بن خواهد شد و پارچه
لنگ اب جلف وی لستانند و در شیشه بدارند و همی مالند
دواء شیر اک در ظروف گلی بگیرند و فلفل کرده سایده

باب در تشقق

دروی آمیزد و بمالند صباحش دور شود دوائی برای خشونت
جلد که اثر آبگرچرم تلخند موتنه تنوته ها با برگ زال پیپل
کهنری یا هرتال کنیس کوده به کمید کنند یک انوله سازند بیخ
کیسر سیماب [illegible] همه سیز ده دارو هست مساوی بگیرند و کوفته
و بیخته و از سیماب کنند یک جا نموده همه یکجا نموده در سه چند
روغن کنجد آمیزند و بدارند و بر ان خارش از قسم باشد
دواد پامام و اکثر و مثل همه از مالیدن دور شود و محل
انست که سیماب و گنده ک تا سه روز در ظرف آهنی کهرل کنند
چنانچه در فواید گفته شد و این دوا هشتادی تیل گویند
دوائی که جهت تشقق نافست مفید هست حنا تاب حل کرده
ضماد نمایند و بعد از سه چهار گهری دور کرده روغن بید انجیر
بمالند عضو قوت یابد و از تشقق باز نماید باب در بیماریهای
ناخن هرگاه درشتی و ناهمواری در ناخن پدید آید نخستین
در تنقیه بدن باید کوشید و این ادویه استعمال باید نمود

بگیرند زرنیخ

لوکهه

باب در بیماریهای ناخن

باب در ادویه خارش

۲

بگیرند زرنیخ یعنی هرتال و مویز هر دو را باریک بسایند و طلا نمایند
دوائی زبد الصفان یعنی سکه بیش بر ناخن ضماد سازند پس چوب
عنبر که عبارت است از اک بسوزند و دود آن بر ناخن رسانند
باب در ادویه خارش کنند یک انوله سازیم توله [illegible] کرده قند سیاه
دو دام آرد گندم دو دام تیل کنجد نیم پاو از همه حلوا سازند و در جه
اندک اندک افشرند و روغن که بر آید بر بدن مالند و حلوا بخورند و در سه روز
خارش عظیم دفع شود بهتر انست که گوشت کمتر خورند دارو شنگرف
دو سیر شاهی روغن گاو دو سیر شاهی چوک که کشتر ان آمی مانند
یکنیم سیر شاهی چوک را بسایند و بر چه سبز نمایند و همه بهم امیزند
و سه حب بندند و اگر حل بسته نشود اندک آب افزایند و
یکی از ان بیدن بمالند بطریق انتشیر یعنی لیلهت و در آفتاب
نشینند دو ساعت یا هر قدر که خوش آید پس با آب سرد غسل کنند
و روز دوم اگر حاجت باشد حب دوم بکار برند چنانچه گفته
شد خارش کهنه و سه بد رفع شود دارو شوره قلمی در روغن

تلخ امیزند و بر خارش کنها مالند دیگر راسوت با آب بسایند و بمالند دیگر
برگ خشک درخت تیره و چوب تنوبها که خشک شده بر زمین
افتاده باشند و کوکنار بهر سه مساوی بستانند و بسوزند و خاکستر
آن را در روغن سرشف امیزند و بمالند و زمانی در افتاب نشینند
پس غسل نمایند دیگر صابون با آب سائیده طلا نمایند و بعده غسل
کنند دیگر گندهک بجای زرده بیضه مرغ بکند و روغن دو دام روغن را
در ظرف اندازند و طفی البیضه را درون آن ریزند و بالا می
کنند نک باریک ساخته امیزند و بپزند تا خاکینه شود پس آن خاکینه
را بخورند و روغن را بر بدن مالند روز اول تمام خارش
خشک خواهد شد و روز دویم نیز خشک میشود و روز سیوم خشک
ریشه می آرد تا سه روز بخورند چنانچه گفته شد و انگشت آلوده
شد در تن یک روز هست خارش دیرینه در هفت روز نماند
دوای ریگ بیر بهوبچه که مشهور است ده درم گندهک بنجدرم
نیله تهوتهه دو نیم درم سیماب سه درم جمله بسایند و نگاه دارند

دو وقت حاجت قدری از این روغن ماده کما دانسته بر خارش مالند
و بعد دو گهری با آب سرد غسل کنند مجرب است دیگر زر بیخی که در باب
تنقیه و خشونت جلد گفته شد و سیماب بغایت مفید است دیگر
قند سیاه و نانخواه مساوی بگیرند و نانخواه کوفته و بیخته با قند
سبز سرشته و نیمدام بخورند هر روز تا هفته روز خارش هیچ نماند
دیگر سیماکه بریان کرده در روغن جنبلی امیزند و بر خارش
مالند دیگر روغن جنبلی بگیرند و آب لیمو در وی امیزند و حل
کنند تا کف آرد پس بمالند دیگر سفید مرچ هر دو کوفته
بیخته با روغن امیزند و بر خارش که همچو آبله شده باشد گاه گاه
بمالند دیگر سیماب یک توله روغن پنج توله هر دو در ظرف گلی
انداخته مالش دهند تا یکذات شود هر چند مالیدند روغن و سیماب
هرگز یکجا نشوند پس این غلط است که یکذات شود مگر آنکه قدری
زبان یا جز آن که کشنده سیماب باشد بیامیزند و استرمان که اسم هندی
بمالند دوای اخر این دو حصه خشک یک حصه بلادی یک حصه

باشید و بآب آمیخته بر بدن مالند و در سایه نشیند چون خشک
شود بآب گرم غسل نمایند و در سه روز بالکل دفع شود
دیگر گندهک ساده دو دام سیماب نیم دام نیله تهوتها هر یک گره
نیم دام جمله را یکجا کرده تا دو پاس کهرل کنند و در پا تر دو دام
روغن مادهٔ گاو مخلوط سازند و بدارند و قدری از آن
بمالند خارش کهنه و در شود دوا را مفید است و باید که چون دو
گهری از مالیدن این دوا بگذرد به آب سرد غسل نمایند علل
مالیده در چند روز زایل شود دوایی تیل جیلی پنجدام شیراک
دو دام هلدی انبه نیم دام نخستین تیل را جوش خفیف دهند
پس شیراک و هلدی باریک ساخته در تیل آمیزند و از آتش
فرود آرند و بدارند و بکار برند سه او تا چهار روز و بعد دو گهری
بآب گرم غسل نمایند و اگر شیراک میسر نیاید برگ آک یا نرم دو دو
نستانند و در تیل مذکور اندازند و بسوزند پس برگ دور کنند
و صاف نمایند و هلدی انبه کوفته و بیخته در وی آمیزند و تا

سه روز

سه روز در آفتاب بدارند پس بر بدن بمالند از چهار روز بیشتر
نمی کنند دوایی گندهک تخم بنور رابنی هلدی اجواین هر یک نیم دام
بگیرند و جوکوب نمایند و سه حصه سازند و یک حصه را در قدری
آب بخیسانند و صباح آب نوشند و ادویه سائیده با روغن کنجد نیم
مالند آن آمیخته بر بدن جایگاه خارش بمالند و در آفتاب نشینند
و بعد از سه گهری بآب گرم غسل کنند و باید که بعد از غسل چوات
حلوه و برنج شکم سیر بخورند و همچنین دو روز دیگر دو حصه عمل آرند
بطریقی که گفته شد دیگر گندهک انبه هلدی مایچی هر یک یک دام کوفته
بر بسیل جوکوب سه حصه کنند و بدستوری که گفته شد تا سه روز
عمل آرند یعنی آب نوشند و ادویه را سائیده بر روغن آمیخته بمالند
و در آفتاب نشینند و غسل کنند و چوات و برنج خورند دیگر افیون
در روغن کنجد یا روغن گل بسوزند و بمالند دیگر روغن گل یا روغن
جبلی هر یک نیم سیر بگیرند و همان قدر سرکه انگوری و همان قدر گلاب
آمیزند و بهم مالند و اول خارش بآب گرم خوب بشویند بعده این را

ریشی دیوچه یعنی زرد و چسبانند

خوب بمالند و شستن با آب گرم آنجاست که خارش خشک باشد دوای
حب النیل که بهندوی زربگه گویند کوفته و بیخته مقدار نیم توله یا
زیاده بحسب طبیعت با شکر بدهند همراه آب گرم تا سه روز یا زیاده
خارش هر قسم که باشد دفع شود مجرب است اسهال می آرد و بعضی را
قی هم می آرد دوای حلبه یعنی تخم میتی با سرکه که در روغن گل
یا روغن دیگر آمیخته بیزند و بر بدن مالند و بعد ساعتی با آب
گرم بشویند خارش صعب دور کند و نیز خارش کهنه را مجرب است
دوای سیماب کشته یک ماشه هرتال هر سه ماشه توتیا یعنی نیله تهوته
شش ماشه نوشادر یکتوله روغن گاو چهار توله روغن سرشف
یا بکچه و هشت توله آب بشویند و ادویه کوفته بیخته که
بروغن آمیزند و کهرل کنند تا یکپاس کمتری زیاده و بدارند
و اندک بر بدن بمالند و یکجا بدارند و بعده با آب سرد غسل نمایند
و در یک نسخه چکبار نیز داخل است هموزن نوشادر سیماب
یک حصه گندهک و توتیا هر یک دو حصه نوشادر و چکبار

هر یک چهار حصه

هر یک چهار حصه در روغن گاو چهار چند نوشادر دیگر داد از زمین
دوا آمیز دور میشود و باد فرنگ را نیز مفید است و کجا الست که
سیماب و گندهک که درین نسخه است یکی بسیار سحق کنند تا سیاه شود
هر چند که بسیار سائیده بهتر باشد بهر حال از یکپاس کمتر نباید فایده
بهترین ادویه برای خارش غسل با آب گرم است و بحمام بسیار رفتن
و دوا العد استحمام مالیدن بسیار موثر است دوای بیارد بار درتوره
و سر او بکت بیده قدری شنگرف خالص حروی کنند و او را لکل گلت
گیرد و در آتش نرم کنند که اثر احوص گویند و در تمند نهند تا پخته گردد بعده
بیرون آرده و اس کنند و باروغن کنجد در بدن بمالد دفع گردد دوای
تربله با چی حلیله آلوده و پخته هر روز ده درم بخورد جرب دور شود
دیگر بگیرند زرنیخ یکدام کهار نخود یکدام کهار نخود و یکدام بیضه مرغ
بگیرند و بیضه را سوراخ کرده و زرنیخ را در آن اندازند بعده
کهار نخود داخل سازند و یکتوله مس که بهندی توتیا گویند بعضی
یا مانند آن بر سوراخ بیضه مذکور سازند و بالای بیضه بسته بنهند

و تا سه روز بدارند بعده ظرفی را سوراخ کرده و لوله بعضیها از زحل
بیرون کرده و بالای آن بعضیها ظرفی خورد چکیا و از کون پوشیده
کرد اگر دراین ظرف خورد چکیا و از کون است و از ظرف کلان
ریگ اندازند چنانچه چهار انگشت بالای ظرف خورد آید پس این
ظرف کلان را از شغل بر نموده آتش دهند و در زیر لوله ظرف
چینی یا ابگینه بدارند تا روغن فرو چکیده در وی جمع شود و مقدار
دو برنج با برگ تنبول بخورند تا خارش دفع شود مجرب است و این
طور چکانیدن را تیل چیتر گویند **دیگر** که خارش مفرط را دور کند
خاصه تر را شوتهه سه ماشه و نیم مسکه گاو یا خرها آن ده دام عالمگیری
نخستین شوتهه را با سیماب کهرل کنند پس در مسکه امیزند و یکهفته
هفته آب شویند و بمالند مجرب است **دوائی** که خارش را مفید است
و بدن نرم کند تخم پنوار چهار دام املهٔ دو دام برنج ساتهی یکدام
هر سه را و باریک کوفته و بیخته بآب بمالند و بعد سه گهری غسل
نمایند **دوائی** که خارش را مفید است تیل چنبیلی سه فلوس کافور چینی

یکنیم پیسه

یکنیم پیسه کافور را سحق کرده با روغن خوب بمالند و وقت خفتن مالش
نمایند و بعد سه روز غسل نمایند **دیگر** که اقسام جرب و حکه را یعنی خارش
یا بثور لیکن بثور رطبه را سو عجیب الفعل است امله غیر مقشر ده درم گوگرد
سه درم زیبق مقتول یعنی سیماب کشته در حلهٔ بادر روغن کنجد
بجوشانند و با ثفل بمالند و تر و تنک آتش عضو را بدارند چندانکه
خورش آید و تکرار طلا نمایند از این دوا در یک دو هفته زدوده میگردد
دیگر که برای خارش مفید است و فوراً نفع میکند بلا تخلف کنند یک
الوده سا رنجی مردار سنگ زرد چوب کتهه هندی سیل کهری که
دوای شوره است و مشابه لسک جراحت است هر یک دو دام
نیله تهوتهه یکدام کوفته و بیخته بدارند و هر گاه خواهند که استعمال نمایند
قدری ازین حب موضع خارش بگیرند و اندکی سیماب بیفزایند در تیل
تلخ حل در کهرل نمایند بعضی مثلاً اگر نیم توله باشد دو ماشه سیماب
باید و دو دام تیل **ادویه** خضاب چونه کلی ملتانی مرداسنگ
هر سه مساوی بگیرند و بآب باریک بسایند و بر موی طلا نمایند

ادویه خضاب

وبرگ بیدانجیر یعنی ارند بالای وی ببندند و بعد از یکپاس دور کنند
و تا آب بشویند و روغن بمالند مجربست و باید که این دارو تا
دیر بماند نبندند تا موی را حلق نکنند لان فیها النورة دیگر گشنیز
انگدان بیارند و صابون را در آب حل کرده در آن بپزند و بسته
سرب کهرل کنند با سنگ تا چهار گهری پس خضاب نمایند دیگر
دیگر ماجو بریان کرده که قریب سوختن باشد و درم عالمگیری سنگ رانج
سه ماشه نوشادر دو ماشه هر سه را بکوبند و بیزچه بیز کنند پس با آب
در ظرف آهنی یا در کهرل بدسته بسایند تا خوب حل شود و بر موی
بمالند و بعد چهار گهری تا آب بشویند تا رنگ از نوبت دوم شود دیگر
مازو چهار حصه سنگ رانج دو حصه نوشادر یک حصه سکری
نیم حصه ماجو را در روغن بید بلوط بپزند چنانچه خوب بریان شود و چون
انگشت شود پس جمله ادویه جدا جدا باریک سایند پس در ظرف
آهنی بنهند و آمله را در ظرف آهنی کهرل کنند خوب پس موی را
از آب امله بشویند و دوا بمالند بعد دو سه گهری تا آب امله بشویند

پس باب

پس باب گرم بشویند علاج موی خورده نخست از آب امله انجا را
بشویند پس نوشادر باریک ساخته و در مسکه حل کرده بمالند در
یک هفته دفع شود دوای خضاب مجربست سریع الحصول
منقول از درونی مازو پانزده ماشه نیله تهوتهه پانزده ماشه
نمک لاهوری هفت سرخ مازو را خوب بریان نمایند بعد از آن
همه ادویه را در ظرف آهنی بدسته آهنی تا آب امله خوب باریک
سایند و بر موی سپید بمالند در سه چهار گهری رنگ سیاه
خواهد شد بعد از آن تا آب امله بشویند دیگر که موی را ریش
زود بیارد بر جایگاه ریش دیوچه یعنی زلوچسپانند و خون
بگیرند دیگر روغن بیضه را دو هفته هر جای بمالند موی برآرد
و طریق روغن بیضه در قرابادینات مسطور است دیگر روغن
بیضه کنجد و زرده بیضه مرغ هر دو را یکجا کرده بمالند موی بروید
دیگر دندان فیل سوخته خاکستر کنند و قدری از آن با شیر بز آمیخته
هفت روز بر سر کل یا هر جا که موی نباشد بمالند موی برآید دیگر

سیاه دانه بسوزند و با آب بسایند و طلا کنند دوای رما و قیموم
که بوی با دران کوبند با روغن سرشته بر لحیه مشاطه مالند تخم
انبات می نماید دوای که موی سیاه کند و در از گل کریل بگیرند
و سبزی و سپیدی دور کرده خشک سازند و بسایند و بیکره
سیاه که ساق و برگ وی سیاه باشد از بیخ بر کنند و خشک سازند
و بسایند و سحیق بیخ کوره و سحیق بیخ کیله هر واحد چهار درم
بگیرند و در روغن کنجد که باو بالا بنک اشا ربود امیزند و در دیگ آهنی
انداخته سر جوش ان با بپوشند پس حفره که تا کمر باشد و تا ثبت زنند
سه روز و دران حفره خار و خاشاک افروزند پس خاکستر دور کرده
سرکین اسپ تا نیم حفره پر سازند و آن دیگ را دران نهند و
سرکین دیگر از اسپ بر روی اندازند و تمام حفره را پر کنند و
خوب بخش نمایند چنانچه یک وجب کناره حفره خالی شود پس خاک
بران ریزند تا حفره یکسان شود و تا شش ماه بدارند بعد
برآورده روغن بر موی مالند و هنگام مالیدن سر بشویند پای

وحالک

باب در ادویه زینت

وحالک روغن گاو بمالند تا سیاه شود این مواضع فصل در ادویه
زینت و مجلی و مطول و مخرج و محمر الشعور دوای که بدن را
جلا دهد و نرم کند و بوی عرق دور سازد صندل و زعفران اگر کم
بود بهم خس یعنی بالا همه را با ریک ساخته ابتنه سازند دوای
که موی دراز کند وانبوه گرداند دندان فیل سوخته و زلوت مساوی
بسایند و با آب کوکلی لیته بدارند و بر موی طلا نمایند دوای
زنخ گاو در بیخ موی اندازند و پس از سه گهری با آب املا بشویند موی
دراز شود دیگر که در هر موضع که سه روز بمالند موی بر دیاید اگر کامات
کره و در ما بند و برکیاهی دراز در دو مثل او در کشا میکن شود
و مانند خوشه از ان می برآید وی در صحرا و زیر درخت کریل
و دیگر درختها نیز می روید و در هندوستان متعارف است بسایند
و از برگ او شیره کشند و خاکستر دندان فیل با وی آمیزند بتشان
روز بدارند پس استعمال نمایند دیگر که چون موی را بر کنند و بر انجا
مالند موی سیاه بر آید بیخ جرجره بسایند و موی کنند طلا نمایند دوای

سنگ را سنج ماز و نو لگا هلیله سیاه یعنی زنگی هر چهار برابر بگیرند و
نخست هلیله را جو کوب ساخته در آب تر نمایند یک شبان روز پس
باقی ادویه را در آب هلیله بالای سنگ از دست گرفته سائید
خوانکه اگر بدست سائید پس انچه سائیده شود از وی حبوب سازند
در سایه خشک نمایند و عند الحاجت موی سپید بر کنند
و این حب با آب سائیده در محل آن موی طلا نمایند باذن
الله تعالی سیاه شود و خواهد بر آمد دوائی که موی را از روئیدن
منع کند اقلیمیا سپیداب رصاص هر یک بگیرند و شب بجای نیم جیتر و
و همه را با آب سائید و موی بر کنده و آنجا طلا نمایند نوع دیگر
افیون بذر البنج شوکران مارنگ ساخته با سرکه حل کنند
و موی را بر کنده طلا سازند منع انبات کند دیگر شیره
بنکره و روغن کنجد هر دو برابر با هم ضم ساخته بجوشانند
که تا روغن بماند پس در شیشه بدارند و هر شب بر سر بمالند
دیگر ~~و بامداد روغن بر سر مالد و به آب بشوید~~ موی دراز کند

آب لیمون

آب لیمون و امله با هم سوده شب بر سر بمالند و بامداد روغن
بر سر مالد و به آب بشوید چون متواتر اینچنین کند موی انبوه و
دراز شود سفوف چون زنان استعمال نمایند از اعضاء
عروق ایشان بوی خوش آید بیارد برگهای نورسته که هنوز
غنچه باشد از ملاس که هندوی دهاک گویند و بیارید برگ غنچهای
برگ را ابر بید در سایه خشک کنند و کوفته از پارچه بگذرانند و
اگر دو سیر شاهی این سفوف باشد یک سیر شاهی قند یا نبات یا
شکر تری ضم نمایند سفوف گل الله که انرا اجول گویند کوفته [ناشکفته]
و بیخته دو حصه از ان با یک حصه لبابه آمیخته نگاه دارند و صبح
و شام یک کف یا کم و زیاده بخورند از اعضاء و عرق زنان
بوی خوش اید و اگر دو هفته مداومت نماید اگر چه اثر را انچه اند
هم بدید اید اما هر چند بیشتر خورند بهتر است ادویه از برای خارش
سیماب احمر و مع سازند و بمالند و از انکه سیماب تا کشته شود نخست
خاکستر مانند شود و روغن نمی آمیزند اول باید یا بد کشت و جهه

کشتن او بسیار است و بشره بان نیز کشته میشود **دیگر** حنا با روغن
گاو که کهنه باشد بسرشند و طلا نمایند **دیگر** اصلاح سیماب که در دوای
جرب بکار می آید زیبق را با برگ حنا خواه خشک خواه تر و اگر
خشک باشد اندک آب ریخته سحق نمایند و اگر تر باشد بجای [?]
حلا بکنند یا با آب لیمون چندان سحق نمایند که سیماب چون خاکستر
شود **دیگر** کنند نمک را در آب حل کنند و نان بپزند و با روغن
بسیار بخورند و سه روز نمایند و وزن کنند نمک بحسب آدمی است
اگر کلان باشند شش ماشه توان داد

فصل در مرهم و مرهم
هر زخم مناسب دارد **دوای** سیاه که جراحات را باصلاح آرد
سندور بحر اینه چهار درم کمیله پنج درم مرچ یکدرم نیله تهوتهه پنجدرم
موم ده درم روغن یکپاو تمام ادویه باریک ساخته و با روغن
آمیخته در ظرف آهنی بسوزند تا همه یکسان شود و بدارند **دیگر**
که بغایت مفید است جراحات و ناسور و قروح را روغن یک آثار
شنگرف چهار سرشاهی مردارسنگ ده سرشاهی نیله تهوتهه سرشاهی

سوخته

سوخته هر یک را جدا جدا بسایند و روغن را در صد آب بشویند و
در هر شستن چهل چهل بار بکف مال کنند و در ظرف مسی قلعی دار پس
اول نیله تهوتهه در وی بسرشند بعده مردارسنگ بعده شنگرف و
این را در او بندند و با چوبچه بدارند **دیگر** که سوزش و سوختگی و
شقاق کف و پای را سود دهد قرسید یعنی رال باریک ساخته
در روغن کنجد آمیزند و با هفت آب بشویند و بکف مال کنند
و بدارند **مرهم** که سریع الاندمال است یعنی جراحت را زود فراهم
آرد برگ درخت سرو که سبز روی میل کرده باشد از درخت بستانند
و بسوزند با احتیاط تا خاکستر بادی نیامیزند و خاکستر وی بگیرند
و در موم روغن بیامیزند و بکار برند **دیگر** تول سنج سبت
یکماشه تول سیاه سپید ماشه زنگار شش ماشه [?]
خراسانی چهار ماشه موم سفید پنج تانک روغن [?] درم و
چهار و سرشاهی نخستین پیاز را ریزه کنند و در روغن
بریان سازند پس پیاز دور نمایند و روغن بستانند و موم

شستی

دشت

تول رنج [?] بکار
هر یک [?] ماشه

وران روغن کدازند پس ادویه مسحوقه در وی امیزند جراحت
فراهم آرد و قرحه را پاک کند و گوشت بد را بخورد مرهم که جمله
جراحت و قرحه و ناصور را دور کند روغن گاو و بول و مردار سنگ
و شنگرف مرهم سازند چنانچه متعارف است در موم سپید کافوری
دیگر که سوختگی جراحت و سوختگی آتش را سود دهد موم کافوری
ورال هر یک یکدام و نیله تهوته بقدر نخود روغن چهار دام
قرص هر یک نیم مقدار فلوس مرهم سازند و بکار برند دیگر
که جراحت را فراهم آرد و روغن کنجد چهار دام موم سپید نیمدام
کته سپید چهار ماشه نیله تهوته دو ماشه خاکستر صدف
نیمدام و دو ماشه مرهم سازند و شانزده بار بآب بشویند
دیگر که زخم را فراهم آرد با برگ کرنج برگ نیم هر یک
نیمدام تهوته تیم ماشه جمله را کوفته بآب قرص سازند و بر شش
مرهان نمایند و روغن صاف کرده بکار برند دیگر که در زخم
فراهم آوردن زخم ادمی و دانب بغایت مفید است و زود [illegible]

کوکل

کوکل بهیته صابون رال مالکنی خورد و ملکانگنی موم سپید روغن
کنجد از هر یک مقداری بگیرند و مرهم سازند مرهم حیات
یابت سنجاک فرنگی سنگ بصری سپیده کاشغری گل مختوم
گل آرمنی مردار سنگ هر یک یکدام بخته موم کافوری نیم پاو
روغن گل نیم پاو اجزای بسیار باریک سازند و موم در
روغن گداخته ادویه را در آن کف مال کنند جمیع قروح را
نفع دهد و جراحت را مفید است بیک هفته تا دو روز گرفت
دیگر که جراحت را تنقیه کند و در دو هفته و امله و سپاری
سپید که چهالیه گویند و پوست از هر یک یکدام بگیرند و لوانند
و پنج دانه فلفل گرد و یک ماشه نیله تهوته در و امیزند و
باریک سایند و در روغن زرد بسرشند و بکار برند دیگر
که برای جراحت بی ریم و با ریم و ناصور و تنبله که بر پستان
زنان میشود و برای گل نعنی کنجی نفع تمام دارد آمله سپاکر
تیکری سفید تو سند و رکبه چنانچه جراحت مردار سنگ گشته

مامین
زرد
سنگ

با پیریه هر یک یک دمری ها مرج ملیانه هلدی یک کره ادره
عدهی نخستین را کوفته و همه را باریک ساییده و در ظرف
آهنی با روغن امیخته بچوب نیم مخلوط سازند و بکار برند و اگر
بسبب درماندگی مرهم سخت شود قدری روغن دیگر آمیزند که
مجربست دوائی که ناسور و بلکند رو او نتیه و برص را وجمله
امراض را که در گوشت باشد و خواهند آن را افنا سازد
بکار آید گوگرد آملسار شوره قلمی پهتکری سفید هر
کسیس هر چهار برابر بگیرند و در دو شیشه خرد و باد در هم
و انبیق تیزاب بچکانند و هر جائی که خواهند بشند خلل چون
هر داغ سفید که برص گویند استعمال خواهند کرد باید که پنبه
بمقدار داغ سفید بگیرند و درین تیزاب تر کرده و بر آن گذارند
و بندند تا که پنبه خشک شود و تمام تیزاب در آن فنا گردد
و اگر حاجت آید دیگر بار بعمل آرد بعده جراحت را که
واقع شده بمرهم تدارک کنند و این مرهم در پیچا نوع دارد

لسوزند

تیزآب

گوشت

جا لکیاه در شود

نیله تهوته

نیله تهوته سوخته مصطکی رومی پهتکری موم سفید هر چهار
برابر و هم چند تمام ادویه روغن زرد مرهم سازند و بکار
برند مرهمی که ناسور را سود دارد پهتکری با عسل بسرشند و
استعمال نمایند مرهم فرنگی و به کردن جراحات سریع الاثر بست
مردار سنگ یک حصه رال دو حصه روغن تقدر حاجت
نخستین مردار سنگ را باریک سائیده در روغن بریان
نمایند چندانکه رنگش سیاه شود بعده رال امیزند و بر بند
تا این سیاه گردد و بکار برند دیگر که جراحات مزمنه و ناسور را
سود دارد و جراحات تازه را خود زود تر فراهم آرد و اگر
بر ورم بنش از انفجار نهند تحلیل شود یا پخته سازد صدف
سوخته خاکستر گشته سه ما که نیز بریان سازند و هر دو در روغن زرد
امیزند و بکار برند حکم الجبات دارد و در باب اندمال جراحات
دیگر که جراحت زود فراهم آرد و شنقرف را نیز مفید است مساکه
بریان سازند و بروغن امیزند و بکار برند دوائی که اگر کرم

سوراخ شده باشد از باد و جز آن نفع دهد بلکه که دوای
مشهور است هفت دانه در بیتها با و سیر بلکهها را چو کوب
سازند و از بیتها بیخهاان ثابت دارند و هر دو را در اندکی
آب نمک تر نمایند تا نرم شوند و صباح در شیشه معمول الحکمت
نهند چنانچه دو حصه شیشه خالی باشد بطریق شیال حنیز نیز
چنانچه جوه بچکانند و قدری بر کام و در محل منقوف از
دست بمالند روز دو بار در یک هفته صحت کلی رو نماید مجرب است
دوای که در اندمال جراحت عجیب الاثر است موم کافوری سیندور
نوشادر مرداسنگ هر یک یک دام زال ربع دام سوده یکجا
روغن زرد سه دام روغن را داغ کنند و موم در آن بگذارند
مسحوق آمیزند و همان لحظه فرود آرند و بچوب لت کنند و در آن
مسحوق آمیزند و فرود آورده لت کنند و باز گرم کرده نیله توتیه
مسحوق آمیزند و لت کنند و باز گرم کنند لا فرود آرند و
فرود آرند و آب در روی ریزند تا سرد شود و بعد الی حاجت کار برند

وباید که

و باید که ظرف آهن باشد برای پختن مرهم دیگر که سریع العمل است
اسبغول فلفل زال سیندور هر یک نیم توله سوخته بریان کرده سه
ماشه روغن زرد نیم پاو ادویه کوفته و بیخته در روغن که
گداخته باشد آمیزند و در ظرف کلان نهاده با آب بشویند
بیست و یک بار و هر بار جوش کف کنند مجرب است دیگر جامه
صفا سوخته بر زخم پاشند فراهم آرند دیگر بیخ حنظل و گمیز گاو (حیض)
بر زخم بندند پیکان خلیده بیرون آید دیگر ماهی چیکه آتش کرده
بر دهن زخم بندند پیکان بیرون آید دیگر تلخه ماده گاو و قدری (۴)
روغن گاو پخته بر زخم چکانند تیر و نیزه و خار و استخوان که شکسته
مانده باشد بر آرد و بدانند که در علاج زخم در جنگ هندی
زخم کارد و شمشیر و هیچ چیز خوب و مجرب تر از زنره چوب
انبوس نیست علاج زخم کهنه کاغذ سوخته اندر این سوخته
سیلو در برگ کیکر سوخته مساوی در شهد آمیزند و در محل
ریش طلا کنند یا برگ یا بر کاغذ نهاده ضماد کنند دوای

برگ اسفناخ هر قدر که باشد در تیل کنجد جلابه کنند و بر زخم مالند
نفع تمام رساند **علاج** زوال درد زخم قند سیاه چون بر زخم بندند
درد ساکن شود و اگر چه کهنه باشد بکشاید و ریم بر آید و اگر چه زخم دیرینه
بود در بستن سه روز تنگ شود **دیگر** سیر را کوفته و قدری نفت
داده بر زخم نهند درد ساکن شود **دوای** برگ کسیاه توری خواه
خشک باشد خواه تر با آب ساییده بر زخم بندند درد و ورم فرو نشاند
از مجربات **دوای** جهت هر گونه زخم نیله توتیه دو جزء کات
سه جزء توتیه در آتش بریان کنند چنانچه خاکستر شود و کهنه
سفید را باریک ساخته هر دو را باهم آمیخته و در روغن انداخته
یا تیل شیرین یا تلخ بقدر کفاف بیامیزند و لیپ را سحق نمایند
و جا بندند و وقت حاجت با آب لیمون یا آب خالص
ساییده بر جراحت و زخم مالند نفع تمام رساند **ترکیب**
مرهم بجهت زخم بندوق و ناسور و هر گونه که باشد جراحت که عسر البرء
باشد و قرحه خبیثه عجیب الاثر است و بدیع النفع است و بارها ازموده

شیرین

درد و ورم زخم

سته کم

نیم توله

یکتوله

شده کهنه سرخ روغن کنجد آب چاه شیرین تازه هر یک یکتوله
نیله توتیه شنگرفی هر یک نیم ماشه رال یکتوله اول آب و روغن را
یکجا کرده در ظرف رویین یعنی کانسی یکپاس کامل از کف دست
مالش دهند تا که مثل دوغ شود بعده ادویه های دیگر خوب کوفته
و بیخته وزن نموده هر یک علیحده علیحده در آب و روغن مذکور
اندازند یکپاس بلکه دو پاس دیگر در همان ظرف از کف مالش
دهند که همه اجزا یکجا جمع شوند بعده در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند
و بر جراحت یا قرحه استعمال نمایند و بعد از سه روز تا چهار روز فتیله را
بر بندند انچه ریم وغیره باشد پاک نموده همان بتی را برای
بندند یا دیگر بتی مرهم آلوده بالا بندند و وقت بستن از نمک
نکمید اطراف قرحه و جراحت مکرر شده باشد که نفع عظیم فی الفور
میبخشد بامر الله تعالی نسخه از نسخه محب الدین نوشته شد پنجم شهر
ربیع الثانی سنه ۲ فرخ سیر در دار الخلافت نقل نموده شد
فقیر محمد ارزانی غفر الله ذنوبه و ستر عیوبه **فصل** در جراحت

اندر ادویه که خون جراحت و زخم به بندد اگر چه مفرط باشد
بگیرند سفرلاج و بسوزند و همچو خاکستر شد با جلنجبین امیخته بر زخم
افشانند و بر بندند **دوای** اقوی تر از اول بسیار زند ششش
یعنی سپیده از هر چه باشد و خشک ساخته بسوزند و
خاکستر او بر زخم بنهند خون بند کند **دوای** سها که بریان
کرده و باریک سائیده بر محل جراحت پاشند **دوای** از
چوب باریک ساخته بر و نهند و دست بران نهاده دارند
و پس از مرور ساعت آهسته بردارند و دیگر از چوب بران
دوای
باشند و گرفته دارند تا که خون رگ و دیگر جراحت بند شود و
بگیرند قفل یعنی بغایت و انزا بریان کنند چنانکه معمول بیکان است
و مانند سرمه بسایند و بگیرند خریطه تنگ و رقیق و در ان
خریطه سحیق مذکور پر سازند و از جای که خون بر می آید
بر نهند و بر بندند **فایده** هر گاه جراحت شریان رسد و
خون بند نشود تکلیف بسیار دهد چون به هیچ دوا سود نیابد

داغ دهند

داغ دهند شریان را که داغ در منعقد مه مجرب است اما در داغ
احتیاط باید کرد که بجز جراحت شریان کرده نشود و نشان
خون شریان انست که بر فق بر آید و سرخ خالص بود و رقیق
دوای بر مغ که خورد و باریک باشد و نازک بود بگیرند مصطگی
رومی بجنبد او لبتانند و هر دو یکی ممزوج ساخته بر زخم بندند
دوای حوالی جراحت را از موم بگیرند و قطعه سفال آب نارسیده
در آتش گرم نمایند و بالای این سفال روغن اندازند و قطرات
که از روی قرقر ریزد باید که در ین زخم چکد از ین عمل خون بسته
شود **دیگر** نیله توتیه باریک سائیده در جراحت پر کنند
و بر بندند خون نه که هیچ وجه نه ایستد باز آلیند و حکم داغ
دارد **دوای** یعنی با آتش بسوزند و خاکستر نی باریک بیزند
و بر جراحت بر بندند خون باز دارد و فوراً **دیگر** پارچه
سوخته و لوبید از باریک خراشیده و سوخته و دریائی سوخته
همین طور است **دیگر** انگ قلقطار دم الاخوین هر چین

مانند سرمه بسایند و در رو ریزند خون بند کنند دوای سرگین تر
گرما گرم بر زخم که خون او بند نشود بندند در حال خون باز ایستد
و هرگاه که خون زخم در شکم مانده باشد باید که هر روز یک قدح
خورد آب بینه کرده و یک درم جو گیاه در آن آمیزد و بنوشند تا
یک هفته فصل در مداوات عرق با گونه تنها بر بدن مالند و
چیزی بنوشند عرق بسیار آید دیگر عاقرقرحا را در روغن کنجد
پخته بر بدن مالند و چیزی بنوشند عرق بسیار آرد دیگر انیسکر
بر بدن مالند و چیزی بنوشند دیگر پای تنور گرم کردن و بخار آن
بر بدن رسانیدن در تعریق مجرب است دیگر شیره قصب رطب
یعنی نی تر بر اطراف یعنی دست و پای مالیدن از معرقات است
خصوص اطفال را در حمیات باب در کثرت عرق خاصه که
در کف دست و پای میشود بادنجان را باندک کوکنار کوفته
در آب بجوشانند و تا بتوانند دستها را تر نمایند دیگر موم سبز
را بر سفال بریان نمایند پس آرد کنند و بر هر دو دست بمالند بچهار

خنک

فصل در مداوات عرق

خنک دیگر بیخ اوشنه کناره در سایه خشک کنند و حلا نمایند
و با شهد نیم توله بخورند تا هفت روز تمام البته روز که در منع ادرار
عرق مجرب است گشنیز خشک کرده و سماق خشک کرده
برنج سپید مکرر شسته هر یک پنجاه مثقال با به مثل آب بجوشانند
تا نشئت رسد پس صاف نموده روزی بیست و پنج مثقال بنوشند
دوای ادویه ضربه و سقطه و عضو باد گرفته و لاغر شده و استخوان
شکسته و برآمده و اگر استخوان از جای رفته باشد بعلاج وی
رجوع نمایند و اگر بحال بود جهة دفع در ادویه که نوشته شده می آید
نگاه دارند شیر آک یک دام تیل ارند و یک دام تیل کرنجوه دو
یک دام حبة و بجاکه و نمک سنگ هر یک نیم تنک جمله را
بهم آمیزند و بر آتش بنهند و آهسته آهسته بجوشانند تا که شیر آک
سوخته شود و تیل بماند بپالایند و بدارند و بر عضوی که ضرب
رسیده باشد از زدن چوب یا از افتادن بمالند و این را سبشمیر
هندی گویند دوای برگ سوخته تیل سیاه هر دو مساوی باریک

بنشت

دوا

دواء

سائیده طلا نمایند و در آفتاب نشینند دیگر که ضربه و سقطه را مفید
است و عضو خشک شده را بهیئت اصلی باز آرد مغز تخم ارند
و تل سیاه هر یک جدا جدا بسایند پس در روغن کنجد آمیزند و
بمالند دوای که در عضوی که باد گرفته باشد دور کند برگ سنبالو
و برگ برس مساوی در شیر گاو یا در آب بجوشانند و بر عضو
روغن بمالند و بعده ازین دوا بپاره دهند و اگر بجای سنبالو سنجنه(؟)
باشد بهتر است و باید که پس از بپاره ادویه از دیگ برآورده
بر عضو ماوف بر بندند و درین اثنا از باد بپرهیزند دوای
که ضربه و معوج و کجی استخوان را اگرچه کهنه باشد نفع دهد کنجاره
کنجد یعنی کهل تل بگیرند و نرم بکوبند و در آب گرم اندازند تا
بگدازد و بقوام شهد گراید پس بر پارچه بسفت طلا نمایند و بر عضو
ماوف در پیچند بگم دوای که در ضربه را اثر کند اگرچه اندرون گوشت
ولی در استخوان باشد و عضوی که باد گرفته اثر آن نیز دفع نماید
اگرچه کهنه باشد صابون اول با آب بسایند و گرم کرده بمالند دوای

ازجوب

ازجوب با آب بسایند و صابون نیز با آب بسایند و بر دو را گرم
کرده لیپ سازند دوای که معوج را در یک روز باصلاح آرد آب
گرم بر عضو ماوف ریزند و گل ارمنی یا سپیده بیضه مرغ بر شسته(؟)
و لیپ کنند و عضو را بر آتش گرم نمایند تا دوا میل بچسپد آرد دوای
که برای ضرب که از سبب افتادن شخص از جایی یا از افتادن دیوار
و مانند آن بر شخص واقع شود نفع دارد دیگر میخی یا سلاح خسپیده(؟)
یا خلیده بود و خون بند شده باشد یا استخوان بیجا شده باشد
و همچنان سخت گشته و بعد مدتی خواهد که آنرا نرم کند و بجایش
نشاند سود دهد بیارد بلدی نیم پاو و چوب میده نیم پاو و بهی
لونه یکدام میده گندم نیم پاو و روغن کنجد پاو و سیر پس اول روغن
گرم کنند و بعده آرد میده در آن بریان سازند پس ادویه
دیگر را جدا جدا باریک ساخته نخت سیجی(؟) و بعده میده و
عقب آن بلدی انداخته آب اندازند و بپزند تا که آب ادویه
خورد و روغن نماند گرم گرم سنگ دهد و این را الیوی گویند

وبدانند که بهترین غذاها مزعفر و مقوط شوربای گوشت کبوتر
است و فوفلهای روغن گاو خوردن سودمند روغن که در دفع ورم
سوداوی و سرطان و ورم که معروف باد رنگ زیبی است
مجربست شنگرفها سه دام توتیها یکدام سنبل سنکهیا یکدام قسم اول
باید زرد باشد با تیل کنجد نیم سیر تیل را در کراهی گرم کنند و شنگرفها
و سنبل و سنکهیا را جدا جدا آب شد و بخت قدر یکدرم از
شنگرفها سرخ بیاشند اندک و بچوب نیم بکردانند
مثلا بعده یک چوتکی شنگرفها و یک چوتکی سنکهیا همین قدر اندازند
تا همه سپید شوند بهمین دستور و درین اثنا از چوب بکردانند باشند
پس فرود آرند و توتیها مسحوق آمیزند و دو کهریها دیگر حل کنند
پس در شیشه نگاه دارند و غذای حب از بر مرغ طلا نمایند
و دستور اینست که روز نخست سوزش و جوشش میکنند و در اکثر اوقات
در دوم و سیوم جوشش کنند یا نکنند زیاده از سه روز نمالند
و فقط جوشش تا کردن سه روز بار حاجت نمیشود و ورم کشته

دفع میکرد

دفع میکرد و هرگاه روغن صرف شود و گرد و دوا درین شیشه
می باشد و اگر روغن کنجد همان قدر اندازند حکم اول دارد این
دوا در غایت تحفگی است و اگر دیده شد که از سالهای مردم بوم
حلب مسکر اللون متورم و هیچ دارو سود نمی یافت ازین روغن
منتفع شده و آن هو الله تعالی دوا که کره و ورم که از ضربه
و سقطه افتد و خون نیاید و مثل عقده بسته باشد سود دهد مغز
نارجیل کهنه که سه چار ساله باشد و بمرتبه تلخی رسیده باشد بیارد و
بکوبند و چهارم حصه وی زرد چوبه باریک ساخته آمیزند
و لوتلی بسته با آتش گرم کرده تا دو سه کهری سینک کنند
بعده نیم گرم بالای اماس ضربه نهاده بربندند و فردا او اکثر
در دو سه روز صحت کلی میدهد دوا که برای ضربه و سقطه و
کوفت اعضای مجربست بادنجان خام با شکر سرخ آمیخته
دوا استخوان تختیس [?] میکنند که شکسته است یا ازجای خود برون
آمده و هر چوبکه باشد بجایگاه نشانند و فی الفور روغن بمالند

در نخستین عصابه یعنی بنتی بروغن تر کرده بران بپیچند و رفاید
یعنی کدیبها از آن جانب که مایل شده باشد برسر بندند تا عضوی را
مستقیم دارند پس بخسپ جا انگاه چوبهای شند بندند چنانچه متعارف
است و تا دو روز نکشایند و روز سیوم آهسته بکشایند و بکمرند
چوب بنده سلک و باریک سازند و سپیده بیضه حل کنند و بانکیا
پارچه ها طلا سازند بر عضو ماوف بپیچند و باز بهمان سان تر فادکا
و عصابه بخته سر بندند و کذلک روز سیوم بکشایند و دوا
مجدد میکنند تا که نغز شود پس اندک اندک حرکت میدهند دوا
بادفرنگ هلیله زنگی هفت و نیم درم هلیله تونته دو نیم درم
کوفته وبیخته باب لیمون گل کنند و هر قدر که گل بیشتر
شود بهتر باشد پس بمقدار کنار حب ها سازند و صبح و یک شام
بدهند و غذا نان نخودی بی نمک سازند و اگر اب چند لیمون
در دوای خرج شود بغایت نیک است دوای سم الفار سنکهیا
کنند یک النوز سار هر یک ملکیا نک کته پاپریه که با یا بجوابد

نسخه برفاید

نیم دام کمذ

نیم دام سمندر بیل ربع دام هر واحد جدا جدا اب باشند و بپزند تا بجو
سره شود پس باب لیمون مقدار فلفل حب سازند و بدین
طریق تناول کنند روز اول بوقت صبح دو حب و وقت شام
یک حب روز دوم صباح سه حب شبانگاه چار حب همین
سان تا بیجور بخورد و نان گندم و کچری غذا باید چنانچه
در بادی و نمک پرهیز نمایند و اگر دوا اجوش کند ترشی بسیار
باید خورد شیرینی زنهار نخورند که قی بسیار خواهد آورد و دوا
دوا در بعضی کسان اسهال پدید می آید و بعضی را آماس در
اعضای رو می نماید خوف نکنند و هر چه بکه باشد خواه دوا
غلبه کنند یا بعد روز سیوم ترشی بسیار باید خورد که مصلح این
دوا است دوای مال کنگنی اجواین خراسانی اجمود کلجه کرد
کلونجی هر یک نیم دام تخم دهتوره نیم دام سوای گهر و همه را در
سفال جدا جدا بریان کنند چنانچه که سوخته نشود و پس باریک
ساخته بپزند و موازنه نیم دام افیون خالص را داخل کنند

و باقی آب ادویه را الس شند و مقدار گشنار دشتی حب زنند و حب
قوت یک حب یا دو حب صبحی و یا شام بخورند و غذا نان و روغن
یا گوشت و روغن سازند و سوای این چیزی دیگر نخورند اگر توانند
و این دوا سلطان الادویه است نفعی می آرد و نه اسهال و نه قی
بخورانند **دوای** بیخ اندر این و مردار سنگ هر یک پنج درم
قند سیاه کهنه چارم قند بر آتش نهند تا منجمد شود و هنوز قند
بر آتش باشد که مردار سنگ کوفته و بیخته در وی امیزند
پس فرود آورده بیختی بیخ اندر آن در وی امیزند و عفت حب مدینه
یک حب بدهند و عقب وی آب گرم نوشیدن فرمایند جهت
مدد اسهال شکم می آرد و در بعضی قلق شدید پیدا میکند
نان نخود با روغن بسیار بخورانند و افراط روغن برای محض
برای دفع سمیت مردار سنگ و بالجمله بار زند ابر الساسیه
کار بر آید این ادویه صوابیه را النفع مانند خصوصا تا از سلطان
و متفان زا **دیگر** سنگرف سیاه که عاقرقرحا مازو هر چار

بارنگ سایند

۱۸۶

بارنگ سایند و بر چلم تنباکو نهاده و بالای وی تنباکو کوفت
و دیگر گذارند پس نهاده بکشند روزی دو چلم نهایت تا یک هفته
باید کشید و باشد که در کمتر از سه روز سود دهد و اگر چه مرض
سخت باشد و هیچ دوا نرفته از بن زایل شود و اجازت بخوراندن
این دوای وقتی است که هیچ دوا منتفع نشود بدانند که لا
علاج است و هنگام خوردن دوای بخوردان و خشکه و نان
بروغن چیزی نخورد و بالجمله روغن بسیار باید خورد و بعد از
تناول دوا یکماه و چه و از بادی و خون افزای و آنچه مضر این مرض
بپرهیزد **دیگر** که باد فرنگ و بر میوه دفع کند تربد و بلیله و موسی
و دار بلد و بیخ اندر این هر یک یکدام جمله شش دام شد جوکوب
نمایند و سه حصه سازند و هر روز یک حصه را در یک اثار آب تر نخود
صباح بخوشانند و چون نیم پاو بماند بپالایند و بنوشند **دیگر**
اجوائن خراسانی نیم دام پخته سیماب یک تانک اجوائن عجمی
تا خواه نیم پاو بیلاوه دو دو سه بیامیزند و بکوبند تا تمام

یعنی
قند سیاه کهنه یکپاو و
آن گرد اول اجوائن
و سیماب را یکی کهرل کنند تا
دو پاس بعد تا خواه آمیزند
و یک پاس دیگر کهرل نمایند بعده
بیلادو

بپیاله وه امیخته شود و بعد ازان تا چهار گهری دیگر بگویند و از جمله
پانزده حب سازند و چهار قطره کرده چار طرف اندازند و بعده
یک حب صبح و یک حب شام با یک کاسه چغرات حل کرده بدهند
و بالای او چغرات ترش نیز بدهند و هر قسم ترشی و بادی که بخواهند
بخورانند بلکه لازم است که البته بدهند مگر شیر و شیرینی که نتوان داد و
دیگر هم نتوان داد ازین دو سه روز بعد دهن می آید دو سه روز
دوا نباید داد بگذارند که آلایش بر آید بعد پنج گنار چنگال جوشانیده
غرغره فرمایند یا بجوشیده سه ماشه و برگ جنبا غرغره فرمایند
دهن تغرغر اند شده در هفت روز ازین دوا اگرچه فرنگ باشد
دور شود مجرب است و باید که از سلادو بکیا و است سرهای
انبار اد وخته داخل نمایند دیگر که برای بادگنه و غیره سود
دارد سیماب خام یکماشه در قند سیاه اندازند و حب
ساخته بدهند و غذای نان نخود بی نمک با روغن بسیار
دیگر که جمیع اقسام بادها را با سهال دور کنند هرد از سنگ

یکدام عالمگیری

و لعوق قند سیاه زنند
و چهار گهری دیگر
بگویند ۱۱

۱۷۱

یکدام عالمگیری جاکلونه از پوست مغز سبز پاک کرده سه و نیم
دانه هر دو را ساییده سه حصه کنند هر سه روز وقت خشنه
بخورد و نیک بخورند شکم بسیار می آرد و گرمی بسیار میکند لیکن
باد را دور میکند و نان مرغ بی نمک بالای آن تناول کنند
و اگر گرمی شود دوغ بنوشند و گاه باشد که ازین بیحالی قی حزن می آید
و درین حال باید که زیره سپید سوخته با دوغ بدهند قی بند خواهد شد
مجرب است دوای که برای آتشک مجرب است و مله او نیتی گیتول
که دوای مشهور است گرفته و بیخته روز اول یک ماشه روز دوم دو ماشه
بخورد و هر روز یکماشه بیفزاید تا روز هفتم هفت ماشه خورد شود پس
بگذارند درین یک هفته یک روز اسهال وقتی خواهد شد خواه اول
خواه درمیان خواه آخر و بجز ترشی هیچ پرهیز نیست باد مرض ازین
دور شود دیگر نهایت نافع است ولی اسهال وقتی نفع تمام میدهد
کلونجی کتول کته تعز قند سیاه هر یک یکدام پخته هرد از سنگ
نیمدام پخته ادویه کوفته و بیخته همراه قند حب سازند و مجمع خوراک

چارده روزست وغذا بالاي اين نان با روغن وحريباي
بريان بايد خشت يعني چيزي رطوبت ناك كمتر ميل كنند
تا ممكن باشد اشياء خشك خورد اما روغن البته بايد داد كه باعث
اصلاح مرد ورسنك است **حب** جيوه عمل حكماي فرنگست
وجهة آتشك نافع است جيوه يعني سيماب دو مثقال در هاون
كنند ويكدانك سم الفار سپيد دران انداخته واندك آب
ليمو داخل كرده صلايه نمايند تا سيماب كشته شود پس عاقرقرحا
ومصطكي هر يك دو مثقال كوفته وبيخته با آب صمغ سازند و
بقدر فلفل حب سازند وهر كه آتشك بهم رسانيده وموي
او ريخته گردد از كثرت اين مرض دست وپاي كه او
از كار رفته باشد يا جذام وغضب او سوراخ افتاده باشد
او را پنج حب صباح وسه حب شب بدهند وبايد كه اول
قيمه شورباي گوشت چرب با ادويه حاره بخورد وبالاي
او اين دوا بخورد واز ترشي پرهيز نمايد از سر نو جوان گردد

دردها

و دردها يكي برطرف كردند **حب ديگر** جهة باد فرنگ سيماب
سه درم افيون خالص دو درم قند گنجه شش درم همه را
در طاس انداخته وسه نوبت بشيره ليمو سحق مي كرده باشند
بعده يكدام شنگرف آتش كرده دران داخل نموده سحق
كنند تا همه يكي شوند واز ان سه حب سازند وهر روز
صبح وشام يكان حب بخورند واز ماهي وترشي پرهيز نمايند
دوائي كه زخمهاي آتشك را مجربست كيمخت سوخته پيله توت هم
سوخته خر مهره سوخته همه برابر كوفته وبيخته بپاشند **ديگر**
كه جهة آتشك وقروح وناسور جهة بنكند ر نفع دهد حمال كوته
مغز كرنجوه كه كهنه نباشد مرچ سوخته همه برابر كوفته وبيخته
با آب حبها سازند قدر مرچ ويك حب يا دو حب بخورند
يكان دست مي آرد تا سه هفته بخورند پرهيز هيچ نيست
ديگر جهة آتشك مجرب وآزموده است سم الفار عاقرقرحا
كات بنكره جكني سپاري مساوي كوفته وبيخته مقدار نخود

جهاسازند ویکی صبح ویکی شام بمریض دهند واز ترشی
ونمک وماست اجتناب فرمایند در یکهفته بالکل زایل
شود واگر حاجت افتد چند دیگر بخورند حب سیماب معمول
ومجرب برای آتشک وجذام وقروح خبیثه وناصور
سیماب مغز بادام مغز پسته برگ حنا تر هر یک سه دام
مغل کتیرا صمغ کشیرا عود انزروت راوند چینی تربد سفید
هر یک پنج درم غاریقون نشاسته زعفران مصطکی
هر یک دو دام کافور جدوار محموده مشوی هر یک درمی
باید که سیماب را با آب لیمون وحنا کشته واجزا کوفته
وبیخته بهم آمیخته با آب لیمون سرشته وحبها سازند برابر
نخود شربت یک دانگ باب در دفع بد بو ازاله بوی عرق
وشو بر جسد صندل سفید زعفران اگر میسر بود به مالند
یعنی خس جمله باریک ساخته بر بدن مالند تن را جلا دهد
ونرم کند وبوی عرق دور کند دیگر که بوی بغل دفع کند

مشک چهار

مشک چهار درم صندل سفید هشت درم پوست نوزک پاک
کرده وخشک ساخته آرد جو هر یک شش درم ده درم جمله را
کوفته وبیخته قدری آب آمیخته بیست شبانه روز طلا کنند
وبا آب گرم شسته باشند دیگر مرد ار سنگ با سرکه کهنه بسایند
ودر بغل مالند وباز با آب گرم بشویند دیگر برگ سفالو کوفته
در بغل مالند وبعده با آب گرم بشویند دیگر حب عرق چینی
که بوی بغل وبخارات فاسده زایل کند مرد ار سنگ چهار
توله مشک یکتوله عنبر نیم توله صندل سوده عنبر مایه یک
ربع توله کوفته وبیخته بگلاب ~~حلالیه کرده طلا کنند~~ برابر
فندق حبها بسته نگاه دارند وعند الحاجت یک حب خالص
با گلاب حلالیه کرده طلا کنند بر بغل که از نوادر است
باب در ادویه کلف یعنی چهایین فصد وعلاج است واین
دوا مفید است کنجاره شرشف یکیایه نوشادر یکدرم
جوک ترش دو دام سهاگه دو درم روغن شریف بقدر حاجت

باب در ادویه کلف

باب در ازاله بوی عرق

ادویه را باریک سازند و بروغن شترشف چرب نمایند
و بسایند و بزرداب معصفر صوب لب زنند و عنب الحیه
حب مذکور در آب معصفر سائیده بر کلف طلا کنند و پس از
چند ساعت دست از روغن کنجد شف آلوده دارد و روی بکجا را
آهسته آهسته دور کنند و در یک هفته همچنان عمل آرند کلف نماند
دیگر بگیرند قطعه زرچوبه و در زهره بز سه روز بنهند و کذلک
تا سه روز در زهره دیگر بهر و کذلک تا سه روز در زهره دیگر
چنانچه تا نه روز در سه زهره تر نمانند پس روز دهم زهره
چهارم بیارند و زهر آب بیرون اندازند و سرکه انگوری
قسم قلعی دروی پر کنند و زرد چوب مذکور در آن اندازند
و تا چهار روز بگذارند پس برآورده عنب الحیه با سرکه
جدید سائیده بمالند دیگر اکلیجیش یعنی بیخ پان پاپ نه سائیده
در روزی سه بار طلا نمایند و آب سردی بر سر ساتند و روز
سیوم سر بیچ لب نیند و طلا نمایند تا نوبت سه یا چهار شود دیگر

مصطکی

سماکه

سماکه بلدی یا تخم بنوار هر سه دارو در روغن کنجد موافق ضابطه
حکما بپزند و بر کلف مالند دیگر نمک سنگ باریک سایند
با آب در وقت خواب بر روی مالیده صباح با آب گرم شویند
در چند روز البته دور میشود دیگر اشترغاز را سوراخ کنند و برنج
دران پر سازند و هفت روز بدارند پس برنج برآرند و
سایند و بر موضع کلف طلا نمایند دیگر بشکری بریان
و حرام مغز هر یک یکدام چونه شنولی نیمدام هر سه را
با آب لیمو کاغذی خوب سایند تا مثل مرهم شود پس یکبار
و بر کلف بمالند در یکهفته نهایت دو هفته تمام دور
میشود و هر گاه رس لیمو خشک شود دیگر آمیزد دیگر انزروت
سپید کثیرا الصمغ وزن انزروت کوفته و بیخته لنبیر
تازه مخلوط کرده بر کلف بمالند روزی چند مجربست
تدبیر کسی که زهر خورده باشد یا صوانی زهر دار حضره زیاده
باشد که زهر مشروبه را و زهر لدغ حیوانات را الود هد

مجربست ننگار که بهندي سها که گویند سربان کنند و بروغن
گاو یا دیگر حیوانات آمیخته بنوشانند اندک اندک قی
خواهد آمد باز دهند چنانچه یک پاو سها که بتفاریق خورد
شود دوای که زهر مار را مفید است بمجرد گزیدن مار بر جای
نیش بول کنند زهر اثر نکند دیگر بیخ اک و بیخ سنبه با آب سائیده
مار گزیده را بنوشانند دیگر که زهر دهاتوره را فرو کند بادنجان
ریزه ریزه کرده با آب بسائید و آب آنرا و تهوره خورده را
بخورانند از بیخودی باز آرد دوای که دور از آنکه زهر
افیون مجربست اگرچه با روغن کنجد خورده شده باشد افیون
بیخ بل دوای مشهورست بسائید و بلیسانند دیگر از بیخ ببول
ناس دهند صحت یابد دیگر مرچ سپید را سائید در شیره برگ
سرس بست و یکبار تنقیه دهند پس آنرا در چشم کنند یا ناس دهد
یا از آب بنوشانند مار گزیده که بیهوش شده باشد فرحت
یابد دیگر کاغذ بکتیا و در آب حل نموده بنوشانند زهر مار

دور شود

نسخه بالانه

دور شود دیگر برگ سنبه را در روغن گاو اس کنند و بجای
نیش کژدم طلا سازند سود دهد دیگر شیر اک با تنبو هر
هر جای نیش مالند دور شود دیگر آب لیمو بر جای نیش
چکانند فی الفور زهر سرایت نکند و بعضی چونه تنبو یار کنند
دیگر بیخ کتانی خورد اندکی بخورانند و نیز سائیده بر محل
نیش کژدم رسیده بمالند دیگر پته بیفنر بید و مسموم دهند آب
وی اگر بیهوش باشد در حلق وی چکانند قی خواهد آورد
و آنچه روی خواهد نمود دیگر تخم ترنج خورد را در دفع سموم
نهایت مفیدست دیگر سمندر پهل مشهورست با آب بسائید
و بر موضع زخم کژدم مالند دفع شود و اگر در چشم مار گزیده
کنند سود دهد دیگر بگیرند چوب کنگهی سپید و با آب بسائید
و در چشم کنند و بموضع نیش طلا نمایند زهر مار دفع
شود دیگر تخم نمک با موم آمیزند و بسوزند و دود
آن بر جای کژدم گزیده رسانند دیگر نیله تهوتهه

بزرگ نسخه

صحت

کهونکهچی

نیم‌دام با ریگ بسازند و لیمو را بریده انزا در لیمو سر کنند
و بفرمایند بیمار را تا انزا مکد و فرو برد باقی را هم خواهد
آمد و زهر مار دفع خواهد شد دیگر چونه نوشادر یکجا کنند
و در کف دست بمالند و مریض را ببویانند و فرمایند که
بمالند بالا کشد تا بوی وی بدماغ بر آید و اثر وی زهر
کژدم ببرد دیگر تخم بنه یعنی بنوله نیم پاو با یکپاو شکر بند
و بکوبند و در قدری آب اندازند و بدست بمالند نوعی که
و بیالایند و بنوشانند مارگزیده و زهر خورده را اگر هم
بیهوش باشد بهوش آید و اگر تشنگی بسیار باشد بجای
آب همین آب بنوله میداده باشند خواص کتیح باداورد
از مجربات خود نوشته شد که با نوشادر خالص مساوی
آن چونه کلی که پان میخورند و اگر اینک آب نادیده
باشد بسنگ هر دو را نرم کوفته در هر دو دست مریض
که کف دست ها را بسیار بمالد چنانچه از لباس گرم شوند

و هر ساعت

و هر ساعت چنین کنند و ببویند و در دو سه کرت زهر کژدم
دور شود فایده نشان نیش مار آنست که چون آب
لیمو بروی اندازند الله شود دیگر اگر مار بگزد و مریض
بیهوش شود باید که انزا انشانند و بر شکم او از بالای
ناف پاکی زنند بنحوی که پوست بالای بخراشد اما خون
نه بر آید پس چمال کوته را با آب سائیده و بران جا بمالند
و همین باید و بسی مالند تا که هیچ آثار زد و چون افاقی بیمار آید
افاقه روی خواهد داد و باید که بیخ و خوشاب پخته بر
چشم بندند تا از آفت هیچ چشم محفوظ باشد دیگر اگر موضع
کژدم گزیده را مگس بسیار بمالد درد نشاند دیگر کتول
کوفته و بیخته در آب اندازند و بنوشانند قی خواهد کرد
و زهر مار دور شود دیگر آب منی و خون آدمی بر
گزیدگی مار بکند و کلک زنند و بمالند زهر کار نکند
دیگر پوست درخت نیم و پوست … و پوست … ککو

یکجا کنند

گوهر

بجوشانند و بآب طلا کنند زهر جمله حیوانات را دفع کند
دیگر تخم بلبلاب بسایند و طلا کنند زهر کژدم فرود آید دیگر بول
آدمی ناهار خوردن زهر مار دور کند دیگر ماهی خواه بجوشانند
و طبیخ او بر گزیدگی کژدم ریزند درد ساکن شود دیگر
برگ حنا کوفته بمحل کژدم گزیدگی گذارند سود دهد
دیگر پوست بیخ اک و گل اک و برگ گوندنی و سعتر
و بنجال طاوس تازه و زرچوبه و امله و برگ حنا جمله هشت
دارو است وزن برابر بگیرند و کوفته و بیخته حب دراز
سازند مانند شافه و در سایه خشک ساخته بدارند
و هرگاه که کسی را کژدم نیش زند حب مذکور را از یک طرف بآب
تر کنند و بهمان طرف که تر کرده اند بمحل نیش
گذارند و نگاه دارند تا که درد را جذب کند و حب را
که تر کنند احتیاط نمایند که دست بدان اجزای تر کرده
حب نرسد یعنی از یک طرف حب را بگیرند و طرف تازه بآب رسیده

بجان لحفظ

همان

جانب لحفظ بمحل کژدم زده بچسپانند دیگر جمال گوته با آب سائیده
در چشم مار گزیده کشند از آنکه سم آن نماید و چشم را از
آفت محفوظ دارد دیگر پر طاوس بر چلم نهاده بطریق
تماکو بکشند در حقه بی آب زهر کژدم فرود آید دیگر
برگ تاک بکوبند و بر آنجا گذارند درد زود نشاند
دیگر چرته یعنی آهک با زرده تخم بهم آمیزند و بر زخم
کژدم نهند درد ساکن شود دیگر کژدم در روغن
بجوشانند و بپالایند و بر زخم کژدم بمالند درد نشاند
و اگر این روغن با عسل آمیزند و چون کودک بزاید بعد دم
زدن بکام کودک مالند در تمام عمر اگر او را کژدم بگزد درد
نکند دیگر چرک گوش خر بر زخم کژدم مالند درد نکند و اگر آن
کژدم را که کسی را گزیده بود بگیرند و نمک بعد در روغن چراغ
گرم کرده بر زخم کژدم نهند درد نشاند دیگر جوز مغز و
انجیر و سیر کوفته بر زخم مار نهند نافع آید دیگر که کیفیت

افیون دفع کند زنجبیل تخم ترب هر دو برابر گرفته کوفته
و بیخته و با سرکه آمیخته بخورانند فوراً زایل کند دیگر
که کیف بنگ را دور کند بگیرد ادرک و چند دانه
اسپند مخلوط کوبند و با سرکه آمیخته بخورانند و شاول کردن
شیر در آخرها کیف افیون و بنگها کم شود مفید است
و علاج کلی در آن اول کار قی است باید که برگ ترب بکوبند
و شیره او قدر نیم ثانگ گرفته دو توله سرکه مخلوط نموده
بیاشامند و انگشت در دهن کرده قی کنند و بالای او
دوغ یا ماست چکه آشامند و بعد قی اندکی شیره ادرک
خورند دیگر اگر کسی را آدمی بگزد یا ناخن آدمی کسی را برسد
بیارد کوبی و با آب سایند و با شهد آمیزند و طلا کنند دیگر
پیاز و نمک و انگبین بر بندند زهر دندان و ناخن آدمی را
دفع کند دیگر یک مشت ریگ تفته بسیار را با آب بمالندان مقدار
که پیاله شود و از آن آب بمیل در چشم کشند و قطره بر زخم

مالند و باقی آب بخورند زهر مار و غیره دفع شود فایده اگر
مار گزیده را درد سر افزاید تخم درخت نیم با آب سایند بخورانند
و بر بنا گوش طلا نمایند و اگر درد ناف بهم رسد تخم نیلوفر با آب
سائیده بخورانند و اگر چشم باز نشود اندک فلفل گرد با آب
سائیده در چشمها نس کنند و اگر از دهن کف آید چندان
با آب سائیده بیاشامند دیگر اگر بر نیش کژدم عصاره نیم طلا
کنند فوراً زایل شود دیگر چرچره در باب زهر کژدم اثر تمام
دارد بیخ یا برگ او خاییدن فرماید که بمجرد خاییدن
شفا میشود و صاحب گنج باد آورد درین عمل حکایتی
طویل نوشته و مرقوم کرده که چرچره دو قسم است یکی آنکه پوست
و شاخ او بسرخی مایل باشد در یجا همین نفع دارد دیگر
فایده در دفع اذیت موی شیر اگر کسی را موی شیر داده باشند
علامتش آنست که وقت نشستن شکم درد کند و اگر سر
برگ بید انجیر لول کنند برگ پاره پاره شود بیارد

فایده در دفع
اذیت موی شیر

جگر حلوان خام و بی‌کاله کرده بخورانند و چون یکپاس از این
بگذرد و کتکی دو درم آتش کرده تا بِ شیر گرم بقدر رنگ گشته
بخورانند تا قی کند و اگر زود قی نیاید شاخ بید انجیر
در حلق انداخته قی کند موی با جگر حلوان بیرون آید
دیگر برگ کسوندی کوفته شیره او مقدار یک جام تا سه روز
بنوشانند موی آب گردد نوع دیگر ماهی چیکه چسبیده
روز دوم یا سوم در غایط بیرون آید دیگر که زهر
مشروب را دفع کند تریاق فاروق نیم ماشه فلفل گرد
دو نیم بیلولی آب لیمو یکجا و اول تریاق بخورند و بعد
زمانی فلفل گرد خورند و بالای آن لیمو نوشند دیگر که
زهر افیون را مجرب است بیخ بید انجیر که بنبی لدند گویند
سائیده بیک پیاله قهوه خوری بخورند که شافیست
دیگر که زهر دهتوره را مجرب است اگر بیخ دهتوره خورده
شود یا برگ او یا تخم او یا گل او شنطالق همان بیخ

بیخ یا برگ

[illegible]

بیخ یا برگ وی یا تخم او یا گل وی باید داد که درخت
بیخ فا و زهر درخت دهتوره است ادویه غشی و زیادتی
کیف بنگ ادرک و نمک سنگ و آب لیمو بخورند فوراً
نفع گشته و گویند بادنجان خام خوردن نیز سود دارد و
بهترین مداوی کردن است باب که روغن گاو و نمک درو
درو انداخته باشند ایضاً قدری آب کوکنار نوشیدن
فرونشانده کیف بنگ است لعلاج غشی و غلبان
زیادتی کیف شراب تریاق فاروق حل کرده بدهند
یا همین طور بخورانند و افشره‌های ترش و شربتهای حامض
مفید است ایضاً موی سر تراشیده و آب سرد بر آن
ریختن و صندل و کافور و گلاب بو کردن و شربت طلا
کردن و پارچه بگلاب یا آب تر کرده و سر نموده مشو تر
بر سر گذاشتن سود مند است فصل در مسمنات آنچه
سبب هزال است ترک باید کرد و توفیر در غذا باید نمود

ادویه علاج و زیادتی کیف بنگ

علاج غشی و غلبان زیادتی کیف شراب

فصل در مسمنات

واین دو اسم سمّی است حب الخروع مقشر با شیر گاو سحق کنند
و با آرد سمید قدری که محتاج الیه باشد سرشته نان پزند و
هر روز مقدار یک وقیه بخورند با شیر و شکر دیگر مغز بادام
مغز فندق مغز خشخاش مغز کنجد هر یک بیست درم کسیلا کوده
درم فانید مثل مجموع کوفته و بهم آمیخته بیست درم تناول کنند
دیگر کمو ترنجبه و نان تنک میده بخورند دیگر اسکند هم کنجد
سیاه مقشر هر دو برابر نرم بکوبند و شکر سرخ برابر همه آمیزند
و قدری ادرک شیر بار کنند بقدر ده دام غلوله کنند
روز یکی ازان بخورند بغایت فربه شود دیگر که هر عضو
که بمالند آن عضو را فربه سازد خراطین یکمن جهت درخت
نبید انجیر پنج سیر کبریت یک سیر زفت سه سیر شیر خر
نیم من جمله یکجا کرده بجوشانند تا یکمن باز آید صاف
نموده بپالایند و سه سیر روغن بلادر با هفت سیر
روغن کنجد آمیخته اندران آمیزند و نرم بجوشانند

نبید انجیر

تا آب برود

تا آب برود و روغن بماند نگاه دارند و بر هر عضوی که خواهند
بمالند دیگر موچها اسکنند همه در سایه خشک کرده و کوفته
و بیخته بوزن همه شکر سرخ آمیخته هر روزینه گان ده درم با شیر گاو
بخورند بغایت فربه شود فصل در فربهلات جزای تلخ و ترش و
آچار ترش و نان خشک و توابل گرم خوردن و بسیار گرسنگی و جوع
مصابره کردن و جامه درشت پوشیدن و بر بستر درشت
خفتن و شبانه روزی یکوقت طعام خوردن بدن را لاغر
کند و نشستن زیر درخت جوز از لاغرات است دیگر که بدن را
زود لاغر کند زیره کرمانی یکشبانه روز در خل خمر تر کنند
ده درم تخم کرفس مرزنجوش بوره سرخ هر یک سه درم تخم سداب
دو درم نانخواه چهار درم همه را نیکو بکوبند هر روز یک
مثقال بخورند فصل در تدبیر گشادن الحان و آواز بسته
مغز بلیله فلفل دراز نمک سنگ برابر کوفته و بیخته با عسل
آمیزند و تا یک هفته و با دو هفته متواتر بخورند آواز

فصل در فربلات

فصل در تدبیر گشادن الحان و آواز بسته

صاف شود و کرفتگی و کدورت دفع گردد و اگر این ادویه را
در شیر بجوشانند و بنوشند تا یک هفته همین عمل کنند دیگر اورک
سه درم قند کهنه پنج درم ناشتا هر روز بخورند حلق بسته بگشاید
دیگر علاج حلق پنج درم انجیر بیست عدد خرما ده عدد در سه پاو
آب بپزند و آب صاف آن بگیرند و با عسل یا قند مقوم
سازند و بلیسانند آواز صاف کند و بلغم غلیظ بزداید
دیگر روغن بنفشه و روغن بادام یکجا کرده نوغو کنند
ف وصوت که بسبب یبوست باشد خواهد دفع شود دیگر
باب سفیدان غرغره کردن مفید است حلق را باب در رنگها
رنگ سیاه پنج تنک پاو و ترپهله یک و نیم پاو و پوست
انار نیم پاو و پارچه را هر دو طرف بروغن چرب سازند
و پنج را در آن پارچه بگسترند هر دو طرف توشو کرده
و در گستردن پنج توره هر عدد ارزند تا دراغ بنفشه و دیگر
ادویه در آب بسیار بجوشانند تا که رنگ خواهد بیاید

بگی این

مطبوع

پس این پارچه شوره بجوشانند را در بن متصلج انداز ارند
و بجوشانند تا پارچه سیاه شود و اثنای طبخ بجوب بست
این پارچه را همکرداننده تهته و تا بالاش فرود آورده
آن دیگ را تمام شب بدارند و صباح پارچه را برآورده
باب بشویند تا که رنگ صاف نماید و پوست انار اگر نباشد
باک نیست رنگ طوسی منجیته نیم پاو و هلیله پهول نیم پاو و
کسیس نیم پاو جوشانیده رنگ کنند رنگ شتری نیل
نیم دام در آب حل کرده صاف نموده دو جامه از آن
تر نمایند پس از آن کات بقدر چهار دام در آب جوش
داده آن هر دو جامه تر نمایند رنگ شتری خواهد شد
دیگر پوست درخت کنار صحرایی پاو سیر از شب تر نموده
صباح جوش دهند پس صاف نموده کسیس اندک نمک سیه را
در آن حل نموده بقدر نیم جامه را اول ده مرتبه غوطه دهند
اگر کسیس زیاده دهند زیاده رنگین شود تدبیر انیلی کرده اند

رنگ طوسی
رنگ شتری
تدبیر انیلی کرده اند

بپاشند بجوردن خوردن کلنک های [illegible] میروند وتاب بریدن ازانها

برود دوای زهر باد ویسیم الفار سنکهیا یکدرم شنکرف یکدرم کهته دودرم

دوای زهر باد وره

باآرد ماش قدری که نور زنند حب لسته باشیره ادرک حب بندند مقدار

کنار صحرای صبح وشام دو دو حب با دوام بنذال در آرد آمیخته

بخورند ظاهر مجرب ست

تمام شد تمت الکتاب

طرق روغن کافور

در آب کاکنج چهار پاس جوش دهد

بعد ازان آب کاریز تیزاب او دران ...

انداخته هر علقه تیزاب آن بکشد تیزاب

در دیگ تنکی انداخته جام ... برسر دیگ بسته

کافور دران گذاشته برسر آن دیگ عکوس گذاشته

دهن آن بند کرده آتش دهد تا تیزاب تمام خشک شود

بعد ازان یکتوله جوهر لیلان ... یکتوله نوره یکجا سحق کرده به

برابر توله کافور ریب دهد در ... گذاشته لیب داده

باسرکین ریب قدر یکجا و آتش دهد

قدر ... بعد با روغن ... شود

سکنجه ... سحق کرده دفن کند حل کند بر ...